

جزوه درس فرهنگ و تمدن مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان

منتخبی از مقالات ترجمه شده کتاب اقلیتهای
مسلمان در جهان (کرمانی)

گردآوری: گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

مشکلات فرهنگی اقلیت‌های مسلمان

شکی نیست که جهان اسلام از قرن‌ها پیش تاکنون از ملت‌هایی با ملیت و فرهنگ و تمدن و ساختار اجتماعی متفاوت شکل گرفته است. ولی آنچه این ملت‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کند، همان ایمان صادقانه به خدا و کتب آسمانی و انبیا و روز آخرت است. همچنین این ملت‌ها همواره به اخوت و تعاون با یکدیگر بر اساس ارزش‌های والا و اصول اخلاقی واحد و کامل اسلامی تمایل داشته‌اند. دیگر آنکه میان این ملت‌ها و اقلیت‌های مسلمان، که تعدادشان زیاد است (مانند اقلیت‌های مسلمان شوروی و چین و هند و برخی از کشورهای افریقایی)، ارزش‌های فرهنگی مشترکی وجود دارد که به نظر ما مهمترین آنها ایمان عمیق به علم و عقل و امتزاج میان معقول و منقول است، زیرا فرهنگ هر مسلمان در درجه اول بر پایه قرآن کریم و سپس سنت نبوی است) در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که اقلیت‌های مسلمان باید به زبان عربی توجه کنند، چون این زبان کلید فهم همان فرهنگی است که به برخی از محسنات آن اشاره شد و فقدان دانش زبان عربی در جوامع اسلامی به معنای قانع شدن به یک اساس اسلامی است بی آنکه ساختار فرهنگی آن جامعه کاملتر شود. اقلیت‌های مسلمان که تعدادشان در کشورهای غیر اسلامی زیاد است نقش بسزایی در اعتلای فرهنگ اسلامی در دوره‌هایی طولانی از تاریخ اسلام داشته‌اند (مانند هند و برخی از جمهوری‌های فعلی در اتحاد شوروی و شهرهای آن مانند بخارا و تاشکند و سمرقند).

در حال حاضر علت عمده تفاوت فرهنگی میان ملت‌های مسلمان و اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غیر اسلامی، اختلاف در زبان یا درست‌تر بگوییم فقدان دانش زبان عربی در آن جوامع است. این اختلاف باعث می‌شود که اندیشه این اقلیت‌ها به هنگام

جستجوی منابع فرهنگی از اندیشه اسلامی جدا شود و این بزرگترین خطر برای نفس عقیده آنهاست. صرف نظر از خطرهایی که بالفعل و بالقوه برای فرهنگ اسلامی در آن کشورها وجود خواهد داشت، منظور ما از فرهنگ اسلامی همان بینش فکری کاملی است که اسلام نسبت به کون و زندگی به وجود آورده است. طبیعتاً این بینش با بینش سایر فرهنگها متفاوت است، زیرا این فرهنگها در دیدگاهشان نسبت به کون و زندگی خود را متعهد و ملزم به هیچ گونه حقایق ثابت شده نمی بینند. در اینجا مشکل اقلیتهای مسلمانی که در کشورهای غیر اسلامی با فرهنگی متفاوت با فرهنگ اسلامی زندگی می کنند هویدا می شود چون تأمل در کون و زندگی از دیدگاه اسلام با تأمل در آن از دیدگاهی دیگر متفاوت است، از این رو همیشه خطر انحراف برای جوامع مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می کنند وجود دارد. چه آموزش این افراد در کودکی و جوانی بر اساس دیدگاههایی است که کاملاً از دیدگاه اسلام دور است و به همین لحاظ ممکن است جوان مسلمانی که در این نوع کشورها پرورش یافته است، به مارکسیسم یا جدایی دین از سیاست عقیده یابد یا معتقد شود که ربا در معاملات امری طبیعی است یا عقب ماندگی برخی از کشورهای اسلامی را ناشی از نگرش اسلام به کون و زندگی تلقی کند. بدیهی است چنین شخصی به خداوند و کتب آسمانی و انبیا و روز آخرت عقیده دارد و ارکان اسلام و عبادات را می شناسد ولی در محیطی دور از فرهنگ اسلامی پرورش یافته است و آنچه او مشخصاً به آن نیاز دارد آموختن فرهنگ اسلامی است که بتواند او را در نقد یا رد فرهنگی که آموخته است یاری دهد.

چنین فرهنگی از طریق کتاب و رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سایر رسانه هایی که از اهداف اسلامی به دورند به جوان مسلمان القا می شود و این خطر برای نسلهای بعدی شدیدتر است، زیرا نسل اول اقلیتهای مسلمان کمتر تأثیر پذیرند در حالی که نسلهای دوم و سوم مهاجران کاملاً تحت تأثیر فرهنگ بیگانه قرار می گیرند، چون اطلاع آنان از فرهنگ اسلامی کمتر و شاید ناخیز می باشد و رفته رفته در فرهنگ بیگانه ذوب می گردند.

ترویج زبان عربی

ترویج زبان عربی در میان اقلیتهای مسلمان عمده ترین وسیله برای دعوت به اسلام است. در خصوص رابطه زبان عربی با اسلام نیازی به توضیح نیست، لکن به نظر می رسد که وسیله مهمی برای حفظ موجودیت اسلامی اقلیتهای مسلمان در کشورهای غیر اسلامی به

شماره زود و آنان را در جهت حفظ اصالت اسلامی خویش یاری می دهند؛ در حال حاضر زبان غزینی پس از زبانهای چینی و انگلیسی و اسپانیولی (البته زبان انگلیسی در بسیاری از کشورهای زبان دوم به شمار می آید و از این رو تعداد کسانی که به این زبان صحبت می کنند به حدود هشتصد میلیون نفر می رسد) در مرتبه چهارم زبانهای دنیا قرار دارد و بیش از یکصد و پنجاه میلیون نفر به آن تکلم می کنند.

(زبان عربی در افریقا رواج زیادی دارد در حالی که چهل درصد از زبانهای رایج در آن قاره مانند زبانهای ساحلی و هوشاوی دارای مفردات عربی است و زبانهای محلی دیگری هم دارای بسیاری از مفردات عربی هستند و این احتمال بسیار وجود دارد که استثمار عمداً دست به رواج گویشهای محلی در افریقا زده است تا زبان عربی را در آنجا منجرور نماید) دیگر آنکه تلاش در جهت آموزش زبان عربی به اقلیتهای مسلمان ساکن افریقا هنوز در مراحل اولیه قرار دارد و به دلیل کمبود امکانات و نبودن برنامه های مشخص با دشواریهایی زو بزمینت و اجرای آن نیز توسط هیئتهای رسمی یا نیروهای مردمی جهان اسلام به دهها سال زمان نیاز دارد. در این باره مرحوم استاد عباس محمود العقاد جمله زیبایی دارد: «اگر زبان عربی نابود شود، یک عرب یا مسلمان دیگر قوامی نخواهد داشت که او را در میان سایر اقوام متمایز سازد و از ذوب شدن در میان سایر ملل مضمون تغاید و بدین ترتیب پشتوانه ای برای بیان و شناخت و ایمان او باقی نخواهد ماند».

(عمده ترین نگرانی ما از بابت اقلیتهای مسلمان ساکن کشورهای غیر اسلامی، ذوب شدن فرهنگ آنان است بویژه در کشورهایی که فرهنگشان طی قرون متمادی با اسلام مترقیتر داشته است (مانند کشورهای اروپایی) یا کشورهایی که البگوی مشخصی از زندگی وابسته ملتتهای خود تحمیل می کنند و آنان را با وسایل گوناگون در آن جهت معین حرکت می دهند (مانند کشورهای کمونیستی). در چنین وضعی اقلیتهای مسلمان، ذوقیاب زبان عربی، در معرض خطر شدید ذوب فرهنگی قرار می گیرند و همان طور که مرحوم عقاد گفته است، زمینه از دست دادن پشتوانه بیان و شناخت و ایمان آنها فراهم می شود.)

به نظر می رسد برای حفظ و تقویت عقاید دینی و فرهنگ اقلیتهای مسلمان ساکن در کشورهای غیر اسلامی، باید در جهت حفظ زبان عربی در میان آنان کوشید. شگفتا که در دوران ظهور اسلام و گسترش سریع آن، زبان عربی توانست جایگزین زبانهای دیگر شود و در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی زبان یونانی را از سر راه خود بردارد و زبانهای دیگری مانند

آرامی و سوزنانی و قبطی را به بایگانی تاریخ سپارد.

پیشنهادات مفهوده

دست اندر کاران و کارشناسان دعوت به اسلام باید کوششها و تلاشهای خود را برای ترویج زبان عربی در میان اقلیتهای مسلمان، در آسیا و آفریقا متمرکز کنند. بخصوص که قاره آفریقا آمادگی پذیرفتن این کوششها را دارد (حتی به طور رسمی) و این کار نیز در آسیا به صورتهای دیگر قابل اجراء است. به هر حال این مأموریت نباید فقط به اقلیتهای مسلمان واگذار شود، زیرا در بسیاری از کشورها امکانات چنین کاری فراهم نیست و این اقلیتها نیز تجربه یا اهلیت لازم را ندارند. تحقق این هدف به اجرای یک طرح کامل نیاز دارد که برای اجرای آن کشورهای اسلامی و عربی، که توانایی مادی و فرهنگی و سیاسی لازم را دارند، باید شرکت کنند. در این راستا به موارد زیر باید توجه کرد:

الف. تهیه کتابهایی به منظور آموزش زبان عربی به خارجیها توسط کارشناسان باتجربه (باید نظر گرفتن زبانهای رایج میان اقلیتهای مسلمان). این کتابها باید به آسانترین روش زبان عربی را آموزش دهد و در دسترس این اقلیتها قرار گیرد؛

ب. افزایش تعداد بورسهای تحصیلی مربوط به زبان عربی و دین اسلام برای اقلیتهای

مسلمان؛

ج. کمک به این اقلیتها در ایجاد مدرسه های آموزش زبان عربی برای کودکان و توجه به این گونه مدرسه ها از لحاظ مادی و پرورشی و اعزام متخصصان در این زمینه ها و برعهده گرفتن کلیه هزینه های مربوطه؛

د. آموختن زبان عربی به خارجیها از طریق رادیوهای کشورهای اسلامی و به کارگیری کلیه وسایل لازم از قبیل نوار و ویدئو برای این منظور و قرار دادن آنها در دسترس این اقلیتها.

مشکلات اجتماعی

منظور از مشکلات اجتماعی، مشکلاتی است که هر مسلمان به هنگام سکونت در یک جامعه غیرمسلمان با آن روبرو می شود. از این رو تفاوت عقیده جزو این مشکلات به شمار



نمی آید، زیرا هر مسلمان می تواند با حفظ عقیده خود در جامعه ای که حداقل حقوق بشر را رعایت می کند و حقوق مربوط به عقیده و دین را محترم می شمارد، زندگی کند. بدین ترتیب بحث از مشکلات اجتماعی اقلیتهای مسلمان در اینجا، شامل مشکلات اقلیتهای مسلمان در کشورهایی که به طور اعم با ادیان، یا به طور اخص با دین اسلام مبارزه می کنند نخواهد بود، زیرا مشکلات این مسلمانان بزرگتر و مهمتر از این است که آن را مشکلات اجتماعی بنامیم و در حقیقت موجودیت اجتماعی یا سیاسی آنها از دست رفته است که لازم است با تمام امکانات بویژه با اهرمهای سیاسی و بین المللی باز گرفته شود. شکی نیست که اقلیتهای مسلمان در بسیاری از کشورهای جهان در معرض شکنجه و کشتار و نابودی قرار دارند و بندهی است که در چنین رژیمهایی که به ساده ترین اصول حقوق بشر توجه ندارند، مشکل اصلی حفظ موجودیت اسلامی، موجودیت سیاسی یا اجتماعی، خواهد بود. و مقصود ما از مشکلات اجتماعی در اینجا، مشکلات مربوط به زندگی اقلیتهای مسلمان آن دسته از جوامع غیراسلامی است که در آنها آزادی عقیده و مذهب وجود دارد و مسلمانان می توانند جمعیتها و انجمنهای اسلامی دایر کنند و کلیه فعالیتهای اسلامی را انجام دهند، ولی مشکلات اجتماعی متعدد دیگری نیز باقی است که نمونه هایی از آنها را بیان می کنیم و پیشنهادهایی برای حل آنها ارائه می دهیم.

مشکل آموزش. به نظر می رسد که مشکل آموزش برای توجوانان اقلیتهای مسلمان معضله پیچیده ای است، زیرا نظامهای آموزشی در کشورهای جهان عموماً دارای یک برنامه ریزی ملی پرورش شهروندان آن کشور است، که این روش بزرگترین خطر برای اقلیتهای مسلمان ساکن کشورهایی است که گاهی تعداد مسلمانانش بالغ بر هزاران یا میلیونها نفر است. به علاوه آموزش و پرورش در اسلام دارای اصول ذاتی خویش است که هدف آن تعلیم و تربیت «فرد مسلمان» از لحاظ عقیده و ارزشها و اخلاق و چگونگی رفتار با مردم است. درست برعکس برخی از نظامهای پرورشی که هدف آن پرورش «بیک شهروند» از طریق عمق بخشیدن به گرایشات ناسیونالیستی و ملی و باستانی است.

در این نظام یک کودک مسلمان حقایق زندگی و ارزشهای اجتماعی آن را کسب می کند و در کودکی تحت تأثیر القانات محیط قرار می گیرد، به طوری که در بزرگسالی هم به سادگی نخواهد توانست از آنها رهایی یابد. اصولاً در اغلب نظامهای آموزشی دنیا، دین



هدف نیست، چون معنای آزادی در این نظامها با معنای آزادی در اسلام متفاوت است، زیرا آزادی دین در جوامع غیراسلامی یعنی آزادی فرد از لحاظ عقیده، بدون توجه به نوع آن عقیده است، در حالی که آزادی دین در اسلام به معنای آزادی اهل کتاب در جامعه اسلامی برای انجام شعایر خویش است.

شکی نیست که نظامهای آموزشی در کشورهای غیراسلامی هیچ گونه تعمیدی نسبت به اصول اسلامی ندارند. از این رو کودک و نوجوان مسلمان به طور حتم در دوران تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی با آرایمانند آراء داروین در تکامل، مارکس در تفسیر تاریخ، و فروید در روانکاوی آشنا خواهد شد که موافق اصول اسلامی نیست. کودک مسلمانی که در آغاز زندگی اجتماعی با این گونه افکار آشنا شود، به طور مسلم همواره تحت تأثیر این افکار خواهد بود و ممکن است بعدها هم نتواند با این اندیشه ها مقابله کند.

به عنوان یک راه حل مسلمانان برخی از جوامع، مانند جامعه امریکا مدارس اسلامی ایجاد کرده اند که در آنها کودکان و نوجوانان مسلمان اصول و معارف اسلامی را فرا می گیرند. با اینکه ایجاد چنین مدرسه هایی کودکان و نوجوانان مسلمان را به اصول اسلامی پایبند کرده است، دو اشکال عمده وجود دارد:

۱. این مدارس فقط در روزهای تعطیل هفته دایر هستند و کودکان و نوجوانان مسلمان در سایر روزهای هفته در مدارس دولتی مشغول تحصیل اند؛
 ۲. لزوم اخذ مدرک تحصیلی رسمی تا از این طریق مسلمانان بتوانند شغل مناسبی در آن جامعه به دست آورند و از این راه قدرت اجتماعی و سیاسی اقلیت مسلمان افزایش یابد.
- البته این دو اشکال را می توان با کمکهای مادی از جانب مسلمانان و اعزام معلم به این گونه مدارس رفع کرد.

مشکل اختلاط. در کلیه کشورهای غیراسلامی تلاش بر این است که قید و بندهای اخلاقی در روابط زن و مرد از بین برود و بسیاری از افکار منحرف در صدد ریشه دار کردن اندیشه آزادی جنسی هستند.

در سایه این گونه اندیشه ها، به نظر می رسد که مسلمانی که بخواهد اندیشه سالم و ارزشهای اسلامی خود را حفظ کند و آنها را به پسران و دختران خود منتقل نماید، با یک مشکل اجتماعی بزرگ روبروست. زیرا که عملاً جدایی میان اقلیتهای مسلمان و سایر افراد



در میدانهای آموزش و پرورش و تجارت و سایر زمینه های فعالیت، منظور نیست و به همین علت اقلیتهای مسلمانی که در جوامع غیراسلامی زندگی می کنند ناچارند از لحاظ پوشش و عبادت اجتماعی ادغام شوند. در بسیاری از جوامع، بخصوص در اروپا به سختی می توان مسلمانان را از لحاظ ظاهر از غیرمسلمانان تمیز داد مگر در چارچوب جمعیتهای اسلامی که در بسیاری از موارد اگر نظارت دقیق و سالم وجود نداشته باشد به صورت باشگاههای تفریحی درمی آیند.

به این مشکل باید با هوشیاری کامل رسیدگی شود و نمی توان بقوله جدایی زن از مرد در جامعه را مطرح کرد، بلکه باید به (پوشش) زن اهمیت شایانی داده شود، به طوری که در رفتار و طرز تفکر او تأثیر بگذارد و او را در مقابل وسوسه های جوامع غیراسلامی حفظ کند. البته هنگامی مشکل اختلاط حل خواهد شد که پوشش اسلامی در میان زنان اقلیتهای اسلامی عمومیت پیدا کند (البته منظور از پوشش زن، پوشش مورد قبول شرع مبین است و نه نیک پوشش خاص). در این زمینه می توان به انجمنها و جمعیتهای اسلامی در خارج کمکهای زیادی کرد تا آنها به این امر توجه کنند، باشد که جلو آثار و پیامدهای اختلاط گرفته شود و جوانان مسلمان از لحاظ ظاهر و پوشش هم رنگ جوانان جوامع غیراسلامی نباشند.

مشکل تبلیغات، مشکل تبلیغات مانند مشکل آموزش است و در حقیقت دوروی یک سکه و منعکس کننده افکار جوامع غیراسلامی هستند. شکی نیست که رسانه های گروهی بخش وسیعی از افکار مردم آن جوامع را به بخورد مشغول می کنند و آن را نه فقط از مقامیم (ناسیونالیستی) پرمی کنند، بلکه از مفاهیمی می انبارند که گروههای جنایتکار به منظور اشاعه فساد و رسیدن به مقاصد مادی و سیاسی در ترویج آن سعی دارند. به طور طبیعی مقابله با دستگاههای تبلیغاتی قدرتمند در داخل کشورها - حتی در خارج از آنها - مقصور نیست و تنها راه علاج، تقویت قدرت شخصیت شونده مسلمان در مقابل این تبلیغات است. در این زمینه پیشنهادهایی وجود دارد:

۱. ارسال هزاران نسخه از مجلات اسلامی که توسط هیئتهای دعوت به اسلام تهیه می شود، برای اقلیتهای مسلمانی که در کشورهای غیراسلامی زندگی می کنند؛

۲. بررسی امکان صدور یک مجله به یکی از زبانهای زنده دنیا (انگلیسی، فرانسه،

آلمانی، اسپانیولی) که هر سه ماه یک بار منتشر شود و در آن موضوعات برگزیده ای از مطالب مذهبی و اندیشه های اسلامی چاپ شود؛

۳. ارسال توارهای ویدئو که در زمینه امور فرهنگی کشورهای اسلامی و مسلمانان تهیه شده باشد، تا از این طریق با تبلیغات خارجی موازنه ای برقرار شود و اقلیتهای مسلمان با فرهنگ و میراث مذهبی خود آشنا شوند؛

۴. برقرار کردن ارتباط مستمر با اقلیتهای مسلمان بخصوص دیدار با آنان در مراسم مذهبی و آشنا کردن آنان با کشورهای اسلامی.

در واقع این پیشنهادها باید در چارچوب یک طرح روشن و بزرگسالی شده طی سالهای متعددی اجرا شود تا بتوانیم به برادران دینی خود در همه نقاط جهان خدمت کنیم.



تأثیر فرهنگ روسیه بر اقلیت مسلمان

کلیات

ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ هجری قمری) در مقدمه خویش پدیده تأثیر فرهنگ فاتحان بر ملت‌های مغلوب و علاقه مغلوب به تقلید از غالب را در دو فصل بیان کرده است: یک فصل تحت عنوان «مغلوب همیشه علاقه مند به تقلید از غالب در شعار و پوشاک و صفات و سایر احوال و امور است» و یک فصل تحت عنوان «هرگاه ملتی مغلوب گردد و در تملک دیگری درآید روبه نابودی می‌رود».

ابن خلدون به خوبی و با روش یک جامعه‌شناس این پدیده‌ها را بررسی کرده است. شاید ابن خلدون هرگز به اهمیت نیروهای پرورش دهنده فکر نکرده بود؛ نیرویی که غالب می‌تواند با هوشیاری و ذکاوت برای تحقق این هدف به کار ببرد. این نیروها در دوران ما به حدی پیشرفت کرده است که با مدد گرفتن از برنامه ریزی علمی و تجربی قادر است تغییرات کلی در شخصیت انسان پدید آورد.

گاردنر می‌گوید: «برنامه ریزی علمی و تجربی در حال حاضر از دامنه بررسی طبیعت و کنترل آن فراتر رفته و انسان را دربر گرفته است. به این صورت که در غرب انسان خلاق را به وجود آورده است و در شوروی، انسان گروهی را و در چین انسان اینارگر را. در تمامی این نعل و انفعالات، تکنولوژی مدرن طبیعی و روانی به کار گرفته شده است تا تغییرات کلی در رفتار انسان به وجود آید.»

چنانکه می‌دانیم در پرتو ورود اسلام به قفقاز روسیه، و پس از وراج آن در ترکستان

دانشمندان بزرگی مانند بخاری و ترمذی و نسایی در علم حدیث و زمخشری و نسفی در تفسیر و عبدالقادر جرجانی و سعدالدین تفتازانی و یوسف سکاکی در بلاغت و اعجاز قرآن، و فارابی و ابن سینا در فلسفه، و ابوزید بلخی و فرزندان موسی بن شاکر، محمد واجمه و حسن از علمای جبر و هندسه و حساب، و ابوریحان بیرونی و شمس‌الدین سرخسی و جوهری و بسیاری دیگر به بشریت عرضه شده‌اند.

طبق آمار سال ۱۹۷۰ تعداد مسلمانان اتحاد شوروی حدود ۶۰ میلیون نفر برآورد شده است که ۲۵٪ کل جمعیت آن کشور را که بالغ بر ۲۴۰ میلیون نفر است تشکیل می‌دهند. این رقم در مقایسه با کل جمعیت شوروی نسبت بالایی به شمار می‌آید و رشد مسلمانان در شوروی نسبت به سایر اقوام آهنگ سریعتری دارد و از این رو مقامات روسی آمار دقیقی از تعداد واقعی آنان منتشر نمی‌کنند.

جمهوری‌های مسلمان‌نشین در روسیه از لحاظ ذخایر زیرزمینی بسیار غنی هستند. دولت شوروی قسمت اعظم نفت خود را از جمهوری مسلمان‌نشین آذربایجان به دست می‌آورد. در ترکستان ۲۵ معدن طلا، ۱۶ معدن نقره، ۴۶ معدن آهن، ۳۲ معدن سرب، ۲۴ حوزه نفتی، ۷۰ معدن زغال سنگ، ۱۳ معدن فوسفور، و ۶۳ معدن سلیم وجود دارد. همچنین از معادن اورانیوم، کروم، جیوه، سرب، قلع، و پلاتین بهره‌برداری می‌شود. در سایر جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی نیز کم و بیش چنین معادنی وجود دارد و اگر شوروی فاقد این جمهوری‌ها بود، مسلماً ثروت و قدرت آن نیز به حدی کاهش می‌یافت که به سطح یک کشور درجه سوم جهان تنزل پیدا می‌کرد.

با توجه به درخشش اسلام به هنگام حاکمیت بر مناطق مسلمان‌نشین شوروی و جمعیت کثونی مسلمانان، و ذخایر عظیم آنان در آن مناطق، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که رژیم کمونیستی چگونه توانست با روشهای گوناگون خویش، حقایق اسلام را از دید این تعداد بی‌شمار انسانها پنهان کند؟

حدود بررسی

در این بررسی خواهیم دید که رژیم کمونیستی چه روشهای مختلفی را علیه فرهنگ اسلامی، به عنوان یک عقیده ضلعمارکسیستی، به کار گرفته است، ولی در این بررسی به بررسی نظامی به آذربایجان و قزاقستان و ازبکستان و ترکستان و چگونگی تسلط روسها بر



همچنین مسلمانان مقیم تاتارستان، بشقیرستان، موردوف، ماری، جوفاش، کریمه، ارمنستان، اکراین، مسکو، و نقاط دیگر نیز به آنها اضافه می شود.

باید گفت با وجود اینکه برخی از این مسلمانان علی رغم میلشان از فرهنگ اسلامی جدا شده اند و فرزندانشان با فرهنگ مارکسیستی - کمونیستی، که به آنان القا شده است پرورش یافته اند، لیکن آنان هنوز به اسلام وابسته اند و به این وابستگی افتخار می کنند، گرچه دارای اعتقاد محکمی نیستند. با این همه امید زیادی هست که هرگاه فرصتی به دست آید یا فشاری که هم اکنون بر آنها وارد می شود کمتر گردد، به اصل اسلامی خویش باز گردند.

اهمیت بررسی

اهمیت این بررسی فقط به این دلیل نیست که روشهای دولت کمونیستی را در تحمیل اندیشه و فرهنگ خویش بر اقلیت مسلمان مدنظر قرار می دهد؛ روشهایی که هدف آن نابودی عقیده اسلامی در میان نوجوانان و قطع کردن رابطه آنان با ریشه های تاریخی و عقیدتی و جغرافیایی خویش و روسی کردن نسلهای مسلمان و محو کردن آنها در بطن جامعه شوروی بوده است. بلکه در کنار بررسی دامنه موفقیت چنین روشهایی، پیشنهادهایی نیز برای رویارویی با این طرحهای منظم ارائه خواهد شد. همچنین این بررسی می تواند در فهم کارایی نیروهای پرورشی متمرکز باشد به طوری که بتوان آن را با هوشیاری تمام در خدمت اسلام و اعتقادات اسلامی قرارداد نه آنکه ابزاری باشد در خدمت فرهنگ غربی چنانکه گاهی در جهان اسلام اتفاق می افتد.

مسلمانان در رژیم کمونیستی

لنین در سال ۱۹۱۷ میلادی توانست با کمک تشکیلات پنهانی حزب کمونیست شوروی، انقلاب بلشویکی را در این سرزمین راه اندازد و قدرت را به دست بگیرد. درست یک ماه پس از آن یعنی در هفتم دسامبر ۱۹۱۷ شورای کمیسری خلق بلشویکی پیام پرمعنایی را برای مسلمانان شوروی فرستاد. لنین و استالین از جمله کسانی بودند که این پیام را امضا کردند. در این پیام خطاب به مسلمانان روسیه آمده است:



مقدمات شما توسط تزارها مورد اهانت قرار گرفته و مساجد و قبرهای شما توسط آنها لگنمال شده است، لیکن از امروز آزادی عقیده برای شما تضمین خواهد شد و سازمانهای فرهنگی شما دایر خواهد گردید و هیچ کس به آنها تجاوز نخواهد کرد. امروز شما آزاد خواهید بود که به دلخواه زندگی ملی خود را بنا کنید و انقلاب حقوق شما را مانند سایر افراد ملت روسیه تضمین خواهد کرد...

به این دلیل که مسلمانان طعم تلخ انواع ستمها را در دوران تزارها چشیده بودند، تمام امیدشان برای تشکیل یک حکومت اسلامی خودمختار متوجه رژیم جدید شد. بلشویکها در آغاز برای تحکیم تسلط خود بر کشور با آرمانهای ملی و مذهبی مسلمانان اظهار همدردی می کردند. ولی به محض اینکه مسلط شدند، چهره حقیقی و ضداسلامی رژیم کمونیستی نمایان شد.

در آوریل ۱۹۱۸ لنین بدون اخطار قبلی دستور یورش به مناطق اسلامی را داد و تانکها و هواپیماهای نظامی شوروی شهرها را ویران کردند و این در شرایطی بود که افراد ارتشهای شوروی از آموزش نظامی پیشرفته ای برخوردار بودند و تجهیزات مدرنی نیز در اختیارشان بود، حال آنکه مسلمانان چه از لحاظ نفرت و چه از لحاظ تجهیزات ضعیف بودند و هیچ دست کمکی از طرف مسلمانان جهان نیز به سوی آنان دراز نشد. از این رو شهرهای آنان یکی پس از دیگری، بعد از مبارزاتی سخت و قهرمانانه و شهادت طلبی ها سقوط کرد و از این تاریخ بود که طرح روسی کردن این ملت های مسلمان آغاز شد.

طرح روسی کردن ملت های مسلمان

این یک امر منطقی بود که رژیم کمونیستی علیه مسلمانان داخل شوروی موضع ضداسلامی اتخاذ کند، زیرا اسلام و کمونیسم دو عقیده متناقض هستند و امکان همزیستی این دو وجود ندارد و در فرهنگ هر دو دیدگاههای متفاوتی نسبت به کاینات و انسان و جامعه وجود دارد. از این رو روسها برای نابود کردن فرهنگ اسلامی، از نظر مادی و از نظر معنوی، مصمم شدند. به همین منظور هویت و تاریخ مناطق مسلمان نشین باید تغییر می کرد. در این راستا دستور داده شد که مسلمانان از مناطق خود به سوی سیبری و آسیای میانه کوچانده شوند و هزاران روس و اسلاو و اکراینی به آذربایجان و ترکستان و کریمه آورده شدند تا



هویت اسلامی این مناطق زدوده شود و به جای آن که طبق وعده‌های قبلی یک دولت خودمختار اسلامی تشکیل شود، شش جمهوری مسلمان‌نشین تشکیل شد بی آنکه در تشکیل آنها تجانس ملی و زبان در نظر گرفته شود. زبانهای اسلامی مادر از بین برده شد و جای آنها را زبانهای نوینی که به جای حروف عربی با حروف روسی نوشته می‌شود گرفت. برای مثال یک جمهوری به نام بشقیرستان که فقط ۲۵٪ مردم آن بشقیری بودند تأسیس شد و دانشندان روسی در سال ۱۹۲۳ زبان بشقیری را که یک لهجه قدیمی تاتاری به حساب می‌آید، به عنوان زبان رسمی قلمداد کردند و بکارگیری زبان تاتاری که دارای حروف الفبای عربی بود، لغو شد. در سال ۱۹۳۰ یازده زبان رسمی در داغستان شناسایی شد و در نتیجه به مرور همه این زبانها از بین رفت و زبان رسمی روسی جای آنها را گرفت. سیاست روسیه در این مورد دو هدف را دنبال می‌کند:

هدف اول. تزریق اصطلاحات و لغات جدید روسی به زبانهای ملی، به طوری که به مرور زمان تأثیر لغات روسی باعث قطع ارتباط این زبانها با زبان مادری شد، بویژه اینکه این اصطلاحات جدید، اصالت خود را حفظ می‌کردند و صرف و نحو آنها طبق قواعد زبان روسی انجام می‌شد و به این ترتیب رابطه میان کسانی که با زبانهای جدید صحبت می‌کردند و صاحبان زبان مادری که در آن سوی مرزهای شوروی، در ترکیه و ایران و افغانستان زندگی می‌کردند قطع گردید. به تدریج تأثیر زبان روسی بر زبانهای ملی به حدی فراگیر شد که یک تحصیل کرده هم نمی‌توانست بدون احاطه کامل به زبان روسی، زبان ملی خود را به خوبی درک کند.

هدف دوم. به کارگیری زبان روسی به عنوان زبان دوم مسلمانان به امید اینکه به مرور زمان به صورت زبان اول تمام ملتهای روسیه درآید و همه اقوام اتحاد شوروی به آن سخن گویند. بویژه اینکه زبان روسی در تمام مدارس ابتدائی و دبیرستان به عنوان زبان اول یا دوم تدریس می‌شود و در بیشتر مدارس عالی تنها زبان آموزشی است. از این رو جوان مسلمانی که قصد ادامه تحصیل را دارد ناچار است با زبان روسی کاملاً آشنا باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند به هدفش برسد.

هرگاه کسی بتواند در این مرحله از یورش فرهنگی کمونیستها خلاصی یابد، مسلماً در

دوران خدمت وظیفه نیز با آن روبرو خواهد شد، زیرا از دهه سی میلادی هیچ واحد نظامی در شوروی بر اساس منطقه ای یا ملی به وجود نیامد و سربازان و افسران در کلیه واحدهای نظامی در سرتاسر خاک شوروی پراکنده می شوند. و بدین ترتیب در یک محیط کاملاً روسی قرار می گیرند. خدمت نظام وظیفه برای برخی از جوانان بویژه روستاییان ممکن است اولین مرحله ای باشد که آنها را با ملیت روس مرتبط می سازد و برای بعضی از آنان تنها فرصتی است که بتواند زبان روسی را که با آن آشنایی نداشته اند، بیاموزند.

رژیم جدید به پراکنده گی سیاسی و ملی مسلمانان و نابود کردن زبان آنان و روسی کردن اجباری آنان بسنده نکرد و دست به انهدام مؤسسات اسلامی که حافظ شخصیت و فرهنگ اسلامی منطقه بود زد که مهمترین آنها اوقاف اسلامی و محاکم شرع و مدارس و حوزه های دینی بود. مقامات دولتی به مصادره تمام اراضی وقفی، که ابزاری مادی در دست روحانیان بود اقدام کردند. گسترده گی این اوقاف به حدی بود که نیمی از زمینهای کریمه و قفقاز و آسیای میانه را در برمی گرفت و تعداد بیشماری آسیاب، حمام، بازار، بنازه، مسافرخانه، و غیره را شامل می شد. این اوقاف در تمام اعصار منبع ثابتی برای اتفاق به بیمارستانها و مدارس و دارالفجره ها و کمک به فقرا و مستمندان مسلمان بود.

چند سال پس از روی کار آمدن رژیم کمونیستی مؤسسات اسلامی به کلی منحل شدند و بدین ترتیب روحانیان، منبع رزق خود را از دست دادند و منابع مادی ضروری برای بقای مدارس دینی از بین رفت. هنوز چند سالی از برقراری رژیم کمونیستی نگذشته بود که تعداد مدارس و مساجد و روحانیان به طور چشمگیری کاهش یافت. تعداد مساجد از ۲۶۲۷۹ به ۱۳۱۲ رسید و تعداد ۴۵۳۳۹ راوحانی و واعظ و امام جماعت به ۸۰۵۲ تن تقلیل یافت.

همچنین در سی و یکم دسامبر ۱۹۱۷، قانون مربوط به احوال شخصی تدوین شد که طبق آن ثبت ملنی ازدواج جایگزین ثبت شرعی آن شد و به موجب این قانون، ثبت شرعی ازدواج هیچ گونه مبنای قانونی نداشت و سپس محاکم شرعی به طور کلی ملغی شدند زیرا این محاکم زندگی روزمره مسلمانان را کنترل می کردند و موجودیت آنان را به عنوان مسلمان تحکیم می بخشیدند.

به مدارس مذهبی که پایه حیات مسلمانان است نیز ضربه های بی درپی وارد شد. قبل از آن در ترکستان ۷۲۹۰ مدرسه ابتدایی مذهبی با ۷۰۰۰۰ دانش آموز و ۳۷۵ دبیرستان مذهبی



با ۹۰۶۰۰ دانش آموز وجود داشت که طبق ماده نهم فرمان ۲۳ ژانویه ۱۹۱۸، برگزاری اجتماعات مذهبی و آموزش مذهب در مدارس ممنوع اعلام گردید. تا اینکه در سال ۱۹۲۸ این مدارس کاملاً تصفیه شد و زمینه برای آموزش زبان روسی بر اساس نظام مارکسیستی فراهم شد و از آن زمان به بعد آموزش مذهب به شاگردان مدارس فقط به صورت پنهانی و دور از انتظار انجام می شد.

مشکل در این حد باقی نماند؛ مقامات شوروی مانع برگزاری شعایر دینی مسلمانان شدند و با این کار حداقل حقوق آنان را نیز نادیده گرفتند و مانع اجرای دو فریضه از اصول دین مسلمانان، یعنی حج و زکات شدند. مانع حج شدند تا مسلمانان شوروی نتوانند با دیگر برادران مسلمان خویش ملاقات کنند و مانع پرداخت زکات شدند تا بدل به یک قدرت مالی در دست روحانیان نشود. این مقامات به فریضه روزه ماه رمضان نیز به این دلیل که باعث متوقف شدن تولید می شود حمله کردند، وعاقبت حمله ای توسط شاخه های حزب کمونیست برای بستن مساجد انجام دادند و بیشتر آنها را عملاً بستند یا به باشگاه و سینما و دیگر اماکن عمومی تبدیل کردند. در نتیجه این حمله تعداد بسیاری از مساجد منهدم شدند و در سال ۱۹۴۲ طبق نوشته روزنامه اخبار جنگ شوروی از هزاران مسجد در روسیه فقط ۱۳۱۲ مسجد دایر بود و شاید این مساجد را به منظور تبلیغات خارجی باقی گذاشته بودند چون عملاً هیچ کس نمی توانست آزادانه در آنها نماز برگزار کند و فقط برای مسلمانانی که از خارج به شوروی می آمدند بازمی شد.

درباره آموزش و پرورش اقلیت مسلمان ایالات متحده امریکا

کلیات

اولین تلاش‌های نخستین مهاجران مسلمان به امریکا چاپ و انتشار مجلات دوره‌ای به زبان عربی بود که ارتباط آنان را با زبانشان حفظ می‌کرد و آنان را به طور مستقیم از حوادث کشورهاشان آگاه می‌کرد. با اینکه صدور این مجلات افزایش یافته بود ولی مسلمانان روز به روز خطرهایی را که با آن مواجه بودند بیشتر احساس می‌کردند و مطمئن شدند که باید مدارسی اسلامی ویژه خودشان تأسیس کنند. به همین علت نخست زبان عربی و قرآن کریم را در خانه‌هایشان به فرزندانشان آموزش می‌دادند و سپس مساجیدی ساختند که هم محل عبادت بود و هم کلاس درس. اولین مسجد در امریکا در سال ۱۹۱۹ میلادی در شهر هایلند پارک در ایالت میشیگان بنا شد. سپس مسجد دیگری در ایالت اتریا بنا ساخته شد و اکنون تقریباً هیچ شهر بزرگی در امریکا نیست که مسجد نداشته باشد و از آنها برای امور مذهبی و تربیتی و اجتماعی استفاده می‌شود.

مسلمانان مقیم شهر سیدار پست از اقلیت مسلمان مقیم امریکا در امور تربیتی به شمار می‌آیند که در سال ۱۹۲۵ مسجد خود را بنا کردند و اولین قاریان قرآن در قاره امریکا از این مسجد فارغ التحصیل شدند.

نشانه فعالیت اقلیت مسلمان امریکا در مسائل فرهنگی و تربیتی این است که هیئت اسلامی امریکا امروزه دارای نزدیک به دویست مسجد و بیش از پنجاه مدرسه است که در سراسر امریکا وجود دارد.

فعالترین سازمان اسلامی آمریکا، اتحادیه دانشجویان مسلمان است که بر بسیاری از مدارس اسلامی در ایالات متحده و کانادا نظارت دارد و با کتابها و برنامه‌ها و نشریات دائمی آن را به خوبی هدایت می‌کند.

می‌توان گفت تأسیس دانشگاه اسلامی در شهر شییکاگو، در سال ۱۹۸۲ میلادی، مهمترین رویداد در زندگی اقلیت مسلمان مقیم امریکاست و امید می‌رود که در آینده نقش بارزی در زمینه امور تربیت و تعلیم آنان ایفا کند.

سابقه تاریخی

مسلمانان به یاد می‌آورند که اجدادشان خیلی پیش از آنکه کلمب به کشف امریکا نایل آید، این قاره را کشف کرده بودند. آنان در سال ۱۱۵۰ میلادی از طریق اندلس، اقیانوس اطلس را طی کردند و وارد منطقه ای شدند که اکنون برزیل نامیده می‌شود. شریف ادربی، مورخ مسلمان، پا را از این فراتر می‌گذارد و معتقد است که مسلمانان قبل از این تاریخ این قاره را کشف کرده بودند؛ به این صورت که در قرن دهم میلادی هشت تن مسلمان با کشتی از لیبون حرکت کردند تا آن سوی دریای ظلمات را کشف کنند. مسلمانان اقیانوس اطلس را دریای ظلمات می‌نامیدند. آنان عاقبت به امریکای جنوبی رسیدند و خاورشناسان بزرگ نیز این واقعت را تأیید کرده‌اند.

مهدی، نویسنده کتاب اعراب در امریکا می‌نویسد که در سال ۱۵۳۹ میلادی فرامارکوس نایز توانست با راهنمایی یک مسلمان مراکشی به نام اسطفان، مناطقی را که اکنون نیومکزیکو و آریزونا نامیده می‌شود کشف کند. این راهنما در یک زدو خورد با سرخ‌پوستان - ساکنان اصلی امریکا که هنوز مفیدپوستی را ندیده بودند - کشته شد.

در عصر حاضر، مسلمانان مهاجرت به امریکا را مورد توجه قرار دادند، همان طور که امریکایی‌ها به دیار مسلمانان توجه کردند. ناگفته نماند که نیت دوطرف در این مهاجرتها کاملاً متفاوت بود.

امریکایی‌ها نخست در سال ۱۸۱۹ متوجه خاورمیانه شدند و هیئتهای تبلیغاتی وابسته به کلیسای پریمیس پتریان وارد منطقه شد ولی با مقاومت شدید مسلمانان روبرو گردید و آنان ناگزیر روش خود را در رفتار با مسلمانان تغییر دادند و طرحهای عملی تری را مانند تأسیس مدارس و بیمارستانها در پیش گرفتند و با این قبیل کارها پوششی برای اشاعه عقاید مسموم

پروپیشن ایجاد کردند. مدتی بعد از این تاریخ مسلمانان به امریکا در سطح مقامات رسمی دولتی و مردمی توجه نشان دادند. مراکش اولین کشوری بود که در سال ۱۷۸۷ میلادی استقلال امریکا را به رسمیت شناخت و ملک محمد سوم یک قرارداد دوستی و همکاری با جورج واشنگتن نخستین رئیس جمهور امریکا امضا کرد. نامه زیر نمونه ای از نامه هایی است که میان ملک محمد سوم و جورج واشنگتن رد و بدل شده است.

حضرت رئیس جمهوری امریکا

السلام علی من اتبع الهدی

نامه شما را به پیوست قرارداد صلح که برایمان فرستاده بودید، دریافت نمودیم و در مورد درخواست شما نامه هایی به تونس و طرابلس فرستادیم. ان شاء الله درخواست شما انجام خواهد شد.

در سال ۱۹۸۰، احمد بن نعمان نماینده مخصوص سلطان مسقط، سید سعید، وارد نیویورک شد. وی حامل هدایایی از قبیل ادویه و قهوه و عاج و خرما و فرش ایرانی برای مارتین فان برون رئیس جمهور امریکا بود. در سال ۱۸۵۶ سی و سه رأس شتر که امریکا از خاورمیانه خریده بود به امریکا رسید تا از آنها در حمل بار در ایالت های جنوب غربی استفاده شود. در سال ۱۸۷۹ افتتاح کانال سوئز نقش مهمی در مهاجرت اتباع یمن به امریکا داشت و در پی انقلاب اعرابی در مصر در سال ۱۸۸۲ میلادی، سوری ها به جای مهاجرت به مصر به امریکا رفتند. آن سال بزرگترین مهاجرت سوری ها به امریکا صورت گرفت.

وجه تمایز میان مهاجرت مسلمانان به امریکا و مهاجرت اروپائیان در آن دوران این بود که اروپائیان به علت فشارهای مذهبی و سیاسی ناچار شدند همراه خانواده هایشان با ناراحتی به امریکا مهاجرت کنند حال آنکه اغلب مسلمانان به صورت انفرادی به آن دیار مهاجرت کردند و تماس خودشان را با موطن اصلی حفظ کردند و نسبت به وطنشان احساس دلتنگی می کردند. در آن روزها پایبندی مسلمانان به اسلام باعث شد تا بسیاری از مردم از مهاجرت به امریکا منصرف شوند. به عنوان مثال از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۹۸، یعنی طی سی سال، فقط ۲۰۶۹۰ نفر از ترکیه به امریکا مهاجرت کردند. یک زن مسن دو شهر دیترویت این حکایت را نقل کرده است:

در سال ۱۸۸۵ پدرم تصمیم گرفت همراه چند تن از دوستانش به امریکا مهاجرت کند و به همین خاطر بلجی تهیه کرد و سوار کشتی شد. قبل از حرکت کشتی او نزد ناخدای کشتی رفت و از او سؤال کرد آیا در امریکا مسجد وجود دارد یا نه؟ هنگامی که ناخدا پاسخ داد که در امریکا هیچ مسجدی وجود ندارد او از مهاجرت به بلاد کفر هراسان شد و فوراً کشتی را ترک گفت.

عملاً نخستین مسلمانانی که به امریکا مهاجرت کردند با دشواریهای زیادی در انجام فرایض دینی مواجه شدند؛ از نظر دمیایی به کار مناسب و نیز بنای اماکن مذهبی برای انجام فرایض دینی. همچنین آنان ناگهان متوجه شدند که امکان آموزش اصول دین و زبان و تاریخ را به فرزندان شان ندارند. اهرگاه امریکایی ها با یک مسلمان روبه رومی شدند او را مورد غضب و نفرت قرار نمی دادند؛ به عنوان مثال مسلمانی را که در یک حمام مردانه وضو می گیرد از کار اخراج می کنند. تعطیل کردن کار در روز جمعه برای ادای فریضه نماز جمعه ناممکن بود و به همین علت اغلب مسلمانان به جای روز جمعه روز یکشنبه به مساجد می رفتند و غالباً هنوز هم به همین نحو عمل می شود. تا کنون عید فطر و عید قربان در امریکا به رسمیت شناخته نشده اند.

یک دادگاه امریکایی از اعطای تابعیت به یک عرب، به این بهانه که او نه افریقایی است نه قفقازی، خودداری کرد. حال آنکه دادگاه دیگری این حکم را نقض کرد. با این حال مطبوعات آن کشور مدتها در مورد اینکه اندازه سرویشی افراد تا چه میزان در تشخیص نژاد آنان مؤثر است بحث می کردند. در حادثه ای که میان مسلمانان و مسیحیان لبنان در سال ۱۹۰۹ اتفاق افتاد، وکیل امریکایی مسیحیان نفرت خود را از مسلمانان این گونه بیان کرد: «این ترکها - یعنی مسلمانان - خون آشام ترین مخلوقات روی زمین بودند.»

بدین نحو مهاجرت مسلمانان به امریکا آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد و یک کارشناس در این مورد گفته است که مسلمانان خوی مهاجرت را از قدیم داشته اند و آنان بودند که اولین بار به حبشه هجرت کردند. اما تفاوت اصلی میان آن هجرت و مهاجرت های کنونی را نباید فراموش کرد، چه اولی خالصانه و فی سبیل الله بود. از این رو هنگامی که حضرت رسول (ص) دانست که یکی از مسلمانان برای هدف دنیایی هجرت کرده است فرمود: «هر کس که هجرتش برای خدا و رسولش بود پس هدفش خدا و رسولش بوده است و هر کس برای رسیدن به دنیا یا نکاح با یک زن، هجرت کرده است پس هدفش همان است که برای



آن مهاجرت کرده است».

لازم به بیان نیست که مهاجرت مسلمانان به امریکا از نوع دوم است.

قریبت اسلامی در امریکا

مسلمانان از نخستین سالهای حضور در امریکا تلاشهای فراوانی در امر آموزش و پرورش مبنول داشته‌اند. این تلاشها در آغاز منحصر به انتشار اعلامیه‌ها و نشریاتی به زبان عربی بود. این نشریات نقش شایانی در ارتباط میان مسلمانان، که در سرزمین امریکا پراکنده شده بودند، داشت و پیوند آنان را با زبانشان که در معرض فراموشی قرار داشت محکم کرد، حال آنکه امریکاییها خود به فراگیری زبان و عادات مسلمانان پرداختند تا بتوانند به نحو فمالتری با آنان به مبارزه برخیزند. این نشریات همچنین دسته‌هایی اول مهاجران را از وقایع و اخبار و رویدادهای کشورهايشان آگاه می‌کرد.

در سال ۱۸۹۲ نخستین روزنامه به زبان عربی در امریکا به نام کوکب امریکا منتشر شد. این روزنامه در زنده نگه داشتن زبان عربی نزد مهاجران اولیه نقش اساسی داشت. از آن پس روزنامه‌های دیگری مانند الایام والهدی والمهاجره زبان عربی منتشر شد و هدف آنها زنده نگه داشتن زبان عربی در میان مهاجران بود.

آموزش زبان عربی به نسل دوم مهاجران مسلمان مورد توجه مجله العالم السوری قرار گرفت و طی مقاله‌هایی که در سال ۱۹۲۸ در این مجله چاپ شد، نسبت به نابودی زبان عربی نسل دوم مهاجران در امریکا ابراز نگرانی شد و بر لزوم فراگیری آن تاکید شد.

با اینکه انتشار این قبیل نشریات مال به سال زیادتر شد، اما نتوانست نیازهای تربیتی اقلیت مسلمان امریکا را تأمین کند. از این رو بسیاری از والدین مسلمان نسبت به آینده فرزندان‌شان نگران شدند زیرا نمی‌توانستند فضای مناسب و اسلامی برای آموزش آنان فراهم کنند که در نتیجه فرزندان‌شان خواه‌ناخواه تحت تأثیر فرهنگ سرمایه‌داری نظام آموزشی امریکا می‌گرفتند و به تدریج در آن محیط ذوب می‌شدند. این نگرانی به این دلیل بیشتر می‌شد که کودکان مسلمان در مدرسه و خارج از آن و از طریق برنامه‌های تلویزیونی، نه فقط تحت تأثیر فرهنگ امریکایی بلکه تحت تأثیر افکار صهیونیستها قرار می‌گرفتند که هدف آن تبلیغ علیه اسلام است و مسلمانان را نژادپرست و وحشی و دروغگومی نامد.

در این تبلیغات درباره ازدواج و طلاق در اسلام اسطوره‌سازی می‌کردند، حال آنکه

فراموش کرده‌اند اگر اسلام عقد چهار زن را جایز شمرده است، هر یک از آنان دهها یا صدها معشوقه دارند، و اگر اسلام طلاق را مجاز شمرده است باید گفت که نسبت طلاق میان مسلمانان خیلی کمتر از طلاق بین امریکائیان است. و چون کودک مسلمان که برنامه‌های تلویزیونهای امریکا را تماشا می‌کند هرگز نمی‌تواند حقیقت را از باطل تشخیص دهد، با این گونه اباطیلی که این تلویزیونها علیه مسلمانان پخش می‌کند خور می‌گیرد. در چنین فضایی است که نیاز مسلمانان به یک شیوه تریستی ویژه خودشان بیشتر احساس می‌شود، تا بتوان نسل نوپای مسلمان را از سقوط به دامن فرهنگ امریکایی مصون نگه داشت و بزرگسالان مسلمان را به دینشان پایبند کرد و از سایر مردمان آن جامعه منحنط متمایز ساخت.

در چنین حالتی که خطر تبلیغات مسموم و کفرآمیز از طریق دروس مدرسه و رسانه‌های گروهی هر آن مسلمانان جامعه امریکا را تهدید می‌کرد بسیاری از مسلمانان با جدیت به فرزندانشان قرائت قرآن کریم آموختند و آنان را با احادیث و زبان عربی و عبادات و معاملات و تاریخ اسلام آشنا ساختند.

مادامی که مسلمانان مدارس ویژه خود را نداشتند، چگونه فرزندانشان را با فرهنگ اسلامی آشنا کرده‌اند؟ بدیهی است که این کار را در خانه خدا یعنی مساجد انجام می‌دادند و اکنون نیز انجام می‌دهند.

قبل از برپایی مساجد در امریکا در اوایل قرن کنونی، این کارها در خانه‌های مسلمانان صورت می‌گرفت و مسلمانان در خانه‌های یکدیگر به اقامه نماز می‌پرداختند. در سال ۱۹۰۰ میلادی نخستین نماز جماعت در شهر روس در داکوتای شمالی در خانه یکی از مسلمانان برگزار شد زیرا در آن هنگام روابط تیره میان شرق اسلامی و غرب مسیحی به مسلمانان اجازه تأسیس مساجد را در ديار غرب نمی‌داد چون حاکمان کشورهای مسیحی تا همین اواخر اصرار داشتند که صدای الله اکبر از مناره‌های مساجد بر فراز کشورهايشان هرگز طنین انداز نگردد.

اولین مسجد در امریکا - که متأسفانه اکنون به کلیسا تبدیل شده است - در سال ۱۹۱۹ در شهر هابلند پارک در ایالت میشیگان بنا گردید. سپس مسلمانان مقیم شهر روس ایالت داکوتای شمالی مسجدی در سال ۱۹۲۰ بنا کردند. در سال ۱۹۲۲ مسجدی در شهر دیترویت ساخته شد و در سال ۱۹۲۳ اتحادیه جوانان مسلمان مسجدی در شهر بروکلین

ایالت نیویورک بنا نهاد. در سال ۱۹۲۴ مسلمانان مقیم شهر میگان ایالت اندیانا مسجدی در آن شهر بنا کردند و در سال ۱۹۲۵ مسلمانان مقیم شهر سیدار راپدز که در هشتاد کیلومتری رودخانه می سی سی پی در ایالت ایوا واقع است، ساختمانی به منظور برپایی مسجدی به عنوان کانون مذهبی و اجتماعی و فرهنگی مسلمانان آن دیار اجاره کردند و همین مسلمانان در سال ۱۹۳۴ اولین مسجد را در آمریکا که ویژگیهای معماری اسلامی را داشت ساختند و به همین علت نام آن را «مسجد جامع» گذاشتند. این مسجد دو امام جماعت داشت؛ یکی از دمشق و دیگری از نجد که هر دو زبان عربی را در مسجد تدریس می کردند. در سال ۱۹۷۲ مسلمانان همین شهر مسجد تازه ای که مساحت آن پنج برابر مساحت «مسجد جامع» بود ساختند تا جای وسیعی برای نماز و مدرسه و کتابخانه داشته باشد.

پس از آن میان مسلمانان مقیم آمریکا در برپایی مساجد در شهرهای مختلف نوعی رقابت به وجود آمد و در سال ۱۹۳۳ کانون هاشمی در شهر دیترویت برپا شد که هم مسجد شیعیان بود و هم مدرسه، در سال ۱۹۳۹ مسلمانان شهر دیرموت ایالت میگان نیز مسجدی برای خودشان بنا کردند. در سال ۱۹۵۵ یک مسجد با شکوه در شهر تولیدو، در ایالت اوهایو، ساخته شد که باعث شد بسیاری از مسلمانان شهرهای دیگر آمریکا به این شهر مهاجرت کنند؛ مسلمانان این شهر در سال ۱۹۸۳ نیز مسجد عظیم دیگری را بنا نهادند.

امروزه بیش از چهارصد مسجد و جمعیت اسلامی در آمریکا وجود دارد. به علاوه صدها نفر خانه‌هایی را اجاره می کنند و در هر کدام اطاقی را برای ادای نماز جماعت مسلمانان در نظر می گیرند که علاوه بر ادای فریضه نماز یکی از مسلمانان در باره اوضاع مسلمانان ایالت خود سخن می گوید. در این اماکن قرآن کریم، زبان عربی و اصول اخلاق اسلامی نیز آموزش داده می شود.

انتظار می رفت که در کنار برپایی مساجد، مسلمانان مقیم آمریکا به امر تربیت نیز اهمیت زیادی دهند. ولی گسترش مدارس اسلامی در ایالات متحده آمریکا با آهنگ آهسته تری صورت گرفت. زیرا قصد برخی از مسلمانان مهاجر به آمریکا اندوختن ثروت و بازگشت سریع به موطن اصلی بود و از این رو توجه چندانی به ایجاد مدارس نداشتند و توجه آنان کمک مادی به خانواده‌هایشان در موطن خویش بود. اما کسانی که قصد اقامت دائم در آمریکا را داشتند در صدد ایجاد مدارس اسلامی به منظور حفظ و اشاعه دین و آموزش

فرزندانشان بودند. برخی از مهاجران در این زمینه تلاشهای شایان تقدیری انجام دادند و کوششهای زیادی برای توجیه مساعی در زمینه امورتربیتی در امریکا و کانادا کردند. در سال ۱۹۵۲ اجتماعی به این منظور برپا شد و اولین جمعیت بین المللی اسلامی تأسیس شد که دو سال بعد در اجتماع دیگری در شهر شیکاگو اتحادیه جمعیتهای اسلامی جای آن را گرفت.

مسلمانان مقیم شهر سیدار راپیدز در زمینه آموزش حفظ قرآن کریم گوی سبقت را از دیگران ربودند. در نشریه این مسلمانان که در سال ۱۹۳۶ تحت عنوان «پسران خواندن قرآن کریم به زبان عربی را می آموزند» چاپ شد، نوشته شده است:

دو نوجوان مسلمان سیدار راپیدز توانستند خواندن قرآن کریم را با زبان عربی یاد بگیرند. مردی که در معبد اسلامی حضور داشتند از این خبر بسیار خوشحال شدند. (مسلمانان امریکا تا مدتی مساجد خود را معبد می خوانند) دو پسر که قرآن را ختم کردند متولد امریکا می باشند که یکی از آنان دوازده ساله و دیگری شش ساله است. آنان اولین پسرانی هستند که در امریکا متولد شده اند و قرآن را به زبان عربی می خوانند.

در زمانی که مسلمانان مقیم این شهر، در میدان تربیت، گوی سبقت را از دیگران می ربودند دیگر مسلمانان زبان عربی را فراموش کردند و برخی از آنان حتی جرأت ابراز هویت اسلامی خود را نداشتند و بسیاری از آنان با زنان نصرانی ازدواج کردند و اسامی امریکایی برای خود برگزیدند. بسیاری از مسلمانان نسبت به آینده فرزندانشان ابراز نگرانی کردند و اظهار داشتند که ما فرزندان خود را از دست داده ایم. وضع طوری شده بود که والدین در خانه به زبان عربی سخن می گفتند ولی فرزندانشان پاسخ آنان را به زبان انگلیسی می دادند، چرا که صحبت کردن به زبان انگلیسی برای آنان ساده تر بود و حتی برخی برای زبان انگلیسی ارزش بیشتری قائل بودند و بعضی از والدین ناچار بودند این زبان را نزد فرزندانشان بیاموزند. البته والدین تلاش می کردند که در برابر این جریان تند مقاومت کنند و فرزندانشان را با اصول اسلامی تربیت کنند ولی دیگر دیر شده بود و نسل دوم در برابر نسل اول مهاجران سرسختی نشان می داد. به طوری که والدین تسلط خود را بر خانواده هایشان از دست دادند. یک زن مسلمان وضعیت خانه اش را چنین وصف می کرد: «او (پدر خانواده) نمی داند چگونه بچه ها را کنترل کند. بچه ها اصلاً به حرف ما گوش

نمق دهند و بیشتر اوقات خود را بیرون از خانه به سر می برند و فقط برای صرف غذا یا خوابیدن به خانه می آیند. چه چیزی از این بدتر؟»

یکی از پدران مسلمان خود را از بابیت فساد اخلاقی فرزندانش مقصر معرفی کرد و گفت: «این گناه من بود که آنها را به امریکا آوردم.»

شکی نیست که والدین مسئولند که فرزندان خود را به طریق صحیح هدایت کنند و زمینه مناسب را برای تربیت اسلامی آنان فراهم آورند و این امر در امریکا عمومیت دارد. بدوی الملم مؤلف کتاب اعراب در امریکای جنوبی می گوید:

در نتیجه تماس میان مهاجران مسلمان و مهاجران دیگر کشورها روحیه مردم پرتغال و اسپانیا بر اعراب غالب آمده است و فرزندان این مهاجران زبان مادری و تاریخ خویش را فراموش کرده اند. در این زمینه تفاوتی میان اعراب مهاجر و سایر مهاجران وجود دارد زیرا به خلاف اعراب، آنان فرزندانشان را مکلف می کنند که نخست زبان مادری خود را بیاموزند و سپس زبان کشوری را که در آن اقامت دارند فرا گیرند.

مؤلف این کتاب نمونه ای از رفتار مهاجران غیرعرب را نقل می کند و می افزاید:

یکی از مهاجران که با یک خانواده یهودی زندگی می کرد، برلیم تعریف کرد که روزی به خانه بازگشتم و دیدم که پدر خانواده فرزندش را به شدت کتک می زند و او را مجبور می کند که در گوشه خانه دستهایش را بالایا نگه دارد، روی یک پا بایستد. از او دلیل کارش را پرسیدم. شخص یهودی گفت: «این سگ مستحق قصاص است چون لجاجت و سرکش است. بارها او را نصیحت کرده ام که فقط به زبان عبری با برادرانش صحبت کند ولی او به زبان پرتغالی با آنان صحبت می کند و چون می فهمد زبان عبری موقعیت خود را به عنوان زبان اول خانه ما از دست بدهد، او را لعین چنین مجازت می کنم.»

آیا مسلمانان مهاجر از این حکایت عبرت می گیرند؟ واضح است که فرزندان از این بابت مسئول نیستند و تمام مسئولیت بر گردن والدین است و باید محیطی اسلامی برای تربیت فرزندان خویش مهیا کنند. اما رقت بارتر اینکه بعضی از والدین زبان مادری خود را تحقیر می کنند و با زبان خارجی، که هیچ گونه آشنایی با قواعد و اصول آن ندارند و حتی بخوبی قادر به تلفظ کلمات آن نیستند سخن می گویند.

مناطق اسلامی، و کوچاندن ملت‌های مناطق مذکور به سوی مناطق دوردست اشاره‌ای نخواهد شد. همچنین از کشتارهای دسته‌جمعی رهبران ملی و روحانیان مسلمان، توسط لنین و استالین و متهم ساختن آنها به عنوان جاسوسان زاپین و آلمان نازی مطلبی گفته نمی‌شود. همچنان که از تبعید اجباری مسلمانان به سبیری به بهانه‌های مختلف و انتقال روس‌ها به سرزمین آنان برای کاهش تعداد مسلمانان در مناطق حاصلخیز و سپس ادعای روسی بودن این مناطق سخنی نخواهیم گفت. به هر حال در این بررسی به روش‌های شکنجه و کشتار دسته‌جمعی و ستم‌های سیاسی و اقتصادی مسلمانان در سایه رژیم کمونیستی که تا به امروز نیز در بسیاری اوقات ادامه دارد اشاره نخواهد شد. گرچه بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان در رژیم کمونیستی موضوعی بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌آید. در این بررسی فقط روش‌های فرهنگی و پرورشی رژیم کمونیستی برای روسی کردن اقلیت مسلمان مطالعه خواهد شد.

تعریف اصطلاحات

فرهنگ معانی مختلفی دارد، به طوری که ممکن است نزد فردی یا گروهی به معنای برخورداری از سطحی عالی در امور نظری و عملی تلقی شود. اما فرهنگ‌شناسان و جامعه‌شناسان جهان معنای جامعتری در نظر دارند. به اعتقاد آنان فرهنگ عبارت است از «دستاوردهای یک ملت یا امت؛ که شامل نظام و زندگی اجتماعی و ابزار و صنایع و اندیشه‌هاست». کلیپاتریک می‌گوید: «فرهنگ یعنی هرگونه اختراع و اکتشاف انسان که در تحولات اجتماعی نقشی داشته باشد.» و دانشمند دیگری به نام کلکهورن آن را ابزارهای مختلف زندگی می‌نامد که رفتار انسان را در جامعه تعیین می‌کند.

اساس این بررسی بر این است که فرهنگ غالبی در شوروی وجود دارد که عبارت است از ترکیب پیچیده‌ای از افکار و عقاید و عادات و سنن و گرایش‌ها و ارزش‌ها و طرز فکر و کردار و رفتاری که حزب کمونیست شوروی از زمان انقلاب تاکنون عرضه کرده است. درست در مقابل آن فرهنگ، اقلیت مسلمان مغلوبی قرار گرفته است که فرهنگش با فرهنگ غالب تفاوت‌های ریشه‌ای دارد.

اقلیت مسلمان در اینجا شامل ساکنان جمهوری‌های مسلمان‌نشین آذربایجان، ازبکستان، ترکستان، قزاقستان و گرجستان می‌شود که اغلب مردم این مناطق مسلمان‌اند.

در سال‌های اخیر، مسلمانان امریکا به لزوم ایجاد زمینه مناسب برای پرورش اسلامی نسل نوپای خود پی برده‌اند تا آنان را با اصول اسلامی آشنا کنند که در نتیجه هویت اسلامی جامعه مسلمان حفظ گردد و از محو شدنشان در جامعه غیراسلامی جلوگیری شود. مسلمانان در راه رسیدن به این منظور از وسایل آموزشی گوناگونی بهره گرفته‌اند از جمله: آموزش در خانه، استفاده از مدارس پایان هفته، مدارس عمومی با اولیا و آموزگاران مسلمان و مدارس اسلامی که به طور خلاصه شرح داده می‌شود.

آموزش در خانه. یکی از مدارس ماریلند از چند سال پیش برنامه کاملی برای کودکان انگلیسی زبان از آمادگی تا کلاس هشتم دبیرستان تهیه کرد که امریکایی‌های خارج از امریکا بی آنکه لازم باشد در مدرسه‌ای که به زبان انگلیسی تدریس می‌کنند، ثبت نام کنند به طور گسترده‌ای از آن استفاده کردند. این گونه مدارس توجه مسلمانان مقیم امریکا را که علاقه مند بودند فرزندانشان از ناسایهای اجتماعی و فکری مدارس امریکا دور باشند جلب کرد و به همین منظور مسلمانان مقیم شهر فورت کولنز ایالت کلرادو پیشنهاد کردند که مسلمانان مقیم امریکا از همین شیوه آموزش استفاده کنند و فرزندانشان را در خانه، به تنهایی یا به صورت دسته‌های کوچک، آموزش دهند. آنان موضوعات اسلامی را نیز به برنامه‌های این نوع مدارس اضافه کردند و این شیوه تدریس راه حلی برای آن دسته از مسلمانانی بود که شرایط سیاسی و اقتصادی آنان را ناچار می‌کرد مدتی طولانی همراه خانواده‌هایشان در امریکا بسر بزنند.

مدارس پایان هفته. بسیاری از فرزندان مسلمانان امریکا پنج روز در هفته را در مدارس امریکایی و پایان هفته یا یکی از شبهای هفته را در یک مدرسه اسلامی تحصیل می‌کنند. برنامه این مدارس تدریس زبان عربی، قرآن کریم، تاریخ اسلامی، عبادات، و قصص انبیاست. کودکان در این مدارس وضو گرفتن و نماز خواندن را می‌آموزند و با اصول اخلاق اسلامی و طرز رفتار با مسلمانان و کفار نیز آشنا می‌شوند و از آنان خواسته می‌شود که همیشه با والدین و همکلاسیها و برادرانشان در مدارس اسلامی یا امریکایی با اخلاق اسلامی والا برخورد کنند. معلمان این مدارس به اولیای دانش آموزان سفارش می‌کنند که برای ترسیخ مفاهیم اسلامی در نهاد دانش آموزان، این نوع آموزش را در خانه نیز ادامه دهند.

مدارس عمومی با اولیا و آموزگاران مسلمان. در مناطقی متعددی از ایالات متحده آمریکا که تعداد مسلمانان زیاد است، مسلمانان تمایل خود را برای شرکت در اداره مدارس آمریکایی که فرزندانشان در آنها تحصیل می کنند ابراز کرده اند و فعالانه در شورای اولیا و مریان شرکت دارند و در انتخابات اعضای شوراها و آموزش موفقیتهایی به دست آورده اند و از این طریق توانسته اند زبان عربی را برای آموزش به فرزندانشان در برنامه درسی این مدارس بگنجانند و مقرر شده است یک معلم ویژه زبان عربی به طور مستمر در این مدارس خدمت کند. البته آموزش اصول تربیت اسلامی در مدارس آمریکایی بکلی ممنوع است، چون طبق قانون این کشور دین از سیاست جداست و هیچ یک از ادیان در این مدارس تدریس نمی شوند.

مدارس اسلامی. تشکیلات این مدارس مانند سایر مدارس مذهبی امریکاست. در این مدارس معلمان کارآموزده تدریس می کنند و برنامه های آن از روح و تعالیم اسلام سرچشمه می گیرد. همچنین کلیه مواد درسی سایر مدارس امریکا در این مدارس نیز تدریس می شود تا دانش آموزان بتوانند در صورت تمایل به تحصیل در مدارس آمریکایی ادامه دهند.

در این نوع مدارس مسلمانان توانسته اند بسیاری از مشکلات تربیتی خود را حل کنند ولی این مدارس به کمکهای مالی مستمر نیاز دارد، تا بتواند وظایف خود را در مقابل مسلمانان مقیم این کشور انجام دهد و تا کنون نیز توانسته است عامل اتحاد ملیتهای مختلف مسلمانان در امریکا باشد. تا کنون در فیلادلفیا، کالیفرنیا، نیویورک، شیکاگو، واشنگتن، دیترویت و چند شهر دیگر امریکا چنین مدارسی برپا شده است.

مؤسسه مطالعات اسلامی لوس آنجلس. این مؤسسه در اکتبر سال ۱۹۷۵ به منظور تهیه برنامه کامل مطالعات اسلامی برای مسلمانان تأسیس شد و یک نظام آموزشی کامل را در یک محیط اسلامی برای کودکان طرح ریزی کرد.

برنامه درسی این مؤسسه در امر آموزش اصول تربیت اسلامی و زبان عربی به حلی پیشرفت کرد که علاوه بر مسلمانان، غیرمسلمانان نیز در آن تا مرحله کارشناسی آموزش می بینند. همچنین این مؤسسه بخشی را نیز برای آموزش زبان انگلیسی به کسانی که می خواهند وارد دانشگاه شوند و زبان انگلیسی را نمی دانند، تخصیص داده است.

برنامه های این مؤسسه شامل آموزش زبان عربی، زبان انگلیسی، قرآن کریم، فقه اسلامی، حدیث نبوی، و مطالعه در امور اجتماعی می باشد.

نگرانی از تأثیر فرهنگ امریکایی و تأثیر مسیحیت بر نسل نوپای مسلمان مقیم امریکا نیاز روزافزون به این مؤسسه و امثال آن را بیشتر کرده است. وجود چنین مؤسسه هایی نه فقط برای فرزندان مسلمانان مهاجر، بلکه برای آن دسته از امریکایی هایی که از ظلمات فرهنگ سرمایه داری امریکا خارج شده اند و به نور اسلام گرویده اند نیز ضروری می باشد، چه آنان مشتاقانه در جستجوی راهی هستند که بتوانند فرزندانشان را از گرداب فرهنگ مدارس امریکا نجات دهند و حتی برخی از آنان فرزندانشان را به مدارسی که رنگ و بوی اسلامی دارد می سپارند. باید گفت امریکایی هایی که خداوند متعال آنها را به پذیرش اسلام هدایت کرده است بیش از مسلمانان مهاجر امریکا، خطر محیط امریکایی را درک می کنند و از این رو بسیار علاقه مندند که فرزندانشان در ورطه فساد امریکایی نیفتند و سالمترین راه را، انتخاب یک مدرسه اسلامی برای فرزندانشان می دانند.

علیجاء محمد اولین رهبر سیاهپوست مسلمانان امریکا به پیروان خود هشدار داد که باید از عادات و اخلاق کفرآمیز مدارس امریکایی رهایی یابند وگرنه خطر آنان را تهدید خواهد کرد. وی به همین منظور در سال ۱۹۲۲ میلادی دانشگاه اسلام محمّدی را در شهر دیترویت ایالت میشیگان تأسیس کرد. سپس در سال ۱۹۳۴ دانشگاه دیگری از همین نوع در شهر شیکاگو ایجاد نمود. این دانشگاه دو استاد و بیست دانشجو داشت. همچنین در سال ۱۹۴۲ مؤسسه مشابه دیگری در واشنگتن تأسیس کرد. هنگامی که فرزندش ولاس محمد (وارث اللین محمد) به جای پدر رهبری مسلمانان امریکا را در سال ۱۹۷۵ به عهده گرفت نام گروه را از «بلالی ها» به «هیئت اسلامی امریکا» تغییر داد. سپس وی نام مؤسسه هایی را که پدرش تأسیس کرده بود، به نام مادرش، کلارا تغییر داد و از آن پس نام این مدارس به مدارس خواهر کلارا محمد معروف شد که در تمام ایالت های امریکا شعبه هایی دارد.

آخرین رویداد در زمینه تربیت اسلامی مسلمانان امریکا، تأسیس دانشگاه اسلامی امریکا در شهر شیکاگو در سال ۱۹۸۳ بود. قبلاً چنین رسم بود که امریکایی ها در کشورهای اسلامی دانشگاه تأسیس می کردند تا جوانان مسلمان را گمراه و از دینشان دور کنند تا نسلی تربیت شود که در خدمت منافع امریکا باشد. ولی اکنون مسلمانان دست به ایجاد دانشگاه اسلامی در امریکا می زنند اما با هدفی کاملاً متفاوت؛ هدف خارج کردن

فرهنگ منور و تابناک اسلام است.

این رویداد بازتابهای مختلفی در امریکا و خارج از آن داشت. دولت فدرال این دانشگاه را به رسمیت شناخت و وزارت آموزش عالی امریکا از آن استقبال کرد و ابراز امیدواری کرد که این دانشگاه بتواند خلاء اکادمیک در زمینه شناخت اسلام در امریکا را پر کند. محافل علمی نیز از افتتاح این دانشگاه استقبال کردند و بسیاری از دانشگاههای امریکا آن را به رسمیت شناختند و حتی برخی از آنها دانشجویان خود را تشویق کردند که برخی از واحدهای علوم انسانی را در این دانشگاه بگذرانند.

دانشجویان این دانشگاه اغلب از کشورهای سودان، سومالی، حجاز، گامبیا، پاکستان، هند، مالزی، نیجریه، فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، ترینیداد، گویان، انگلیس، امریکا، و کانادا هستند. برنامه های تحصیلی این دانشگاه علاوه بر تدریس زبان انگلیسی برای دانشجویان خارجی و تدریس زبان عربی برای امریکایی ها، شامل مقاطع تحصیلی زیر است:

— لیسانس در مطالعات اسلامی؛

— لیسانس در مطالعات عربی؛

— فوق دیپلم در آموزش و پرورش ابتدایی.

— طرحهای دانشگاه برای آینده:

— ایجاد کرسیهای فوق لیسانس و دکتری؛

— گشایش شعبه هایی در نواحی منطقه امریکا؛

— برنامه ریزی در زمینه تخصص در امور بانکداری اسلامی؛

— تدریس مقدماتی طب و مهندسی و دندانپزشکی و تکنولوژی طبی؛

— تأسیس انتشارات و چاپ یک نشریه و مجله و روزنامه به نام دانشگاه.

— طرح موزه اسلامی که شامل بخشهای زیر است:

الف. بخش قرآن کریم. دانشگاه سوره ها و آیه های قرآن کریم را توسط کامپیوتر برنامه ریزی خواهد کرد و نوارهای قرآن کریم را با صدای قُرّاء مختلف همراه با ترجمه های گوناگون در دسترس عموم قرار خواهد داد. قرآن کریم تاکنون به بیست و هفت زبان مختلف دنیا ترجمه شده است از جمله: لاتین، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، پرتغالی، بلغاری،

بشناقی، لهستانی، ترکی، روسی، باهامی، چکسلواکی، دانمارکی، رومانیایی، ایتالیایی، فنلاندی، مجارستانی، نروژی، اسپانیولی، و یونانی؛

ب. قسمت سنت نبوی. در این قسمت کتابهای مختلف احادیث شریفه با زبانهای گوناگون گنجبند خواهد شد و فهرست مترن و اعلام و هرچه که به حدیث مربوط باشد توسط کامپیوتر برنامه ریزی خواهد شد؛

ج. قسمت مخطوطات اسلامی؛

د. قسمت هنر اسلامی و خط عربی.

طرح کتابخانه اسلامی که اجرای آن آغاز شده است ولی به کتب اسلامی با زبانهای مختلف نیاز دارد. در این کتابخانه دستگاههای ویدئو و فیلم و وسایل سمعی و بصری مدرن کار گذاشته خواهد شد.

طرح رادیوی اسلامی که در این مورد با رئیس هیئت مدیره یک ایستگاه رادیویی متعلق به سیاهپوستان امریکا که طرفدار آرمان مسلمانان است تماس گرفته شده است و دانشگاه سمی دارد تعدادی از سهام این رادیو را بخرد که در این صورت خواهد توانست برنامه هایی در زمینه های علمی و فرهنگ اسلام پخش کند. در مورد برنامه های تلویزیونی نیز چنین کوششهایی شده است.

امید می رود برنامه هایی که در جهت تربیت اسلامی است هرچه زودتر جامه عمل بپوشد و بخش میلیون مسلمان در امریکا از مزایا و منافع آن بهره جویند.

نقش مؤسسات آموزشی در بالا بردن سطح فرهنگی اقلیتهای مسلمان

کلیات

مسلمانان نه فقط اکثریت جمعیت بسیاری از مناطق جهان مانند خاورمیانه و برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی را تشکیل می دهند، بلکه میلیونها مسلمان نیز در سایر کشورهای جهان از جمله در اروپا و آمریکا به سر می برزند. و اگر جوامع مختلف در صدد ایجاد تجانس و وحدت فکری و فرهنگی میان آحاد خویش است، باید گفت که اقلیتهای مسلمان جهان در معرض محو و ذوب شدن در میان دیگر جوامع هستند و به همین دلیل باید بدون فوت وقت اقداماتی برای دفع این خطر صورت گیرد و برای این مقصود باید از تمامی راهها و روشهای ممکن سود برد و همه امکانات و تشکیلات موجود را به کار گرفت.

البته این اقدامات نباید منحصر به جلوگیری از ذوب شدن اقلیت مسلمان در جوامع محل سکونتشان باشد، بلکه به عنوان یک ضرورت باید شامل پرورش مسلمانان و پیشرفت دائمی فرهنگی و اجتماعی آنان نیز بشود.

بعلاوه تلاشها باید در جهت گسترش دامنه اسلام باشد و با مطرح کردن اندیشه اسلامی به بهترین نحوه ممکن سعی کنیم افراد بیشتری را زیر چتر اسلام بیاوریم که البته در این راه باید نمونه های خوبی عرضه کنیم تا اغیار بفهمند که پیروی از اسلام برای آنان سعادت دنیوی و اخروی به ارمغان دارد.

شکی نیست که این مهم جنبه های متعدد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را در بر دارد و باید امکانات و نیروهای کلیه مؤسسات موجود برای اجرای آن به کار گرفته شود و

اگر لازم باشد نهادهای دیگری نیز به وجود آیند. از میان مؤسساتی که می‌توانند نقش بسیار مهمی در این زمینه بازی کنند، پیش از همه مؤسسات آموزشی قرار دارند، زیرا با توجه به وظیفه اصلی آنها، یعنی انسان‌سازی، قادر خواهند بود نه فقط در زمینه‌های آموزشی، که در زمینه‌های دیگر نیز موثر باشند و سطح فرهنگی اقلیت مسلمان را در جوامع غیراسلامی اعتلا بخشند.

باید توجه داشت که منظور ما از مؤسسات آموزشی منحصر به مدارس رسمی نمی‌باشد که معلمان متخصص و حرفه‌ای بر اساس مقررات خاص و در زمانهای محدود در آنها تدریس می‌کنند، بلکه مساجد، رسانه‌های گروهی، خانواده، کانونها، باشگاهها، و دیگر مؤسسات اجتماعی را هم در بر می‌گیرد، زیرا انسان‌سازی جریان متكاملی است که نمی‌تواند به مدرسه یا دانشگاه منحصر باشد.

مشکلات و راه حلها

با طرح این سؤال که مؤسسات آموزشی چه تاثیری در جهت اعتلای سطح فرهنگی اقلیت مسلمان دارند، این بحث را آغاز می‌کنیم. برای پاسخ گفتن به این سؤال، لازم است به سؤالهای فرعی زیر پاسخ داده شود:

- الف. نیازهای پرورشی اقلیت مسلمان چیست؟
 - ب. اقلیت مسلمان با چه مشکلات پرورشی روبه‌رو هستند؟
 - ج. نیازها و مشکلات پرورشی اقلیتهای مسلمان در جوامع مختلف، چه تفاوتهایی با هم دارد؟
 - د. کدام مؤسسات آموزشی می‌توانند این نیازها را برآورده کنند؟
 - ه. چگونه می‌توان میان مؤسسات آموزشی مدرسه‌ای و غیرمدرسه‌ای هماهنگی برقرار کرد؟ و سؤالهایی از این قبیل.
- با توجه به موارد فوق باید نکات زیر را بررسی کرد:
۱. نیازهای پرورشی اقلیت مسلمان؛
 ۲. مشکلات پرورشی اقلیت مسلمان؛
 ۳. تفاوت مشکلات و نیازهای پرورشی اقلیت مسلمان با جوامع آنان؛
 ۴. مؤسسات آموزشی که می‌توانند نیازهای تربیتی اقلیت مسلمان را رفع کنند؛

۵. هماهنگی میان مؤسسات آموزشی مدرسه ای و غیرمدرسه ای؛
 ۶. نقشی که باید برای اعتلای سطح فرهنگی اقلیت مسلمان بازی کرد.

نیازهای پرورشی

در اینجا نیازی نیست که به جزئیات تفاوت معانی برخی اصطلاحات مانند حاجت‌ها، احتیاجات، خواسته‌ها، و انگیزه‌ها که جامعه شناسان مطرح می‌کنند، بپردازیم. بلکه فقط اشاره‌ای زودگذر و مختصر به تفاوت بین حاجت‌ها و احتیاجات خواهیم کرد که اولی به زمینه‌های بیولوژی نزدیک است و دومی به زمینه‌های اجتماعی. همچنین به نظر می‌رسد که اصطلاح احتیاجات تقریباً با خواسته‌ها مطابق باشد و انگیزه‌ها با حاجت‌ها. با وجود تفاوت دقیق میان حاجت‌ها و احتیاجات که به آن اشاره کرده‌ایم، این تفاوت مانع نخواهد شد که از اولی برای شرح دومی استفاده کنیم بویژه اینکه می‌دانیم بررسی زمینه بیولوژی ساده‌تر از زمینه اجتماعی است.

عناصر تشکیل دهنده جسم آدمی باید در حد متعادلی باشند. مثلاً مقدار آب موجود در بدن انسان اگر از حدی پایین‌تر رود در بدن اختلال ایجاد می‌شود. در چنین حالتی نیاز به آب در انسان پیدا می‌شود و میل به نوشیدن آب ظاهر می‌گردد. همین‌طور انسان شخصیت خاص اجتماعی دارد که از ویژگیها و عناصری برخوردار است. ولی ما در اینجا در برابریک تصویر ایده آلیستی، و نه رئالیستی، قرار داریم. این تصویر نمایانگر احتیاجات یک شهروند است و به طور طبیعی بر اساس فرهنگ جوامع مختلف و در دورانهای مختلف متفاوت است. اگر گفته‌های بالا را با موضوع مورد بحث تطبیق کنیم، خواهیم دید که اقلیتهای مسلمان در جوامعی زندگی می‌کنند که هر یک معیارها، ارزشها، خواهشها، روشهای فکری، و عادات و سنن خاص خود را دارند و هر شهروند ناچار است برای کسب حمایت اجتماعی لازم و برای حسن معیشت و رفتار، خود را با آنها تطبیق دهد. و چون مسلمانان به صورت اقلیت در چنین جوامعی زندگی می‌کنند، ترجیحاً جو اجتماعی حاکم بر این جوامع با وظایف دینی مسلمانان همخوان خواهد بود. هر شهروند مسلمان در این جوامع خود را در برابر مختصاتی می‌بیند که لزوماً باید دارای آنها باشد.

عناصری که برای شخصیت هر شهروند لازم است تا بتواند طبق خصایص آن جامعه زندگی کند، دارای جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و غیره است که هر

کدام نیازهای مخصوص خود را مطرح می کند. همچنین عناصر لازم برای شخصیت یک شهروند مسلمان نمایانگر نیازهای ضروری برای اوست. اگر نیازها دارای مضامینی است که آنها را به صورت اقتصادی یا اجتماعی و (سیاسی) جلوه می دهد باید گفت که روشی که بر اساس آن، این نیازها را رفع می کنیم با جهان تعلیم و تربیت ارتباط دارد. البته برخی از نیازها دارای مضمون تربیتی ویژه خویش است، مانند نیاز به کسب ارزشهای اخلاقی لازم. مشخص کردن نیازهای پرورشی اقلیت مسلمان کار سهل و ساده ای نیست بلکه به بررسی دقیق از سوی پژوهشگران را، جوامعی که این اقلیت در آنها زندگی می کنند می طلبد و این کار ماهها به درازا خواهد کشید. با این حال در این راستا می توان ملاحظات زیر را بیان کرد:

هر فرد مسلمانی که به عنوان اقلیتی در جامعه ای به سر می برد، در درجه نخست نیاز دارد که اصول دین اسلام را بشناسد و این شناخت باید بر اساسی محکم و استوار و مفاهیمی روشن صورت گیرد؛

فرد مسلمان نباید فقط به شناخت اصول دین اکتفا کند، بلکه نیاز به انجام شعائر دین برپزه نماز و روزه دارد؛

او همچنین نیازمند شرکت در فعالیتهای اجتماعی با برادران مسلمان است. همچنین لازم است فریضه زکات را به عنوان اساس این تعاون در نظر بگیرد و به آن عمل کند؛ برای درک بیشتر اصول دین باید با زبان عربی، به عنوان زبان قرآن کریم، آشنا شود؛ هر فرد مسلمانی در چنین جوامعی نیاز دارد که به قدرت اندیشه انتقادی و تشخیص درست مسلح شود، تا توطئه های فرهنگی دشمنان اسلام علیه اندیشه اسلامی را بشناسد و خنثی کند. زیرا معمولاً اقلیتها نخستین قربانیان این توطئه ها هستند؛

آگاهی دادن به اقلیتهای مسلمان باید پیوسته ادامه یابد، چون آنان در طول زندگی خود در جوامع غیر اسلامی در معرض هجوم افکار و اندیشه های قرار می گیرند که بسا با عقاید اسلامی تناقض یا تضاد داشته باشند؛

اقلیتهای مسلمان که بنا بر مقتضیاتی در جوامع غیر اسلامی به سر می برند هرگز نباید ارتباط خود را با کشورهای اسلامی قطع کنند و خصوصاً در زمینه های فرهنگی باید رابطه مستمر داشته باشند، زیرا معمولاً رسانه های گروهی در کشورهای غیرمسلمان به وقایع کشورهای اسلامی توجهی ندارند مگر در موارد منفی که به تبلیغات سوء درباره آن

می پردازند؛ بویژه هنگام وقوع منازعات تأسف بار میان برخی از کشورهای اسلامی؛ مسلمانان مقیم این جوامع به کسب علم در رشته مورد علاقه خویش نیاز دارند، زیرا امروزه علم مهمترین پدیده قدرت است و برای رسیدن به قدرت اقتصادی و نظامی باید قدرت علمی را در دست گرفت؛

یک مسلمان در جوامع غیراسلامی نیاز دارد که الگوی اخلاقی و الایی را عرضه کند تا هم اهداف اسلامی خویش را تحقق بخشد و سالم بودن ساختار اجتماعی اسلام را نشان دهد و هم از این راه با نشان دادن شخصیت درخشان اسلامی بتواند گروهی را به دین حنیف اسلام جذب کند؛

یک مسلمان در چنین جوامعی نه فقط باید تلاش کند و همواره بیدار و آگاه باشد، بلکه باید سایر مسلمانان را که نتوانسته اند از اسلام شناخت کاملی به دست آورند، راهنمایی کند و آنان را از رسالت اسلام آگاه سازد. مسئولیت یک فرد مسلمان در این خصوص باید تا آن حد ادامه داشته باشد، که غیرمسلمانان را با تصویر حقیقی اسلام به عنوان یک عقیده و شریعت آشنا کند.

مشکلات پرورشی اقلیتهای مسلمان

عمده ترین مشکلات پرورشی که اقلیتهای مسلمان با آن روبرو هستند زیستن در جامعه ای غیراسلامی است و چنانکه می دانیم جامعه نقشی اساسی در تربیت افراد دارد و هر چند که وسایل تربیتی گوناگون باشند باز این جامعه است که «رَجم» پرورش شخصیت انسان به شمار می رود که اگر زمینه اش خیر باشد، خیر خواهد بود و اگر شر باشد، شر خواهد بود. از این رو حضور مسلمانان به مثابه اقلیتی در میان انبوه غیرمسلمان باعث خواهد شد که فرزندان را در رَجم متفاوتی قرار دهد که شبانه روز با ارزشها و خواهشهای غیراسلامی تغذیه می شوند.

این امر خطر دوگانه ای در بردارد. نخست باعث می شود تا تربیت اسلامی که از طریق خانواده یا نهادهای دیگر به فرزندان منتقل شده است عقیم بماند، و دوم اینکه فرزندان میان کشمکش حاد دو روش تربیتی قرار می گیرند: یکی آنچه دینش از او می خواهد و یکی واقعیت اجتماعی که در آن زندگی می کند. چه اگر مخلصانه پرو تربیت اسلامی باشد، نگران خواهد بود که در جامعه اش منزوی و غریب می شود، و اگر تربیت اسلامی را

نادیده بگیرد درگیر عذاب وجدان خواهد شد. این مشکل ما را به مشکل دیگری می کشاند که جوامع اسلامی نیز با آن روبرو هستند و همان حفظ اصالت یا تجددگرایی است. این مشکل برای مسلمانانی که در جوامع بیگانه زندگی می کنند بسیار حادتر است، چون این مسلمانان خود را مقابل این معادله می بینند که چگونه بر اسلام خویش پایدار بمانند و همگام تحولات زمانه زندگی کنند.

شاید بررسی دقیق به این نتیجه برسد که میان این دو تعارض و تناقض وجود ندارد، ولی در اینجا واقعیت‌های ملموس مورد نظر ما است، چون بسیاری کسانی که خود را بر سر دو راهی احساس می کنند.

شاید اقلیت مسلمان از لحاظ مطالعه امور مربوط به نماز هیچ گونه اشکالی درباره زمان یا مکان نداشته باشند، ولی هنگام ادای فریضه نماز بادشوارهای زیادی - بخصوص در جوامع غربی به علت نظام حاکم و شرایط کار و تعطیلات هفتگی یا فصلی - روبرو می شوند. همین سخن را می توان در مورد ادای فریضه روزه و حج نیز مطرح کرد.

از دیگر مشکلات مهم آنان، تحصیل فرزندان مسلمانان در آموزشگاهها و مدارس غیر اسلامی، زیر نظر آموزگاران غیرمسلمان است که بسیاری اوقات آنان را در معرض محو شدن در جامعه غیراسلامی و تضعیف هویت اسلامی قرار می دهد؛ بویژه در مدارس مختلط که نوجوانان من حساسی را می گذرانند. علاوه بر خطرهای حاصل از تحصیل نزد آموزگاران غیرمسلمان خطر دیگری نیز در کمین این نوجوانان مسلمان است که همانا دوستان و همکلاسیهای غیرمسلمانی است که همراه آنان در آن مدارس تحصیل می کنند و تأثیرشان بر شخصیت نوجوان مسلمان شاید در بسیاری موارد بیش از آموزگاران باشد.

همچنین ندانستن زبان عربی مشکل دیگر اقلیتهای مسلمان است، هر چند ترجمه های دقیقی هم وجود داشته باشد ولی با زبان عربی بهتر می توان قرآن کریم و منابع دینی و احادیث نبوی را درک کرد. دیگر آنکه فرزندان برخی از مهاجران عرب به علت پرورش در جوامع غیراسلامی زبان مادریشان را فراموش کردند و حتی والدین آنان نیز به مرور زبان عربی را به یوته فراموشی سپرده اند.

مسلماً اقلیت مسلمان در هر جایی که باشد با کمبود آموزگار و مربی و علمای دین، که بتوانند عهده دار تربیت اسلامی شوند، و آموزگاران زبان عربی، بویژه برای کسانی که اصلاً آن را نمی دانند، روبرو هستند. گرچه برخی از کشورهای اسلامی مبلغانی را به

کشورهای غیراسلامی اعزام می کنند، ولی بیم آن می رود که بسیاری از آنان در سطح مطلوب نباشند و شاید این امر ناشی از آن است که در انتخاب کردن آنان رابطه جای ضابطه را گرفته باشد. مخصوصاً در مورد اعزام آنان به کشورهای پیشرفته غربی.

دیگر آنکه برخی از اقلیتهای مسلمان بخصوص در جوامع کمونیستی در معرض شستوی مغزی قرار می گیرند و فرزندانشان به هنگام تحصیل با تبلیغات علیه ادیان و به طور عمده تبلیغات ضداسلامی روبرو می شوند و از انجام دادن شعائر مذهبی منع می گردند یا موانع زیادی در برابر آنان قرار می دهند و به علت تروریسم فکری حاکم بر جامعه، نمی توانند به کتابهای اسلامی دسترنی پیدا کنند بخصوص که اشاعه اندیشه اسلامی در این جوامع مطلقاً ممنوع است. در کشورهای پیشرفته صنعتی - جوامع کمونیستی یا اروپایی و امریکایی - اقلیت مسلمان خود را در مقابل زندگی جنسی آزاد و مفتضح می بیند که ممکن است برخی از آنان را اغوا کند و درگیر روابط مشابهی سازد و کسانی که بتوانند در مقابل این همه اغواگری تاب بیاورند ممکن است دچار هیجاناتهای ناشی از احساسات سرکوب شده شوند.

اصولاً امر آموزش نیازمند کمکهای مادی است تا بتواند برپا بایستد و بماند. ولی برخی از اقلیتهای مسلمان که تعدادشان هم کم نیست از نظر مالی در وضع بسیار بدی به سر می برند و والدین ناچارند همه توان و وقت خود را در راه به دست آوردن لقمه ای نان و پوشاک و سرپناهی برای خانواده شان صرف کنند. از این رو برای این گونه افراد مشکل است که به امر آموزش فرزندانشان توجه کنند. فقر اقتصادی به نوبه خود فقر بهداشتی ناشی از سوء تغذیه را به دنبال دارد و هر دو دست به دست هم می دهند و مانع بزرگی بر سر راه اقلیت مسلمان به وجود می آورند. دیگر آنکه برخی از اقلیتهای مسلمان که در وضع اقتصادی معقولی قرار دارند نیز به علت هزینه های بسیار زیاد از ساختن یک مسجد یا مدرسه عاجزند بویژه اگر بعضی از افراد متمول از دادن اعانه در این راه امتناع کنند.

در این میان هماهنگ نبودن تلاشها باعث تضعیف موقعیت مسلمانان در برابر این مشکلات و دشواریها می شود و برخی از رژیمها نیز به تضادها و تناقضات موجود در این راه دامن می زنند. اما در مورد کتابهای دینی و درسی باید گفت که متأسفانه تعداد این کتابها به اندازه ای نیست که در دسترس تمامی فرزندان اقلیتهای مسلمان قرار گیرد.

مشکلات و نیازهای پرورشی اقلیت مسلمان و تفاوتشان با جامعه‌ای که در آن بستر می‌برند

نیازها و مشکلات پرورشی، ارتباط تنگاتنگی با بنیان اساسی جامعه دارد، زیرا معمولاً نظام تربیتی نظامی فرعی بر چارچوب نظامهای دیگر مانند نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و غیره به شمار می‌رود که اینها جامعه را شکل می‌دهند. البته هر یک از این نظامها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و روابط آنها بر اساس تأثیر پذیری از یکدیگر است. از این رو طبیعی است که نیازها و مشکلات اقلیت مسلمان در جامعه‌ای، با نیازها و مشکلات یک اقلیت مسلمان در جامعه دیگر متفاوت و متباین باشد. گرچه این مسله را باید در نظر داشت که میان هر دو تشابه و تقارنی نیز وجود دارد، زیرا دیده شده است که جوامع مختلفی که اقلیتهای مسلمان در آنها زندگی می‌کنند سیاستهای مشابهی در برابر اقلیتهای اتخاذ می‌کنند و این امر مشکلات یکسانی را برای آنان به وجود می‌آورد. به عنوان مثال در جوامع مارکستی از سیاستهای تقریباً واحدی در برابر مسلمانان پیروی می‌شود، بنابراین باید انتظار داشت که مشکلات مسلمانان مجارستان مشابه مشکلات مسلمانان چکسلواکی باشد. - اسوه همین طور در سایر کشورهایی که نظامهای مشابهی دارند. به نظر می‌رسد که می‌توان جوامعی را که اقلیتهای مسلمان در آنها سکونت دارند، به سه نوع تقسیم کرد:

۱. جوامع غربی مانند کشورهای اروپایی و امریکایی که به طور کلی از نظام سرمایه‌داری پیروی می‌کنند - البته اگر از برخی گرایشات بومیالیستی در کشورهایمانند سوئد و انگلستان صرف نظر کنیم - دین اغلب مردم این کشورها میحی است و تفاوتهایی از لحاظ مذاهب پروتستان و کاتولیک وجود دارد.

✓ پرچمدار یورشهای استعماری که در قرنهای نوزدهم و بیستم علیه جهان اسلام صورت گرفت، انگلستان و فرانسه و آلمان و ایتالیا بودند. از پیامدهای این یورشها، مهاجرت تعداد قابل توجهی از مسلمانان مستعمره‌ها به این کشورها بوده است. آنان به حکم این سابقه و این وضعیت با مشکلات خاصی روبرو هستند که حل آنها راه حلهای ویژه‌ای را می‌طلبد؛

۲. جوامع مارکستی که در رأس آنها اتحاد شوروی و چین قرار دارند و کشورهای اروپایی مانند چکسلواکی و رومانی و یوگسلاوی و مجارستان را هم در برمی‌گیرد. اقتصاد این کشورها در کنترل دولت است و از این رو محال است که مسلمانان بتوانند مدارس

خصوصی دایر کنند یا اناکنی برای ادای فریضه نماز بخزند، در صورتی که در جوامع غربی چنین امکاناتی وجود دارد.

قبلاً نیز اشاره کرده ایم که مسلمانان در این جوامع در معرض آموزشها و تبلیغات ضدمنهیی قرار می گیرند و فرصتی ندارند تا بتوانند با دستورات و اصول دینشان در مدارس آشنا شوند؛

۳. جوامع جهان سوم که اغلب در قاره های آسیا و افریقا واقع اند و تعداد قلیلی از آنها در امریکای جنوبی و استرالیا وجود دارند. متأسفانه این جوامع به شدت عقب مانده اند و مشکلات اقتصادی و بهداشتی مبرآمد سایر مشکلات است.

ممکن است دولتهای پاپین جوامع هیچ گونه مانعی در راه فعالیت های اسلامی قرار ندهد باشند، ولی اوضاع بد اقتصادی، همان طور که اشاره شد، اقلیتهای اسلامی را گرفتار تکاپوی به دست آوردن لقمه ای نان می کند. به طوری که هزاران نفر از آنان در اتیوپی و هند با خشکسالی و مرگ ناشی از گرسنگی دست به گریبان هستند.

مسلمانان این کشورها قادر نیستند هزینه های گزاف آموزشی را که بتواند کادرهای علمی و فنی لازم برای پیشگیری از این حوادث تربیت کند، تأمین کنند. بنابراین آموزش آنان بسیار ساده و در حد خواندن و نوشتن است. مسلماً چنین آموزشی ناتوانتر از آن است که بتواند نیروی بالقوه فرزندان مسلمان را به فعل درآورد و آنان را به یک ثروت انسانی مؤثر و به یک قدرت اقتصادی فعال بدل کند. دیگر آنکه فقر فرهنگی که به طور عموم بر آن جوامع حاکم است و نظیر آن در جوامع غربی یا مارکسیستی پیدا نمی شود نقش هولناکی در ادامه حالت سیات فکری و فرهنگی اقلیتهای مسلمان دارد.

مؤسسات آموزشی بی که می توانند نیازهای تربیتی اقلیت مسلمان را رفع کنند

برای اینکه با مؤسسات آموزشی بی که می توانند نیازهای تربیتی اقلیتهای مسلمان را رفع کنند آشنا شویم، باید نخست مقصود از مؤسسات آموزشی را مشخص کنیم و حتی قبل از آن نیز باید مفهوم آموزش را بیان نماییم.

کلمه انگلیسی « Education » را برخی به آموزش و برخی دیگر به پرورش یا تربیت ترجمه می کنند، ولی اگر ما دقت کنیم هیچ ترادفی میان این دو کلمه نمی بینیم گرچه

مضامین کلمه آموزش ممکن است جزو مضامین کلمه پرورش باشد، ولی عکس آن صدق نمی کند.

آموزش تلاش منظم و هدفداری است که توسط کارشناسان و متخصصان به منظور انتقال معرفت و ارزشها و جهتها و مهارتها به شاگردان، بر اساس یک برنامه زمان بندی شده و در محیطهای خاصی که برای این کار ایجاد می شود، صورت می گیرد. اما تربیت تلاش هشیارانه ای است بر اساس بصیرت به منظور ایجاد تغییرات مطلوب در شخصیت فرد و کوشش برای حفظ فرهنگ عمومی و تجدید و تحول آن.

اولی باید توسط کارشناسان خبره صورت گیرد که همان آموزگارانند، حال آنکه دومی به این کارشناسان نیاز ندارد. اولی باید در محیطهای ویژه ای انجام گیرد و دومی خیر. اولی باید بر اساس برنامه زمان بندی شده با موضوعات معین اجرا شود، اما دومی چنین نیازی ندارد. یک مثال در این مورد می تواند روشنگر موضوع باشد.

مدرسه یک مکان آموزشی است که تمام شرایط فوق در مورد توصیف آموزش بر آن منطبق است، در حالی که باشگاه این طور نیست. چون ورود به باشگاه برای همگان بدون توجه به سن و سال امکان پذیر است و می توانیم امروز وارد آن شویم ولی تا چند هفته یا چند ماه بعد سری هم به آن نزنیم. باشگاه هم دارای وظایف و اهدافی است اما برای اداره کردن آن نیازی به چند کارشناس امور آموزش نیست، بنابراین آن را در یک محدوده وسیعتری نمی محدود کرده تربیت قرار می دهیم. از این رو اگر به نیازها و مشکلات پرورشی اقلیت مسلمان نگاه کنیم، خواهیم دید که مؤسسات آموزشی به تنهایی نمی توانند مفید غرض باشند، زیرا فقط مدارس و انستیتوها و دانشگاهها را می توان مؤسسه های آموزشی نامید و چنین مؤسسه های اغلب در دست دولت یا گروههای اجتماعی است که آن را اداره می کنند و برنامه هایی در جهت منافع اکثریت برای آن طرح می نمایند.

گرچه در برخی جوامع اقلیتها اجازه ایجاد مدارس خاص خودشان را دارند، ولی ایجاد دانشگاه برای اقلیت مسلمان کاری بس دشوار و تقریباً محال است. البته برخی از جوامع حتی اجازه تأسیس چنین مدارسی را هم نمی دهند. دیگر آنکه در جوامع غیر اسلامی فرصت کار به کسانی داده می شود که فارغ التحصیل مؤسسه های آموزشی باشند که برنامه های آنها در چارچوب نظام آموزش عمومی جامعه است.

این امر را می دارد که توجه خود را فقط به مؤسسات آموزشی معطوف نکنیم، بلکه

به مؤسسات پرورشی هم نظری داشته باشیم زیرا که انقهای وسیع تری در برابر ما قرار می دهد و از تمام امکاناتی که در شکل دادن به شخصیت فرد مؤثر است استفاده کنیم. مانند رادیو و تلویزیون و محیطهای ورزشی و فرهنگی و مطبوعات و مهم تر از آنها و قبل از همه خانواده، که بیشترین نقش و تأثیر را دارد.

می توانیم مؤسسات ویژه در امر آموزش را «مؤسسات آموزش مدرسه ای» یا «مؤسسات آموزش رسمی» بنامیم و این نام را منحصر به مدرسه نکنیم بلکه انستوها و دانشگاهها را هم در نظر بگیریم و مؤسساتی را که آثار تربیت عمومی در آن مشهود است «مؤسسات آموزش غیررسمی» بخوانیم.

خروج ما از محدوده آموزش رسمی — بدون آنکه آن را اهمال کنیم — و به کارگیری امکانات آموزش غیررسمی، ما را از بسیاری خطاها و نارساییهایی که برخی آن را به اولی نسبت می دهند، مصون نگه می دارد از جمله:

الف. ناتوانی آموزش رسمی از همگامی با تحولات یا کنترل آن؛

ب. تکیه بر محفوظات و تکرار مطالب حفظ شده، حال آنکه امروزه بر «کیفیت» و

«روش» تأکید می گردد، به این معنا که سعی می شود انسان عادت کند که تر و تارویی با مشکلات و موضع گیریها قدرت ذاتی داشته باشد و با اندیشه باز و فکر نقاد برخورد کند؛

— حاکمیت برخی مفاهیم نادرست در مورد آموزش مانند: آموزش یعنی آموزش

مدرسه ای، آموزش یعنی انتقال دانش، زندگی به دو بخش تقسیم شده است دوران آموزش و

آماده شدن برای زندگی و دوران کار، تدریس عنصر اصلی آموزش است، آموزگاران امکان

منتقل نکردن دانش را دارند و مانند اینها.

هماهنگی میان مؤسسات آموزشی رسمی و غیررسمی

علاوه بر لزوم کمک گیری از مؤسسات آموزشی غیررسمی مانند رادیو و مطبوعات و تلویزیون و خانواده و مسجد و باشگاه و غیره، باید این ضرورت را در نظر بگیریم که میان تلاشهای مؤسسات آموزشی رسمی و غیررسمی باید هماهنگی کامل وجود داشته باشد و هر یک در این امر مکمل دیگری به شمار رود. مثلاً هرگاه فرزندان اقلیت مسلمان در مدرسه ارزشهایی فرا گیرند که منکر دین اسلام باشد خانواده باید فوراً برای رد این ارزشها تلاش کند. اما اگر مدرسه اسلامی باشد بدیهی است که چنین تناقضی رخ نخواهد داد. ولی باید مواظب بود

که میان مفاهیمی که در مدرسه مطرح می‌گردد و آنچه در خانواده برای فرزندان بیان می‌شود تضادی نباشد، چه هر دو منبع اسلامی هستند و اگر تناقضی میان آن دو به وجود آید سبب سرگردانی طفل و بی‌اعتنایی او به یکی از آنان یا هر دو خواهد شد.

جدایی میان آموزش رسمی و غیررسمی در هر جامعه‌ای کار عبث و بیهوده‌ای است زیرا در عمل ثابت شده است و جای هیچ‌گونه شبهه‌ای نیست که هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند هدفهای خود را تحقق بخشند هر چند که فرصتها و امکانات نوآوری و اصلاح و پیشرفت در اختیار آنها باشد. بنابراین مناسبات میان آنها سرنوشت‌ساز و ریشه‌دار و ماهوی است و هر چند که هر یک ادعای استقلال از دیگری داشته باشد، آگاهانه یا ناخودآگاه مکمل یکدیگرند.

اگر به عنوان مثال در مورد یکی از وظایف رسانه‌های گروهی کمی تأمل کنیم، خطری را که آنها برای اقلیت مسلمان دارند احساس خواهیم کرد، به طوری که برای دفع این خطر باید همکاری و هماهنگی نزدیک میان کلیه دست‌اندرکاران پرورشی صورت گیرد، زیرا وسایل ارتباط جمعی نقش مهمی را در خلق انگیزه‌ها نزد افراد بازی می‌کند و همین انگیزه‌ها هستند که نقش اساسی در تحریک یک فرد برای انجام دادن این یا آن کار دارد. در جامعه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا که جامعه وفور و مصرف است وسایل ارتباط جمعی به صورت یک قدرت مسلط و سازماندهی شده درآمده است، به نحوی که مردم در مقابل آنها آزادی و قدرت تفکر نقاد خود را از دست داده‌اند.

دانشمندی به نام میلز جامعه آمریکا را چنین توصیف می‌کند:

«گروه قلیلی از مردم افکار خود را بر اکثریت تحمیل می‌کند زیرا جامعه آمریکا عبارت شده است از جماعتی که نظرهای خود را از وسایل ارتباط جمعی دریافت می‌کنند و سپس آن را ارائه می‌دهند. وسایل ارتباط جمعی آن قدر منظم شده است که هیچ‌کس نمی‌تواند بدون آنکه تحت تأثیر آنها واقع شود اظهارنظری در مورد جامعه بکند. جریان تحول اندیشه به فعل تحت تسلط مقامات کشور است و آنها راههای این افعال را کنترل می‌کنند. مردم کاملاً به سازمانهای دولتی وابسته‌اند و نمایندگان این سازمانها بر مردم نفوذ دارند و هرگونه آزادی عمل را از آنها می‌گیرند.»

برای اینکه خطرهای رسانه‌های گروهی را با رقم نشان دهیم شاهدهی می‌آوریم:

استراتژی دعوت به اسلام در کشورهای غیراسلامی

کلیات

این مقاله شامل مقدمه، مبحث زمینه سازی، دو مبحث تحت عنوان استراتژی و عوامل موفقیت و موانع موفقیت، و منوره است. در مقدمه لزوم وجود یک استراتژی مشخص برای دعوت به اسلام در کشورهای غیراسلامی روشن خواهد شد؛

در مبحث زمینه سازی سه سؤال درباره گسترش دعوت اسلامی در آن سوی سرزمینهای مسلمانان و بزودن یا نبودن یک استراتژی مشخص و مقایسه آن با استراتژیهای مخالفان اسلام مطرح خواهد شد؛ در مبحث استراتژی و عوامل موفقیت، عوامل موفقیت این استراتژی بررسی می شود که اهم آنها عبارت است از برنامه ریزی مبتنی بر واقع بینی و مطالعه دقیق، وجود امکانات مادی و معنوی و علمی و سیاسی، و آموزش جامع به مبلغان اسلامی؛

در مبحث موانع موفقیت سه مانع اصلی: نبودن برنامه ریزی جامع، ضعف امکانات و نتیجه غلط آن، دگرگونیهای سیاسی و محلی و بین المللی مورد بررسی قرار می گیرد؛ و سرانجام در منوره مشکلات داخلی و خارجی و چگونگی رویارویی با آنها به منظور ادامه حرکت دعوت گفت و گو خواهد شد.

مفهوم استراتژی

استراتژی از کلمه یونانی strategos به معنای لشکر گرفته شده است که به معنای فن اداره جنگ یا طرح نقشه برای جنگ یا علم طراحی نقشه‌های جنگی است که توسط فرماندهان جنگ وضع می‌شود. پیروزی در جنگ به موفقیت استراتژی بستگی دارد چه بدون آن، قدرتهای مادی و معنوی به تنهایی نمی‌تواند پیروزی در جنگ را فراهم کند. اسلام از آغاز غزوه‌های پیامبر (ص) به سه عامل پیروزی در جنگ؛ یعنی قدرت مادی، قدرت معنوی، و نقشه‌های جنگی توجه کرده است.

درباره قدرت مادی، خداوند متعال در کتاب مبین می‌فرماید:

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة. (انفال، آیه ۶۰)
در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که می‌توانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری فراهم کنید.

و درباره قدرت معنوی می‌فرماید:

کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين. (بقره، آیه ۲۱۹)
چه بسیار شده که به یاری خدا گروهی اندک بر سپاه‌های بسیار غالب آمده و خدا یار و معین صابران است.

و درباره استراتژی جنگی خداوند متعال می‌فرماید:

يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم الذين كفروا زحفاً فلا تولوهم الادبار، ومن يولهم يومئذ دبره الا متحرفاً لقتال او متحيزاً الي فئة فقد باء بنضب من الله وماؤنة جهنم وبئس المصير. (انفال، آیات ۱۵ و ۱۶)

ای اهل ایمان هرگاه با تهاجم و تعرض کافران در میدان کارزار روبرو شوید مبادا از پشت آنها پشت کرده و از جنگ بگریزید. هر که در روز جنگ به آنها پشت نمود و فرار کرد به طرف غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاهش دوزخ که بدترین منزل است خواهد بود.



به علاوه، حضرت رسول (ص) قبل از شروع هر جنگ با صحابه مشورت می کردند تا زمینه استراتژی مسلمانان را فراهم کنند. امروزه مفهوم استراتژی منحصر به امور جنگ نیست و در شرایط صلح نیز شامل همه امور غیر نظامی می شود و تمام ایدئولوژیهای سیاسی و اجتماعی و فکری به آن نیاز دارد و هر مسیلمی که خود را مطرح می کند ناگزیر از پیگیری یک استراتژی از پیش تعیین شده است.

بدون شک دعوت به اسلام در مراحل اولیه، در شهر مکه نیز قبل از اینکه زمینه جنگ فراهم شود یک استراتژی داشت. در آن موقع استراتژی اسلام بر پایه انهدام و سازندگی بود. انهدام عقیده جاهلیت، و ساختن یک عقیده اسلامی صحیح بر ویرانه های آن. شیوه های آن استراتژی در آن مرحله بر اساس این فرمایش قرآن بود:

ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جدلهم بالئسی هی احسن (نحل، آیه ۱۲۵)

ای رسول، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکوبه راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.

پس از هجرت که اسلام در یثرب مستقر شد و دولت آن برپا شد و رویاروییهای نظامی اسلام با دشمنانش آغاز گردید، استراتژی جنگ و صلح در پرتو هدایت قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام در کنار هم حرکت کردند. اما استراتژی معاصر دعوت به اسلام در کشورهای غیر مسلمان چگونه می تواند نقش خود را ایفا کند، به این ترتیب که اولاً موجودیت خود را استحکام بیشتری بخشد و ثانیاً سرزمینهای تازه ای را از نور هدایت خود روشن سازد.

این سؤالی است که لزوماً خود را مطرح می کند، با این فرض که اصولاً یک استراتژی برای دعوت به اسلام در کشورهای غیر مسلمان وجود دارد. استراتژی بر اساس طرحی برای آینده، و برنامه ای برای اجرای آن ترسیم می شود و به همین صورت بود استراتژی دعوت به اسلام در مکه: انهدام و سازندگی.

یک استراتژی کار ساز اسلامی در وهله اول موانعی را که بر سر راه دعوت به اسلام است، بر طرف می کند که در رأس آنها بی برنامه گی و ضعف امکانات مادی و مقابله هشیارانه با دگرگونیهای سیاسی و بشریت در آن واحد قرار دارد. مرحله سازندگی یک



استراتژی به موارد زیر نیاز دارد:

- الف. برنامه ریزی سالم همراه با بررسیهای واقع بینانه و دقیق؛
 - ب. فراهم کردن امکانات گوناگون؛
 - ج. آموزش مبلغان. البته منظور فقط دست یافتن به مدارک عالی تحصیلی از دانشگاه الأزهر یا سایر دانشگاهها نیست، بلکه هدف داشتن دانش وسیع درباره اسلام و اطلاعات کامل از محلی است که می خواهد در آن به انجام امور دعوت پردازد.
- کسانی که از حقایق، فعالیت گروههای مسیحی در کشورهای اسلامی اطلاع یافته اند از مقایسه امکانات مبلغان مسلمان و مبشران مسیحی شوکه شده اند.

زمینه سازی

در اینجا سه سؤال مطرح می شود که به طور خلاصه به آنها پاسخ داده خواهد شد:

۱. آیا گسترش دعوت اسلامی در آن سوی دیار اسلام - به عنوان یک (واجب کفایی) هنوز در وجدان جهان اسلام اعم از دولتها و سازمانهای اسلامی و ملت های مسلمان جایگاهی دارد؟

۲. آیا در زندگی معاصر ما چیزی به نام استراتژی دعوت به اسلام در کشورهای غیر اسلامی وجود دارد؟

۳. در صورت مقایسه استراتژی معاصر دعوت اسلامی - به فرض وجود چنین استراتژی ای - با استراتژیهای دعوت های خدا سلامی بویژه در دیار مسلمانان، نتیجه چه خواهد بود؟

در اینجا به اختصار به این سه سؤال پاسخ می دهیم:

درباره سؤال اول شکی نیست که ترویج دعوت به اسلام خارج از مرز کشورهای اسلامی یک واجب کفایی است که اگر گروهی آن را انجام دهند، از عهده دیگران ماقط خواهد شد و در غیر این صورت همه امت گناهکار خواهد بود. اما آیا جهان اسلام این معنا را درک کرده است؟

حقیقت تلخ این است که ملت های مسلمان و دولتهای آنان، بجزیکی دوتا، در فکر گسترش دعوت به اسلام و صدور اسلام به خارج نیستند. تنها برخی هیئتهای اسلامی هستند که بر حسب امکانات مادی موجود، به طور پراکنده و بدون طرح و برنامه واحد، در این

۴۶



زمینه فعالیت می‌کنند.

درباره سؤال دوم به نظر نمی‌رسد که امروزه چیزی به نام استراتژی دعوت به اسلام به معنای دقیق استراتژی وجود داشته باشد، یعنی استراتژی‌ای که برای پیشرفت دعوت، طرح و برنامه دارد. اما امید باقیمانده را باید در جنبشهای اسلامی که هم اکنون به طور ملموس در اروپا و امریکا فعالیت می‌کنند جستجو کرد. این جنبشها استراتژیهای گوناگونی دارند ولی فاقد وحدت مورد نظرند. گفته می‌شود که علت تفرقه آنان تفاوت محیط‌هایی است که در آن فعالیت دارند و امکانات آنان نیز یکسان نیست ولی باید گفت که می‌توانند در مورد خطوط کلی و اصلی استراتژی دعوت به اسلام در سراسر جهان به توافق برسند و می‌توانند این منظور را در نشستهای عمومی که گاه به گاه تشکیل می‌دهند تحقق بخشند.

درباره سؤال سوم مقایسه میان استراتژی دعوت اسلامی و استراتژی دعوتهای ضداسلامی بویژه در کشورهای اسلامی، نتیجه رضایتبخشی ندارد. این حقیقت تلخی است چون استراتژی ما هنوز خودسرانه است و مؤسسات اسلامی - و در پیشاپیش آنها (الأزهر) هنوز به کمیت توجه دارند نه کیفیت، بحال آنکه مؤسسات پیشگیری بیسیاسی و در رأین آنها شورای بین‌المللی کلیساها به کیفیت پیش از کمیت اهمیت قائل اند.

استراتژی و عوامل موفقیت

می‌توان سه عامل را به عنوان عوامل ضروری هر استراتژی معرفی کرد ولی باید دانست که نازل به موفقیت منحصر به این سه عامل نیست بلکه اینها نمایشگر خطوط کلی عوامل موفقیت هستند:

برنامه‌ریزی مبتنی بر مطالعه واقع‌بینانه و دقیق و اطلاع وسیع از شرایط زمان و مکان؛
فراهم شدن امکانات لازم برای دعوت در جهت فعالیت آن؛
آموزش مبلغان به طور جامع و در جنبه‌های مختلف از جمله فرهنگها و آداب و رسوم ملل.

نخست برنامه‌ریزی. برنامه‌ریزی پایه هر استراتژی، نظامی یا سیاسی، است. بدون شک استراتژی دعوت به اسلام در کشورهای غیراسلامی در مقام نخست، یک استراتژی سیاسی به حساب می‌آید، درست همان استراتژی دعوت به اسلام در مکه.

۴۱

موسسه فرهنگی و آموزشی ...

تفاوت میان استراتژی آن دوره و استراتژی امروز، این است که استراتژی دعوت در مکه از سوی خداوند عزوجل وضع شد و به همین علت نقش خود را با موفقیت انجام داد، لیکن نشانه‌های آن همچنان برای امت مسلمان باقی ماند تا رهنمودی باشد، با در نظر گرفتن تفاوت شرایط زمان و مکان.

گفتیم برنامه ریزی سالم بر دو پایه قرار دارد: مطالعه دقیق و واقع بینانه که دومی ادامه اولی است و منظور داشتن اطلاع جامع از شرایط محیط است. بنابراین مطالعه دقیق و واقع‌گرا می‌تواند اطلاعاتی راجع به انسانها به ما بدهد. مانند اطلاعات درباره ادیان، مذاهب، گرایشها، آمار دقیق درباره جمعیت و ایدئولوژی نظام حاکم و نظام اقتصادی و اجتماعی آن و شرایط اقلیتهای مسلمان در کشورها.

در این بررسیها باید به اقلیتهای مسلمان کشورها توجه خاص شود و مشخص گردد که اسلام آنان صحیح و بدون غبار است یا خیر، چون اینان پایگاه دعوت سایر مردم خواهند بود. همچنین این بررسی باید موقفترین روشها را در گسترش دعوت در اختیار ما قرار دهد؛ با رعایت همه شرایط محیط. شکی نیست که روش موفق همان است که در حول و حوش این آیه کریمه باشد:

ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه ... و جار لهم بالثی هی احسن

اجرای این روش به طور مسلم منجر به نفوذ در قلبها و جذب آنها خواهد شد. اگر تسخیر قلبها با پیروی از شیوه آیه مبارکه فوق به دست آید، باید دانست که تسخیر عقلا نیاز به منطق سالم در تبلیغ دعوت دارد؛ منطقی ساده، بدون پیچیدگی، و بدون افراط و تفریط که عقلا آن را بپذیرند. مهمتر از همه، این منطق نباید منجر به اختلاف در فروع شود.

مسئله هیچ اجتماعی خالی از امراض نیست، بنابراین بررسی مورد نظر باید این امراض را در نظر بگیرد و چگونگی درمان آنها را از نظر اسلام بیان کند تا غیرمسلمانان جذب اسلام شوند.

فراهم کردن امکانات، تبلیغ دعوت به اسلام در دیار غیرمسلمانان بدون امکانات ضروری اعم از مادی و معنوی و فرهنگی و در نهایت سیاسی نمی‌تواند آن طور که لازم است راه خود را دنبال کند و رسالت خود را به اتمام برساند. درست است که دعوت به اسلام مجموعه‌ای

از اصول و برنامه‌ای برای غرس کردن این اصول است اما به کارگیری این اصول نیاز به امکاناتی دارد.

این دین همان طور که شهید سید قطب گفته است برنامه‌ای الهی برای انسانهاست ولی این برنامه با تلاش خود انسان و در حد قدرت او و در چارچوب واقعه‌های مادی زندگانی در هر محیط تحقق می‌پذیرد. اشتباه از آنجا ناشی می‌شود که ماهیت این دین درک نشود یا به فراموشی سپرده شود یا از آن انتظار اعمال خارق‌العاده و مجهول‌العلمه رود؛ اعمال خارق‌العاده‌ای که فطرت انسان را تغییر می‌دهد و به قدرت محدود او توجه نمی‌کند و به واقعه‌های مادی محیطش واقعی نمی‌نهد.

شکی نیست که امکانات مادی اهمیت نخست را در این زمینه دارد و در چنین شرایطی بذل به دعوت می‌تواند جزء دو مورد از مصارف هشتگانه زکات باشد - المؤلفه فلوبهم و فی سبیل الله.

البته امکانات معنوی و فرهنگی بی‌نیاز از توضیح است، و امکانات سیاسی است که به توضیح نیاز دارد. برای مثال می‌دانیم که تبلیغ مسیحیت هرگز جدا از کشورهای وابسته به آن صورت نمی‌گیرد و همین طور کشورهای کمونیستی و در رأس آنها شوروی ارتباط نزدیکی با جنبشهای مارکسیستی دنیا دارند حال آنکه چنین ارتباطی در زمینه کار دعوت به اسلام وجود ندارد.

آموزش جامع مبلغان. اگر اصول اسلامی را شریکان دعوت به اسلام بدانیم، مبلغان سرمایه‌گذار این اصول هستند تا نمره‌های خود را به بارآورد و برای رسیدن به این منظور است که مبلغان به آموزش جامعی نیاز دارند.

آنان باید از اطلاعات کاملی درباره فرهنگ اسلام و عقاید و تشریحات و جامعه و ادبیات برخوردار باشند و با تاریخ جنبشهای اسلامی در گذشته و حال و اقوام مخالف اسلام آشنا باشند و گرایشهای ضداسلامی را که برخی از جوانان مسلمان به علت فقدان اندیشه اصیل اسلامی فریفته آن شده‌اند، مانند کمونیسم و فراماسونی و انگریستانسیالیسم، به خوبی بشناسند.

مبلغان به علاوه باید با اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری محیطی که می‌خواهند در آن فعالیت کنند کاملاً آشنا باشند. در این زمینه آنان باید متخصص باشند زیرا قبل از ما،

میلان مسیحی با تخصصهای لازم، تبلیغ می‌کردند و هر یک از آنان که عمری را در یک کشور به سر می‌بردند، کتابهایی در مورد اوضاع و احوال محل مأموریت خود می‌نوشتند و برای جانشینان به جای می‌گذاشتند. به عنوان مثال، کتابهای نویسنده آمریکایی، جون جنتز، مانند درون آسیا و درون افریقا و سایر کتابهایش بر اساس نوشته‌های سایر آمریکایی‌ها یا اروپایی‌ها تألیف شده است و بدین ترتیب تلاشهای غیرعادی میلان مسیحی در افریقا و آسیا برای ما روشن می‌شود.

میلان مسیحی به طرز جامع آموزشهایی را در سطح بالایی فرا گرفته‌اند و این چیزی است که ما تاکنون فاقد آن بوده‌ایم.

موانع موفقیت

گرچه توجه به عوامل موفقیت یک امر ضروری است، اما مطالعه موانع موفقیت نیز شایان توجه است. درباره موانع موفقیت سه مانع را ذکر کردیم که عبارتند از نداشتن برنامه ریزی در استراتژی، ضعف امکانات و دگرگونیهای سیاسی محلی و بین‌المللی. مسلماً موانع موفقیت منحصر به این سه مانع نیست، چه نیروهای ضداسلامی که در دیار مسلمانان با اسلام ستیزه‌جویی می‌کنند به یقین در آن سوی دیار اسلام عداوتی سرمختانه با مسلمانان خواهند داشت. این نیروها در حقیقت بزرگترین مانع بر سر راه دعوت به اسلام در هر جای عالم می‌باشند.

ساده‌لوحی است اگر در این زمینه اندیشه‌های خاورشناسی و تبشیری را به حساب نیاوریم، چه همین اندیشه‌ها زمینه‌ساز استعمار در دیار مسلمانان بود و برای تحکیم آن همکاری و همگامی داشت. همچنین ساده‌لوحی است اگر نیروهای ضداسلامی را منحصرأ صلیبون، مارکیستها و صهیونیستها بدانیم و فراماسونی و اومانیسم را که در کمین جنبشهای اسلامی نشسته‌اند، فراموش کنیم.

مطالعه کتابهایی که در زمینه فعالیتهای تبشیری و تبلیغات مسیحی نوشته شده است نشان می‌دهد که دعوت به اسلام در کشورهای غیرمسلمان به تلاشهای پیگیر و صبر و تحمل و شکیبایی و سرانجام یک برنامه صحیح نیاز دارد.

مانع اول، بی‌برنامگی. بی‌برنامگی باعث می‌شود که یک طرح جامع و روشن سالی برای



انجام دعوت تهیه نشود. در گذشته اسلام بدون هیچ گونه استراتژی به برخی از کشورهای آسیایی و افریقایی وارد شد اول، از طریق برخی از بازرگانان مسلمان با انگیزه عقیده و حمیت اسلامی؛

(۱)

دوم، توسط صوفیان با انگیزه ترویج تصوف. در نتیجه اسلامی که در آن دیار بر پا شد توجهش به صورت بیش از جوهر بود و حقیقتاً اصول با گذشت اسلام بود که باعث شد این دین مبتنی در آن کشورها بماند و با گامهای آهسته گسترش یابد، زیرا مردم آن دیار هنگام مقایسه اسلام با بت پرستی ادیان محلی پی به این واقعیت بردند که اسلام تا چه حد گذشت دارد و آن ادیان تا چه حد جاهل و جزم گرا هستند و از این روه به اسلام گرویدند. اگر امت مسلمان بیدار بود و اراده آزادی داشت، این امکان برای او فراهم می شد که یک استراتژی برای پیش برد اسلام در آن کشورها وضع کند.

در اینجا باید با تأسف به استراتژی صهیونیسم بین الملل در نخستین اجلاس در شهر بال سوئیس در سال ۱۸۹۷ اشاره کنیم. هرترزل، رئیس این اجلاس، پنج روز پس از پایان آن چنین اظهار داشت: «اگر بخواهم نتیجه کار اجلاس بال را در یک کلمه خلاصه کنم باید بگویم در شهر بال دولت یهود را به وجود آوردم. اگر امروز این حرف را به طور علنی بزنم، مسلماً دنیا مرا مسخره خواهد کرد، شاید در عرض پنج سال و به طور حتم در عرض پنجاه سال همه شاهد ظهور این دولت خواهند بود.»

هرترزل بعدها در خاطراتش با عنوان از نبل مصر تا فرات می گوید: «به یک دوران انتقالی نیاز داریم تا مؤسسات ما همراه با حکمران یهودی تثبیت شود... موقعی که جمعیت یهود به نسبت دوسوم ساکنان آنجا برسد، یهودیان اراده سیاسی خود را تحمیل خواهند کرد.»

نمی توان انکار کرد که دعوت به اسلام در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان انجام می شود ولی از وجود یک استراتژی روشن در خصوص آن تردید داریم. شاید جنبش اسلامی نوپا در اروپا و امریکا دارای یک استراتژی کم و بیش روشنی باشد، زیرا گردانندگان آن از جوانان مسلمان بیدار دل و سرشار از فرهنگ اسلامی هستند لیکن دعوت به اسلام در کشورهای غیرمسلمان قاره های آسیا و افریقا بدون برنامه و شیوه معینی است و بیشتر به کمیت توجه دارد تا کیفیت.

ساختن مساجد و مدارس و احیاناً بیمارستانها و مهدکودکها ممکن است در گسترش دعوت به اسلام مؤثر باشد، اما دستیابی به هدف بدون برنامه ریزی و بدون یک استراتژی

اسلامی فقط برای چند ساعت و به منظور تبلیغات بازمی‌شود. اگر واقع بین باشیم باید اعتراف کنیم که دعوت به اسلام نیاز مبرم به پشتوانه سیاسی کشورهای اسلامی دارد. ایتالیا به علت وجود واتیکان در قلمرو آن، تا مدت‌های مدید در برابر هرگونه فعالیت دعوت به اسلام سختگیری می‌کرد و فقط در سالهای اخیر و شاید به علت فشار برخی از کشورهای اسلامی این فعالیتها توانست در آنجا قدم کند. به نظر می‌رسد اگر اصل شناخته شده بین المللی یعنی (مقابله به مثل) در این زمینه به کار گرفته شود، عبور از این مانع و تنگنا میسر خواهد شد.

موخره

استراتژی دعوت به اسلام در کشورهای غیراسلامی، اساس کار است و اگر مایل باشیم این دعوت از یک استراتژی موفق برخوردار باشد باید عوامل سه گانه موفقیت را برای آن فراهم کنیم؛ یعنی برنامه ریزی بر اساس واقع بینی، امکانات مادی و غیره، آموزش جامع برای مبلغان مسلمان. همچنین باید موانع سه گانه اصلی را از سر راه این دعوت برداریم؛ یعنی بی برنامه‌گی، ضعف امکانات، و دگرگونیهای سیاسی بین المللی و محلی. مشکل دیگری هم باقی می‌ماند که ناشی از ما مسلمانان است و آن اینکه همیشه و مؤسساتی که شعار دعوت به اسلام را می‌دهند محدود نیستند اما هر کدام تابع دولتی و سیاستی اند. از این رو در چنین وضعی ایده یک استراتژی منظم و یکسان قابل طرح نخواهد بود.

مشکل دیگر از خارج از مرزهای اسلامی به سوی مامی شتابد زیرا دشمنان اسلام در کمین آن نشسته و هنوز اسلحه را به زمین نگذاشته‌اند و قصد کنار گذاشتن اسلحه را هم ندارند. امروز کسی نیست که نداند که جنبش اسلامی معاصر در دیار اسلام یا خارج از آن مایه نگرانی سازمانهای اطلاعاتی شرق و غرب شده است و صهیونیسم و فراماسونی بین المللی و واتیکان و شورای بین الملل کلیساها از این بابت ناراحت و نگران اند.

اگر بتوان به سادگی مشکل اولی را حل کرد، حل مشکل دوم آن قدر هم آسان نیست بویژه که نفوذ دو ابرقدرت در دیار اسلام هنوز پا برجاست.

به هر حال استراتژی دعوت به اسلام در کشورهای غیراسلامی اقتضا می‌کند که تمام مساعی در یک مرکز عام برای این کار جمع شود و از انجام سیاستهای محلی به طور

طرح ریزی شده تحقیق نمی پذیرد.

مانع دوم، ضعف امکانات. اگر امکانات مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی از عوامل عمده موفقیت یک استراتژی به حساب می آید، بدیهی است که نبود امکانات یا ضعف آنها تنگناهایی را در مسیر دعوت قرار می دهد. شکی نیست که عامل مادی اهمیت ویژه ای دارد اما نباید فراموش کرد که چگونه مصرف کردن آن نیز مهم است. مثلاً ساختن یک مسجد با مدرسه مشکل چندانی نیست بلکه مشکل عمده این است که اغلب طرز استفاده از آنها را در جهت تحقق بخشیدن به هدف به خوبی نمی دانیم.

سخن گفتن درباره امکانات مادی اهمیت خاصی دارد. کشورهای صلیبی دارای بودجه های خاصی برای تبلیغات مسیحیت هستند که ارقام آن بسیار هنگفت است. در مطبوعات هند درج شده است که هیئتهای مسیحی در آن کشور یکصد و بیست میلیون دلار که ۶۰ درصد آن را امریکا می دهد دریافت کرده اند، در حالی که مؤسسات اسلامی فقط پنج میلیون دلار از کشورهای عربی تولید کننده نفت دریافت کرده اند.

بسیاری از توانگران مسلمان در ساختن مساجد در پایتختهای کشورهای اسلامی با هم رقابت می کنند و در چنین حالتی اگر یک مرکز دائمی دعوت به اسلام وجود داشت و از وسایل تبلیغاتی خاصی برخوردار بود، امکان داشت اعانه های افراد نیکوکار را در فعال ساختن دعوت، بویژه در افریقا، به کار اندازد، زیرا افریقا امروز نه فقط مرکز جهانی تبلیغات مسیحیت است، بلکه صهیونیسم نیز جای پای برای خود دست و پا کرده است و مرامهای ویرانگر قادیانیه و بهاییگری نقش آشکاری را در آن قاره به عهده گرفته اند.

مانع سوم، دگرگونیهای سیاسی. دگرگونیهای سیاسی، اعم از بین المللی و محلی، نه فقط مانعی در راه دعوت به اسلام ایجاد می کنند، حتی ممکن است اجازه شکل گرفتن آن را نیز ندهند. این گفته در باره عقاید ضداسلامی یا عقایدی که از هرگونه فعالیت اسلامی در هراس هستند صدق می کنند. به عنوان مثال به هیچ وجه نمی توان ادعا کرد که دعوت به اسلام در کشورهای پشت پرده آهنین حضور قابل ذکری دارد و ممکن است در برخی از این کشورها اجازه داده شود که ظاهری از اسلام در برخی مناسبات دیده شود و خنده آور است که درهای مساجد در آن کشورها همیشه بسته است و فقط هنگام دیدار رئیس یک کشور

احد الكانه اجتناب شود و امکانات مادی و وسایل تبلیغاتی فعال، در کنار امکانات علمی،
تراجمی فراهم گردد تا مبلغان از روی عقیده و نه وظیفه به فعالیت پردازند. همچنین باید
تلاش کرد تا مرکز دعوت از یک شخصت حقوقی - لاقفل - همپایه صلیب سرخ برخوردار
شود.

مرحوم عقاد گفته است:

ما مسلمانان - با تأسف - دریافتیم که تا دیرزمانی توجهی به منظم کردن تبلیغات در
جهت گسترش دعوت اسلامی نکرده‌ایم، پس حال بدانیم که این بی توجهی نه فقط
اهمال کاری در ترویج دین است، بلکه به صورت اهمال در دفاع و قبول شکست درآمده
حال آنکه هنوز فرصت دفاع داریم، چه ممکن است این فرصت هم از دست برود و هرگز
باز نگردد.

کلی

دعوت غیرمسلمانان در غرب

برخی از جنبه‌های فکری و برنامه‌ای

واقعیت این است که ما آن طور که باید و شاید امور مربوط به دعوت را میان مسلمانان در غرب و هیچ جای دیگر در عالم انجام نداده‌ایم. چرا؟ این همان سؤال مهمی است که نخست باید به آن پاسخ دهیم. باید گفت از امت یک میلیارد مسلمان جهان، هیچ یک دعوت به اسلام را جزو اهداف یا اولویت‌های خود قرار نداده‌اند و اغلب ما هیچ بخشی از درآمدهایمان را در راه این وظیفه عظیم به مصرف نمی‌رسانیم. دیگر آنکه اقلیت‌های مسلمان نیز هیچ گونه فشار یا تأثیری بر همسایگان غیرمسلمان خویش ندارند جز در چند موقعیت استثنایی؛ چه اقلیت ۱۳۰ میلیون نفری هند یا اقلیت‌های یک میلیون نفری کشورهای غربی یا اقلیت‌هایی که به صورت گروه‌های کوچک زندگی می‌کنند. از این رو به دعوت میان غیرمسلمانان چندان توجهی نمی‌شود. دیگر اینکه کوشش‌های اندکی هم که می‌شود تأثیر چندانی ندارد. چرا؟ چیزی که بسیار مهم است.

و سؤال آخر اینکه آیا دیدگاهها و تلاشها و روشهای ما برای دعوت میان غیرمسلمانان صحیح و مناسب است یا نیاز به اصلاح و تغییر دارد و چگونه این کار باید انجام شود؟ قبل از پاسخ به سؤالهای فوق لازم است آراء زیر را به عنوان پایه‌های این بررسی مطرح کنیم:

۱. دعوت میان غیرمسلمانان نباید به عنوان یک پدیده مستقل تلقی شود. به عبارت دیگر

باید آن را در متن جهاد کامل خود قرار دهیم نه به صورت حاشیه در کنار موجودیت اسلامی. عمل ما در این زمینه نباید به طور تصادفی و عرضی و بر حسب شرایط و احوال باشد. به عنوان مثال نباید به صورت عکس العمل و بازتاب فعالیت‌های تبلیغی سایر ادیان باشد، چون اگر در چنین چارچوبی به این مسئله رسیدگی کنیم سرنوشت فعلی تغییری نخواهد کرد.

۲. ما هیچ وقت مشکلات فکری و برنامه ریزی دعوت میان غیرمسلمانان و راه‌حلهای دقیق و موثر آن را نخواهیم شناخت، مگر اینکه دعوت به اسلام را در موضع صحیح و شایسته خود، در متن اسلام قرار دهیم و آن را از یک دیدگاه جامع اسلامی ارزیابی کنیم.

۳. باید قرآن کریم و زندگی پیامبر گرامی (ص) و همه رسولان را به عنوان بهترین راهنما برای شکل‌گیری دیدگاهها و تلاشها و روشها اسوه خود قرار دهیم.

وضعیت عمومی اسلام

برخی از حقایق موجود در وضعیت عمومی اسلام در جهان ممکن است تنگناهایی در برابر هر نوع فعالیت مربوط به دعوت ایجاد کند. درک این تنگناها و قرار دادن آنها در چارچوب صحیح می‌تواند ما را در فهم ماهیت مشکلات و پی بردن به حل آنها یاری دهد. در این خصوص می‌توانیم به پنج عامل مهم پی ببریم که عمده‌ترین مشکلات دعوت به اسلام ناشی از آنهاست.

۱. درک فرد مسلمان و موضع فردی و اجتماعی او نسبت به اسلام چگونه است و چگونه باید باشد؟ علت اصلی شکست ما در انتخاب راه درست دعوت غیرمسلمانان طرز تفکر نادرست یا ناواضح ما در این خصوص است و تا زمانی که راه صواب را نپیماییم، مشکلات دعوت همچنان باقی خواهد ماند.

۲. اعمال مسلمانان تا چه حد با اصول اسلامی منطبق است. حقیقت اینکه آنچه اکنون در زندگی مسلمانان شاهد هستیم با اسلام واقعی فاصله بسیار دارد. در اینجا نیازی نیست که به جزئیات پردازیم زیرا فاصله میان اعمال و برنامه‌های فردی و اجتماعی و سازمانهای دولتی و خصوصی کشورهای اسلامی با اسلام اصیل کاملاً عیان و مشهود است و بسیاری از این اعمال برخلاف اسلام است. در حالی که تا این حد میان اصول اسلامی و رفتار مسلمانان تناقض برقرار است و رفتار مسلمانان بیشتر بیانگر نفاق است تا ایمان، چگونه می‌توان انتظار داشت که غیرمسلمانی را با موعظه و مطالعه چند کتاب جذب اسلام کرد؟



۳. بار سنگین به جا مانده از تاریخ اسلام و غیر اسلام نیز می‌تواند بر سر راه دعوت به اسلام تنگنانهایی را به وجود آورد؛ مانند منطلقه‌هایی که در تاریخ شده است یا تحریف وقایع تاریخی و دشمن تراشیها و ایجاد سوء تفاهمها و بی اعتمادیها و سایر خطاها و اشتباههای عمدی و سهوی. برخی از آنها ممکن است به دوران اولیه گسترش اسلام برگردد و برخی نیز مربوط به دوران استعمار غرب در عصر حاضر باشد. دعوت به اسلام باید همه این دیوارهای جهل و تفرقه را در هم بکوبد، خواه راه را بسته بیابد یا به راهی در میان آنها دست یابد. نتیجه هر چه باشد نمی‌توان این امور را نادیده گرفت یا با آن مماشات کرد، بلکه در مسائل مربوط به دعوت باید همه آنها را زیر ذره بین گذاشت و به نحوی به آنها توجه کرد.

۴. تعارض میان دو هدف بسیار مهم که هر دو زاییده تاریخ اند؛ هدف ساختن و تقویت کردن شخصیت فرد مسلمان و اعتماد به آن در مقابل سه قرن تجاوز و به ذلت کشاندن و استعمار از یک سو و گسترش دادن اسلام در غرب از سوی دیگر، به طوری که غرب جزئی از امت اسلامی شود. بنابراین دشمنی‌ها و ناهنجاریها باید کاهش یابد نه آنکه افزونتر شود. بدین ترتیب ما باید دو کار مختلف و شاید متعارض را در آن واحد انجام دهیم.

۵. وضع کنونی. مسلمانان و غیر مسلمانان در حال ستیز با یکدیگر به سر می‌برند که ناشی از منافع سیاسی و اقتصادی و عقیدتی گوناگون و تسلط سیاسی و عقیدتی غرب بر جهان می‌باشد. پیامدهای چنین کشمکش تأثیر مهمی بر روند دعوت میان غیر مسلمانان دارد. مهمترین پرسشی که در این باره مطرح می‌شود این است که چگونه بتوانیم از فعل و انفعالات ناشی از این کشمکش بهره ببریم، بدون اینکه در آرمانهای عقیدتی و اقتصادی و سیاسی خویش تفریط کنیم یا در مورد منافع خود سازشکار باشیم.

مشکلات دعوت به اسلام در میان غیر مسلمانان

این مشکلات در سطوح مختلفی قرار دارد:

۱. در سطح امت و کشورها که آن را اصطلاحاً سطح وسیع می‌نامیم؛
۲. در سطح گروههای خیلی بزرگ و مؤسسات و تشکیلات که آن را اصطلاحاً سطح متوسط می‌نامیم. مانند اقلیت مسلمان، منجمد، محیط زندگی، مدرسه، محیط کار؛
۳. در سطح فردی و سازمانهای کوچک که آن را اصطلاحاً سطح کوچک می‌نامیم. گروههای اسلامی که عملاً درباره دعوت به اسلام فعالیت می‌کنند در ردیف این سازمانها

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

قرار یارند و لازم است مشکلات آنها به طور کامل شناسایی شود تا به طور دقیق مورد رسیدگی قرار گیرد.

ضرری نیست اگر به صراحت اعتراف کنیم که تا مدت مدیدی قدرت حل و فصل اغلب مشکلات، بویژه مشکلات در سطح وسیع و متوسط، را نخواهیم داشت. به عنوان مثال ما ممکن است نتوانیم رفتار همه جانبه امت را به یک رفتار اسلامی مبدل سازیم و شاید این قدرت را نداشته باشیم که جلوی یک کشور اسلامی را که می‌خواهد علیه اسلام عمل کند بگیریم، خواه این کشور اندونزی باشد یا پاکستان یا عربستان سعودی. شاید نتوانیم زائران را وادار کنیم که بنا به رویه صحیح اسلامی عمل کنند و ممکن است این قدرت را نداشته باشیم که اقلیتهای مسلمان در کشورهای غیر اسلامی را به صورت نمونه‌های زنده اسلام درآوریم.

به روشنی مشخص است که همه این امور دور از دسترس و خارج از قدرت ما است و برای اینکه واقع بین باشیم باید بگوییم که در سطح کوچک نیز دستیابی به راه حل مشکلات بعید خواهد بود بویژه اگر تعداد زیادی از مسلمانان به صورت شاهد و مبلغ درآیند یا گروههای اسلامی به کار دعوت در میان غیرمسلمانان اولویت بالاتری بدهند. به هر صورت امیدواریم که در سطح کوچک و تا حدودی در سطح متوسط بتوانیم کاری انجام دهیم.

با توجه به موارد فوق این سؤال مطرح می‌شود که ما باید دعوت به اسلام را کنار بگذاریم یا فعالیت خود را بیشتر کنیم؟ مسلماً این راه ادامه خواهد داشت، به شرط اینکه با روش صحیحی دنبال شود و مهمتر اینکه باید این مشکلات بزرگ را که راه حلی برای آن متصور نیست بشناسیم و مضامین آنها را کاملاً درک کنیم و تنگناهای ناشی از آنها را در نظر بگیریم. چنین کاری به طور حتم ما را یاری خواهد داد که شایسته‌ترین راه حلها و مناسبترین روشها را بیابیم.

به نظر می‌رسد علت به وجود آمدن اغلب مشکلات یا افزایش آنها جدا انگاشتن کار دعوت از وضع اسلامی است حال آنکه اگر آنها را در چارچوب صحیحی قرار دهیم حجم حقیقی خود را پیدا خواهند کرد یا کلاً متلاشی می‌شوند. در این خصوص بسیاری از مشکلات در زمره مشکلات حقیقی نیستند ولی چون ما به طور نادرست آنها را ارزیابی می‌کنیم و زاویه نگاهمان به آنها درست نیست به صورت مشکلات نمایان می‌شوند. اصولاً مشکلات در کشورهای مختلف متفاوت است و غیرمسلمانان به صورت موجودیت



دعوت با اسوه حسنه

بی گمان دعوت به اسلام نمی‌تواند به پیشرفتی نائل شود بی آنکه رفتار مسلمانان اسوه حسنه‌ای از اسلام باشد. چهره‌ای که از رفتار مسلمانان به عنوان یک امت یا اقلیت‌هایی در سایر کشورها ارائه می‌شود نمی‌تواند از چهره اسلام جدا باشد. همان طور که قبلاً گفتیم در حال حاضر چهره‌ای که از رفتار مسلمانان ارائه شده است در حقیقت برضد اسلام است و چهره‌هایی فریبکارانه از اسلام می‌باشد. واقعیت اینکه رفتار مسلمانان در روزگار ما خود مانعی بر سر راه دعوت به شمار می‌رود. به هر حال لازم است در دو سطح مختلف اقدام کنیم:

۱. هر فرد باید عمل خودش را مورد بازبینی قرار دهد. باید ببیند که رفتارش در محیط زندگی و کار و در کنار سایر اقلیتها چگونه بوده است؛
۲. هم در گفتار و هم در عمل باید پیشتازان عدالت و حقوق بشر و مدافع حیثیت و آزادی انسانها باشیم.

مفاهیم اساسی و چارچوب کار

اگر تا کنون به موقعیت دعوت در اسلام پی برده ایم و به اهمیت رفتار مسلمانان و تازه مسلمانان آشنا شده ایم، باید مفاهیم و روشهایی را که رهنمود ما در این راه است، مشخص کنیم:

۱. از حقایق جوهری اسلام این است که دین اسلام آیین تازه‌ای نیست بلکه رسالت ابدی از سوی خداوند عزوجل است و به همان صورتی که بر آدم ابوالبشر نازل شده است بر خاتم نبیین نیز نازل شد. قرآن بارها تأکید می‌کند که همان حقیقتی را بیان می‌کند که رسولان قبلی نیز پیام آور آن بوده‌اند. اسلام برای این آمده است که رسالتهای قبلی را تأیید کند، نه اینکه رد کند و آنها را از شائبه‌ها و شبهه‌ها پاک کند نه اینکه محو کننده آنها باشد. از این رو پذیرفتن اسلام به معنای بازگشت به اصول طبیعی و تاریخی است.
- البته این حقیقت برای همه ما روشن است و همیشه بر آن تأکید می‌کنیم و احیاناً مدعی آن هم هستیم، لیکن کمتر اتفاق می‌افتد که در امر دعوت به اسلام به مضامین عمیق آن اعتراف کنیم یا از آنها پیروی کنیم.

۲. امت مسلمان به این دلیل به وجود نیامده است تا فقط امتی میان سایر امتها باشد یا برای تحقق مصالح خویش با آنان رقابت کند، بلکه برای تمام بشر به وجود آمده است و بهترین امتی است که منفعت و خیر برای دیگران را به لرمغان می آورد که نمونه بارز آن هدایت آنان به صراط مستقیم است. هدف نهایی تمام عبادتها و جهادها این است که مسلمانان باید شاهدی باشند برای مردم و برای حقیقت و شهدای قسط باشند تا همان مأموریت رسول الله (ص) را اجرا کنند.

یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون،
وجاهدوا فی الله حق جهاده هراجتکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة
ایکم ابراهیم هوستکم المسلمین من قبل وفی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و
تکونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلوة واتوا الزکوة واعتصموا بالله هومرثکم نعم
المولیٰ ونعم النصیر (حج، آیات ۷۷ و ۷۸)

ای اهل ایمان خدای را در نماز رکوع و سجد آرید و [با توجه و بی ریا و] خالص او را
پرستید و کار نیکو کنید باشد که رستگار شوید و برای خدا حق جهاد در راه او را [با
دشمنان دین و با نفس اماره] به جای آرید (و در طلب رضای او به قدر طاقت بکوشید)
او شما را به دین خود سرافراز کرده و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج نهاده [و این
آیین اسلام] مانند آیین پسر شما ابراهیم خلیل است که خدا از این پیشی شما امت را در
صحف او و در این قرآن مسلمان نامیده تا رسول برای شما و شما برای سایر خلق گواه
(خداپرستی) باشید. پس نماز به یاد آرید و زکات به مستحقان بدهید و به خدا [و کتاب]
متوسل شوید که او پادشاه و مولا و نگهبان و حافظ و ناصر شماست و نیکو ناصر و مولایی
است.

۳. هدف از دعوت به دست آوردن حجت یا تحقق یک پیروزی یا خاموش کردن
حریف نیست بلکه هدف از آن رخنه در قلبها و عقلا و به وجد آوردن آنهاست. دعوت که
حقاً زندگی در راه خداست به صبر و کوشایی نیاز دارد، همان طور که شیوه پیامبران
اولوالعزم بود و در قرآن، آیه ۳۵ سوره احقاف، آمده است. در قرآن کریم آیه های بیشتری در توجیه
الهی حضرت رسول (ص) در این خصوص آمده است که در گرما گرم شوق و شغف از
شکست دشمنان و کسب هر چه بیشتر یاران آنها را فراموش می کنیم.

شالوده‌های برنامه‌ریزی

به نظر می‌رسد مفاهیم سه گانه فوق به عنوان شالوده‌های برنامه‌ریزی دعوت در اوضاع فعلی کافی باشد. در کنار آن باید آن دسته از باورها و مواضعی را که با خطوط ارشاد کننده قرآن کریم و رهنمودهای حضرت محمد (ص) مخالف است به دور افکنیم و افکار و اندیشه‌های مناسبت و صحیحتری جایگزین آنها سازیم.

۱. ما مردم را به دین جدیدی دعوت نمی‌کنیم بلکه آنان را به پیروی از قدیمی‌ترین ادیان دعوت می‌کنیم. دینی که تسلیم و خضوع کامل در برابر آفریدگار است. ما قبول کرده‌ایم که اسلام دین جدیدی نیست و برای رقابت با سایر ادیان به میدان نیامده است، بلکه دینی طبیعی و حق است، چون تمام طبیعت در برابر خالق خویش خاضع است و تمام رسولان از آدم تا محمد، پیام‌آور دین واحدی بودند. گفته فوق به معنای تغییر دادن مرکز اصلی اسلام نیست و به این معنی هم نیست که همه ادیان یکسان هستند بلکه حق این است که مردم را به پیروی از پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد (ص) که خاتم الانبیاء و المرسلین است دعوت کنیم و از آنان بخواهیم که قرآن را به عنوان آخرین وحی الهی بپذیرند. آنچه در بالا توضیح دادیم، متضمن تغییر اساسی در روش دعوت و طبقه‌بندی عرضه کردن تعالیم اسلام است.

۲. آغاز کار و پایه اصلی دعوت ما باید خضوع کامل در برابر خداوند سبحان باشد و همچنین رسیدگی به حساب اعمال بندگان در جهان بعد از مرگ و اطاعت از پیامبران و ساختن دنیایی پر از عدل و قسط. ما باید به این امور تأکید کنیم بی آنکه به بحثهای اثبات و تحقیق که لب اصلی همه ادیان است پردازیم. از این رو در دعوت باید به همه خطاب شود:

وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون (تبیاء، آیه ۲۵)
و ما هیچ رسولی را به رسالت نفرستادیم جز آن که به او وحی کردیم که بجز من خدایی نیست تنها مرا به یکتایی پرستش کنید.

ان الذین عندالله الاسلام (آل عمران، آیه ۱۹)
همانا دین پسندیده نزد خدا آیین اسلام است.

۱۳۷ هر چه را در سایر ادیان به نظرمان خطا باشد نباید فوراً نکوهش کنیم، بلکه باید غیرمسلمانان را به اندیشیدن در موارد مشترک دعوت کرد و از آنان خواست که به چیزی که پذیرفته‌اند زوآورند، یعنی «بندگی خداوند یکتا». همین روش درباره بت پرستان و مشرکان به کار رفت آن گاه که پرسیدند:

من خلق السموات والارض
چه کسی آسمانها وزمین را آفرید؟

و همچنین با همین روش با اهل کتاب رفتار شد:

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئاً ولا نتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله (آل عمران، آیه ۶۱)
بگو ای اهل کتاب بیاید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است (و همه حق می‌دانیم) پیروی کنیم و [آن کلمه این است] که به جز خدای یکتا هیچکس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم.

۴. ابلاغ اینکه ما از مردم نمی‌خواهیم دین خود را رها کنند و به دینی بگردند که رقیب دین خودشان است، بلکه آنان را به وحدانیت خداوند متعال و پیروی از رسولان خدا که خاتم آنان حضرت محمد (ص) است، دعوت می‌کنیم. این فقط در لفظ نیست بلکه این عمل را در پی دارد که ما کسی را مجبور به پذیرش اسلام نمی‌کنیم و در طول چهارده قرن تاریخ اسلام نیز چنین چیزی سابقه نداشته است، گرچه در طول این مدت برخی از مسلمانان از راه صواب منحرف شده‌اند.

۵. لزومی ندارد که آنچه را در گذشته یا حال اتفاق افتاده یا گفته شده است برای دیگران توجیه کنیم. ممکن است نتوانیم رفتارهای غیراسلامی مسلمانان به طور کلی یا مسلمانان ساکن جوامع غیراسلامی را تغییر دهیم، لیکن هرگز نباید در این مسئله تردید کنیم که هرگاه رفتارهای گذشته و حال ما برخلاف ضوابط و معیارهای اسلامی باشد بی‌درنگ آن را محکوم کنیم، و مگر این همان روح استغفارطلبی نیست. رفتار ما در این زمینه باید منطبق با این آیه‌های قرآن باشد:



قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً وبالوالدین احساناً ولا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم وایاهم ولا تقرّبوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن ولا تقتلوا النفس الّتی حرم الله الا بالحق ذلكم وصکم به لعلکم تعفلون، ولا تقرّبوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه ووافقوا الکیل والمیزان بالقسط لا تکلّف نفساً الا وسعها واذ اقلتم فاعدلوا ولو کان ذاقربی وبهد الله او فوا ذلكم وصکم به لعلکم تذكرون. (انعام، آیات ۱۵۱-۱۵۲).

بگرای پیغمبر یائید تا آنچه خدا بر شما حرام کرده همه را به راستی بیان کنیم. در مرتبه اول اینکه شرک به خدا به هیچ وجه نیارید (نه در عقیده و نه در عمل) و دیگر اینکه در باره پدر و مادر احسان کنید. دیگر اولاد خود را از یتیم فقر نکشید ما شما و آنان را روزی می دهیم و دیگر به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید و نفسی را که حرام کرده جز به حق (یعنی به حکم عقل و قصاص) به تلل نرسانید. شما را خدا بدان سفارش کرده، باشد که [مصلحت این احکام] تعقل کنید. و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید تا آنکه به حد رشد و کمال رسد و بر لستی کیل و وزن را تمام بدهید که ما هیچ کسی را جز به قدر توانایی تکلیف نکرده ایم و هرگاه سخنی گوید به عدالت سفارش خدا به شما، باشد که متذکر و هوشمند شوید.

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم او الوالدين و الاقربین ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلوا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیراً (نساء، آیه ۱۳۵)

ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا [یعنی موافق حکم خدا] گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد. برای هر کس شهادت می دهید چه فقیر باشد یا غنی شما نباید در حکم و شهادت طرفداری از هیچ کدام کرده و از حق عدول نمایید که خدا به رعایت حقوق آنان اولی است. پس در حکم و شهادت پیروی هوای نفس مکنید تا عدالت نگاه دارید و اگر زبان را در شهادت بگردانید (که سخن بر نفع شما مبهم و مجمل شود) یا از بیان حق خودداری کنید خدا به هر چه کنید آگاه است.

۶. مسئولیت هدایت تمام مردم به راه حق بر عهده ما مسلمانان به عنون وارثان رسالت الهی پیامبر بزرگ و پیروان خاتم الانبیا قرار دارد. اگر امروزه مردم به ضلالت کشانده می شوند مسئولیت ما در این خصوص تا چه اندازه بزرگ و زیاد است و اگر امروزه برخی از مردم بر کفر خویش مانده اند، مسئولیت آنان کمتر از مسئولیت کسانی که به وظیفه خویش به

۴۳

عنوان شاهد عمل نمی‌کند. در کتابت است که هم مسلمان وجود دارد و هم کافر و نباید فاصله موجود میان آنان را فراموش کرد ولی آیا درست است که ما دعوت خود را از نقطه ستیزه جویی شروع کنیم و آیا این با عدالت و با اسلام تناسبی دارد؟ امروزه همه مسلمانان آن طور که باید و شاید اسوه حسنه نیستند و کافران امروز نیز کافرانی نیستند که دعوت حق را شنیده‌اند و با اینکه حق بودنش بر آنان ثابت شده است پاسخ رد به آن داده‌اند. دلیلی ندارد که ما مردم را به دویبختی کافر و مسلمان تقسیم کنیم و کافر را دشمن مسلمان بدانیم که می‌خواهد او را از دین اسلام خارج کند. اگر چنین بیندیشیم فقط به دلیل تاریخ کشمکش طولانی و دشمنهای معاصر و طرز تربیت و موضع گیریها و گرایش‌هاست. در این راستا همیشه باید به یاد داشته باشیم که رسولان خدا چگونه با دنیا برخورد داشته‌اند. سخنان ایشان همیشه این طور شروع می‌شد: «ای قوم من، ایها الناس».

آنان در آغاز کار هرگز کافران را کافر خطاب نکردند مگر اینکه ثابت شد کفر آنان از روی قصد و عمد بود. همچنین قرآن کرم اهل کتاب را به عنوان گروهی مستقل مخاطب قرار داد با اینکه کفر و شرک آنان نمایان بود. نگاه کنیم که چگونه قرآن میان دشمنان حقیقی اسلام و کسانی که مؤمن نیستند تفاوت قائل است:

عسى الله ان يجعل بينكم وبين الذين عاديتم منهم مودةً والله قدير والله غفور رحيم، لا ينهكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين (ممتحنه، آيات ۷ و ۸)

خدا شما را از دوستی آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننه‌اند نهی نمی‌کند تا بی‌زاری از آنها جوید، بلکه با آنان به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد.

۷. تاریخ طولانی کشمکش میان اسلام و غرب که مدت چهارده قرن از آن می‌گذرد یک کشمکش عقیدتی و اخلاقی و فکری و سیاسی و اقتصادی و غیره است. غرب در سیصد سال اخیر مسلمانان را مورد استثمار و آزار قرار داد و دشمنی غرب با اسلام هم قدیمی و تاریخی است و هم معاصر. همچنین دیدگاههای غرب از دوران تسلط مسلمانان، مثلاً بر سبیل و اروپای شرقی، دیدگاههای مسرت‌بخشی نیست و دیگر آنکه باید با افکار و



اندیشه‌های لامذهبی غرب نیز مقابله کنیم.

ولی آیا به خاطر این دشمنی تاریخی ما باید همواره غرب و سفیدپوستان یا هندوها را مورد حملات شدید قرار دهیم؟ البته این گفته به این معنا نیست که ما از انتقاد واقع‌بینانه کفر غربی‌ها و اندیشه جامعه غربی دست بکشیم، بلکه موظفیم که انتقاد کنیم. همچنین از مطرح کردن سیاه‌نامه‌های غرب در طول تاریخ و جنایات فعلی آن ابا نکنیم، ولی به نظر می‌رسد که ما باید این کار را با قیچی یک جراح حاذق انجام دهیم نه آنکه با کارد بی‌رحم یک قصاب.

در قرآن کریم در این زمینه رهنمودها و خطوط ارشادی بیشماری داریم:

الف. قرآن ما را از دشنام دادن به پت‌ها نیز منع کرده است؛

ب. قرآن جز ابولهب هیچکس دیگر را به نام لمن نکرده است؛

ج. قرآن مردم را لعنت نمی‌کند بلکه اعمال آنان را نکوهش می‌کند.

۸. ما باید یک غیرمسلمان را تا زمانی که امر دعوت را انجام دهیم و او پاسخ رد دهد یک مسلمان بدانیم نه یک دشمن. البته به استثنای کسانی که دشمنی آشکار و عمیق با اسلام دارند.

۹. کلامی که با آن غیرمسلمان را مورد خطاب قرار می‌دهیم و برنامه‌هایی که برای آنان طرح ریزی می‌کنیم، باید غیر از کلام و برنامه‌هایی باشد که در کشورهای اسلامی برای مسلمانانی که مسلمان به دنیا می‌آیند به کار می‌بریم. چون ممکن است زبانی که در کشورهای اسلامی به کار می‌بریم برای جوامع غربی مناسب نباشد و اگر مثلاً این طور بگوییم که ما در پی یک نظام جهانی عادل بر اساس تسلیم در برابر خداوند یکتا و اطاعت از پیامبران او هستیم، ممکن است نتایج بهتری به بار آورد.

به هنگام دعوت از غیرمسلمانان باید طوری عمل کنیم که شاهدانی برای اسلام و سفیرانی برای رحمت باشیم و رفتار ما در همه جا با مردم باید همراه با عطف و شفقت باشد. در ضمن باید به رفاه مردم غیرمسلمان توجه بسیار کنیم، چه بذل و توجه به مردم کلید دعوت است و قرآن مجید این وظیفه را همان سایر وظایف و ارزشهای اصلی می‌داند:

بل نحن محرومون (قلم، آیه ۲۷)

یا بلکه باغ همان است و ما [به فخر خدا] از میوه‌اش محروم شده‌ایم.

عشیرت کذب: آیا شما را کتابی است که از آن می‌خوانید؟

ما سلکم فی سفر (مذثر، آیه ۱۲)
که شما را چه عمل به عذاب دوزخ درافکند؟

و کتا نکذب بیوم الدین (مذثر، آیه ۱۶)
و ما روز جزا را تکذیب کردیم.

ارایت الذی بکذب بالدين. فذلك الذی بدع الیتیم. ولا یحض علی طعام
المسکین فویل للمصلین. الذین هم عن صلاتهم ماهون. الذین هم براعون.
و یمنون الماعون. (الماعون، آیات ۱ تا ۷)

[ای رسول ما] آیا دیدی آن کس [یعنی ولید مغیره] را که روز جزا را انکار می‌کرد؟ این
همان شخص [بی رحم] است که یتیم را از در خود [به تهر] می‌راند [و هرگز درویش را بر
سر سفره طعام خود نمی‌خواند] و کسی را بر اطعام فقیر ترغیب نمی‌کند. پس وای بر آن
نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند. همانان که [اگر طاعتی کنند] به ریا و
خودنمایی کنند و زکات و احسان را از فقیران [و هر خیر کوچک را حتی قرض را هم از
محتاجان] منع کنند.

و ما نیز در امر دعوت باید دستورات فوق را اجرا کنیم.

۱۰. به هنگام تبلیغ دعوت به اسلام در جوامع غربی، همراه با تبلیغ رسالت توحید برای
مردم آن جوامع، چه بهتر که به مسائل روزمره آنان و گرفتاریهایشان توجه کنیم. مانند
سلاحهای اتمی و بیکاری و از کار افتادگی و مسائل مربوط به سالمندان و گرسنگان و غیره.

خاتمه

باید گفت که کار دعوت کاری است بزرگ و دشوار ولی مهم و ضروری. در حال حاضر
راه‌حلهای ضربتی و گسترده برای مشکلات موجود در دسترس نیست ولی می‌توانیم کار
دعوت را از افراد و گروههای کوچک شروع کنیم و با وسایل کوچکی که در اختیار ما است

وظیفه خویش را انجام دهیم:
 اولاً بیاری از ما - تا آنجا که می‌توانیم - باید به عنوان مبلغ وارد میدان شویم و در
 نهایت تعهد وظیفه دعوت را انجام دهیم؛
 ثانیاً تشکیل یک گروه اسلامی که هدف اصلی و ولای آن تبلیغ دعوت اسلامی باشد؛
 ثالثاً کسانی که به تازگی وارد دین اسلام می‌شوند نباید فقط به تفسیر دین خود قانع
 باشند بلکه خود به حرکت درآیند و برای اقوام و ملت‌های خویش پیام آور اسلام باشند.

وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم ... (ابراهیم، آیه ۱۰۴)
 و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آنها (معارف و احکام
 الهی را) بیان کند.

و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آنها (معارف و احکام الهی را) بیان کند.

لحم

مسئولیت مسلمانان تبعه کشورهای غیراسلامی

وضع اقلیت‌های مسلمان

نخست باید مقصود از اصطلاح «اقلیت مسلمان» مشخص شود که به عقیده ما این اصطلاح به جماعت مسلمانی اشاره می‌کند که تعدادشان در یک جامعه کمتر از پیروان ادیان دیگر باشد و به دلیل ویژگیهایی که دارند، به گونه‌ای دیگر با آنان رفتار می‌شود. و نیز در اوضاع و احوال خاص، جماعت مسلمانی را در برمی‌گیرد که تعداد آنان بیش از پیروان ادیان دیگر است اما از لحاظ سیاسی و قدرت در سطح پایین‌تری قرار دارند مانند مسلمانان تانزانیا، آلبانی، لبنان، و اتیوپی، البته اگر جماعتی که تعداد افراد آن کمتر است، از نظر سیاسی و اجتماعی بر دیگران تسلط دارند نباید اقلیت نامیده شوند مانند اقلیت مسلمان در هند که قبل از ورود انگلیسی‌ها به آنجا به مدت ۷۰۰ سال بر هند حکومت کردند.

در واقع هر اقلیت مسلمانی در جهان ویژگیهای تاریخی و اجتماعی مربوط به خودش را دارد؛ خواه ناشی از مرحله پایان یافتن استعمار باشد یا مربوط به مرحله پذیرش اسلام از طریق فتوحات یا اعزام هیئتهای تجاری یا مذهبی. با اینکه نحوه برخورد هر یک از این اقلیتها با مشکلاتشان متفاوت است، ولی آمال و آرزوی همه آنان در تمام جهان یکسان است چه در حقیقت مسلمانان حامل یک رسالت خاص و جانشین خدا روی زمین هستند. همچنان که خداوند عزوجل می‌فرماید:

انما المؤمنون اخوه (حجرات، آیه ۱۰)

به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند.

این آیه تعهدات و مسئولیت‌های شدیدی در پی دارد. خداوند متعال این قدرت را به بنی آدم داده است که یک جامعه دادگستر ایجاد کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و شخصیت انسانی و جامعه انسانی را بر پایه قسط استوار سازند و دستورات اسلام را تمام و کمال اجرا کنند.

اقلیت‌های مسلمان را می‌توان بر دو اساس تقسیم کرد: بر اساس کمیت و بر اساس کیفیت.

تقسیم بر اساس کیفیت

اقلیت مستضعف یا تحت ستم نخست باید گفت که مفهوم سرکوب نزد اشخاص مختلف بسیار متفاوت است و در اینجا مقصود ما از «اقلیت مستضعف» آن نوع موضع رسمی و طرز رفتار عمومی با یک جماعت اسلامی است حقیقت این است که اقلیت‌های مسلمان به پشتیبانی دائمی امت اسلامی نیاز دارند چون به طور مستمر با شیوه‌های متعددی مواجه می‌باشند از جمله: منع آموزش اسلامی؛ سرکوب همبستگی اسلامی؛ منع نشریات اسلامی؛ سرکوب زبان عربی به عنوان (زبان اسلام)؛ سرکوب سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی؛ منع آزادی انجام فرایض اسلامی؛ سرکوب تمایز فرهنگی با امت اسلامی؛ منع احداث مساجد و مدارس؛ سرکوب هرگونه اعتراض به تجاوزات مختلف به اسلام.

اقلیت متشکل. این اقلیت مسلمان با قدرت و از طریق رسوم عقاید مذهبی توانسته است در برابر هرگونه شرایط ناگوار مقاومت کند و در برخی موارد از کمک‌های محدود دولت کشوری که در آن به سرمایه‌برد بهره‌بردار مانند اقلیت مسلمان هند که علی‌رغم فشارهایی که اکثریت بر آنان می‌آورد برای حفظ هویت اسلامی خویش مقاومت می‌کند گرچه افراد آن از لحاظ استخدام در دوائر دولتی یا مخرومیت‌هایی مواجه اند. همچنین اقلیت مسلمان آمریکا که هنوز به تعداد زیادی مسجد برای انجام دادن فرایض دینی و مدرسه برای فرزندان‌شان که در معرض تلقین ارزش‌های غیر اسلامی قرار دارند، نیازمندند. و نیز اقلیت‌های مسلمان در چند کشور دیگر که در چنین وضعیتی به سرمایه‌بردند: مثلاً برمه که یک میلیون مسلمان در آن ساکن هستند و ۱۹ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند، یا سری‌لانکا که دلاری یک میلیون مسلمان است که ۸ درصد جمعیت آن هستند، یا کارشا که چهار میلیون مسلمان دارد

۲۰ درصد کل جمعیت آن است. ^۱

اقلیت مبارز. در یک کشور غیرامتلائی که فرهنگ و اجناس و اقوام گوناگونی را شامل است، اقلیت مسلمان مبارز به اقلیتی گفته می‌شود که هم از نفوذ سیاسی و اقتصادی برخوردار است و هم تضمین کافی برای انجام شعائر اسلامی و دعوت به اسلام دارد. در این صورت اگر اسلام در این گونه کشورها موقعیتی به دست نیاورد، سبب آن خطای آن کشور نیست بلکه علتش نبودن اتحاد بین مسلمانان آن کشور و تفرقه میان آنان است. در چنین کشورهایی زمینه برای گسترش اسلام کاملاً آماده است و در این راستا می‌توان کارهای بسیاری انجام داد. چنین اقلیتهای مسلمانی در کشورهایی نظیر مالزی (۶ میلیون نفر که ۱۹ درصد جمعیت کشور هستند) سنگاپور (۳۴۵۰۰۰ نفر که ۱۵ درصد جمعیت کشور هستند) و فیلیپین وجود دارد. در جزیره موریس نیز هیچ گونه تمایزی میان ساکنان آن از لحاظ مذهب و نژاد و رنگ چهره وجود ندارد و حقوق مردم به این صورت تضمین شده است: آزادی مسلمانان در برگزاری شعائر مذهبی و تبلیغ آن؛ برپایی مؤسسات اسلامی؛ اشتغال و خرید املاک؛ انتخاب شغل براساس مهارتها؛ بهره‌گیری از آزادی مذهبی مانند عزیمت به مکه و اقامه اذان به صورت علنی و برپایی جشنهای مذهبی؛ کاندیدا شدن در انتخابات؛ تشکیل سازمانهای مربوط به اقلیت مسلمان؛ آزادی انتخاب قانون احوال شخصیه اسلامی که به زودی از طرف قانونگذاران مسلمان منتشر خواهد شد؛ هیچ گونه اجلاس منظم علیه اسلام در این کشور برپا نمی‌شود؛ شرکت مسلمانان در فعالیتهای سیاسی؛ تنوع فرهنگها که جزو برنامه‌های رسمی کشور است؛ اقلیت مسلمان در این کشور اجازه دارد که به هر گونه تبلیغات ضداسلامی پاسخ دهد.

تقسیم از لحاظ کمیّت

تا کنون آمار رسمی در باره تعداد اقلیتهای مسلمان در جهان وجود ندارد گرچه انستیتوی اقلیتهای جلد جغرافیای پراکندگی اقلیتهای مسلمان را مشخص کرده است ولی می‌توان گفت که اقلیتهای مسلمان جهان رقم نسبتاً بزرگی را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و لازم است به آن توجه کرد.

با اینکه این اقلیت در سراسر جهان پراکنده است ولی سیصد میلیون نفر از یک میلیارد

مسلمان جهان را تشکیل می‌دهد که رقم قابل توجهی است. می‌توان گفت آمار اصلی اقلیتهای مسلمان در جهان مربوط به مسلمانان ساکن هند و چین و روسیه است و اقلیتهای کوچکی نیز در جزیره موریس و کانادا به سر می‌برند.

محو عقدۀ اقلیت

قرآن کریم مسلمانان را به عنوان (بنیان مرصوص) توصیف کرده است و تقسیم‌بندی امت اسلام را به «اقلیت» و «اکثریت» منع کرده است.

ان هذه امتکم امه واحده وانا ربکم فاعبدون (انبیاء، آیه ۹۲)
اینک طریقه واحد و دین یگانه شما آیین پاک اسلام است و من یکتا پروردگار و آفریننده شما هستم پس (از همه باز آید) و تنها مرا پرستش کنید.

به حق باید گفت که هر گروه اسلامی که بنا بر شرایط تاریخی، خود را در موضع یک اقلیت می‌بیند باید همیشه احساس کند که جزئی از امت بزرگ اسلامی است. ممکن است این اقلیت در موقعیت اقتصادی نیرومندی نباشد ولی معمولاً مسلمانان در کشورهای غیراسلامی به حرفه‌هایی اشتغال دارند که تأثیر مهمی بر آن جوامع دارد؛ مانند پزشکی و حسابداری و کتابداری و تدریس.

با اینکه اقلیتهای مسلمان در جوامع غیراسلامی نقش مهمی در توسعه ملی دارند ولی نقش آنان نباید تا آن حد باشد که اکثریت آن جوامع بتواند اقلیت مسلمان را تصفیه یا محو سازند. هرگز عقدۀ ای را که به عقدۀ اقلیت بودن معروف است به خود راه ندهند چون این عقدۀ نوعی درد فلج‌کننده است که اروپاییان یا غربیهای ضداسلامی آن را تزییق می‌کنند. اقلیتهای مسلمان همیشه باید مصمم و خالی از عقدۀ ها باشند.

کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله ولو امن اهل الکتاب لکان خیراً لهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون (آل عمران، آیه ۱۱۰)

شما [مسلمانان حقیقی] نیکوترین امتی هستید که برآن قیام کردند که [برای صلاح بشر] مردم را به نیکو کاری و اداری کنند و از بد کاری بازدارند و ایمان به خدا آوردند و اگر اهل کتاب همه ایمان می‌آوردند برآنان در عالم چیزی بهتر از آن نبود لیکن برخی از آنان

در صورتیکه در این کتاب هیچگونه تبلیغی علیه دین اسلام نشده است

با ایمان و بیشتر فاسق و بدکاران را از سر...

مسلمانان از ارزشهای اسلامی و قدرت حق و فضیلت الهام می‌گیرند که آنان را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کند. از این رو در جوامع غیراسلامی اقلیتهای مسلمان نباید نظاره گرسرکوب و اسارت انسانها باشند و دم نپاورند. معمولاً دولتهای غیراسلامی اقلیتهای مسلمان را به حساب می‌آورند و شایسته است که آنان در تمام فعالیتهایی که با ارزشهای اسلامی سازگار است شرکت کنند و خود را از جامعه منزوی نسازند تا به خاطر اقلیت بودن احساس عقده نکنند.

مسئولیت های فردی

زندگی یک مؤمن صادق زندگی منظمی است. مسلمانان صادق آنانی هستند که با شجاعت در مقابل سختیها و گرفتاریها ایستادگی کنند.

والصابرين في البأساء والضراء وحين البأس (بقره، آیه ۱۷۷)
و کسانی که در کارزار و سختیها صبر و شکیبا باشند.

واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا اولرکان اباؤهم
لا يعقلون شيئاً ولا يهتدون (بقره، آیه ۱۷۰)

و چون کفار را گویند پیروی از شریعت و کتابی که خدا فرستاده کنید پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود، آبا بایست آنان تابع پدران باشند در صورتی که آنان بی عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته اند.

از این رو یک مسلمان مسئولیت دارد که متواضع و عقیف و در همه امور حکمت و درایت داشته باشد.

قد كانت لكم اسوه حسنه (متحنه، آیه ۱)
برای شما مؤمنان بسیار پندیده و نیکوست که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید.

حضرت رسول (ص) قلبی مهربان داشت و دارای همه صفات و فضایل والا مانند صبر و

تحمل و استقامت بود.

خوش بینی و امیدواری از صفات زندگی اسلامی است و هر مسلمانی در زندگی خویش باید این صفات را دارا باشد و در کارهایش جدی و مخلص باشد تا موفق شود. قرآن مسلمان را به وفای به عهد و نظم در امور امر می‌کند و از طریق صدق و امانتداری و تقوی است که انسان می‌تواند جهان را به سوی بهروزی سوق دهد. از این رو هر فردی از اقلیتهای مسلمان باید رفتار نمونه‌ای در جامعه محل زندگی خویش داشته باشد و از ارزشهای والای اسلامی الهام بگیرد و باید قادر باشد که به افراد ضعیف و نیازمند و مظلوم کمک کند و یار و یاور محرومان باشد. باید به یاد داشته باشیم که اسلام فرد مسلمان را از اینکه داوطلبانه به صورت یک اقلیت مسلمان در جامعه‌ای که نتواند شاعر اسلامی را بر پا کند درآید منع می‌کند.

تمام نظامهای زندگی و ساختارهای اجتماعی در جهان ویژگیها و صفات خاصی دارند و تقوی و خوف از باری تعالی از سمات اصلی جامعه اسلامی و نظام زندگی در آن است.

مسئولیت انتقاد از خویشتن و اصلاح نفس. یک مسلمان مسئول است که همواره به خود بینگردد و خطاها و نواقص خود را تشخیص دهد. اسلام بی توجهی به اصلاح نفس را شدیداً نکوهش می‌کند و مسلمانان را از عواقب وخیم این امر برحذر می‌دارد:

اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون (مقره، آیه ۴۴)
چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید خود را فراموش می‌کنید و حال آنکه کتاب خدا را می‌خوانید، چرا در آن اندیشه و تعقل نمی‌کنید تا گفتار نیک خود را به مقام کردار آریید.

مسلمان حقیقی همیشه باید روحیه انتقاد از خویش را پرورش دهد و در برابر شرارت‌های نفسانی مجاهدت کند:

مسئولیت تطهیر نفس و کمال نفسانی. مسلمان حقیقی آنهایی هستند که همیشه به سوی فضیلتها و تطهیر نفس و کمال آن حرکت کنند و اینها وظایفی است که قرآن کریم مورد تاکید قرار داده است.

www.iranicaonline.com

۱۱

این وظایف واجبات از طرق زیر تحقق می پذیرد:
الف. اتص به خدا و ذکر و تمجید میبیتبار بتعالی؛
ب. برگزار نماز جماعت: ...

و ابر حرا الصلوة واتوا الزکوة وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله (بقره، آیه ۱۱۰)

و نسا به با دارید و زکات بدهید و بدانید که آنچه از طاعت و کار نیکو برای خود پیش می فرستید پاداش نیکو در نزد خدا خواهید یافت؛

ج. روزه داری به عنوان مهمترین تمرین روح برای تسلط بر نفس:

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون (بقره، آیه ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید؛ روزه داشتن بر شما مقیور شد. ششچیز از کم بره کیانی که پیش از شما بوده اند مقرر شده بود تا پرهیزکار شوید؛

د. زکات و احسان و اعطای حق فقرا:

واقیموا الصلوة واتوا الزکوة و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله (بقره، آیه ۱۱۰)

ه. حفظ نفس:

ولا تلقوا بابدیکم الی التهلکة؛

و مسئولیت هر مسلمان این است که برای تحقق کمال مجاهدت کند.

مسئولیت مسلمان در جهاد. هر مسلمان صادق باید منافع خود را در راه سایر مسلمانان فدا کند و التزام او به اصول اسلامی در تمام شئون حیات باید اسوه ای برای دیگر مسلمانان باشد. احترام به ذات انسانی؛ دفاع از نفس را به هنگام ضرورت الزامی تهدید سازد و دفاع از نفس به عنوان یک مسئولیت فردی شناخته شده است:

VI

والذین اذا اصابهم البلی هم ینتصرون (شوری، آیه ۳۹)

...

مسئولیت ایمان داشتن به خداوند:

الف. مسئولیت دینی در فوز به رضا و رحمت خدا:

وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجراً عظیماً (فتح، آیه ۲۹)

ب. خوف از غضب خدا و روز حساب:

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون (آل عمران، آیه

۱۰۲)

ج. ایمان به رحمت خداوند:

ان الذین امنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله

غفور رحیم (بقره، آیه ۲۱۸)

...

د. مسئولیت مسلمان در دوری از مراضع و روشهای منافقانه:

یا ایها الذین امنوا لم تقولون مالا تفعلون. کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون.

(صف، آیه ۲ و ۳)

ای کسانی که [به زبان] ایمان آورده‌اید چرا با خدا و خلق دورنگی و نفاق می‌ورزید و چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید. [بترسید از] این عمل که [به وعده دروغ و دعوی باطل] سخنی بگویید و خلاف آن کنید که بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد.

ه. مسئولیت احترام به ذات انسانی. قرآن کریم غرور و حب مال داشتن و تظاهر

کردن را به شدت نهی می‌کند و همه مسلمانان مسئولیت دارند که فضیلت و صدق در اندیشه

و کلام و عمل در پابندی به اصول اسلامی را تحقق بخشند:

یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کنوا مع الصادقین (توبه، آیه ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و از راستگویان باشید.

چنان که یک مسلمان باید متواضع و عقیف باشد:

یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سوء نکم و ریشاً و لباس التقوی ذلك خیر
ذلك من آیات الله لتعلمم یدّ کرون. یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج
ابویکم من الجنة بنزع عنهما لباسهما لیریهما سوء آتھما انه یرئکم هو و قبیلہ من
حیث لا ترونھم. انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون (الاعراف، ۲۶ و ۲۷)
ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه های زیبا و نرم [که با آن تن را
بپاراید] برای شما فرستادیم و بر شما باد به لباس تقوی که این نیکوترین جامه شماس
این سخنان همه از آیات خداست [به شما فرستادیم] که شاید خدا را یاد آرید [و الطاف
بی حد او را فراموش نکنید]. ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را فریب دهد چنانکه پدر
و مادر شما را از بهشت بیرون کرد جامه عزت از تن آنان بر کند و قبایح آنان را در نظرشان
پدید آورد. همانا آن شیطان و بستگانش شما را می بینند در صورتی که شما آنها را
نمی بینید. ما نوع شیاطین را دوستدار آنان که ایمان نمی آورند قرار داده ایم؛

باید ثابت قدم باشد:

و اما ینزعک من الشیطان نزع فاستعذ بالله انه سمیع علیم (الاعراف، آیه ۲۰۰)؛

از دواج کند:

وانکحوا الایمی منکم و الصالحین من عبادکم و اما یکم ان یکونوا فقراء ینفهم الله
من فضله و الله واسع علیم (نور آیه ۳۲)؛

عفت اندیشه و کلام و عمل داشته باشد:

ولیستغف الذین لایجدون نکاحاً حتی ینفهم الله من فضله (نور آیه ۳۳)؛

منبع درآمد شرافتمندانه داشته باشد؛

فضیلت کار برای تحقق بخشیدن به اهداف والا:

وان لیس للانسان الا ما سعی. وان سعیه سوف یری (نجم، آیات ۳۹ و ۴۰)؛

در زندگی فردی و فعالیت‌های برنامه‌ریزی کند؛
در صدد رسیدن به نتایج خوب و عالی از اعمال خویش باشد.

مسئولیت جهانی در قبال امت اسلامی

مسئولیت یک مسلمان از نظر اسلام نتیجه منطقی انجام وظایف و واجبات در برابر جامعه اسلامی است و هر شخصی که ایمان و اعتقادات دینی در او رسوخ کرده باشد عهده‌دار این مسئولیت می‌شود. اعتماد متقابل شالوده تمام فاعل و انفعالات انسانی است که منجر به همبستگی و وحدت می‌گردد. دعوت اسلام نیز دعوتی برای عمل است و رفاه جامعه اسلامی و پیشرفت آن بستگی به ادای مسئولیت‌های محوله به مسلمانان دارد.

قرآن کریم به همبستگی اسلامی توصیه می‌کند و بر شخصیت اسلامی تأکید می‌کند و میان فرد و جامعه یک نوع تکامل ایده‌آلی به وجود می‌آورد به طوری که مسئولیت یک مسلمان در مقابل مسلمانان دیگر جزو واجبات اصلی به شمار می‌رود.

مسئولیت اجتماعی. تضمین و رشد رفاه معنوی از اهداف صریح هر مسلمان است:

كُتِم خَيْرَ امَّةٍ اَخْرَجَت لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
(آل عمران، آیه ۱۱۰)

هر مسلمان وظیفه دارد حرمت سایر مسلمین در عرض و مال و خون آنان را نگاهدارد. همچنین مسلمانان از لحاظ حفظ شرافت دیگر مسلمانان و غیبیت نکردن از دیگرگان مسئول هستند.

مسئولیت دینی در مقابل فقرا و نیازمندان. قرآن کریم رسیدگی به افراد نیازمند و تأمین رفاه و سعادت آنان را در تمام زمینه‌ها مورد تأکید قرار داده است. در مورد نیازهای مادی، اطعام از فضیلت‌های مهم به شمار می‌رود.

انما نطمعکم لوجه الله لاترید منکم جزاء ولاشکورا (انسان، آیه ۶)
و گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی

ان الله يأمر بالعدل والاحسان وإيتائ ذى القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى يعظكم لعلكم تذكرون (نحل، آیه ۹۰)

همانا خدا خلق را فرمان به عدل و احسان می دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می کند و به شما از روی مهربانی پند می دهد. باشد که موعظه خدا را بپذیرید.

مسئولیت حفظ امانت. اسلام از ما می خواهد که اموال دیگران را حفظ و نگهداری کنیم و امانتها را به صاحبانش برگردانیم.

فان امن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی اؤمن امانته ولیتق الله و به (بقره، آیه ۲۸۳)

و اگر برخی، برخی را امین داند، به آن کسی که امین شناخته امانت بسپارد و از خدا بترسد و در امانت خیانت نکند.

مسئولیت قیام به آموزش اسلامی. مقررات و دروس نظام آموزشی مسلمانان باید بر اساس موازین اسلامی تنظیم شود تا زمینه ساز تربیت مسلمان نسل نمونه باشد.

مسئولیت تبعه مسلمان در برابر دولت غیرمسلمان:

سیاست جزیبی از دین است و هر مسلمان باید امور سیاسی خویش را بر اساس مقررات دین اسلام که شامل همه امور زندگی مانند رابطه انسانها با یکدیگر و رابطه انسان با دولت و رابطه انسان با آفریدگارش می شود، انجام دهد. هرگز نمی توان وجود فکر و اندیشه سیاسی اسلامی را انکار کرد.

برنامه سیاسی اقلیت مسلمان در یک کشور غیر اسلامی باید تحت تأثیر نظام اخلاق اسلامی و ارزشهای آن واقع شود. چه اسلام جامعه را بر پایه ایده آلهایی که منعکس کننده خوبیهای انسان است طرح ریزی می کند و در صدد است که رابطه میان انسانها بر پایه صفات الهی نظیر اخوت، صلح، عدالت، و مساوات تحکیم یابد.

گرفتاریهای مسلمانان و غیرمسلمانان در جهان امروز مشابه و یکسان است و کسی نمی تواند با قانون و عدالت و وجدان، به بهانه اینکه طرف مقابل غیرمسلمان است، مخالفت کند. از این رو اقلیت مسلمان در کشور غیرمسلمان باید به قانون احترام بگذارد و در تمام

زمینه های زندگی در راه برقراری عدالت اجتماعی همکاری کند.

مسئولیت زندگی گروهی و مشترک. اقلیت های مسلمان که در یک کشور غیرمسلمان به سر می برند تعهدات و مسئولیت هایی در مورد زندگی گروهی و دسته جمعی دارند. اسلام بر وظایف جمعی تا آن حد تأکید می کند که مسلمانان را ملزم می کند، حتی در صورت نداشتن یک دولت، تشکیلات مستحکمی را تحت زعامت یک نفر به وجود آورند. به این ترتیب که:

الف. این رهبر باید بر اساس تقوی و علم و سایر ویژگی های رهبری انتخاب شود؛
ب. مسلمانان تحت زعامت چنین رهبری باید با هر وسیله و روشی برای اثبات موجودیت و حق حیات فردی و جمعی خود مبارزه کنند، به طوری که ارزش های روحی و اخلاقی و اجتماعی اسلام را در وسیع ترین سطوح و تا آخرین توان بر جامعه خویش حاکم سازند:

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا (آل عمران، آیه ۱۰۳)
يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم (نساء، آیه ۵۹)

از این رو که حاکمیت از آن خداست و مسلمانان قانون الهی را در اختیار دارند هرگز نمی توانند از قانونی مخالف با این شریعت آسمانی پیروی کنند.
با اینکه اقلیت مسلمان باید مبارزات خویش را برای نابودی فساد و به دست آوردن سهم عادلانه از فرصت های کاری و آموزش عالی پیگیری کند، در صورتی که با موانع ظالمانه ای روبرو شود که مانع گردد تا این تسهیلات در اختیار آنان قرار گیرد، اقلیت مسلمان ناچار است امکانات خویش را به طور جمعی برای پیشرفت امور خود در این زمینه ها به کار گیرد.

آزادی کامل در انجام شعائر مذهبی، فهم اساسی دین سایر مردم و فرهنگ آنان در جامعه ای با فرهنگ های متعدد یک امر مهم و حیاتی به شمار می رود. بسیار مهم است که فرق میان مفهوم دین از نظر اسلام و مفهوم دین از نظر غیرمسلمانان را درک کنیم. البته این درک نباید همراه با انتقاد یا حمله به سایر ادیان موجود در چنین جوامعی باشد. حقاً باید گفت که دین اسلام رسالت منزلی است که با منطقی و اندیشه توافق دارد و همه رجال اسلام



و دانشمندان قادر به فهم آن هستند. در مورد اصول ازلی اسلامی هیچ راه حل میانه‌ای پذیرفته نمی‌شود.

قرآن کریم تنها سند اصلی و اساسی است که قانون اساسی ما را تشکیل می‌دهد. وظیفه رساندن پیام اسلام به غیرمسلمانان وظیفه‌ای است که در متن قرآن ذکر شده و یک وظیفه بسیار بزرگ و خطیری است:

ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال انسى من المسلمين (نصرت، آیه ۲۳)

از این روزم تشکیل یک سازمان بلندپایه برای امر دعوت و رساندن پیام رسالت اسلامی نمایان می‌شود.

ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظه الحسنة (نمل، آیه ۱۲۵)

اسلام امور ذیل را مورد تاکید قرار می‌دهد:

۱. هتککاری در اعمال نیک؛
۲. مجبور نکردن دیگران به پذیرش اسلام (لا اکراه فی الدین)؛
۳. مراعات احساسات مذهبی دیگران؛
۴. همبستگی اجتماعی و انجام عمل خیر متقابل با ارزشهای معنوی اسلام؛
۵. جهاد علیه دشمنان اسلام و مسلمانان و دفع تجاوز آنان؛
۶. دعوت به صلح و عدالت و حسن نیت داشتن.

همچنین اقلیت مسلمان تبعه یک کشور غیرمسلمان می‌تواند از کلیه حقوقی که قوانین اسلامی متفکر و ضامن آنها برای همه انسانهاست بهره‌مند شود، مانند امنیت کامل در زندگی و اموال و شرف و آزادی دین و عقیده و عبادت و آزادی فرد و آزادی بیان و حرکت و آزادی اجتماع و شغل و تساوی حقوق و حق بهره‌مند شدن از خدمات عمومی.

مسئولیت ملی، اسلام خواهان تربیت هموطنان صالح و افراد میهن دوست است و آنان را به حفظ وحدت دعوت می‌کند و در عین حال خواستار مبارزه بی‌امان علیه ظلم و ستم می‌باشد. اسلام حفظ حیثیت و برخورداری از آزادی و مساوات و فرهنگ و مالکیت را بدون هیچ گونه

تبعیضی برای انسانها قائل است. بر حقوق انسانها در رهایی از ترس و گرسنگی و بیماریها تأکید می‌کند و بیمه اجتماعی کامل را تأیید می‌نماید.

قوانین اسلامی بیشماری در زمینه حمایت از حقوق انسانها در امنیت و اقتصاد و حقوق اجتماعی و فرهنگی وجود دارد و حفظ حیثیت و حقوق زنان و تساوی آنان با مردان را تضمین می‌کند. در مورد ازدواج زن مسلمان با غیرمسلمان قیودی برقرار شده است، همچنان که نهی شده است که مسلمان نام خود را تغییر دهد. اما ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی یا یهودی از نظر اسلام جایز است در صورتی که ازدواج مرد غیرمسلمان با زن مسلمان حرام است.

طلب علم بر هر مسلمانی به منظور رهایی از جهل واجب است. مسلمانان باید برای حل مشکل بیکاری به منظور پایان دادن به فقر و نیازمندیهای بشر کمک و مساعدت کنند. از نظر اسلام برای یک مسلمان هیچ منعی نیست که با خصایص غیراسلامی که با صفات اسلامی منافات نداشته باشد خوبنگیرد. به عنوان مثال به یادگیری زبان خارجی پس از فراگیری زبان قرآن پردازد. همچنین پوشیدن لباسهای ملی که با حشمت اسلامی سازگار است یا منسجم شدن با عادات اجتماعی که معارض اسلام نیست.

موضع اقلیت مسلمان تبهه یک کشور غیرمسلمان در برابر دیگران همواره باید قرین حسن نیت باشد و قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که در رفتار با دیگران صادق و مهربان باشند و در کنار آنان به بسط مودت و صلح اقدام کنند. اسلام به اخوت و برادری میان انسانها تأکید می‌کند و وظیفه حفظ حقوق بشر را بر عهده همگان قرار می‌دهد.

برخی از مشکلاتی که در برابر اقلیت مسلمان وجود دارد.

بی گمان آینده اقلیتهای مسلمان در هر جا که هستند به وحدت و اتحادشان بستگی دارد. در حقیقت آنان برای حفظ بقای خود همواره نبرد می‌کنند و در اینجا به برخی از مشکلات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی اقلیتهای مسلمان به شرح زیر اشاره می‌شود:

۱. برخی از کشورهای غیراسلامی توطئه‌هایی را برای تصفیه و محو اسلام ترتیب می‌دهند؛ به عنوان مثال در حال حاضر بیش از یک میلیون مسلمان در کشور بلغارستان از اینکه ممکن است در هر لحظه هویت فرهنگی و دینی خود را از دست بدهند در هراسند. در سال ۱۹۶۱ میلادی دولت بلغارستان مسلمانان را مجبور کرد که نامهای اسلامی‌شان



را تغییر دهند و مراسمات رسمی یا نامه‌هایی را که به نام یک مسلمان می‌رسید نمی‌پذیرفت. هیچ یک از جشنهای اسلامی رسمیت نداشت و به مسلمانان اجازه داده نمی‌شد که اموات خود را در مقبره‌های اسلامی به خاک بپارزند. هویت اسلامی در این کشور تا آن حد در خطر است که مسلمانان به طور پنهانی نماز می‌گزارند؛

۲. آموزش دینی اقلیت مسلمان به علت کمبود امکانات بسیار عقب است. در شوروی بیش از ۵۰ میلیون مسلمان از آموزش اسلامی و آزادی عمل به اصول و عادات اسلامی محرومند. مسلمانان شوروی ارتباطات فرهنگی خود را با کشورهای اسلامی از دست داده‌اند و در مدارس علیه اسلام صحبت و سخنرانی می‌شود. از این رو مسلمانان این کشور روز به روز از اسلام حقیقی فاصله بیشتری می‌گیرند؛

۳. نقش مؤسسات دینی مانند مدارس دینی اقلیتهای مسلمان به مرور کاهش پیدا کرده است و این امر ناشی از نقص تشکیلاتی این اقلیتهاست؛

۴. برخی از اقلیتهای مسلمان با مشکلات سیاسی خطرناکی روبه‌رو هستند زیرا اکثریت غیر مسلمان یا دولتهایشان مدام به مسلمانان فشار می‌آورند تا آنان را دگرگون کنند.

هدف از این اعمال از بین بردن موجودیت و محوریت اسلامی است. آشکارترین نمونه در این زمینه کشورهای سوئد و برمه هستند زیرا در این کشورها مسلمانان به عنوان تبعه درجه سه شناخته می‌شوند و فاقد هرگونه حقوق سیاسی و نمایندگی در مجلس هستند؛

۵. حقیقت این است که از لحاظ فرهنگی جوامع اسلامی هنوز از قید استعمار آزاد نشده‌اند زیرا هر جا که نفوذ غرب و آموزش به سبک غربی وجود دارد دولتهای محلی را به ادامه این روبه تشویق می‌کنند؛

۶. جوانان اقلیتهای مسلمان از طریق کلیه وسایل ارتباط جمعی در معرض تلقین روشهای غربی قرار می‌گیرند تا آنان را از تربیت اسلامی دورنگه دارند و به زندگی به سبک غربی عادت دهند؛

۷. به علت عدم درک صحیح از اسلام و روش زندگی اسلامی، ممکن است اقلیتهای مسلمان دچار عقده اقلیت بودن شوند. در برخی از کشورها اسلام جدی گرفته نمی‌شود و پیروان آن مورد تبعیض قرار می‌گیرند؛

۸. نادیده گرفتن حقوق اساسی انسانها در برخی مناطق، که نمونه بارز آن وضع

فلسطینی هایی است که در سرزمینهای اشغالی مورد شکنجه و آزار قرار می گیرند و به شهادت می رسند و به حریم عبادت آنان تجاوز می شود. همچنین نادیده گرفتن حقوق انسانی و مدنی در برخی از کشورهای کمونیستی و غیر کمونیستی. مسلمانان اتیوپی، اریتره، فیلیپین، تایلند، برمه و کامبوج از قربانیان این گونه تجاوزها و ستمها هستند.

توصیه های اساسی

ضعف اقلیت مسلمان بازتابی از قدرت اکثریت و تسلط آن بر هیئتهای حاکمه است و مادامی که این وضع برقرار است مشکلات اقلیت مسلمان نیز با برجا خواهد ماند اگرچه در برخی موارد راه حلهایی برای آنها متصور است.

برای از بین بردن این مشکلات کافی نیست که فقط یک مسلمان خوب باشیم، بلکه باید اعمال خیر نیز انجام دهیم و به علاوه اقدامات زیر را اجرا کنیم:

الف. مسلمانان امور خود را منظم کنند؛

ب. به اتحاد و یگانگی مبادرت ورزند؛

ج. مؤمن و قوی باشند؛

د. شجاع باشند؛

ه. صبر را پیشه خود قرار دهند.

اقلیتهای مسلمان باید درک کنند که جزئی از امت بزرگ مسلمان هستند، امتی که مرزهای سیاسی و نژادی را به رسمیت نمی شناسد. آنان باید مسئولیتهای خویش را در برابر ارزشهای اسلامی درک کنند و حقوق اساسی انسانها را باور کنند. نادیده گرفتن حقوق انسانی و مدنی اقلیتهای مسلمان باعث تأسف بسیار است و هرگونه ستم و تجاوز و سرکوب ارزشهای اسلامی باید محکوم شود.

این توصیه ها نیز پیشنهاد شود:

۱. از کشورهای غیر اسلامی که در آنها اقلیتهای مسلمان سکونت دارند خواسته شود که حقوق اساسی مسلمانان را به رسمیت بشناسند و تسهیلات لازم برای آنان فراهم شود تا آنان بتوانند به شیوه اسلامی زندگی کنند و هویت اسلامی خویش را در کلیه زمینه ها حفظ نمایند و فعالیت دعوت به اسلام در تمام سطوح و با وسایل ممکن افزایش یابد؛
۲. از بخش اقلیتهای مسلمان وابسته به کفرانسی اسلامی و دیگر سازمانهای وابسته به



آن دعوت می‌شود تا از حیثیت و ایمان مسلمانان مقیم کشورهای غیر اسلامی فعالانه دفاع کنند و سازمان کنفرانس اسلامی لازم است کمکهای مالی بیشتری برای طرحهای مربوط به اقلیتهای مسلمان به منظور بنای مدارس و یتیم‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها تقدیم کند؛

۳. بذل مساعی و کوشش برای تحکیم علائق برادری میان امت اسلامی و مشارکت کامل در روند حفظ هویت دینی و فرهنگی اقلیتهای مسلمان؛

۴. گشایش نمایندگیهای سیاسی در کشورهای غیراسلامی که اقلیتهای مسلمان بزرگی در آنها سکونت دارند و به فعالیتهای دینی و فرهنگی متمرکزی می‌پردازند تا از این طریق به مؤسسات اجتماعی و یتیم‌خانه‌ها و مدارس قرآن و برنامه‌ریزی مبادلات فرهنگی و ارتباطات گروهی کمک شود؛

۶. تدریس زبان عربی به عنوان اولویت برای اقلیت مسلمان مورد تأکید قرار گیرد؛

۷. توجه به افزایش فعالیتهای آموزشی زنان و تأکید مشارکت روزافزون آنان در کلیه زمینه‌هایی که اسلام اجازه آن را داده است؛

۸. توجه به این نکته که دین اسلام یک دین جهانی است و وحدت بشر را حتمی می‌داند؛ از این رو اقلیت مسلمان باید این بُعد جهانی را از خلال تقدیم خدمات اجتماعی و انسانی برای تمام ساکنان یک کشور غیراسلامی تبیین کنند؛

۹. تماس با کشورهای غیراسلامی از طریق سفارتخانه‌های آنها به منظور متقاعد ساختن آنان در جهت متوقف کردن بورش به اسلام و تبلیغات ضداسلامی از طریق رسانه‌های گروهی، زیرا این کار به همکاری فی‌مابین لطمه وارد می‌سازد؛

۱۰. همکاری میان کشورهای اسلامی در جهت پشتیبانی از اجرای تدریجی قانون احوال شخصیه برای اقلیتهای اسلامی و تضمین اجرای آن؛

۱۱. فراخوانی اقلیتهای اسلامی برای ادامه مبارزات خویش به منظور حفظ بقا و آزادی اقتصادی و انجام شعائر دینی و فراهم نمودن تسهیلات انجام مناسک حج و سایر الزامات دینی.

استراتژی دعوت به اسلام در اندلس

آن طور که می‌دانیم اسلام در دوره‌ای از تاریخ شبه جزیره ایبریا را فتح کرد و از مرزهای آن گذشت و بر سرزمین فرانک‌ها پا نهاد. از آن پس این جزیره را اندلس نامیدند که نام ملتی بود که قبل از رومی‌ها و بعد از فنیقی‌ها بر این سرزمین حکومت می‌کردند.

فتح اندلس طی مدتی کوتاه و با نیروی قلیلی از ارتش اسلام صورت گرفت. این ارتش را مردم عرب و بربر و سودان و رومی‌ها و ایرانیان مسلمان شده تشکیل می‌دادند. حال آنکه بسیاری از اهالی آن سرزمین که مورد ظلم و جور رومی‌ها و سایر حکام قرار گرفته بودند از ارتش ظفرمند اسلام استقبال کردند و فتح سرزمینشان توسط ارتش اسلام را گرامی داشتند. اما این فتوحات کم کم به یک عقب‌نشینی تدریجی مبدل شد. علت هم این بود که مسلمانان در آغاز به بقایای مقاومت‌هایی که در آن سرزمین صورت می‌گرفت توجه چندانی مبذول نمی‌کردند و در پی منازعاتی که میان صفوف مسلمانان پدید آمد، نیروهای مسیحی به این سرزمین یورش بردند و مسلمانان به ناچار آن دیار را ترک کردند و عده‌ای که باقی ماندند یا با مرگ روبه رو شدند یا از روی ناچاری و جبر به دین مسیحیت گرویدند و جزئی از جامعه مسیحی آن کشور شدند. در پی آن دولتهای کوچک مسیحی در اندلس به وجود آمد که با استفاده از ضعف و تفرقه میان نیروهای اسلامی به بسط قدرت خویش ادامه می‌دادند تا اینکه با ورود عبدالرحمن الداخل به آن دیار پایه‌های یک حکومت مقتدر از سوی مسلمانان ریخته شد. جانشینان خلفای اموی در اندلس بر اثر کشمکشها و اختلاف‌های فیمابین نتوانستند با اقتدار به حکومتشان ادامه دهند و مسیحیان که در اطراف اندلس به



کمین نشسته بودند به یورشهای خود به این سرزمین ادامه دادند و پس از نبردهای خونین بر آن مسلط شدند اما باقیمانده‌های مسلمانان تا یک قرن و نیم بعد به موجودیت خویش در کوهها و مناطق دور افتاده ادامه دادند.

قرنهای دهم و یازدهم میلادی شاه قیامهای اسلامی متعددی بود که با کمال بیرحمی از سوی دادگاههای تفتیش عقاید سرکوب شدند. کشمکش میان مسلمانان و مسیحیان با خروج مسلمانان از اندلس پایان پذیرفت بلکه اندکی بعد به بلاد اسلامی در آن سوی دریای مدیترانه، به تونس و الجزایر و مغرب، تغییر مکان داد و اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها مناطقی مانند سیه و ملیله و جزیره نکوس و پارس و جزایر جاویدان و وهران و تونس را به اشغال خود درآوردند. بلاد شتیط یا صحرای غربی آخرین مناطق اسلامی بود که به اشغال آنان در آمد. البته تصرف این مناطق به سادگی میسر نشد بلکه در این میان زد و خوردهای خونینی در گرفت که هزاران نفر از مردم طی آنها به هلاکت رسیدند. این نبردها تا اواخر نیمه اول قرن حاضر ادامه داشت. کم کم اسپانیا توانست سایر قدرتهای استعماری را از مغرب خارج کند و خود یکه تاز آن سرزمین شد و آن را به پاره‌های متعددی تبدیل کرد. علی رغم اتفاقاتی که رخ داد، مسلمانان مغرب همیشه در رؤیای بازگشت به اندلس و احیای اسلام در آنجا بوده‌اند. کتابهایی که درباره اندلس نوشته می‌شد با این دعا زینت می‌یافت: اعادها الله دار اسلام. یعنی خداوند آن دیار را به اسبازم بازگرداند.

اسپانیایی‌ها تا مدت زمانی به علت نفرت و کراهتی که از اسلام و مسلمانان داشتند به هنگام گفت و گو درباره مغربیی‌ها و مسلمانان، آنان را «مورو» می‌نامیدند که این لفظ برای نشان دادن احتقار و کوچک شمردن به کار برده می‌شد. اما پس از مرگ ژنرال فرانکو ملت اسپانیا تمام قید و بندها را شکست و جوانان و پیران آن علیه کلیسای آن کشور و ارزشهای حاکم شوریدند و جنبشهای ملی سر بر آوردند و هر منطقه خواستار بازگشت به ملیت و ریشه‌های اصلی خویش شد که سرسخت‌ترین آنها، جنبشهای باسک و کلاتلان بود.

در پی این حرکتها، نظامی روی کار آمد که ملیتها را شناسایی کرد و به آنان خود مختاری و حق حکومت محلی داد. ملت اندلس نیز به حرکت درآمد و اشبیلیه را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد و ملی این حرکت شامل تمام اندلس نشد و فقط مناطق جنوبی آن بیولومین را در بر گرفت. در چنین شرایطی، اسلام در اسپانیا تجدید حیات کرد و غربیی‌ها به



عنوان دینی که قادر است تسلط غرب را تهدید کند به آن توجه کردند. مهمترین عواملی که باعث اهمیت یافتن اسلام در اسپانیا شد عبارتند از:

۱. مخالفت جوانان اسپانیا با کلیسای آن کشور به دلیل ارتباط آن با حکومت فرانکوفاشیستی از سرمایه داران حاکم و بی اعتنائی آن نسبت به آرمانهای انسانها، بویژه تقوا و نیازمندان، و سوءمدیریت آن در روشهای مربوط به آموزش مسیحیت به کودکان و جوانان که شامل عقاید و فلسفه‌های پیچیده و غامض بویژه در مسائل تثلیث و پاپسیم بود؛
۲. رفت و آمد این جوانان به کشورهای مختلف اسلامی و تماس گرفتن با مسلمانان و وقوف آنان بر حقیقت اسلام و زندگی اسلامی از خلال زفتار شایسته و اخلاق فاضله برخی از افراد و جماعت مسلمان؛

۳. به منصفه ظهور رسیدن قدرت مالی و نفتی کشورهای اسلامی بویژه پنی از پیروزی در جنگ رمضان؛

۴. تحت تأثیر واقع شدن برخی از جوانان اسپانیا پس از روی آوردن برخی از غربی ها خصوصاً انگلیسی ها و امریکایی ها به آیین اسلام؛

۵. رشد روحیه ملی مردم اندلس که مورد نفرت اهالی شمال اسپانیا قرار گرفته بودند و آنان را به نفاق و تنبلی متهم می کردند. از این رو مردم اندلس از آنکه آنان را در یک کشور در کنار شمالی های مغرور به بازی می گرفتند مخالفت می کردند؛

۶. گسترش اطلاعات فرهنگی جوانان اسپانیا و آشنا شدن آنان با زیاتهای مختلف اروپا؛

۷. مهاجرت دانشجویان و کارگران مسلمان به صورت انبوه به اسپانیا و عبور کارگران مغربی از آن کشور به سوی اروپا که باعث آشنا شدن مردم اسپانیا با آنان و بسیاری از فضایل اسلامی شد؛

۸. فعالیت برخی از مبلغان مسلمان در این کشور.

واقعیت دعوت مردم به اسلام در اندلس

سیمای دعوت مردم به اسلام در اندلس را از دو جنبه می توان بررسی کرد: نکات مثبت آن و موانع و نارسائیهها.

نکات مثبت. ۱. آیین اسلام به طور نسبتاً گسترده‌ای میان جوانان و خانواده‌های اسپانیا راه یافته است، مخصوصاً در شهر غرناطه که اکثر مسلمانان اسپانیا در آن سکونت دارند. همچنین در شهر اشبیلیه تعداد زیادی از مسلمانان ساکن هستند. در شهرهای مالقه و قرطبه نیز گروه‌های کوچکتری از مسلمانان به سر می‌برند؛

۲. تأسیس مراکز اسلامی و مساجد که اسپانیایی‌های مسلمان آنها را اداره می‌کنند؛

۳. حضور اقلیتی بزرگ از مسلمانان در اسپانیا، بخصوص از اهالی مغرب و سوریه، که مراکز اسلامی را تأسیس کرده‌اند؛

۴. توجه اسپانیایی‌ها به اسلام، و زبان عربی و تمایل برخی از دانشگاه‌های آنجا به همکاری با برخی از دانشگاه‌های اسلامی مشرق زمین؛

۵. فعالیت قابل توجه در زمینه نشر کتابهای اسلامی، هم از لحاظ ترجمه و هم از لحاظ تألیف؛

۶. آمادگی برخی از شهرداریها به منظور کمک به جمعیت‌های اسلامی نوپا، با وجود مخالفت کلیسا با این امر.

۱. فعالیت متمرکز و جامع و برنامه‌ریزی شده اقلیت یهودی اسپانیا و تسلط آنان بر مراکز مهم اقتصادی، تبلیغاتی، دانشگاهی، فرهنگی، و محافل روشنفکران و احزاب سیاسی و کلیسا. آنان در این زمینه از کلیه روشها استفاده می‌کنند به طوری که رسانه‌های گروهی را در اختیار دارند، حال آنکه آنان در دوران فرانکو مخفیانه فعالیت می‌کردند و رادیو و تلویزیون فرصتی برای تبلیغات به آنان نمی‌داد؛

۲. فعالیت فرقه بهائیه و قادیانیه که از حدود بیست سال پیش در اسپانیا شروع شده است و فعالیت بهایی‌ها که از شهر سبته و ملبله به مغرب رخنه کرده است و مرکز اصلی بهائیت در مادرید و جبل طارق قرار دارد و بیشتر فعالیتش روی کارگران مغربی متمرکز است. فرقه قادیانیه توانسته است مرکزی برای خود در قرطبه ایجاد کند؛

۳. اختلافات موجود میان جمعیت‌های اسلامی که تأثیر سویی در سیر حرکت دعوت داشته است؛

۴. فرصت‌طلبی برخی از مسئولان دعوت یا نداشتن دیدگاه‌های صحیح و سالم که باعث بی‌ثمر ماندن زحمات مبلغان مخلص شده است؛





۵. فعالیت ضعیف کارگران اقلیت مسلمان با اینکه تعدادشان به دهها هزار نفر می‌رسد. به علاوه بازرگانان مسلمان تصویر درستی از اسلام در آن کشور ارائه نداده‌اند کما اینکه صدها نفر از دانشجویان مسلمان که به اسپانیا وارد شده‌اند با آن جامعه خو گرفته‌اند و در حال ذوب شدن در آن هستند؛

۶. سوءرفتار اغلب جهانگردان عرب که تصویر وحشتناکی از مسلمانان ارائه می‌دهند. رسانه‌های گروهی اسپانیا قضایای مربوط به اسراف و ولخرجی و عیاشی این گونه افراد را بزرگ می‌کند و به گونه‌ای مطرح می‌نمایند که باعث آزرده‌گی مردم از اسلام می‌شود؛

۷. مقاومت منظم کلیسای اسپانیا در برابر فعالیت‌های دعوت به اسلام و مبارزه آن با کسانی که به نشر این دعوت کمک می‌کنند؛

۸. دوستگی میان نخستین جماعت اسلامی اسپانیا که اکثریت اعضای آن بارهبری یک نفر انگلیسی به نام عبدالقادر مخالفت کردند و او تعدادی از اعضا را از جمعیت اخراج کرد. این امر باعث شد که تشکیلات مسلمانان اسپانیا دچار تفرقه شود؛

۹. عدم هماهنگی سیاسی میان کشورهای اسلامی که باعث شد بنای مسجد مادرید که فرانکوزمین آن را برای این امر تخصیص داده بود، بر پا نشود. فرانکویک قطعه زمین نیز به یهودیان داده بود و آنان معبدی در آن زمین ساختند، حال آنکه مسجد مسلمانان بویژه به علت اختلافات میان سفارتخانه‌های کشورهای عربی ساخته نشد.

از سوی دیگر حوادث تاسف‌باری که میان مسلمانان روی می‌دهد تصاویر مخدوشی از جهان اسلام و آیین اسلام را می‌نمایاند که سازمان‌های تبلیغاتی دشمن فوراً از آن سوءاستفاده می‌کنند.

استراتژی، اهداف و وسایل

اول. تربیت مبلغان مسلمان اسپانیایی با روش‌های زیر:

۱. پذیرفتن جوانان با استعداد مسلمان اسپانیایی در دانشگاه‌های اسلامی و بذل توجه خاص به آنان تا آمادگی علمی و اخلاقی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به کشورشان در سطح مطلوبی باشند؛

۲. احداث مدارس دینی به منظور دعوت به اسلام در اندلس، به منظور تربیت مبلغان و آموزش مسائل دینی به بزرگسالان؛

اقلیت‌های مسلمان در برابر ستیزه‌جوییها

مسیحی کردن و ابزار آن در میان اقلیت اسلامی

اروپای مسیحی هرگز فتوحات مسلمانان را در مناطق وسیعی از عالم که دارای منابع سرشار و موقعیت استراتژیکی بوده است از یاد نخواهد برد، چه اربابان مسیحیت آرزو داشتند که آیینشان را در مناطق نزدیک کشورهایشان مانند شمال آفریقا که فقط دریای مدیترانه آن را از اروپا جدا می‌سازد، تبلیغ کنند و توسعه دهند.

این یورش مسیحی عملاً آغاز شد لیکن قبل از اینکه تا عمق آفریقا نفوذ کند و قوم بربر را که ساکنان اصلی آن قاره بودند فراگیرد، جنگهای پی در پی مسلمانان آغاز شد که هدف آن فقط به دست آوردن سرزمینهای جدید نبود بلکه مردم آن سرزمین را به پیروی از دعوت می‌نمود و آنان را به این آیین الهی فرامی‌خواند.

نیم قرن نگذشته بود که این فتوحات ثمرات خود را به بار آورد و بانگ الله کبر بر فراز شهر قیروان بلند شد و تکبیر مسلمانان چنان بلند آواز گشت که اریکه پادشاهان مسیحی را به لرزه درآورد. از این رورویای آنان که دستیابی به مناطق نفوذ و سرزمینهای حاصلخیز بود به نفرنی ابدی و مستمر علیه دین اسلام بدل شد. این تمایل خبیث به جهانگشایی در روزگار رونق اسلام فروکش کرد اما پس از اینکه ضعف و ناتوانی کشورهای اسلامی را فرا گرفت، جس انتقام دژ آنان بیدار شد که نخست به صورت حملات صلیبی متجلی شد و سپس به یورشهای استعمارگرانه، از لحاظ مادی و فکری و فرهنگی همراه با تبلیغات مسیحیت و مسیحی کردن مردم بدل گردید. مسیحیان در حملات تبشیری و تبلیغی خود از ابزارهای

گوناگونی استفاده کردند، از جمله خدشه دار کردن حقایق اسلام و شعله ور ساختن کشمکشهای ملی و منطقه ای و یافتن راههایی برای تبلیغ افکار مسیحی از طریق مدرسه ها، دانشگاه ها، سمینارهای مختلف و حتی ورزش. در این بحث نمونه هایی از تلاشهای مسیحیت در جهت مسیحی کردن مردم حبشه، فیلیپین، و اندونزی بررسی خواهد شد.

مقدمه

جنبش تبلیغ مسیحیت و مسیحی کردن مردم در جهان اسلام از همان روزی آغاز شد که استعمار غرب در صدد تسلط بر سرزمین اسلام و مسلمانان برآمد. گفته می شود اولین کسی که نقش و وظیفه مبلغان مسیحی را مشخص کرد لویی نهم بود و درست هنگامی بود که دوران اسارت خود را در آخرین حملات صلیبی در زندان به سر می برد.

یک مورخ فرانسوی به نام ژان دی ژان فیل که لویی نهم پادشاه فرانسه را در جنگهای صلیبی همراهی می کرد می نویسد: «تنهایی لویی نهم در زندان المنصوره و مسکوتی که حاکم بر زندان بود این فرصت را برای وی فراهم کرد که در مورد بهترین سیاستی که غرب باید در قبال مسلمانان اتخاذ کند بیندیشد. این اندیشه، وی را به نظریات و آرای هدایت کرد که آنها را به هنگام حرکت از دیماط به عکا برای یاران نزدیکش افشا نمود.»

خلاصه این آراء به این نحو است: «کلیسا یا دولت فرانسه دیگر نمی توانند به تنهایی با اسلام روبرو شوند و این مهم باید توسط تمام اروپا انجام گیرد. به این ترتیب که نخست اسلام را تحت فشار قرار دهد و سپس آن را نابود سازد و از این طریق مانع اصلی تسلط اروپا بر آسیا و آفریقا از سر راه برداشته خواهد شد.»

مورخ دیگری به نام رنه ژروسه می گوید: «لویی نهم، پادشاه فرانسه، در صدر سیاستداران غرب بود که خطوط اصلی سیاست جدید و ابتکاری در مورد آینده آسیا و آفریقا را پایه ریزی کردند.»

اروپا از جنگهای صلیبی خسته و ناتوان خارج شد، جنگهایی که در آن مصالح خصوصی و تمایلات شخصی با ندای کلیسا برای آزادی سرزمین مقدس آمیخته شده بود. این جنگ نیروهای انسانی و مالی غرب را به نابودی کشاند و نیروهای صلیبی در شرق به حالت سقوط درآمد و جنبه های معنوی جنگ به انگیزه های مادی و دیدن دنبال غنائیم بدل شد. از این رو برای فیل به این هدف به جای حمل نیزه و شمشیر از احساسات و عواطف

بهره برداری شد و با اظهار مودت و دوستی و ارسال کمکهای پزشکی و غیره با اسلام جنگیدند تا جلو گسترش مبارک و مستمر آن را بگیرند. یورش آنان این بار در سکوت و از طریق رخنه در تاریکی، با نقابها و شمارهای مزورانه صورت گرفت.

یک کشیش مسیحی به نام میپز درباره سیاست مذهبی فرانسه در شرق می گوید: «جنگهای آرام صلیبی که مبلغان مذهبی ما در قرن هفدهم آغاز کردند تا روزگاران ما ادامه داشته است و فرانسه تا دیرزمانی روحیه جنگ صلیبی را حفظ کرد و این کشور همیشه به حفظ نقش رهبانان خود تمایل داشته است. در خلال تقسیم امتیازهای خارجی حق کنسولها و سفرای ما در حمایت از مسیحیان به رسمیت شناخته می شد و در موارد زیادی فرانسه کنسولها و سفرای خود را از میان کشیشان مسیحی انتخاب می کرد.»

نظر به اهمیت جغرافیایی و نظامی خاورمیانه که بر سر راه مناطق مهمی از جهان قرار دارد تبلیغات مذهبی در آن از سال ۱۸۱۸ توسط یک هیئت مذهبی امریکایی آغاز شد. هدف آن هیئت تغییر نحوه زندگی مردم خاورمیانه، و از آن طریق تأثیر گذاشتن بر عقاید آنان بود. این هیئت طرحهای مختلفی را برای جذب مسیحیان و مسلمانان و یهودیان منطقه، آماده کرد و مراکز خود را در قاهره و اسکندریه انتخاب کرد زیرا مقامات خاکم در آن زمان مائمی بر سر راه فعالیت آن هیئت نمی نهاد.

این هیئت در فعالیت خود تا آنجا پیش رفت که تصمیم گرفت کلیسای ارمنه را به کار گیرد و تا غرب آسیا را مسیحی کند و به سوی ایران، عراق، سوریه، فلسطین، و آسیای میانه پیش برود و بدین ترتیب کلیسای مسیحی بدون یک جنگ صلیبی مناطقی را که از دیر زمانی از دست داده بودند باز یابد.

در سال ۱۹۲۰ میلادی کمیته مبلغان مذهبی امریکا که به استفاده از جنگ در عملیات تبشیری توجه می کرد، کتابی منتشر کرد که در مقدمه آن چنین آمده است:

از بارزترین امور مربوط به ورود ایالات متحده امریکا در جنگ جهانی اول این است که آراء و نظریاتی که هدف هیئتهای مذهبی بود هم اکنون به صورت آرمان ملت امریکا درآمده و به عنوان هدفهای اخلاقی قلمداد شده است. هدف از ورود به جنگ این است که این اصول تبشیری اکنون نامهای سیاسی به خود گرفته است.

وسایل به کار گرفته شده در تبشیر

آموزش. مبلتان مسیحی دریافتند که حقایق دینی اسلام کاسلاً با حقایق دینی مسیحیت متفاوت است. تمدن جدید اروپا زاییده علم بوده است، نه دین. حال آنکه اسلام کسب علم را تشریح کرده و آن را رکن اساسی سازندگی شخصیت اسلامی به شمار می آورد و مسلمانان تمدن و عقیده خود را در جهان با تکیه بر دین اسلام به عنوان وسیله و هدف گسترش داده اند. از این رو و حرکت‌های تبشیری بدون ترویج علما نیست (بی دینی) و پنهان ساختن فضایل اسلام و عناصر قدرت آن با تسلط علمی و فکری امیدی به موفقیت نداشتند.

به علت نیاز مسلمانان به مدارس و دانشگاه‌ها و ناتوانی دولتهای آنان از فراهم کردن آنها، حرکت‌های تبشیری از این فرصت بهره برداری کرد و پیشنهادهایی در این مورد دادند که با موافقت دولتها روبه رو شد و بدین ترتیب مراکز آموزش مسیحیت از طریق هیئتهای مبلغ مذهب در همه بلاد اسلامی دایر شد ولی این مسئله در کلیه کشورهای اسلامی به طور یکسان صورت نگرفت. مثلاً در کشورهای شمال افریقا یعنی تونس، الجزایر، و مغرب به علت عدم وجود اقلیتهای مسیحی محلی این هیئتها ناچار شعبه جدیدی در رهبانیت مسیحی ایجاد کردند که به نام پدران سپید معروف بودند. آنان لباس محلی مردم بر سر و اندلس را به تن می کردند و به زبانهای محلی سخن می گفتند ولی به علت پایبندی مسلمانان مغرب به اسلام و مقاومت‌های جامع زیتونه از طریق نشر صحیح علوم اسلامی و ترسیخ عقاید اسلامی در اذهان جوانان تونس و الجزایر و سایر کشورهای اسلامی، استعمار و به همراه آن کلیسا ناچار شد این شعبه از مسیحیت را منحل کند و کاملاً از آن دیار خارج شود. این تجربه برای مسیحیت در بلاد مغرب اسلامی ثمری به بار نیاورد، گرچه نزدیک به یک قرن به درازا کشید.

اما در مشرق اسلامی به علت وجود اقلیتهای مسیحی مثله کاملاً متفاوت بود چون این اقلیتها می توانستند پایگاه خوبی برای اجرای سیاستهای تبلیغ مسیحیت در این دیار باشند. غرب برای ترویج مسیحیت در مشرق اسلامی از سلاح علم استفاده کرد و آموزش در مدارس مرسلین وسیله ای برای رسیدن به هدفی که همان مسیحی کردن مردم است، بود. حتی اگر مبلغان مسیحی در تلاشهای خود از خلال آموزش به نوجوانان مسلمان موفقی به ثمر رساندن اهداف دین مسیحیت نمی شدند ولی می توانستند آنان را در دانشگاههای خود مجذوب علوم دنیوی کنند و این تاثیر تا آنجا پیش رفته است که شامل کسانی می شود که روزی رهبران کشورهایشان خواهند شد.

بنروس که در سال ۱۹۴۸ به عنوان رئیس دانشگاه امریکایی بیروت به این شهر آمد، گفت: «تجربه ثابت کرد که آموزش بهترین روش مبلغان امریکایی در تلاش برای مسیحی کردن مردم سوریه و لبنان بود به همین دلیل تصمیم گرفته شد که رئیس دانشکده پروتستانی (دانشگاه امریکایی حال حاضر) از میان اعضای هیئت مبلغان مذهبی سوریه انتخاب شود.»

مبلغان مسیحی عقیده دارند که باید کودکان را قبل از اینکه بالغ شوند و طبیعت اسلامی پیدا کنند به مسیحیت متمایل نمود. از این رو آموزش بهترین وسیله وصول قلوب مسلمانان برای مسیحی کردن آنان و دور ساختنشان از اسلام بود؛ با متقاعد ساختن آنان به اینکه بی دینی بهترین وسیله رسیدن به ترقی و تمدن و کسب علوم عصر حاضر است.

تبلیغ مسیحیت منحصر به کشورهای اسلامی نبود بلکه دانشجویان مسلمانانی را که به منظور تحصیل و کسب تخصص به اروپا می‌رفتند نیز شامل می‌شد. گزارش اتحادیه کلیساها اصولی را که باید در مورد دانشجویان مسلمان مقیم انگلستان مراعات نمود بیان کرده است. مهمترین این اصول عبارتند از: نخست باید کار را با دانشجویی که توجه زیادی به دینش ندارد شروع کرد زیرا او یک شکار سهل الوصول و یک فرصت عالی برای مبلغان است، به هنگام اولین برخورد با وی مطلقاً نباید از دین سخنی گفته شود و رفتار مبالغه‌آمیز با وی در غذاخوری یا آزمایشگاه یا ورزشگاه باید کاملاً طبیعی باشد و به وی اظهار لطف و مهربانی و تفاهم کند و هرگز سعی نکند میوه را قبل از رسیدن کامل بچیند، چه این کار باعث می‌شود که طرح کاملاً باشکست رو به رو شود.

این گزارش، از مبلغان مسیحی می‌خواهد در برخورد با دانشجویان مسلمان و لخرجی کنند ولی در روابطشان با دختران جانب اعتدال را رعایت کنند و مشکلات و درگیریهای موجود میان کشورهای اسلامی را نادیده انگارند و از هرگونه سخنی درباره فلسطین اجتناب ورزند و به هنگام دیدار با دانشجویان مسلمان از تأیید اسرائیل خودداری کنند. این گزارش شمه‌ای از اختلافات عقیدتی میان اسلام و مسیحیت و چگونگی پاسخ به آنها را ذکر می‌کند و به مبلغان توصیه می‌کند که مسیحی شدن یک مسلمان را در آرامش و به دور از هرگونه سروصدا اعلام کنند تا باعث نشود وی در رابطه با خانواده و دوستانش در محظوظ قرار گیرد و بهتر است که یک دانشجوی مسلمان قبل از بازگشت به کشورش مسیحی شود.



خدشه دار کردن اسلام. مبلغان مذهبی بر این باورند که به علت بی آلابش بودن و معقولیت و صدق اسلام قدرت ربه روشن شدن با آن را ندارند و از این روروشهای فریبکارانه ای پیش گرفتند و در این راه از جهالت مردم نسبت به اسلام به علت تنگنای زبان یا ضعف فکری بهره گرفتند.

این تلاشها با تحریف قرآن آغاز شد، با این ادعا که مطالب صحیح قرآن مطالب جدیدی نیست و مطالب جدید قرآن نیز مطالب صحیحی نیست. از سوی دیگر مبلغان مسیحی از تجلیل قرآن کریم از حضرت مسیح و مادرش به منظور جا دادن مفاهیم مسیحی در افکار مسلمانان استفاده می کنند و هرگاه یک مسلمان به یک تعبیر مسیحی، مثلاً (ابن الله)، ربه روشن شود از مبلغ مسیحی خواسته می شود که آن تعبیر را با یک تفسیر معنوی هماهنگ سازد تا کسانی که به آن معتقد نیستند از آن نفرت پیدا نکنند. همچنین مبلغان مسیحی از اعمال ناشایست برخی از مسلمانان بهره می جویند و آنها را به اسلام نسبت می دهند و از این طریق اسلام را خدشه دار می کنند.

این دو عامل مهمترین عوامل تأثیر فکری و انتقال عقاید از نظر مبشران است گرچه آنان ابزارهای دیگری را هم در این راه به خدمت گرفته اند مانند چاپ و نشر کتابها و مجلات و گفت و شنودهای دروغین و ملیت گرایی و از هم پاشیدن وحدت اسلامی و احداث تعداد پیشماری کلیسا و توجه به نماهای خارجی آن.

آنان به هنگام طبابت نیز برای تبلیغ مسیحیت استفاده می کنند، به عنوان مثال به بیماران ساده لوح در دهات می گویند مسیح شما را شفا می دهد و خدمت راهبه ها به آنان خیلی بهتر از مبلغان است و بدین ترتیب مبلغان مسیحی، طبابت را با نیرنگ و فریب ابزاری برای وادار کردن مردم بینوا به پذیرفتن مسیحیت و رها ساختن اسلام بدل کردند.

دیگر آنکه از خدمات اجتماعی مانند رفاه کودکان و زنان و ایجاد کتابخانه و تشویق ورزش بهره می گیرند تا آدمهای ساده لوح و بی اطلاع را تحت تأثیر قرار دهند و براندیشه های آنان مسلط شوند.

فیلیپین

مسلمانان فیلیپین در مقایسه با مسیحیان آن کشور در اقلیت قرار دارند زیرا تعداد مسیحیان ۵۲ میلیون و تعداد مسلمانان ۷/۵ میلیون نفر است.

اسلام از طریق جهانگردان و بازرگانان مسلمان، اعم از عرب و هندی و ایرانی به جزایر فیلیپین رسید. آنان با رفتار خوب و اخلاقی نیکو و دعوت با حکمت و موعظه حسنه مردم آن دیار را به پذیرفتن اسلام متقاعد ساختند. اما این حرکت مبارک با استعمار اسپانیا مواجه شد. در سال ۱۵۱۹ میلادی یک هیئت صلیبی به رهبری مارزان و به دستور فیلیپ، پادشاه اسپانیا، برای فراهم کردن زمینه حمله به این جزایر وارد آنجا شدند اما با مسلمانان بیدار مناطق سولو، و مین دانائو، و بویان و حتی مانیل (که از نام امان الله مشتق است) روبه روشدند. در حقیقت دشمنی میان مسلمانان و اسپانیاییها ریشه های بسیار عمیقی داشت که به دوران نبردهای خونین اندلس بازمی گشت.

تسلط اسپانیا بر جزایر فیلیپین ۳۷۷ سال طول کشید. که طی آن مسلمانان از شهر مانیل بیرون رانده شدند و این شهر که پیش از آن کاملاً اسلامی بود به یک منطقه مسیحی تبدیل شد. به علاوه اسپانیایی ها توانستند مسلمانان را از مناطق دیگری برانند، به طوری که اسلام فقط در جزایر سولو، و مین دانائو متمرکز شد.

پس از اسپانیایی ها، امریکایی ها به فیلیپین آمدند و طبق یک قرارداد که در سال ۱۸۹۹ میلادی منعقد شد اسپانیا از فیلیپین صرف نظر کرد و در حقیقت این بود که بقیه مردم را وادار به پذیرفتن مسیحیت کنند. ولی امریکایی ها خود را در مقابل مردمی با اراده فولادین دیدند که مرگ را بر زندگی ذلت بار ترجیح می دادند، از این رو سعی در استمالت با مسلمانان و متقاعد ساختن آنان به حسن نیت خویش کردند، ولی در هدف خود که تسلط شدن بر تمام مناطق اسلامی بود با شکست مواجه شدند.

فیلیپین در جنگ جهانی دوم علیه ژاپن وارد جنگ شد و مسلمانان شجاعت بی نظیری در جنگ از خود نشان دادند و مانع از این شدند که ژاپنی ها سرزمین آنان را اشغال کنند. پس از پایان جنگ امریکا در سال ۱۹۴۶ استقلال فیلیپین را به رسمیت شناخت و سرزمین مورورا ضمیمه آن کشور کرد. از این رو مسلمانان سرزمین خود را به نام جنوب فیلیپین می نامند، چون عقیده دارند که با روشی تجاوزکارانه و نامشروع به فیلیپین ملحق شده است. اما در آن هنگام به علت ویرانی و فقر و نیاز حاصل از جنگ مسلمانان مورورا چندین اعتراض نکردند و با دولت فیلیپین از سر مختاصه در نیامدند. گرچه مسلمانان فیلیپین از استعمار غربی رهایی یافتند اما طرحها و برنامه های استعمار هنوز گریبانگیر آنهاست، که در صدد سرکوب و آواره کردن آنان و جایگزین کردن مسیحیت به جای اسلام در سرزمین مسلمانان است.

دولت فیلیپین شهرکهای مسیحی نشین در مناطق مسلمانان ایجاد می‌کند و مسیحیان را به آنجا گسیل می‌دهد که اغلب آنها از افراد بدنام جامعه و سرکشان هستند و دولت برای جلب رضایتشان زمینهای مسلمانان را به آنها واگذار می‌کند و منابع مناطق اسلامی را در اختیارشان می‌گذارد. طبیعتاً مسلمانان از این وضع راضی نبودند و از دولت خواستند که این اقدامات را فوراً متوقف کند اما پاسخ دولت، استفاده از خشونت و سرکوب بود تا این طرحها با زور اجرا شوند. مضاعف بر آن، مسیحیان به تشکیل یک سازمان تروریستی مسلح که از پشتیبانی اسرائیل برخوردار بود اقدام کردند که وظیفه آن تعقیب و کشتن مسلمانان و به آتش کشیدن خانه‌ها و مزارع و مساجد و مدارس آنان بود. واکنش مسلمانان این بود که در سال ۱۹۷۲ میلادی جبهه آزادیبخش مورورا تشکیل دادند که در کنار مبارزات آزادیبخش، روشهای مسیحیان و دولت فیلیپین را رسوا کردند.

این یک بُعد تاریخی و سیاسی از آرمان مسلمانان فیلیپین است ولی بُعد دیگری نیز وجود دارد که به سوء اوضاع و احوال مسلمانان برمی‌گردد. عقب ماندگی مسلمانان فیلیپین معلول جهل آنان نسبت به اسلام و آشنا نبودنشان با حقایق آن و گسترش خرافات و موهومات میان آنان است. به علاوه علل دیگری نیز به عقب افتادگی مسلمانان فیلیپین کمک می‌کند از جمله: تعدد زبانهای محلی و فقدان زبان واحدی که بتواند مسلمانان این کشور را متحد سازد، گرچه اخیراً سعی شده است زبان قرآن را به عنوان زبان واحد مردم مسلمان فیلیپین، جانشین زبانهای متعدد محلی کنند. زبان ایرانیون که اغلب مسلمانان فیلیپین به آن سخن می‌گویند به دو لهجه مجتذناو و مرناو تقسیم می‌شود که اهالی کاتاباتوبه لهجه مجتذناو و اهالی مارانوبه لهجه مرناو سخن می‌گویند.

اختلافات شخصی و قبیله‌ای میان رهبران مسلمان نیز یکی از علل عقب ماندگی مسلمانان فیلیپین است و به طور طبیعی مسیحیان و دولت فیلیپین از چنین اوضاعی برای تحکیم اقتدار خویش و گسترش عملیات مسیحی کردن مردم مسلمان بهره می‌گیرند. مسلمانان فیلیپین از نظر فرهنگی نیز عقب مانده‌اند، زیرا مدارس دینی فقط زبان عربی و علوم اسلامی را تدریس می‌کنند و تدریس زبان انگلیسی را، که زبان آموزش در فیلیپین است، در برنامه‌های خود نگنجانده‌اند و دولت فیلیپین نیز از ورود فارغ التحصیلان این مدارس به دانشگاهها و مدارس عالی جلوگیری می‌کند، از این رو آنان نمی‌توانند مدارج عالی دانش را طی کنند.

اندونزی

در اندونزی نیز مانند فیلیپین اسلام از طریق دعوت وارد شد، نه فتوحات و مردم آن سخت پایبند دینشان هستند و در برابر تمام تبلیغات روزافزون مذاهب دیگر مقاومت می‌کنند. ناگفته نماند که مبلغان مسیحی بیشتر به مناطق دور افتاده که ارتباط چندانی با مراکز فرهنگی اسلامی نداشته باشند توجه می‌کنند و به تبلیغ اندیشه‌های مسیحیت می‌پردازند، با این امید که آنان را مسیحی کنند یا حداقل از اسلام دور سازند.

به این دلیل که تبلیغات مسیحی برای سرمداران آن در کنار فواید معنوی فواید سیاسی و اقتصادی نیز دارد، کشورهای بزرگ به ترویج آن از طریق هیئت‌ها و سازمانهای ظاهراً بین‌المللی، که اهداف آنها تبلیغ دینان مسیح و مسیحی کردن افراد است، اقدام می‌کنند. مانند سازمان جهانی بهداشت و سازمان خواربار کشاورزی و یونسکو و یونیسف که با وجود اینکه کشورهای اسلامی بخشی از بودجه آن را تامین می‌کنند و به ظاهر هدف آنها کمک به کشورهای در حال توسعه است اما فعالیتشان در خفا، متضمن نشر اصول بی‌دینی از خلال القای مفاهیم غربی توسعه و پیشرفت به این کشورها و در نتیجه ترغیب آنان به پذیرفتن الگوی غربی است. مجله منارالاسلام در این زمینه گزارش فعالیت هیئت‌های مسیحی را در اندونزی که توسط هیئت برنامه کمک‌های داوطلبانه مؤسسات امریکایی در اندونزی تهیه شده است چاپ کرده است. این گزارش توسط شورای امریکایی خدمات داوطلبانه، در مارس ۱۹۸۲، در نیویورک منتشر شده است. این گزارش نام این سازمانها و تخصصها و خدمات و زمینه‌های فعالیت آنها را در اندونزی و تعداد کارمندان اندونزیایی و امریکایی و بودجه آنها را در سال ۱۹۸۲ - ۱۹۸۱ ذکر می‌کند. اساسی این سازمانها عبارتند از: شورای پزشکی، خدمات رسانی فرستادگان کاتولیک، صندوق اطفال مسیحی، خدمات کارگری کلیسا، جمعیت بین‌المللی رحمت، جمعیت تبلیغات مسیحی خارجی محافظه کار، فرستادگان اتحاد انگلیسی متخصص خواربار جهانی، مؤسسه هلن کله، کلیسای لوتری امریکا، و راهبه‌های هیئت خدمات پزشکی. هزینه‌های مربوط به عملیات ترویج مسیحیت که از سوی این سازمانها به مصرف رسیده بیش از صد میلیون دلار است.

فرستادگان مسیحی از نقطه ضعفهای جامعه اسلامی اندونزی استفاده می‌کنند و در مناطق دوردست این کشور مانند ایربان جایا، کالیتان، و سولویزی به فعالیت می‌پردازند و به علت بُعد مسافت انواع مختلف هواپیما با ۲۳ خلبان و تعدادی دیگر کارشناس و کارمند

اداری را در اختیار دارند.

این سازمانها در کلیه زمینه ها به منظور قرار دادن مردم اندونزی زیر چتر تبلیغات مسیحی فعالیت می کنند. مثلاً در بخش آموزش فرستادگان مسیحی که با کلیساهای اندونزی همکاری دارند برای مدارس و دانشگاهها به منظور اجرای برنامه های خاصنی اعانه جمع می کنند و تلاش دارند که تعداد هر چه بیشتری از مردم به نتایج این برنامه ها پی ببرند و از دیگر کارهایشان در این زمینه دایر کردن مدارس خصوصی در مقطع ابتدایی برای کودکان است.

در بخش صنعت آنها برنامه هایی برای آموزش دادن و بالا بردن سطح تخصص و افزایش فرصتهای کاری و تشویق صنایع کوچک توسط خانواده ها و جوامع کوچک ترتیب می دهند و در مناطقی که شبکه سراسری برق وجود ندارد دستگاههای مولد برق توزیع می کنند و در این زمینه مخصوصاً فعالیت خود را در مناطقی متمرکز می کنند که توجه چندانی از جانب دولت جا کارتا به آنها نمی شود.

در بخش کشاورزی هیئتهای تبلیغی مسیحی در اجرای طرحهای توسعه کشاورزی و مرغداری و اصلاح زمین و تشکیل تعاونیها و جاده سازی مناطق روستایی و پل سازی و آبیاری و توزیع تلمبه ها شرکت می کنند. در بخش رفاه اجتماعی و بهداشتی فرستادگان مسیحی به بسیاری از شاگردان مدارس غذا و لباس می دهند و با شعار «غذا برای کارگران» غذای کارگران و دهقانان را تأمین می کنند و در تیم خانه ها و خانه های سالمندان، افراد بی سرپرست را سرپرستی می کنند و بسیاری از بیمارستانها را اداره می کنند و تنظیم خانواده را تشویق می کنند تا از این طریق از زیاد شدن مسلمانان جهان جلوگیری کنند.

در زمینه های فرهنگ و آموزش فرستادگان مسیحی دانشجویان اندونزیایی را برای ادامه تحصیل به خارج اعزام می کنند و آن قدر آنان را تحت تأثیر قرار می دهند تا به نقش کلیسا در شکل گیری شخصیشان اقرار کنند و روزی که مسئولیتهای کشور به آنان واگذار شود به دستگاه تبلیغات مسیحی کمکهای مادی و معنوی کنند.

از این رو نمی توان گفت که زمینه ای از زمینه های خدمت وجود ندارد که سازمانهای تبشیری در اندونزی از آن سوء استفاده نکرده باشند تا از طریق آن مردم مسلمان و غیرمسلمان را به کیش مسیح درآورند. این حرکتها گرچه به آرامی پیش می رود اما در تمام زمینه های زندگی و جنبه های فعالیت های انسانی رخنه و نمو کرده است.

اگر با دقت به فعالیت‌های مبلغان مسیحی در اندونزی نگاه کنیم پس به خطرهایی که امت مسلمان را تهدید می‌کند خواهیم برد؛ خطرهایی که دفع آن به بذل مساعی در چارچوب یک برنامه از پیش تعیین شده نیاز دارد.

محنت مسلمانان در اندونزی، محنت آنان در سرتاسر جهان است و آن رویارویی با نوع جدیدی از یورشهای صلیبی است اما با سلاحی متفاوت با سلاحهای پیشین، از این رو آمادگی باید در چارچوب مبارزه طلبیها باشد و گرنه شاهین ترازو به سود دیگران خواهد چرخید.

اتیوپی

آنچه در فیلیپین و اندونزی می‌گذرد نمایانگر کشمکش مستمر میان تبشیر و اسلام، همراه با تهدید و وعید و تمایل و زور و انعطاف و جنگ روانی است. اما در اتیوپی چنین نیست، بلکه نوعی ترور و وحشت و تصویری از تراژدی انسان روی کره زمین و آمیخته‌ای از کینه و کراهت و نفرت از اسلام و مسلمانان و خضوع و جبن و تسلیم در برابر غرب به طور اعم و در برابر یهود و مسیحیت به طور اخص وجود دارد.

چند سال پیش امپراتور سابق اتیوپی طی نطقی در کنگره امریکا گفت: «مهمترین هدفی که در صدد آن هستیم یکی کردن دین و زبان کشور ما است و بدون آن پیشرفت نخواهیم کرد.» هنگامی که از وی درباره اقلیتهای مسلمان در جنوب ناحیه هرر سؤال شد، گفت: «مردم این ناحیه تحت تأثیر بیگانگان اسلام را پذیرفتند و ما برنامه خاصی برای آن از دوازده سال پیش اجرا کرده‌ایم که دیری نخواهد گذشت که مردم آن منطقه به دین پدران خویش بازخواهند گشت.»

چنین دولتی که در صدد محو اسلام در اتیوپی است برای اجرای طرحهای خویش همه گونه امکانات در اختیار دارد و در این خصوص از پشتیبانی مسیحیان برخوردار است که آن را حامی اتیوپی در برابر اسلام و مسلمانان می‌دانند. در واقع جنگ با اسلام در اتیوپی از دوران هایله سلاسی شروع نشده است بلکه ریشه‌های آن به زمانهای دورتری بازمی‌گردد چه جنگ میان هرر در اسلام دوافریقا، و حبشه مسیحی همواره ادامه داشت و در قرنهای پانزدهم و شانزدهم میلادی نبردهای وحشتناکی میان آنها روی داد که طی آن مسلمانان اراضی مسیحیان را تصرف کردند. از جمله، حمله امام احمد بن ابراهیم قائد هروری و بنده از

وی امیر نور می‌باشد و مسیحیان فقط در اواخر قرن نوزدهم، پس از آغاز رقابتهای استعماری در افریقا و مخصوصاً شرق افریقا که اهمیت استراتژیک آن بعد از حفر کانال سوئز مشخص شد، توانستند سرزمینهای مسلمانان را اشغال کنند.

از آن پس مبلغان مسیحی وارد میدان شدند و از همان روش دولت در مجبور ساختن مردم به پذیرفتن مسیحیت پیروی کردند و هنگامی که هابله سلاسی برمسند قدرت نشست به نارومار کردن رهبران مسلمان منطقه هرر که خواستار حقوق مسلمانان بودند اقدام کرد که موجی از جنایتهای فجیع از قبیل آدم‌دزدی و ترور منطقه را فرا گرفت و زمینهای مسلمانان مصادره و محصولات آنان به آتش کشیده شد و روستاهای آنان ویران گردید. حال آنکه زمینه‌های فعالیت تبلیغات مسیحی پیش از پیش فراهم شد و مدارس خاصی با سرپرستی افرادی که تمایلات ضداسلامی آنان مشهور بود دایر گردید. از این رو ورود فرزندان مسلمانان به این گونه مدارس نوعی انتحار دینی و ملی به شمار می‌رفت.

اکنون که از بازگو کردن اوضاع و احوال اقلیتهای مسلمان در فیلیپین و اندونزی و تیبوی فارغ شدیم آیا راه حلی برای مشکلات آنان وجود دارد؟

حقیقت این است که این وضع منحصر به این کشورها نیست زیرا یورشهای ضداسلامی شامل حال اقلیتهای مسلمان در اوگاندا و بسیاری از کشورهای دیگر که مردم آن این باور را دارند که کوتاهترین راه بهروزی انسانها همانا اسلام و شریعت اسلام است، چه دشمنان اسلام پی بردند که دین حنیف اسلام نقشه‌های آنان را به شکست می‌کشاند و از این رو به ضدیت با آن برخاستند و از هر طرف ستیزه‌جویی را آغاز کردند. خطرناکترین مسئله‌ای که مسلمانان این عصر با آن مواجه هستند جهل و بی‌اطلاعی آنان است از آنچه برای این اقلیتهای روی می‌دهد و این بی‌اطلاعی ناشی از روشهای دستگاههای تبلیغاتی غرب است. به عنوان مثال اگر در تونس از یک فرد معمولی در مورد مسائل این اقلیتهای سؤال شود نمی‌تواند پاسخی دهد زیرا هیچ گونه اطلاعی از مشکلات مسلمانان فیلیپین یا مناطق دیگر ندارد، به علاوه روشنفکران مسلمان نیز در این مورد از خود بی‌مبالاتی نشان می‌دهند و این مشکلات را مشکلات اجتماعی می‌دانند. نه مسائل دینی.

برای حضور در این رویارویی لازم است مبلغان مسلمانی که قادر به ایستادگی دوبرابر تبلیغات مسیحی باشند تربیت شوند و بودجه‌های کافی معادل آنچه مسیحیان به مصرف



می‌رسانند، اختصاص یابد تا در زمینه تأیید و تقویت اسناد و مدارک اسلامی و احداث مدارس جدید در مناطقی که اقلیتهای مسلمان ساکن هستند و ساختن درمانگاهها و بیمارستانها و بنای مساجد و ادامه برنامه های قبلی در مناطق محل سکونت اقلیتهای مسلمان و اعزام مبلغان توانا به آموزش اسلام به مردم و تحکیم آموزش زبان عربی به عنوان زبان قرآن، مصرف شود.



نامناسبی را فراهم کند اما از لحاظ مبلغان مسیحی موهبتی آسمانی است زیرا هم اکنون مسلمانان به صورتی بی سابقه در معرض تبلیغات مسیحی آنان قرار گرفته‌اند.

حضور مسلمانان و آسیایی‌ها در انگلستان پدیده‌ای جدید نیست چون از یک سو تسلط انگلستان بر عدن امکان تماس مستقیم را با یمن برای آن کشور فراهم کرد و ارتباط آن کشور با هند نیز باعث شد مردم این سه کشور به انگلستان مهاجرت کنند به طوری که در سال ۱۹۱۵ تعداد مسلمانان در انگلستان ۱۰۰۰۰ نفر بود؛ و از سوی دیگر توجه کلیسا به این مهاجران موضوع جدیدی نبود زیرا در مجله‌ای موسوم به تبلیغات مسیحی در شماره نوامبر ۱۸۴۲ چنین آمده است: «باعث تأسف است که هنوز در خیابانها و میان ما بت پرستانی وجود دارند ولی کاری برای ارشاد آنان به حقایق مسیحیت و نجات آنان صورت نگرفته است.»

ظهور ناگهانی هزاران چهره مسلمان آسیایی در انگلستان کشیشان را وادار کرد که میراث فرهنگی مسلمانان را مطالعه کنند و راههای مناسبتری برای تبلیغات مسیحی بیابند. به نظر می‌رسد که توجه مبلغان مسیحی به مسلمانان مقیم انگلستان ناشی از این است که تشریح و تبلیغ مسیحیت در موطن مسلمانان مهاجر ممنوع است و نیز دانشجویانی که در انگلستان تحصیل می‌کنند ممکن است هنگام بازگشت به کشورشان صاحب نفوذ و قدرت شوند که در این صورت برای تبلیغات مسیحی مفید خواهد بود هر چند که این دانشجویان به کیش مسیح نگریده باشند، اما احتمالاً موضع انعطاف‌پذیری نسبت به آن در آینده اتخاذ خواهند کرد.

جذب دانشجویان مسلمان

به این دلیل که دانشجویان مسلمان برای خود جمعیت‌هایی را در سطح دانشگاه یا دانشکده به وجود آورده‌اند، مسیحیان فعالیت‌های تبلیغاتی خود را بویژه متوجه دانشجویان کرده‌اند. این وظیفه را یک سازمان مسیحی به عهده گرفته است که در سال ۱۹۲۸ به نام سازمان دوستی بین دانشگاهها تشکیل شد که مرکز آن در لیستر است و فعالان آن ۱۰۷ نفرند که ۲۵ نفر از آنان را مدیران اجرایی تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۸۳ بودجه آن بالغ بر ۶۲۰۱۸۲ لیره بوده است. این سازمان دو نشریه به نامهای کیوبث و صحنه مسیحیت منتشر می‌کند که در ۶۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ نسخه منتشر می‌شوند.

سازمان دوستی بین دانشگاهها، اخیراً یک بررسی درباره دانشجویان مسلمان در

دانشگاههای مختلف انگلستان منتشر کرده و روشهایی را برای جذب آنان ارائه داده است. به علاوه رفتار هر یک از گروههای مسلمان را بررسی و تحلیل کرده است تا به ماهیت حقیقی اکثر دانشجویان در مؤسسات آموزشی انگلستان دست یابد. نتیجه این بررسی حاکی از این است که عربها دین خود را جدی تلقی می‌کنند اما هنگامی که مسلمانان برای نماز در نمازخانه دانشگاه یا مکانهای دیگر جمع می‌شوند تعداد عرب‌های شرکت کننده معمولاً کم است. آنان نه فقط از شرکت در نماز خودداری می‌کنند بلکه روی آوردن آنان به سیگار و مشروب نشان‌دهنده پایبند نبودن آنان به تعالیم قرآن است.

درباره دانشجویان مالزیایی گفته شده است: «آنان مسلمانان بسیار مخلصی هستند و به هنگام نماز به تعداد انبوه در دانشکدهها و دانشگاهها مشاهده می‌شوند.» همچنین این سازمان وجود آنان را «فرصت مشروعی برای تبلیغات مسیحیت یافته است» زیرا تبلیغ مسیحیت در مالزی ممنوع است.

معمولاً تعداد کمی از دانشجویان پاکستانی از پاکستان برای ادامه تحصیل به انگلستان می‌آیند اما تعداد زیادی از پاکستانی الاصلهای مقیم انگلستان در دانشگاههای این کشور به عنوان دانشجویان انگلیسی تحصیل می‌کنند. معمولاً اعضای اتحادیه مسیحی هنگام برخورد با این گونه دانشجویان به این حقیقت واقف می‌شوند که آنان اطلاعات کمی درباره اسلام دارند و عقیده‌شان در یک چارچوب فرهنگی به ارث رسیده است که در محدوده یک جامعه غربی قرار دارد. طبق بررسی این سازمان مسیحی دانشجویان ایرانی متدین هستند، اما با روشهای گوناگون به دنبال حقیقت اند. و برخی از آنان به طور محرمانه انجیل می‌خوانند و معلوم نیست که آنان چرا انجیل را به طور محرمانه می‌خوانند زیرا قرآن، خواندن انجیل را حرام شمرده است بلکه آن را باطل می‌داند.

جمعیت دوستداران مسیحیت در دانشگاهها، سه روش را برای جذب مسلمانان پیشنهاد می‌کند: ۱. روش استمالت طبیعی؛ ۲. روش استمالت از طریق مباحثه؛ ۳. روش استمالت از خلال برداشتهای اسلامی.

روش استمالت طبیعی

یک مسیحی نباید به یک مسلمان فقط به عنوان یک مسلمان نگاه کند بلکه باید به عنوان

یک انسان با وی رفتار کند و با او دوستی و مودت برقرار کند چون دوستی در تمام جوامع و فرهنگها منزلت خاصی دارد و به طرف مقابل فرصت اندیشیدن می دهد. پیشنهاد می شود که فرد مسیحی به موطن فرد مسلمان و خانواده اش توجه نشان دهد و برای شرح دادن انجیل عجله نکند و توقع نداشته باشد که در زمانی کوتاه به نتیجه برسد. مهمتر از همه یک فرد مسیحی باید شخصیت متکاملی را از خود نشان داد چون این امر در آغاز توجه یک مسلمان به مسیحیت اهمیت خاصی دارد. مسیحیان در روابطشان با مسلمانان باید ورع و پارسایی را پیشه سازند. همچنین در خوابگاههای دانشجویان از مسلمانان پذیرایی شود و ترتیب دیدار مسلمانان از خانه های مسیحیان داده شود تا به نحو احسن از آنان پذیرایی گردد.

روش استمالت از طریق مباحثه

یک مسیحی به هنگام گفت و گویا یک مسلمان باید شنونده خوبی باشد چون با گوش دادن به صحبت های یک مسلمان اطلاعات او درباره اسلام بیشتر خواهد شد. هرگاه یک مسلمان موضوعی را درباره اسلام برای یک مسیحی شرح دهد، این مسیحی باید گفته های آن مسلمان را توضیح دهد، مثلاً به این نحو بگوید: «فکر می کنم مقصود تو این بود که ...». چنین عملی باعث خواهد شد که در جلسه بعدی که فرد مسیحی درباره مسیحیت توضیح می دهد لاجرم فرد مسلمان به سخنان او گوش خواهد داد.

فرد مسیحی در سخنانش هرگز نباید از محمد یا قرآن انتقاد کند اما می تواند به دوست مسلمانش چنین نشان دهد که با تمام گفته های قرآن موافق نیست. فرد مسیحی باید دوست مسلمانش را در مورد دینش آزمایش کند و اگر یک مسلمان به طور منظم نماز می خواند، فرد مسیحی باید از او بپرسد که چه موقع و چرا نماز می خواند و باید مسرگفت و گوها را به ذات پروردگار و گناه و مغفرت تنبیر دهد.

در حال حاضر بسیاری از دانشجویان مسلمان به شخصیت مسیح توجه می کنند، از این رو دانشجویان مسیحی باید از تولد مسیح و معجزاتش و مرگش صحبت کنند و باید مسیح را به مسلمانان به عنوان فرستاده خدا معرفی کنند نه به عنوان فرزند خدا.

یک مسیحی باید بداند که اگر شایع شود که دانشجوی مسلمان به طور جدی در اندیشه مسیحیت است یا کتاب عهد جدید را می خواند، هرآن ممکن است توسط همکلاسیان مسلمانش نجات یابد چه آنان احتمالاً در این زمینه به زور هم متوسل می شوند و گاهی

موضوع را به والدین این دانشجو اطلاع می‌دهند و در نتیجه کمکهای مالی به وی قطع می‌شود. تعداد زیادی از دانشجویان مسلمان که به مسیحیت علاقه نشان می‌دادند، به طور ناگهانی از انظار مسیحیان پنهان شدند یا رابطه خود را با آنان قطع کردند. از این رو صحبت کردن با دانشجویان مسلمان درباره اعتقادات باید به طور خصوصی و در خفا انجام گیرد. جمعیت دوستان مسیحیت در دانشگاهها به دانشجویان میحی توصیه می‌کند که به طور کامل از اسرائیل جانبداری نکنند و چنین نشان دهند که رفتار دولت اسرائیل با عربهای کرانه غربی از نظر هیچ یک از مسیحیان قابل گذشت نیست. این جمعیت توصیه می‌کند که در جمع مسلمانان و مسیحیان سعی شود تا درباره این مسئله بحث نشود.

۱ زوش استمالت از خلال پرداختهای اسلامی

طبق این روش، از اتحادیه مسیحیان خواسته می‌شود که با جمعیت‌های اسلامی در دانشگاههای انگلستان در تماس باشند مگر اینکه رهبران یک جمعیت اسلامی از مسلمانانی باشند که تعصب سیاسی دارند که در این صورت از تماس با آنان باید خودداری شود چون این کار نه فقط فایده‌ای نخواهد داشت بلکه ممکن است مشکلاتی نیز پدید آورد. با اینکه دانشجویان میحی موظف به شرکت در اجتماعات وسیع مسلمانان هستند، ولی نباید به صورت انبوه در این اجتماعات حاضر شوند یا با مسلمانان روبه رو گردند. این اتحادیه توصیه می‌کند که مسیحیان با ایمان را باید از دو چیز برحذر کرد: الف. از اندیشه‌هایی که ممکن است مورد توجه غربی‌ها قرار گیرد و اعتماد مسیحیان را به دین مسیح متزلزل سازد؛

ب. از مسلمانان پایبند به انجام دادن فرایض دینی که از عشق به الله و هدف زندگی و ترس از مرگ سخن می‌گویند. چه مبلغان میحی می‌پندارند که این موضوعات باید در احتکار خاص کیش مسیح باقی بماند. همچنین اعضای اتحادیه مسیحیان باید در جستجوی غیرمسلمانانی باشند که مسیحی بودن آنان معلوم نشده است یا کسانی که در جستجوی الله هستند. این گونه دانشجویان قبل از اینکه جذب اسلام گردند باید با راههای نجات دین مسیح آشنا شوند.

دانشجویان میحی به هنگام طرح سؤال در اجتماعات بزرگ باید محتاطانه عمل کنند چون مثلاً طرح این سؤال که «از جنگهای مقدس چه خبر» ضرورتاً این سؤال را مطرح

نقش مساجد و مراکز اسلامی در جامعه اقلیت مسلمان

کلیات

اهمیت مساجد و مراکز اسلامی در جوامع اقلیتهای مسلمان از آن لحاظ است که موجودیت اسلام را در آن جوامع حفظ می‌کند و از ذوب شدن مسلمانان در جامعه کفر جلوگیری می‌نماید. چه نبودن مراکز اسلامی در جوامع اقلیتهای مسلمان باعث شده است که آنان در معرض یورشهای تبشیری و تبلیغاتی منیجیت قرار گیرند و در جوامع غیراسلامی ذوب شوند و از دین و آیین خود دست بکشند و با اخلاق و عادات دیگران خوبگیرند. بدین ترتیب مسلمانان رفته رفته دین خود را به عنوان یک عقیده و نظام زندگی از دست خواهند داد و خسرالدنیا والاخره می‌شوند. اما مسلمانان می‌توانند با یاری کردن به اقلیتهای اسلامی آنان را حمایت کنند و با احداث مراکز اسلامی در نقاطی که در آن سکوت دارند موجودیت آنان را در برابر هرگونه تعرض حفظ و جراست نمایند.

خداوند متعال فرموده است:

واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطقکم التامس فاواکم و ایدکم بنصره ووزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون (انفال، آیه ۲۶)

ای مومنان به یاد آورید زمانی را که عده قلیلی در میان دشمنان بسیار بودید که شما را ضعیف و خوار در زمین مکه می‌شمردند و از هجوم مردم مشرک بر خود ترساق بودید، بعد از آن خدا شما را در پناه خود درآورد و به یاری خود نیرومندی و نصرت به شما عطا کرد و از بهترین غنایم و طعامها روزی فرمود، باشد که شکر نعمتش به جای آورید.

۱۵۷

خواهد کرد که «از جنگهای صلیبی چه خبر»، که ممکن است منجر به مجادله و رویارویی شود و بهتر است سؤالاتی از این گونه مطرح شود: «آیا توبیقین داری که خدا تو را می پذیرد؟» یا «قرآن درباره مغرت چه می گوید؟»

روش دیگر سازمان دوستداران مسیحیت در دانشگاه ها

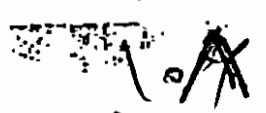
از روشهای دیگر این سازمان تشکیل جلسات غیررسمی برای دانشجویان خارجی بر حسب ملیتهای مختلف است مانند شبهای مالزی، شبهای اندونزی، شبهای بنگلادش و غیره.

در یکی از روزهای ماه مه ۱۹۸۳، جلسه ای به نام شب بنگلادش در محل شبعه خارجی این سازمان برگزار شد که در آن ۴۶ نفر شرکت کردند که در میان آنان تعداد کمی از دانشجویان مسلمان دیده می شدند. در این مراسم یک دانشجوی بنگالی شمه ای از تاریخ و جغرافیا و فرهنگ بنگلادش را بیان کرد و فیلمی از طرز کشت چای که از محصولات عمده صادراتی بنگلادش است به معرض نمایش گذاشت. دانشجویان اتحادیه مسیحی در آن شب مطلقاً چیزی در مورد مسیحیت بیان نکردند، اما آدرسهای شرکت کنندگان را یادداشت کردند تا در آینده با آنان تماس بگیرند.

این اتحادیه علاوه بر برگزاری چنین شبهایی گشتهای مختلف را برای دانشجویان خارجی در شهرهای انگلستان فراهم می کند.

سایر سازمانها:

خانه آشنایی: این خانه در حقیقت کافه تریای کوچکی در لندن است که در آن غذاهای رایگان به فقرا و گرسنگان می دهند ولی روزهای شنبه از ساعت هفت تا یازده شب مخصوص پذیرایی از دانشجویان مسلمان است. تعدادی از اتباع مغرب در آن خانه حاضر هستند تا اصول مسیحیت را برای دانشجویان عرب شرح دهند، همچنین عده ای امریکایی به آنجا می آیند تا همان کار را برای کسانی که زبان انگلیسی می دانند انجام دهند. به علاوه زنانی که موهای سر خود را پوشانده اند از مهمانان با قهوه پذیرایی می کنند. هدف از این پذیرایی تحت تاثیر قرار دادن دانشجویان خارجی بویژه دانشجویان مسلمان است که به هنگام حضور در این بخش از جهان به شدت احساس تنهایی می کنند.



حضرت رسول (ص) فرموده است: «دیری نخواهد پاید که اقوام غیرمسلمان به سوبتان یورش خواهند برد، همچون گرسنگان به سفره غذا.»

سؤال شد: «یا رسول الله، آیا ما در آن هنگام جمعیت کمی خواهیم بود؟»

حضرت فرمودند: «بلکه تعدادشان زیاد خواهد بود، اما ضعیف و ناتوان. و خداوند ترس از شما را از دلهای دشمنان خارج خواهد کرد و در دلهایان وهن خواهد دید.»

سؤال شد: «وهن چیست یا رسول الله؟»

فرمودند: «دلبستگی به دنیا و بیزاری از مرگ.»

از این فرمایشات معلوم می شود که مفهوم اقلیت به کمیت بستگی ندارد بلکه کیفیت مهم است. خداوند متعال فرموده است:

کم من فته قلیله غلبت فته کثیره باذن الله (بقره، آیه ۲۴۹)

چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار، غالب آمده اند.

از این رو تکلیف ما این است که از همان آغاز به کیفیت مسلمانان در جامعه توجه کنیم چون ایباد و غل و چگونگی درمان مشکلات ما مسلمانان با مشکلات دیگران تفاوت دارد. در این بحث در نظر نداریم تعریف جامعه شناسان از مفهوم اقلیت را بررسی کنیم چون دیدگاه غیرمسلمانان نسبت به اقلیت با دیدگاه مسلمانان متفاوت است، از این رو به سادگی می گویم که اقلیت جماعتی است که حول و قوه ای در جامعه خود ندارد و تحت تأثیر آن قرار می گیرد بدون آنکه بر آن اثر بگذارد.

نقش مسجد در گذشته و حال و آینده

۱. نقش مسجد در گذشته. مسجد النبی که در مدینه متوره بنا شد خدماتی از قبیل خدمات دینی و سیاسی و جنگی و اجتماعی و بهداشتی انجام می داد. مسجد هم مکان عبادت و انجام فریضه نماز و قرائت قرآن بود و هم به عنوان مجلس شور؛ یعنی محل مشورت مسلمانان در همه امور مخصوصاً قبل از شروع غزوات. مسجد همچنین محلی بود برای تعلیم خواندن و نوشتن که به مرور به محل فراگیری همه علوم مبدل گردید.

به علاوه مسجد پناهگاه غریبان و بی کسانی بود که به آن روی می آوردند و محل جمع صدقات و زکات و توزیع آن میان مستحقان. نباید فراموش کنیم که مسجد النبی پایگاه

آموزش فنون جنگی و تهیه سلاح برای مسلمانان هم بود و گاهی نیز به عنوان بیمارستان برای مداوای مجروحان جنگی مسلمان مورد استفاده قرار می‌گرفت. از این رو وجود مسجد برای فرد فرد مسلمانان و امت مسلمان یک ضرورت دینی و سیاسی و اجتماعی است.

۲. نقش مسجد در زمان حاضر. در زمان حاضر نقش مساجد در زندگی مسلمانان نسبت به گذشته به طور ملموسی کاهش یافته است. با یک نگاه به مساجد درمی‌یابیم که امروزه نقش آنها فقط در حد انجام فریضه نماز و احیاناً جمع‌آوری کمک و اعانه برای فقرا و نیازمندان و در برخی اوقات برای بیمارانی است که از پرداخت پول داروی خویش عاجزند. شکی نیست که تحول جامعه اسلامی باعث شد تا مؤسسه‌ای که قبلاً به مساجد وابسته بودند از آن جدا شوند و به صورت مستقل اداره شوند؛ مانند مؤسسات آموزشی و نهادهای سیاسی و اجتماعی که همگی از مساجد جدا شدند و از محیط و تأثیرات روحی و معنوی آن دور گشتند. از این رو کم‌کم مسجد فقط به عنوان محل ادای فریضه نماز شناخته شد و بدین ترتیب نقش مهم و دست اول خود را در فعالیت‌های انسانی در جامعه اسلامی از دست داد، در حالی که انجام فریضه نماز در هر مکان پاکی جایز است، چه حضرت رسول (ص) فرموده است: «خدا یا زمین را برای من مسجد و پاک قرار داده‌ای». به علاوه معنای جماعت در نماز جماعت مفهوم خود را از دست داده است و فقط شکل ظاهری آن باقی مانده است؛ مانند کلیه مضامین الهی همچون تعاون و تعاضد و اتحاد که مضمون خود را از دست داده است و رفتار مسلمان هم از حیث اخلاق و صفات و هم از لحاظ عمل و آرزو حالت انفرادی و تکروی به خود گرفته است و این گفته که «دست خدا با جماعت است» به دست فراموشی سپرده شده است.

و بدین ترتیب تفرقه و تکروی مسلمانان، گرچه تعدادشان زیاد بود، اما چون قلبهایشان از هم جدا بود امکان یورش کافران را فراهم کرد. حال اگر در جامعه‌ای مسلمانان به صورت اقلیت باشند بر سر آنان چه خواهد آمد؟ در آن صورت امکان ذوب شدنشان در جامعه غیراسلامی و از بین بردن شخصیت اسلامی آنان بسیار زیاد است و سرانجام دین خود را از دست خواهند داد.

اوضاع و احوالی که در بسیاری از جوامع اسلامی به وجود آمده است باعث شد که بسیاری از مسلمانان پیوندهای خویش را با اخلاق و اصول اسلامی قطع کنند. گرچه تعدادی از آنان ظاهراً به ادای فریض می‌پردازند اما گویی عبادات نقش و اهداف خود را از

دست داده‌اند.

۳. نقش مسجد در آینده. موقعیت مسجد به عنوان میعادگاه مسلمانان باید دوباره به آن بازگردانده شود، مخصوصاً در برهه‌هایی که وحدت کلمه و وحدت صف لازم باشد که این برهه‌ها در روزگار ما بیارند. مضاف بر آن مسجد باید مرکز فعالیت‌های اجتماعی منطقه‌ای که در آن واقع است باشد و مردم به آنجا رفت و آمد کنند و به صورت یک عادت درآید، بویژه جوانان که از آن دور شده‌اند و به دنبال احزاب الحادی یا غیر مذهبی شتافته‌اند و با این کار از اقامه نماز که رکن اصلی دین است دور گشته‌اند.

بنابراین باید مسجد را در طول شبانه‌روز و نه فقط در مواقع نماز به جنب و جوش درآوریم تا به صورت یک مکان اجتماعی فعال و پرحرکت درآید که جوانان مسلمان، فوج فوج، بایمان به خدا و اعتقاد به اسلام و با شعار وحدت صف و کلمه در آن پرورانده شوند که در این صورت کسی یارای تجاوز به آنان را نخواهد داشت و هیچ متجاوزی قدرت نفوذ کردن به میان صفوف به هم پیوسته آنان را پیدا نخواهد کرد. همان‌طور که در نماز جماعت به هم پیوستگی صفها واجب است؛ در زندگی روزمره و در کلیه زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هم صفهای مسلمانان باید به هم پیوسته و پایدار باشد.

مگر کار عبادت نیست؛ مگر خداوند متعال ما را به عمل مشر و سازنده فرانخوانده است؛ مگر پروردگار یکتا همیشه ما را با صیغه جمع مورد خطاب قرار نداده است؛ مگر حضرت محمد (ص) ما را به وحدت و اتحاد دعوت نکرده است و از ما نخواسته است که مثل گوسفندی نباشیم که از گله عقب مانده و اشتباهی گرگها را تحریک می‌کند و بدین ترتیب گرگهای دیگر نیز به شکار ما راغب شوند.

نقش مراکز اسلامی: (مجمع اسلامی)

ممکن است مسجد ظرفیت انجام همه خدمات مورد نیاز جامعه اسلامی را نداشته باشد، چون این نیازها بسیار متنوع و زیادند، از این رو لزوم ایجاد مراکز اسلامی وابسته به مسجد مطرح می‌شود که با ارائه خدمات این مراکز می‌توانیم جوانان را جذب مساجد کنیم زیرا ممکن است آنان برای رفع نیازهای خود به هر جهتی روی آورند که احتمال دارد قادر به تشخیص نیت سوء و مقاصد پنهان کمک‌کننده نباشند و اغلب مؤسسات تبشیری یا الحادی هستند که معمولاً پایه‌های خود را در جوامع فقیر اسلامی محکم کرده‌اند و نباید فراموش

کنسیم که مبلغان ادیان دیگر و داعیه‌های اعتقادات الحادی چگونه به بلاد اسلامی رخنه کردند تا اسلام را به نابودی بکشانند و مسلمانان را بادی‌ن و عقیده و اخلاق و اصول خویش بیگانه سازند. این مبلغان از طریق احداث مدارس برای فرزندان مسلمانان، که ناچار بودند برای رهایی از جهل و بی‌سوادی در این مدارس تحصیل کنند، توانستند جای پای خود را باز کنند. آنها در حالی که زیر نقاب پاک و معصوم خود چهره گرگ‌صفتشان را مخفی کرده بودند بیمارستان، که یکی از نیازهای مبرم مسلمانان بود، ساختند. اما مسلمانان با مداوای امراض جسمی خود، دچار بیماری‌های مهلک‌تری شدند؛ بیماری‌هایی که روان و اخلاق و عقیده آنان را به سوی نابودی سوق می‌داد. مبلغان همچنین، نیاز جوامع فقیر و بویژه کشورهای افریقایی را به مواد غذایی فراموش نکردند چه گرمسنگی در آنجا بیداد می‌کند و روزانه گروه‌گروه از کودکان به علت گرمسنگی یا سوءتغذیه می‌میرند. از این رو مبلغان در حالی وارد افریقا می‌شوند که در یک دست قرص نان گرفته‌اند و در دست دیگرشان انجیل؛ و هر دورا باهم به فرد نیازمند می‌دهند.. کم‌کم یک مسلمان محتاج از این طریق در دام مبلغان می‌افتد؛ همچوماهی در دام صیاد.

در اینجا ما نمی‌خواهیم به شگردهای گوناگون تبلیغات مسیحی اشاره کنیم، زیرا در جوامع مختلف و بنا بر نیازهای هر یک از آنها این شگردها متفاوت‌اند ولی هدف آنها همیشه یکی است و آن خارج کردن مسلمانان از دین و عقیده و اخلاق خویش است.

برای مقابله با چنین وضعی لازم است مراکز اسلامی بر پا شود و به جای مراکز تبشیری مسیحی خدمات مورد نیاز مسلمانان را تأمین نماید تا دین و اخلاق آنان حفظ شود که البته سطح این گونه مراکز از لحاظ خدمات به قسط نباید از سطح مراکز مسیحی پایین‌تر باشد بلکه لازم است بر آن برتری هم داشته باشد. این گونه مراکز باید دارای بخش‌های زیر باشند:

۱. مسجد یا مصلی برای اقامه نماز؛
۲. یک یا چند مدرسه برای آموزش‌های عمومی برای دختران و پسران، همچنین می‌تواند شامل آموزش حرفه‌ای بر حسب نیازهای جامعه در حال و آینده نیز باشد؛
۳. یک درمانگاه مجهز که درمان و داروی لازم را همراه با سایر خدمات بهداشتی به متقاضیان ارائه دهد؛
۴. یک تعاونی مصرف که مواد غذایی ضروری مانند گوشت و روغن و حبوبات و لبنیات و سایر فرآورده‌ها را که بر اساس شریعت اسلامی تولید شده باشد، در اختیار

- مسلمانان قرار دهد. همچنین این تعاونی می‌تواند در فروش تولیدات مسلمانان شرکت کند و آنان را به تعاون با یکدیگر تشویق نماید تا یک جامعه اسلامی سالم به وجود آورند؛
۵. یک مرکز مطالعات و بررسی متناسب با نیازهای جامعه و امکانات انسانی و علمی آن که به بررسی روشهای فراهم کردن خدمات مورد نیاز جامعه اسلامی و پیشرفت اوضاع مسلمانان در مناطق زیست آنان و چگونگی حفظ کیان و موجودیت مسلمانان پردازد؛
۶. یک کتابخانه عمومی حاوی کتابهای اسلامی و فرهنگی و علمی که دانشجویان و دانش‌پژوهان مسلمان به جای روی آوردن به کتابخانه‌های مسیحی که ملامت از کتابهای افتراآمیز علیه اسلام است، به این کتابخانه‌ها روی آورند؛
۷. یک تالار سخنرانی که در خدمت فعالیتهای فرهنگی مسلمانان قرار گیرد و به صورت مرکز اسطعاق فرهنگی و علمی در منطقه درآید و در آن سمینارهایی درباره وحدت و همکاری میان مسلمانان و بالا بردن سطح علمی و فکری و فرهنگی آنان برگزار شود و زمینه شناخت جنبه‌های مختلف اسلامی را برای عموم فراهم سازد؛
۸. یک تالار عمومی که باشگاه مسلمانان باشد و در اعیاد اسلامی و مناسبات اجتماعی میعادگاه مسلمانان شود تا گرد هم آیند و با یکدیگر آشنا شوند و در راه خیر و تقوی همکاری کنند و با رویه اسلامی زندگی نمایند؛
۹. تالاری برای فعالیتهای مختلف ورزشی، زیرا یک مسلمان قوی نزد خدا از یک مسلمان ضعیف محبوب‌تر است. از این رو که نقش ورزش در همکاری و تعاضد میان مسلمانان به عنوان بدنه واحد و نیرومند و فعال بر هیچ کسی پوشیده نیست؛
۱۰. اماکنی مخصوص فعالیتهای مختلف بانوان؛ مانند مرکز مبارزه با بی‌سوادی و مرکز آموزش حرف مختلف از قبیل خیاطی، بافندگی، خانه‌داری، تولیدات خانگی، و مهد کودک.

اهمیت مسجد و مجمع اسلامی

هدف اصلی از ایجاد مسجد و مجمع اسلامی، علاوه بر خدماتی که به جامعه ارائه می‌دهند، این است که مسلمانان با مؤسسه‌ای که خدمات گوناگون به آنان ارائه می‌دهد می‌پیوندند و آن مؤسسه نیز با جامعه و نیازهای آن مرتبط می‌شوند. این ارتباط میان مؤسسه اسلامی و جماعت مسلمان چیزی است که اسلام همواره خواستار آن بوده است و از این رو در تاریخ

اسلام مشاهده می‌شود که بیعت همیسه در مساجد صورت می‌گیرد.
 رابطه تنگاتنگ میان جماعت مسلمان و مراکز اسلامی باعث قدرت بخشیدن به مسلمانان و رشد و نمو آنان می‌شود، از این رو سازمانهای تبلیغی مسیحی همواره در صدد لطمه زدن به این رابطه بوده‌اند و گاهی باعث قطع آن شده‌اند و هدفشان این بوده است تا دشمنان اسلام بتوانند مسلمانان را به جهتی که می‌خواهند پیوند دهند و از این رهگذر، اقلیت مسلمان اعتماد خود را به دین و عقیده و اخلاق و میراث فرهنگی خویش، از دست بدهد.
 با یک نظر اجمالی درمی‌یابیم که این تلاشها در مناطق متعددی از جهان اسلام صورت گرفته است و تنها راه شکست دادن این تلاشها، این است که مؤسسات اسلامی به وجود آید یا آن دست از مؤسسات که فعالیتشان فلج یا محدود شده است دوباره بازسازی شوند تا از این طریق وحدت اقلیت مسلمان و همکاری و تعاضد میان مسلمانان برقرار شود.

تأثیر نبودن مراکز اسلامی

نبودن مراکز اسلامی به صورتهای مختلف آن مانند مساجد، مجتمع‌ها، مؤسسات و غیره باعث می‌شود که مسلمانان ناخواسته به سوی مراکز غیر اسلامی روی آورند که اغلب دارای چنین خصیصه‌هایی هستند:

۱. مراکز تبلیغات سایر ادیان؛

۲. مراکز علمانی (بی دینی)؛

۳. مراکز الحادی.

می‌دانیم که بسیاری از فرستادگان مذاهب بیگانه نخست در قرن هفدهم به صورت جمعیتهای خیریه وارد مشرق زمین (سوریه و لبنان) شدند که هدف ظاهری آنان کمک به فقرا و مستمندان بود و در پوشش مدارس و دانشگاهها و بیمارستانها و یتیم‌خانه‌ها و جمعیتهای خیریه به فعالیت پرداختند. این گونه فرستادگان از کشورهای مختلف و با مذاهب مختلف یورش خود را به سرزمین مسلمانان آغاز کردند؛ فرستادگانی از امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، و در برخی مناطق اسلامی فرستادگانی از اسپانیا، هلند، بلژیک و پرتغال نیز دیده می‌شوند. این یورش مذهبی و فرهنگی یا قبل از یورش نظامی استعمار صورت گرفت یا همزمان با آن. آنان در داخل دیرها و کلیساها به ارائه خدمات اجتماعی و فرهنگی در کنار تبلیغات مذهبی پرداختند و از درمانگاهها و بیمارستانها به عنوان مهمترین مراکز تبلیغ

استفاده کردند.

امروزه قاره افریقا نه فقط به صورت مرکز تبلیغات جهان مسیحیت درآمد است، بلکه صهیونیسم نیز به آن حمله کرده است و فرقه‌های بهائیت و قادیانیه و صوفیه نیز نقش آشکاری را ایفا می‌کنند.

تحولات سیاسی

تحولات سیاسی، بین‌المللی و محلی نه فقط مانعی بر سر راه دعوت به اسلام ایجاد می‌کند بلکه ممکن است اجازه موجودیت یافتن آن را نه فقط از لحاظ شکل بلکه از لحاظ مضمون نیز ندهد. این گفته همچنین درباره ایدئولوژیهای ضداسلامی یا نگران از تحرک دعوت به اسلام نیز صدق می‌کند. به عنوان مثال، به هیچ وجه نمی‌توان ادعا کرد که حرکت دعوت به اسلام در کشورهایی که در پشت پرده آهنین هستند حضور قابل ذکری دارد. البته ممکن است که در بعضی از این کشورها در برخی مناسبات علایمی از اسلام به صورت ظاهر نشان داده شود یا اینکه برای تبلیغات سیاسی، به هنگام دیدار رئیس یک کشور مسلمان، اجازه داده شود که درهای مساجد برای ساعات محدودی بازنگه داشته شود. برای اینکه واقع بین باشیم، باید اعتراف کنیم که دعوت به اسلام به تنهایی نمی‌تواند این مانع را از سر راه خود بردارد بدون اینکه از پشتیبانی سیاسی کشورهای اسلامی برخوردار شود.

کشور ایتالیا، به خاطر وجود واتیکان در کنار خود مدتهای مدیدی از دعوت به اسلام به آن سرزمین ممانعت می‌کرد و فقط در سالهای اخیر به علت فشار برخی از کشورهای اسلامی چنین اجازه‌ای را داده است.

اخیراً بوقهای تبلیغاتی مذاهب و اندیشه‌های ضداسلامی همه یک صدا به مخالفت با اسلام پرداخته‌اند و تلاش می‌کنند که مسلمانان را با دین و عقیده و فرهنگ و میراث خویش بیگانه سازند و عقاید فاسد را به آنان القا کنند که سرچشمه تمام این تلاشها صهیونیسم بین‌الملل است؛ صهیونیسمی که از صدر اسلام با آن جنگیده است و هنوز هم این جنگ را در سرزمینهای مسلمانان ادامه می‌دهد که گاهی به طور علنی شبشیر را به دست می‌گیرد و گاهی تهدید می‌کند و زمانی نیز به روشهای فریبکارانه پناه می‌برد.

همان طور که قبلاً گفتیم، این جمعیتها و مؤسسات ضداسلامی با عناوین مختلف در جوامع اسلامی جای پایی پیدا کرده‌اند. اما باید گفت که اگر مؤسسات اسلامی با ارائه

خدمات مورد نیاز این جوامع به جای آنها قد علم می‌کردند آن مؤسسات بیگانه هرگز چنین حضوری نمی‌یافتند. اقلیتهای مسلمان که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که به جز مؤسسات تبشیری و علمانی و الحادی مؤسسات دیگری وجود ندارد، ناگزیر از خدمات به ظاهر انسانی آنها استفاده می‌کنند. آن مؤسسات و جمعیتها هم به خوبی می‌دانند که در کجا متمرکز شوند و جای پای خود را تثبیت کنند. چرا که خاک نشنه حتی آب آلوده را می‌پذیرد و انسان گرسنه یک قرص نان را از دست دشمن هم قبول می‌کند. امام علی (ع) در این باره فرموده است: «کاد الفقران یکون کفرا: به درستی نزدیک بود که فقر همان کفر باشد.»

پیامدهای گرایش مسلمانان به مؤسسات غیراسلامی

۱. ذوب شدن مسلمانان و کاهش قدرت آنان. اقلیت مسلمان در جامعه غیراسلامی احياناً خود را در مقابل قدرت و امکانات اکثریت حاکم بر آن جامعه ناتوان و ضعیف می‌بیند، مخصوصاً از این رو که اقلیت مسلمان همیشه نیازمند خدمات دیگران است و در چنین جوامعی مسلمانان فقیرند و دیگران غنی، البته نه به معنای فقر و غنای مادی بلکه با تمام معانی ممکن آن. از این رو مسلمانان در مقابل دیگران احساس کمبود می‌کنند و این احساس کم کم به احساس تجلیل از اکثریت و دنباله روی از رفتار و کردار آنها مبدل می‌شود. البته در این میان، مؤسسات تبشیری و علمانی و الحادی مسلمانان را با روشهایی به تقلید از اکثریت گوناگون وامی‌دارند و آنان نیز برای فرار از واقعیت به دنباله روی از به اصطلاح پیشروان متمدن می‌پردازند. این نخلدون در مقدمه خویش درباره تبعیت مغلوب از غالب می‌گوید: «مغلوب همیشه به غالب در شمار و لباس و صفات و سایر حالات و عادات اقتدا می‌کند.»

سرعت ذوب شدن مسلمانان در جوامع غیراسلامی بستگی دارد به فعال بودن گروههای تبلیغاتی سایر ادیان و مذاهب که در میان مسلمانان رخنه کرده‌اند. حتی در برخی از کشورهای اسلامی مانند لبنان این گروهها با فشارهایی که بر مسلمانان وارد آورده‌اند در برخی مناطق موجودیت آنان را در معرض تهدید قرار داده‌اند.

۲. سستی مسلمانان در پایبندی به دین و اخلاق خود. این عمل در نتیجه ذوب مسلمانان در جوامع غیراسلامی روی می‌دهد. چون استحاله آنان در آن جوامع باعث می‌شود که رفته رفته ادای شعایر اسلامی مانند روزه و نماز و حج و غیره را به فراموشی سپارند و در

عقیده خود ست شوند. اگر چنین عملی رخ دهد خواه ناخواه از اخلاق پسندیده اسلامی نیز دست می‌کشند و اخلاق غیرمسلمانان را پیشه می‌کنند که در این صورت شناخت مسلمانان فقط از روی نام یا نام خانوادگی ممکن خواهد بود.

۳. تقلید از غیرمسلمانان در زندگی اجتماعی. مانند شرکت در مراسم و اعیاد غیراسلامی که بر اثر پایبند نبودن به اصول و اخلاق پسندیده اسلامی صورت می‌گیرد. وقتی که فرزندان مسلمانان در مدارس فرستادگان مذهبی خارجیان تحصیل کنند، باید هر روز به کلیسای آنها بروند و نماز یومیه را به سبک آنان ادا کنند، چون اغلب آموزگاران راهبه‌ها و راهبان هستند و نیز در تمام اعیاد مذهبی آنان مانند میلاد حضرت مسیح و سال نومیحی شرکت کنند. در نتیجه فرزندان مسلمانان به این گونه اعیاد خومی‌گیرند و پس از فارغ التحصیل شدن از این مدارس نیز به رسم عادت در این مراسم شرکت می‌کنند؛ گویی که این جشنها مناسبات اسلامی هستند. بارها در منازل برخی مسلمانان درخت کریسمس دیده شده است یا در سال نومیحی در خانه‌هاشان به جشن و پایکوبی می‌پردازند و چنان می‌کنند که هیچ مسیحی به پای آنان نمی‌رسد، حال آنکه در سال توهجری اثر و نشانه‌ای از این گونه جشنها نیست.

همچنین در اعیاد اسلامی مانند عید فطر و عید قربان این مسلمانان از خود توجهی نشان نمی‌دهند گویی که غیرمسلمانند و فقط نامی از مسلمانی بر خود دارند، زیرا عادت کرده‌اند که اعیاد و مناسبات دیگران را جشن بگیرند و نه فقط به این بسنده نمی‌کنند بلکه زن و مرد آنان با تأسی از غیرمسلمانان در مراسمی شرکت می‌کنند که باده‌نوشی و رقص و پایکوبی صفت مشخصه آنهاست و به حرمت این افعال وقعی نمی‌نهند.

۴. زدودن مشخصات و شخصیت اسلامی از مناطق مسلمان‌نشین. چنین حالتی در برخی از مناطق لبنان وجود دارد. اما باید دانست که کشورهای اسلامی سرزمین واحدی هستند و مصیبت آنان یکی است و در معرض یورش واحدی قرار گرفته‌اند. مسلمانانی که اصول و اخلاق و سنتهای خویش را از یاد ببرند و از عادات و رسوم بیگانه تبعیت کنند دیگر از مسلمانی آنان چیزی باقی نمی‌ماند و از این رو در مناطق این گونه مسلمانان، شکل ظاهری اسلام هم حفظ نمی‌شود و به هنگام ورود به محلات یا مناطق آنان، با زنان لخت و جوانان سرکش و بی‌ثمر و بازارهایی پر از محرّمات مواجه می‌شویم، در حالی که بلندگوی مآذن از دست این نامسلمانان فریاد و اسلاما سر می‌دهد.

۵. کنار گذاشتن اسلام به عنوان روش و نظام زندگی. هنگامی که مبلغان مسیحی با تبلیغات مسموم کننده خود به محو اصول اسلامی از نهاد مسلمانان و جامعه همت گماشتند و مسلمانان را به صورت اشخاص بی اراده و بی حول و قوه در آوردند، موقعیت را مناسب می بینند که به آنان بگویند که دین اسلام برایشان هیچ نفعی نداشته و باعث پیشرفت آنان نشده است و جز ویرانی و عقب ماندگی نتیجه ای نداشته است، در حالی که سایر ملل که کیشی غیر از اسلام دارند به سوی تمدن حرکت کرده اند. بنابراین تا دیر نشده است باید این قید و بندها و قالبهای خشک رها شود و همگام با تمدن جدید و پیشرو حرکت کرد تا به بالاترین حد از تمدن نائل شد. همچنین ممکن است به آنان بگویند که اسلام در گذشته نافع بوده است در حالی که امروز نفعی از آن تصور نمی شود.

بدین ترتیب این دروغ پردازی ها و افتراها در افراد مست اراده و بی ایمان تأثیر می گذارد و کسانی که دست پرورده فرستادگان مذهبی پیگانه هستند و تاکنون از برگزاری شعایر اسلامی خودداری کرده اند و اخلاق و عادت اسلامی را به کناری نهاده اند تنها کاری که می کنند، این است که از اسلام که روش و نظام زندگی است دست بردارند چون با تمهیداتی که قبلاً فراهم شده است انتقال به این مرحله برای آنان ساده است. به عنوان مثال در لبنان خانواده های سرشناسی که قبلاً مسلمان بودند، در دام این مبلغان افتادند و فریب آنان را خوردند و به کیش مسیحیت درآمدند، مانند خانواده ابی اللمع که بازماندگان امرای مسلمان لمعیون هستند که در قرن هجدهم میلادی بر جبل لبنان حکومت می کردند.

خانواده های دیگری نیز هستند که برخی از اعضای آنها به مسیحیت گرویدند و بعضی از آنان اسلام خود را حفظ کردند. مانند آل شهاب که از امرای مسلمان شهابی هستند و در لبنان حکومت می کردند، همچنین آل حسینی و آل هاشم که برخی از اعضای آنها مسلمان و برخی مسیحی هستند. نه فقط این خانواده ها که جزو خانواده های سرشناس مسلمان بودند بر اثر تبلیغات فریبکارانه به مسیحیت روی آوردند بلکه خانواده های کوچک تر و فقیرتر نیز گرفتار این دامها شدند.

۶. از دست دادن مناطق اسلامی. پس از آنکه مسلمانان در عقیده خود مست شدند و اخلاق اسلامی از میان رفت، دشمنان اسلام برای تسلط بر مناطق اسلامی و تصرف آنها از هر وسیله و حيله و باهر تدبیر و تزویر و وعده و وعید استفاده می کنند مانعی بر سر راه خود نخواهند دید. در این زمینه اشاره به ساحل لبنان برایمان کافی خواهد بود. ساحل لبنان که

به ساحل بلاد شام معروف است، در قدیم مرکز رباط‌ها بود. هر رباط مسجدی بود که بر ساحل دریا بنا می‌شد و کسانی که داوطلب دفاع از حدود و ثغور اسلامی بودند برای مجاهدت فی سبیل الله به این مساجد روانه می‌شدند و هنوز برخی از این مساجد گواه نقش تاریخی خویش اند. اما آن مناطقی که یا مسیحی شده‌اند یا در حال مسیحی شدن هستند هم اکنون خالی از مسلمین می‌باشند، مانند بلاد تیرون و بلاد جبیل. همچنین قریه‌ها و شهرک‌های زیادی که قبلاً مسلمان‌نشین بودند، اکنون به صورت دژهای مسیحی درآمده‌اند از جمله شهرک غزیر و شهرک حراجل و شهر جبیل و شهر جونیه. مسلمانان سرشناسی قبلاً در این شهرها زندگی می‌کردند که اکنون از آنها مهاجرت کرده‌اند مانند (غزیری) که از شهرک غزیر و حراجلی از شهرک حراجل و خانواده جبیلی از شهر جبیل، مهاجرت این خانواده‌ها در نتیجه از دست دادن مناطق اسلامی و تبدیل آنها به مناطق مسیحی بوده است.

پیشنهادات

۱. توسعه مراکز اسلامی موجود و فعال ساختن آنها؛
۲. کمک به گشایش مراکز اسلامی در مناطق اقلیتهای اسلامی؛
۳. تشویق تبادل دیدارها میان مسئولان این مراکز به منظور استفاده از تجربیات یکدیگر؛
۴. برگزاری دیدارهای محلی و منطقه‌ای و جهانی؛
۵. مبادله نشریات و اخبار میان این مراکز؛
۶. توجه تلاشها برای آغاز فعالیت اسلامی؛
۷. تکراری نبودن خدمات موجود در مناطق اقلیتهای اسلامی و ارائه آنها در زمینه‌های

مورد لزوم.

طرحها و برنامه‌ها برای اقلیتهای مسلمان در جهان

کلیات

در این بحث به مشکلات اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی، آموزشی، و فنی اقلیتهای مسلمان اشاره خواهد شد و با درک درست اوضاع اقتصادی، اجتماعی، معنوی، و اعتماد به نفس مسلمانان در حل مشکلات خود پیشنهادها و راه‌حلهایی ارائه خواهد شد. همچنین تأثیر این طرحها در تحولات اجتماعی مسلمانان و نقش اسلام و سازمانهای اسلامی در کمک به اجرای این طرحها و تحقق بخشیدن به هدفهای آن در جهت تقویت مسلمانان و تبلیغ و نشر آیین خداوند، بررسی خواهد شد.

مقدمه

هر مسلمان بالغ شرعاً مکلف است که دین خود را تبلیغ کند، زیرا خداوند متعال چنین امر کرده است:

وانذر عشیرتک الاقرین (شعراء، آیه ۲۱۴)

نخست خویشان نزدیک را از (خدا) بترسان.

ان علیک الا البلیغ (شوری، آیه ۱۸)

بر تو جز ابلاغ رسالت تکلیفی نیست.

ان انت الا نذیر (فاطره، آیه ۲۳)

تو جز آنکه خلق را (از کیفر اعمال بد) بترسانی به کاری ماور نیستی.

و حضرت رسول (ص) فرموده است: «از طرف من آیین خدا را تبلیغ کنید هر چند با یک آیه.»

چون نشر دعوت در مناطقی که اقلیتهای مسلمان زندگی می‌کنند با گرایشات متضادی روبه‌رو می‌شود، دشمنان به تقسیم دیار مسلمانان میان خود پرداختند تا مبارزه با مسلمانان برایشان ساده‌تر شود و بر آنان چیره شوند و نابودشان کنند.

چنان‌که اقلیتهای افریقایی تحت تسلط مسیحیت قرار گرفته‌اند و اقلیتهای آسیای جنوب شرقی و اروپای شرقی تحت سیطره کمونیسم بین‌الملل قرار دارند و تلاش می‌شود حتی از طریق نظامی موجودیت اسلام محو گردد. از سوی دیگر اقلیتهای مسلمان اروپای غربی و امریکا و منطقه پامفیک با ستمهای سیاسی و اجتماعی گوناگونی روبه‌رو شده‌اند که منجر به عقب‌ماندگی آنان در زمینه‌های آموزش، بهداشت، و کار شده است و آنان را با فقر اقتصادی و جهل و بیماری روبه‌رو ساخته است و در کنار اینها نیز با جنگ روانی همه‌جانبه‌ای سروکار پیدا کرده‌اند که هدف آن از بین بردن کارآیی مسلمانان و ذوب کردن آنان در جوامع جاهلیت و بالاخره تغییر دادن دین آنان در جهان است.

این ترقه‌های ویرانگر به هر وسیله‌ای که متوسل شده باشند، باز هم اقلیتهای مسلمان مسئولیت مستقیمی در نشر اسلام در مناطق مسکونی خود دارند و دعوت به آیین خدا منوط به آنان است و به عنوان طلایه داران اسلام در جوامع بت‌پرست و کافر وظیفه تحقق بخشیدن به این هدف را به عهده دارند و باید طرحها و برنامه‌های دقیقی جهت ادای این رسالت از پیش تهیه کنند تا در آینده بتوانند واقعیت موجود در جوامع خود را به واقعیت اسلامی بدل کنند.

اقلیتهای مسلمان در مقابل این هجوم استعمار موظف‌اند همبستگی و اتحاد خود را مستحکم‌تر کنند و با بهره‌گیری از منابع ذاتی و امکانات موجود نیروی انسانی خود را براساس طرحهای علمی و دقیق به کارگیرند تا از فرصتهایی که پیش می‌آید در تقویت ارتباطات انسانی و اجتماعی و پایه‌ریزی جامعه محلی خود و رشد اقتصادی و اجتماعی آن استفاده کنند و در این صورت است که با متحد شدن قدرتهای انسانی و فکری خواهند توانست در برابر هرگونه اعتقاد ویرانگری مقاومت کنند.

آنان در هر نوع برنامه‌ریزی باید از علوم جدید استفاده کنند و طرحهای خود را براساس اولویتها و نیازها پیاده کنند و فعالیتهای خود را با برنامه‌های ساده و کم‌هزینه شروع کنند تا به برنامه‌های سنگین برسند. همه این برنامه‌ها باید براساس واقعیتها و امکانات موجود باشد

تا فرصت و ثروت و نیرو به هدر نروند. در هر اوضاع و احوالی این برنامه ها باید بر اساس اصول اسلامی پایه ریزی شود تا اقلیتهای مسلمان به صورت الگوی منحصر به فرد تمدن جدید میان سایر اقوام نمایان شوند. این چهره تازه از تمدن باید جامع و همه جانبه باشد و پاسخگویی نیازهای اقلیتهای مسلمان در جامعه امروزی باشد و مشکلات ناشی از مسائل روز را رسیدگی کند، چه واقعتهای ملموس این اقلیت و عقب ماندگی جریان دعوت و نقصان تجربیات و کارایی کم و اهمال مؤسسات وابسته به آن جنبه های متعددی را مورد تأیید قرار می دهد که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت:

۱. وحدت اسلامی. یک نگاه به نقشه جغرافیایی مناطق اقلیتهای مسلمان پراکنده و از هم گسستگی آنان را به خوبی نشان می دهد، چه هر کدام از آنان حتی در یک کشور. شوراها یا مراکز و مجالس جداگانه ای دارند و این در حالی است که یورش استعمار به اسلام در صور گوناگونی متجلی می شود و مبلغان مسیحی و صهیونیستی و فرقه های بهائیت و قادیانیه، بویژه در آفریقا، به یورش خود علیه اسلام ادامه می دهند.

وقت آن رسیده است که اقلیتهای مسلمان درک کنند که ستیزه های جهانی آنان را هدف قرار داده است تا ثروتهایشان را به تاراج ببرد. جنگ کنونی که جنگ عقیده و بقاست، فقط با وحدت همه جانبه مسلمانان می تواند به پیروزی برسد. وحدت اسلامی این اقلیتها باید در کلیه مؤسسات و تشکیلات و نحوه تحقق اهداف و آرزوها متجلی شود و این تنها ضامن موجودیت آنان است.

وحدت مسلمانان آنان را در مرکز قدرت قرار می دهد که از خلال آن می توانند صدای خود را به گوش نهادهای سیاسی و اجرایی برسانند و کلیه حقوق خود را مطالبه کنند و تلاشهای خود را در ایجاد مؤسسات دینی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یک کاسه سازند و بر سختیها و مشکلات دعوت غلبه نمایند.

مسلماً امکانات مسلمانان در این کشورها کم نیست اما پراکنده و بی برنامه است از این رو ایجاد شوراهای واحد اسلامی نه فقط به وحدت داخلی و تامین خدمات عمومی کمک می کند، بلکه مدد رسانی به این اقلیتها را از طریق مطمئن و مورد اعتماد سهل و ساده می سازد و امکان هماهنگی با هیئتهای اسلامی جهان و رایزنی ذرمورد کمک در زمینه های آموزش عمومی و حرفه ای برای جوانان و مبلغان و امکان سخنرانی آنان را فراهم می کند.

همچنین از طریق این شوراها کشورهای اسلامی قادر خواهند بود طی برنامه های

خدماتی نیازهای اقلیتهای مسلمان ساکن در مناطق خود را رفع کنند و حتی ساکنان غیرمسلمانان آن مناطق نیز می‌توانند از این خدمات بهره‌مند شوند و از این راه از شدت کشمکش در آن مناطق کاسته می‌شود و امنیت مسلمانان تامین می‌گردد و با پذیرش رسمی و غیرمنتقیم خدمات مؤسسات و دولتهای اسلامی در آن مناطق، مسلمانان آن دیار از تسهیلات و حقوق و امتیازات بیشتری بهره خواهند جست.

۲. آموزش مذهبی. نخستین وظیفه اقلیتهای مسلمان، عبادت و تبلیغ است.

وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (ذاریات، آیه ۵۶)
انّ عليك الا البلغ (شوری، آیه ۴۸)

از این رو وظیفه جماعت مسلمان تحقق عبودیت خدا و دعوت به دین او میان جماعتها و فرقه‌های مختلف است. مسلماً این امر زمانی برای آنان میسر می‌شود که شناختی از دین داشته باشند؛ شناختی که اعتقاد آنان به خداوند عزوجل را تقویت می‌کند و با معانی قرآن و سنت و حلال و حرام آشنا می‌سازد. مایه تأسف است که بسیاری از اقلیتهای مسلمان فقط اطلاعات بسیار کمی آن هم اغلب نادرست از اسلام دارند و این ناشی از فقدان مدارس و حوزه‌های دینی و کسود مبلغان متخصص و کتابهای اسلامی می‌باشد.

در واقع اقلیتهای مسلمان نیاز دارند که اسلام را از بدعتها و ضلالتها و عادات و عرف محلی پاکسازی کنند و نیل به این مهم فقط از طریق بسط آموزش دینی برای تمام افراد جامعه اعم از زن و مرد و توجه به تربیت نونهالان و نوجوانان میسر می‌گردد. آموزش اصول اسلامی و اصلاح مدارس، قرائت قرآن و اعزام مبلغان و در آینده ایجاد مدارس عالی و دانشگاههای اسلامی در مناطق مسکونی اقلیتهای مسلمان از راههای مؤثر در شناخت حقیقی اسلام به شمار می‌رود. ترجمه قرآن مجید و کتابهای اسلامی به زبانهای محلی و استفاده از رسانه‌های تبلیغاتی از دیگر وسایلی است که می‌توان در این زمینه به کار برد. از سوی دیگر با هر وسیله ممکن باید جوانان اقلیتهای مسلمان را به فراگیری آموزش دینی تشویق کرد و با اعطای جوایز و بورسهای تحصیلی آنان را وارد این میدان کرد تا در آینده بتوانند در مقابل بورشهای تبلیغاتی مسیحیان و ملحدان ایستادگی کنند.

۳. زمینه‌های سیاسی. معمولاً اقلیتهای مسلمان از شرکت در جنبشها و احزاب سیاسی مناطق مسکونی خویش خودداری می‌کنند و در انتخابات عمومی نماینده‌ای را معرفی

نمی‌کنند، به این دلیل که تعداد کم آنان در جامعه نمی‌تواند زمینه ساز شرکت در انتخابات باشد. گاهی هم به علت اختلافات مذهبی در امور سیاسی شرکت نمی‌کنند. به نظر می‌رسد شرکت اقلیتهای مسلمان در زمینه های سیاسی سبب گشایش باب گفت و شنود آزاد میان آنان و غیرمسلمانان می‌شود و شخصیتهای مسلمان در جامعه غیراسلامی معرفی و نمایان می‌گردند.

از سوی دیگر حضور آنان در مؤسسات قانونگذار یا شوراهای محلی هم باعث تدوین قوانینی به نفع جامعه مسلمان می‌شود و هم می‌توانند در اصلاح جهت گیریهای که احزاب سیاسی محلی نسبت به اقلیتهای مسلمان دارند شرکت کنند.

عزالت سیاسی اقلیتهای مسلمان پیامدهای منفی برای آنان خواهد داشت، از جمله باعث تضعیف موقعیت آنان و تدوین قوانینی مغایر با مصالح آنان می‌شود و ممکن است حتی سایر اقلیتها به دستاوردهایی نائل شوند که حقوق مسلمانان را تضييع می‌کند و باعث می‌شود که اقلیتهای مسلمان مورد ظلم و ستم بیشتری قرار گیرند.

مسلماً تحقق رفاه اجتماعی و وحدت ملی در یک کشور امری است که اقلیتهای مسلمان نیز از آن بهره خواهند برد، بنابراین اقلیتهای مسلمان باید در رسیدن به این دستاورد مهم سهیم باشد تا به عنوان انزواطلب یا فرصت طلب در جامعه محل سکونت خود معرفی نشوند. قول حق و امر به معروف و نهی از منکر در مؤسسات و نهادهای سیاسی کشوری که اقلیتهای مسلمان در آن بسر می‌برند قابل اجراست که از این طریق می‌توان حقوق اقلیتهای مسلمان را با رهبران احزاب سیاسی و رؤسای دولتها در میان گذاشت و مطالبه کرد.

به عنوان مثال اقلیت مسلمان کنیا که بالغ بر ۳۰ درصد از کل جمعیت آن کشور است با اقلیت مسلمان اوگاندا که بالغ بر ۱۰ درصد جمعیت آن کشور است، مسلماً مورد توجه همه احزاب سیاسی این کشورها هستند و می‌توانند به طور فعال و مستقیم و ریشه دار در کلیه حوادث و اتفاقات این کشورها به طور مؤثر دخالت کنند و در مناطقی که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند می‌توانند رهبری مجالس محلی را به دست گیرند و امور جاری را در خدمت اسلام اداره کنند.

۱. سازندگی اجتماعی. بی‌گمان تفرقه میان اقلیتهای مسلمان و برخوردارهای قبیله ای و طایفه ای و فرقه ای باعث تضعیف هر چه بیشتر آنان و در نتیجه وارد آمدن ستمهای سیاسی و اجتماعی روز افزون به آنان می‌شود. که این امر زمینه تفرق دشمنان و تسلط آنان را بر



اقلیت‌های مسلمان فراهم می‌کند. اقلیت‌های مسلمان باید درک کنند که ادامه بقای آنان مرهون وحدت و یگانگی دینیشان به دور از هرگونه اختلافات قبیله‌ای و فرقه‌ای و بر اساس اخوت و برادری اسلامی است.

اقلیت‌های مسلمان ناگزیرند در برنامه‌های توسعه جامعه خویش شرکت کنند تا به حفظ وحدت اجتماعی و روحیه تعاون در آن جامعه کمک نمایند. حتی می‌توانند در کلیه خدمات عمومی، دردنیا از جامعه شرکت کنند، مانند کمک در ایجاد مدارس و بیمارستانها و یتیم‌خانه‌ها و خانه‌های سالمندان و سایر اموری که مورد نیاز مردم است، و از این طریق از عزلت اجتماعی خویش خارج شوند. بدین ترتیب، سایر اقشار مردم با حقیقت اسلام و مسلمانان آشنا خواهند شد و ارتباط خود را با مسلمانان در جامعه بر اساس مصالح مشترک محکم خواهند کرد.

۵۰. توجه به جوانان. جوانان اقلیت‌های مسلمان به علت ستیز کلیسا علیه مسلمانان در کلیه زمینه‌ها دچار بیکاری تحمیلی شده‌اند و فرصت انجام کارهای دولتی و غیردولتی نیز از آنان دریغ می‌شود. علت دیگر بیکاری مزمن آنان کمبود فضای آموزشی و جهل و بی‌سوادی است که دامنگیر اکثریت آنان شده است. اقلیت‌های مسلمان باید درک کنند که موجودیتشان بستگی به آموزش فرزندان‌شان و فراگیری فنون و حرفه‌های مختلف دارد تا بتوانند در آینده بار جامعه اسلامی و دعوت به اسلام را به دوش بکشند و از این طریق نیز به شغل آزاد مشغول شوند. با کسب مشروع به اداره زندگی خود بپردازند و در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع خویش و کمک به مسلمانان شرکت کنند.

آموزش حرفه‌هایی از قبیل نجاری، تراشکاری، صافکاری، مکانیکی اتومبیل، برق، ساختمان، ماشین‌نویسی، تعمیر یخچال و رادیو و تلویزیون و کارهای فنی دیگر به جوانان می‌تواند روند رشد اقتصادی را سریعتر سازد. این حرفه‌ها را با مربیان محلی و هزینه‌های کم می‌توان آموزش داد بجا، که اقلیت‌های مسلمان در این گونه کارها از قدرت بازوان فرزندان مسلمان استفاده کنند که این امر عملاق مسلمانان و همبستگی آنان را پیش از پیش استحکام خواهد بخشید. ناگفته نماند که کلیسای مسیحی در اغلب مناطق مراکز خاصی برای آموزش حرفه‌ای جوانان مسیحی دایر کرده‌اند. از سوی دیگر آموزش کشاورزی، باغداری، مرغداری و سایر طرح‌های سودده به جوانان سبب می‌گردد تا نیازهای غذایی جامعه اقلیت مسلمان و سایر نیازمندی‌های آنان را تأمین کند.



از سوی دیگر در اینجا باید لزوم تأسیس باشگاههای ورزشی و مراکزی از این قبیل را برای جوانان یادآور شویم چه این مراکز تنها وسیله ای است که منحرف نشدن جوانان را تضمین می کند و تمایلات جوانی را اشباع می سازد. در این زمینه باید گفت که کلیساها نیز مراکز خاصی را برای جوانان دایر کرده اند. دست اندرکاران در مورد پرورش جسم و روح و فرهنگ جوانان اقلیتهای مسلمان اهمال می کنند و به علت نبودن اماکن تفریحی سالم این جوانان ناگزیر به مراکز و باشگاههای کلیساها روی می آورند در حالی که سزاوار است که این جوانان برای عبور از موانع اجتماعی و مظاهر فریبنده تمدن جدید، از سرگرمیهای سالم و مبتنی بر اصول دینی خود برخوردار شوند.

در این راستا، بسیار مهم است که برنامه های اجتماعی با شرکت جوانان طرح ریزی شود تا چگونگی اداره جامعه و پیشرفت آن را فراگیرند، مانند اردوهای کان و عملیات کمک رسانی و سازندگی و سوادآموزی به بزرگسالان و تشکیل کلاسهای تقویتی و شرکت در سمینارهای فرهنگی و جشنها و مناسبات مذهبی و حضور در کنفرانسها و اردوهای اسلامی بین المللی و قاره ای در جهت تحکیم پیوندهای اخوت و همکاری با برادران همکیش خود در جهان اسلام و افزایش تجربیات و مهارتهای خویش.

توجه به تربیت نسل جوان نه فقط یک ضرورت مهم است بلکه از دستورات پیامبر بزرگوار اسلام است که فرموده اند: «جوانان را به نیکی به همدیگر وصیت کنید چون دلهای آنان نازک است. و خداوند متعال مرا به عنوان بشارت دهنده و هشداردهنده فرستاد اما پیران به مخالفت با من برخاستند ولی جوانان هم پیمان من شدند:»

۶. توجه به زنان و خانواده. باید اعتراف کنیم که پس از آغاز تبلیغات مسیحی و تلاش برای غرس عقاید آنها در میان مسلمانان، سعی شد تا زن مسلمان را به فساد بکشانند و با وعده های فریبکارانه او را در منجلاب فساد اخلاقی و لهوو کارهای حرام غرق کردند. او همچنین از لحاظ فرهنگی و آموزشی در عقب ماندگی عجیبی قرار گرفت و به این اکتفا نمود که از زنان مشرک، بی حجابی و احیاناً باده نوشی و کارهای حرام دیگر را تقلید کند.

برای اینکه زنان مسلمان در برابر یورشهای صلیبی با ثبات باشند و بتوانند همدوش مردان مسلمان تکلیف دعوت به اسلام را انجام دهند، باید در سه سطح به آنها توجه کرد:

الف. فراهم کردن فرصت تحصیل برای زن در کلیه مراحل تا از این طریق وظیفه خویش و رسالتی را که در حفظ خود و خانواده به عهده دارد، بهتر درک کند و بتواند نقش



خود را در سازندگی جامعه ایفا نماید. همچنین باید این فرصت به او داده شود که به فراگیری علوم دینی پردازد تا بتواند به عنوان مادر در تربیت نسل آینده همت گمارد؛ نسلی که قادر است در پرتو اخلاق اسلامی در برابر یورشهای ضداسلامی پابرجا بماند و چهره حقیقی آن را برملا سازد.

ب. آموزش دادن حرف مختلف به زنان که بتوانند با کارشراغتمندان در آمد حلال داشته باشند و در راه رفاه خانواده خویش به مصرف برسانند. در این زمینه می توان آموزشگاههایی برای حرفههایی از قبیل خیاطی، بافندگی، گولن بافی، تغذیه، تعمیرات رادیو و تلویزیون، ماشین نویسی، و کامپیوتر برای زنان دایر کرد.

ج. تشویق جوانان اعم از پسر و دختر به ازدواج در اوان جوانی و تشکیل خانواده به منظور حفظ آنان در برابر اغواگری و انحراف. اقلیتهای مسلمان باید به اهمیت حیاتی ازدیاد نسل توجه کنند، چون از این طریق می توانند به صورت اکثریت در جامعه مسکونی خویش درآیند و کفه قوا را به نفع خود تغییر دهند.

از این رو شایسته است با کاهش مهریه و تأسیس صندوق خیریه جوانان را به ازدواج از بدین نسل تشویق کرد. اقلیتهای مسلمان باید مقصود حقیقی از جریان تنظیم خاتواده در غرب را درک کنند چه از این طریق می خواهند جمعیت مسلمانان را در آینده دور کاهش دهند و از لحاظ قدرتهای اقتصادی و اجتماعی و انسانی ناتوان نمایند.

۷. توجه به کودکان. کلیساها، در تلاشهای تبلیغاتی خود، از فقر و بیماری و گرسنگی و ضعف اقتصادی اقلیتهای مسلمان استفاده کرده اند و به مسیحی کردن کودکان این مسلمانان روی آورده اند. به این ترتیب که ابتدا با ادعای احسان به یتیمان و کودکان بی سرپرست به آنان غذا و دارو و پوشاک و شیرینی و اسباب بازی دادند و سپس آنان را تا سنین جوانی در مکانهای خاصی نگهداری کردند و در زمان مناسب آشکارا آنان را به کیش مسیح درآوردند. از این رو مسلمانان باید جز اینکه کودکان یتیم مسلمان را در یتیم خانه ها یا مؤسسات دیگری با آغوش باز بپذیرند یا خانواده های متمکن مسلمان نگهداری آنان را تقبل کنند و در دامان خود پرورش دهند.

مایه تاسف بسیار است که جهان اسلام هنوز به این بخش از فعالیت کلیساها و خطرهای آن در آینده توجه نکرده است در حالی که ضرورت ایجاب می کند مؤسسات اسلامی خاصی در این زمینه به فعالیت میان اقلیتهای مسلمان مخصوصاً در افریقا پردازند.



۸. آموزش. نیازی نیست که تاکید کنیم آموزش زیربنای آینده هرامتی است و تعلیم امر واجبی بر مسلمانان است. رسول اکرم (ص) در این باره فرموده است: «طلب علم فریضه ای است بر هر مسلمان»؛ اما با تأمل در وضع اقلیتهای مسلمان بویژه در آفریقا و آسیا به روشنی درمی یابیم که بی سواد و جاهل اغلب آنان را فرا گرفته است، زیرا استعمار همیشه میان اقلیتهای مسلمان و آموزش حائل ایجاد می کرد و فرزندان آنان را از ورود به مدارس محروم می کرد در حالی که فرصت آموزش در تمام سطوح برای فرزندان مسیحیان فراهم بود و احداث مدارس علمی و فنی را به عهده کلیساها می گذاشت و در این رهگذر کلیساها به دانش آموزان فقیر مسیحی از هر حیث کمک می کردند. مراکز علمی را همواره مسیحیان متعصب در دست می گرفتند حال آنکه مدارس مسلمانان منحصر به مکتب خانه ها و مدارس آموزش قرآن بود و چند مدرسه که با اموال شخصی احداث می شدند و از نظر دولت رسمیت نداشتند. از این رو جوانان مسلمان ناگزیر وارد مدارس کلیساها شدند و علوم را بر اساس نظریات مسیحیان فرا گرفتند و این امر سبب شد که آنان به دامان مسیحیانی بیفتند که با القای دروسی مغرضانه چهره حقیقی اسلام را خدشه دار کرده اند تا مسلمانان را به آیین مسیحیت درآورند.

اما فرزندان اقلیتهای مسلمان در اروپای غربی و امریکا و با اینکه لزوم آموزش در مدارس رسمی بهره مند هستند، از فراگیری دروس دینی که با آن می توانند عقیده خود را حفظ کنند محروم اند. در چنین اوضاع و احوالی مسلمانان موظف اند به آموزش توجه کنند و به عنوان یک ضرورت دینی و فرهنگی اولویت خاصی به آن بدهند، مخصوصاً آموزش آکادمیک و فنی را. از سوی دیگر فرزندان خود را تشویق کنند که به منظور ورود به دانشگاهها بهترین نتایج را کسب کنند تا بتوانند در صدر مراکز پژوهشهای علمی در دانشگاهها قرار گیرند و کتابهای اسلامی را به زبانهای محلی ترجمه کنند. رسیدن به مرکز اصلی تصمیمات سیاسی و اجتماعی به منظور خدمت و حمایت از اقلیت مسلمان و ارائه خدمات صادقانه برای کل جامعه که نشان دهنده قابلیت و صداقت مسلمانان است برای جوانان اقلیتهای مسلمان لازم است.

البته قسمتی از مسئولیت آموزش فرزندان مسلمان در جهت تحقق بخشیدن به هدفهای دعوت، به عهده کشورهای اسلامی است؛ زیرا آنها باید فرصت تحصیل در دانشگاهها و مدارس علمی را برای فرزندان این اقلیتهای فراهم کنند و مدارس دینی و دانشکده های جامع



در سرزمین اصلی آنان ایجاد نمایند و تجهیزات لازم را همراه با مربیان متخصص نزد آنان اعزام نمایند. در اینجا باید گفت که ایجاد یک دانشگاه اسلامی برای فرزندان اقلیتهای مسلمان با شرکت همه دولتهای اسلامی امر بسیار مهم و موثر در خدمت به دین حنیف است. ۱. توسعه اقتصادی. عقب ماندگی اقتصادی و کمبود فرصتهای کاری برای زنان و مردان، در کنار مشکلات فقر و جهل و بیماری و پایین بودن سطح خدمات از صفات مشخصه اقلیتهای مسلمان است. این در حالی است که کشورهایشان ثروتمند و از حیث منابع طبیعی بسیار غنی است و این وضع معلول سیاستهای استعماری و میاست کلیساهاست که کلیه خدمات اجتماعی و موسسات اقتصادی را در دست مسیحیان و مناطق آنان متمرکز کرده اند و به جامعه مسلمان از روی عمد بی اعتنایی کرده اند.

برای خروج از این بن بست باید کوشش کرد که مسلمانان از این عقب ماندگی نجات پیدا کنند و اقتصادشان را از طریق ابتکارات ذاتی خویش و جمع آوری سرمایه های قلیل خود بارور سازند. جمع آوری سرمایه های مسلمانان به صورت شرکتهای محدود یا بانکهای محلی یا کارخانه ها و کشتزارها و به کارگیری این سرمایه ها در فعالیتهای تجاری و سرمایه گذاریهای دیگر امری است بسیار ضروری، چه صرف نظر از دستاوردهای مادی باعث می شود شرکتهای خارجی یا مسیحی از اموال مسلمانان بهره برداری نکنند که در نتیجه احساس وحدت و همبستگی و کسب مشترک به آنها می دهد و از این رهگذر حمیت دینی و اجتماعی آنان تقویت می گردد و فرصتهای کاری برای جوانان فراهم می شود و جماعت اسلامی را از استعمار ریاخواران و بازار سیاه مصون می سازد و گردش پول در جهت مصالح مسلمانان قرار می گیرد و اهداف آنها تحقق می یابد. جمع شدن اموال مسلمانان در مؤسسات اقتصادی به آنان این توانایی را می دهد که به صورت قدرت اقتصادی موثری در جهت خدمت به جامعه اسلامی درآید.

جمع آوری سرمایه های مسلمانان باید شامل تمام زمینه های اقتصادی از قبیل تعاونیهای تولید و مصرف و تعاونیهای خدمات و تعاونیهای فنی باشد و در کنار آن طرحهای بزرگی جهت فراهم کردن اشتغالهای دسته جمعی و بالا بردن سطح درآمد و رفاه زندگی و خدمت به روند توسعه اجتماعی و انسانی به مورد اجرا درآید و این تنها راهی است که مسلمانان برای شکستن حصار فقر و عقب ماندگی اقتصادی در پیش رو دارند.

خاتمه بحث

اقلیت‌های مسلمان نمی‌توانند به تنهایی مسئولیت اسلام را در کشورهاشان به دوش بکشند زیرا این مسئولیتی مشترک میان آنان و جهان اسلام است و چون از یک سودا منته مشکلات اقتصادی و فرهنگی و معیشتی این اقلیتها بسیار گسترده است و از سوی دیگر در معرض تبعیض نژادی و مذهبی و فرهنگی و در برخی موارد در معرض نابودی توسط قدرت نظامی، مانند همکیشان ما در جنوب آسیا و اروپای شرقی، قرار دارند. کشورهای مسلمان موظف‌اند از طریق روابط سیاسی با کشورهای غیراسلامی برای کمک به اقلیت‌های مسلمان دخالت کنند و دیپلماسی اسلامی وظیفه دارد به حمایت از مسلمانان در همه جای عالم برخیزد و به دور از دیپلماسی بی‌باشد که به نام دخالت نکردن در امور دیگران توسط استعمارگران طرح ریزی شده است.

برقراری روابط سیاسی با کشورهایی که دارای اقلیت‌های اسلامی است و پشتیبانی از حقوق مشروع این اقلیتها در محافل عمومی و کمک اقتصادی و مالی به آنان، به طور غیرمستقیم باعث می‌شود که این اقلیتها در کشورهاشان مورد احترام قرار گیرند و حقوق از دست رفته خود را بازیابند. همچنین وجود روابط سیاسی میان کشورهای اسلامی و کشورهای محل زندگی اقلیت‌های اسلامی به تنهایی قادر است حملات علیه این اقلیتها را کاهش دهد و آنها را در جهت ادامه فعالیت‌های اسلامی امیدوار می‌سازد.

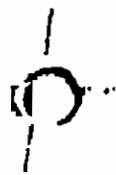
لازمه حمایت از اقلیت‌های مسلمان ایجاد تشکیلات بین الملل اسلامی است که قادر باشد منافع و مصالح این اقلیتها را تشخیص دهد و از آن دفاع کند.

ناگفته نماند که اقلیت‌های مسلمان شدیداً به تبلیغات و رسانه‌های گروهی نیاز دارند، مخصوصاً به راه‌اندازی یک ایستگاه رادیویی اسلامی که به زبانها و لهجه‌های مختلف سراسر جهان را فراگیرد. همچنین تأسیس انتشارات اسلامی که به ترجمه کتابها و تالیفات اسلامی به زبانهای مختلف دنیا بپردازد از دیگر نیازهای آنان به شمار می‌رود. گفتنی است که انجیل تا کنون به هفتصد زبان در افریقا به چاپ رسیده است.

شکی نیست که برپایی دانشگاه علوم اسلامی و انسانی برای فرزندان اقلیت‌های مسلمان در کنار استفاده از بورسهای تحصیلی در دانشگاههای کشورهای مسلمان آنان را قادر خواهد ساخت که با فراگیری علوم مختلف به جامعه خود خدمت کنند و در توسعه و تعالی بخشیدن به آن سهم باشند.

پناهندگان از دیدگاه اسلام

امروزه میلیونها زن و مرد و کودک در اردوگاههای پر ازدحام پناهندگان به سر می‌برند و این یک تراژدی انسانی است که ابعاد بسیار بزرگی دارد. گرچه در برخی مواقع بلاهای طبیعی مانند خشکسالی این وضع را پیش می‌آورد و منجر به بی‌پناهی هزاران نفر می‌گردد اما مشکل پناهندگان در این روزگار علل دیگری نیز دارد: از جمله سیاست سرکوب برخی دولتها و کشمکشهای خونینی که به عنوان بازتاب چنین سیاستهایی به وجود می‌آید و همچنین مضمایب سیاسی و نژادی یا عرقی که ناشی از مفهوم دولت ملی و علمانی امروزی می‌باشد چه این دولت توجهی به حقوق اقلیتها - گرچه در بعضی مواقع تعداد آنان بسیار زیاد است - ندارد و اجازه نمی‌دهد که این اقلیتها زبان یا دین خودشان را داشته باشند و متأسفانه مسلمانان پیش از دیگران از این نوع سیاستها رنج کشیده‌اند. مایه تأسف است که امروزه مشاهده می‌کنیم مسلمانانی که ۱۴ قرن از اقلیتها حمایت کرده‌اند برخی از آنان در نتیجه حوادث مختلف تاریخی به صورت اقلیت درآمده‌اند و درد و رنج بر آنان تحمیل شده است. امروزه خون مسلمانان با کمال تأسف بی‌بهارترین خون در جهان می‌باشد، آنان به زور از سرزمینهای اجدادی خود بیرون رانده می‌شوند و اموال و املاکشان مصادره می‌شود و این در حالی صورت می‌گیرد که مسلمانان خواسته نامشروعی را مطرح نمی‌کنند. آنان خواستار حق زندگی، کار، عبادت، و اجرای قوانین اسلامی و ادامه زندگی و مرگ باوقار هستند. ولی این حقوق از آنان دریغ شده و حدود ده میلیون مسلمان هم‌اکنون به صورت پناهنده در کشورهای جهان زندگی می‌کنند که در سال ۱۹۸۳ حدود ۸۷٪ از کل پناهندگان جهان را



تشکیل می‌دادند.

در این بحث، نخست به شکل اقلیتها و موضع اسلام نسبت به پناهندگان اشاره خواهد شد، سپس مفهوم هجرت و اسلام بیان خواهد شد و وضع فعلی پناهندگان در جهان و مشکلات آنان توضیح داده خواهد شد و پیشنهاداتی در جهت بهبود وضع آنان ارائه خواهد شد.

مشکل اقلیتها

اگر دولت اسلامی را به عنوان یک نظام حاکم استشنا قرار دهیم با این حقیقت روبه‌رو می‌شویم که سیاست اکثریت در برابر اقلیت یا استحاله کردن صلح آمیز آنان است یا به نابودی کشاندن کامل آنان. یک محقق به نام ویرت لوبیز می‌گوید: «اگر جماعتی در کنج عزلت بنشیند و جدا از فرهنگ دیگران فرهنگی برای خود داشته باشند و این عزلت مدت زمانی طول بکشد، این تبعاعد اجتماعی به مرور منجر به تراکم شک و تردید می‌گردد و در نتیجه به علت آیزش نکردن این جماعت با سایر آحاد جامعه، عملاً برقراری یک زندگی گروهی حقیقی مقدور نخواهد بود.»

محققان دیگری به نامهای ینگر و سیسون در مورد اقلیتها می‌گویند: «در باره اقلیتها می‌توان از شش نوع سیاست پیروی کرد: ۱. استحاله کردن اقلیتها؛ ۲. گوناگون ساختن اقوام جامعه؛ ۳. حمایت قانونی از اقلیتها؛ ۴. نقل مکان دادن اقلیتها (یا زور یا به طور صلح آمیز)؛ ۵. به خضوع درآوردن اقلیتها؛ ۶. قوم کشی.»

به نظر این محققان، گروههای حاکم می‌توانند هر کدام از این سیاستها را در آن واحد یا به طور متناوب اعمال کنند و این «سیاستها» را گاه رفتار رهبران اکثریت یا دولت تعیین می‌کند که گاهی رفتار فردی اعضای جامعه اکثریت مبین آن است.

در طول تاریخ، اقلیتها در کشورهای غیراسلامی موقعیت نامناسبی در جامعه داشته‌اند زیرا از هرگونه فرصت در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی محروم بوده‌اند و با دید حقارت و نفرت و تمسخر به آنان نگاه می‌کرده‌اند و بارها از لحاظ محل سکونت از جامعه معزول بوده‌اند. در نتیجه این گونه رفتارها، اقلیتها گرایشات و شیوه‌ها و صفات خاصی برای خود اختیار کردند که این امر نیز عزلت و انزواي آنان را دو چندان نمود و کم‌کم این احساس برای آنان پدید می‌آمد که با دیگران تفاوت‌های زیادی دارند. در آن سوی سگه نیز

اکثریت احساس می‌کردند که اقلیت با جامعه کاملاً بیگانه است و از این رو سوء رفتار با آنان را بیشتر می‌کرد اما در حقیقت هر دو احساس آنان بیش از واقعیت امر بود. جامعه شناسان اظهار می‌کنند که تبعیض در رفتار، در برخی حالات احساس نوعی کمبود را به وجود می‌آورد و در حالات دیگر احساس بهبودی؛ که نهایتاً به سرکشی می‌انجامد. از سوی دیگر نداشتن شناخت عمیق میان جماعت‌های مختلف و ارتباط تنگاتنگ میان آنان به مرور زمان تفاهم و احترام متقابل را از بین می‌برد و منجر به ظهور حالات و حوادث شناخته شده تاریخی می‌شود.

در مورد استحاله کردن اقلیتها باید گفت که این استحاله با لتیاری است یا اجباری. اگر گروه حاکم تعصب فرهنگی را به عنوان سیاست خود انتخاب کرده باشد در این صورت اقلیتها حق انجام شعائر دینی خود و پیروی از سنتهای خویش را نخواهند داشت چه هدف ایجاد ملتی با فرهنگ و زبان و عنصر واحدی است و این ملت تحت تسلط یک دولت دیکتاتوری مانند دولت نازی یا صهیونیستی یا درجه ای خفیف تر در تایلند و برمه و اتحاد شوروی قرار می‌گیرد. در چنین حالتی استحاله کردن اقلیتها امکان پذیر نیست بلکه برعکس تعصب فرهنگی مانعی در برابر انجام این عمل خواهد بود. اما اگر جریان به صورت صلح آمیز و اختیاری انجام شود اقلیتها با روشهای مخصوص خود و با آهنگ خاصی به فرهنگهای حاکم روی می‌آورند و به تدریج استحاله معنوی نیز برقرار می‌گردد. در اینجا کسی حق اعتراض ندارد زیرا این استحاله به صورت داوطلبانه و آزاد انجام گرفته است و از این طریق بود که اسلام در اغلب نقاط جهان گسترش پیدا کرد.

اکثریت ممکن است از سیاست، جابه جایی ساکنان یک منطقه به منطقه دیگر پیروی کنند به این منظور که مشکلات اقلیتها را از طریق جدا کردن مشکلات مادی آنان کاهش دهند. این جابه جایی ممکن است به طور داوطلبانه یا به زور انجام پذیرد ولی در هر صورت منعکس کننده دشمنی و تعصب اکثریت نسبت به اقلیت است.

این جابه جایی گاهی به طور مستقیم (با مجبور کردن اقلیت به ترک مناطق مسکونی خویش) و گاهی به طور غیر مستقیم (غیر قابل تحمل کردن زندگی به صورتی که اقلیت چاره ای جز مهاجرت نداشته باشد) صورت می‌گیرد. چنان که اسپانیایی ها با مسلمانان کردند و انگلیسی ها با یهودیان که این عمل مدت چهار قرن ادامه داشت. نمونه های بارز آن در عصر کنونی، عملکرد دولت آیسرپی در ارمنیه و اوگاندن، و برمه ایها در اراکان و صهیونیستها در

در این کتاب به بررسی و تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی پرداخته شده است. این کتاب به عنوان یک منبع معتبر در زمینه مطالعات اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شود.

فلسطین است، و مثال به کارگیری سیاست قوم‌گشی در مورد اقلیتها، حکومت آلمان نازی است که شاید بتوان سیاست دولت اتیوپی را در زمان حاضر از این نوع منیاست به شمار آورد.

برخی دولتها ممکن است فرهنگهای گوناگون را بپذیرند مشروط بر اینکه با آرمانهای اساسی ملت و امنیتشان سازگار باشند. در چنین حالتی (مانند سوئیس) مشاهده می‌شود که نیروی سیاسی و اقتصادی قدرتمندی تسلط خود را بر تباین فرهنگی گسترده است، اما لازمه تشکیل جامعه‌ای با فرهنگهای گوناگون این است که ملی‌گرایی و تعصب فرهنگی از اندیشه آحاد آن جامعه خارج گردد و همه به دنبال دست یافتن به فرهنگ واحدی باشند. همچنین اکثریت باید از حق حاکمیت و تفوق فرهنگی دست بردارند و اقلیت نیز از هرگونه بجایی سیاسی و اقتصادی منصرف شود.

نفا سیاست حمایت قانونی از اقلیتها چهره دیگری از تعدد فرهنگ در یک جامعه است؛ بدین معنا که یا بخشی از اکثریت وضع موجود جامعه را نمی‌پذیرند یا هیئت حاکمه حاضر به قبول آن نیست؛ که در این صورت برای تضمین احترام به حقوق اقلیت باید از اقدامات بین‌المللی مدد گرفت و گاهی متوسل به زور شد مانند وضعی که در جزیره قبرس وجود دارد.

اسلام در زمینه اقلیتها درسی فراموش نشدنی به انسانها داده است؛ چه از هنگام هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه اسلام حقوق اقلیتها و پیروان سایر مذاهب را اثرات مثبت کرد. اسلام به آنان آزادی انجام شعائر مذهبی و امکان ایجاد مؤسسات اجتماعی و برخورداری از قوانین و محاکم مخصوص به خودشان را داد و به آنان امکان داد تا زبان و فرهنگ خود را حفظ کنند و فرزندانشان را در مدارس و محیط خاص خودشان تربیت کنند و بر لزوم فراهم کردن موجبات بهره‌گیری از زندگی برای آنها تأکید کرد.

موضع اسلام نسبت به اقلیتها ناشی از منشور دولت اسلامی است که بر اساس قرارداد صلح مدینه به هنگام هجرت حضرت رسول اکرم (ص)، در سال ۶۲۲ میلادی توسط حضرتش اعلام شد.

این قرارداد صلح شکل دولت اسلامی را در طول تاریخ مشخص کرد که طبق آن مسلمانان، صرف نظر از ریشه‌های نژادی خویش، امت واحدی را تشکیل می‌دهند و بر اساس قانون اسلام دارای نهادهای خاص و محاکم و مدارس و غیره خواهند بود.

صلح مدینه، که مسلمانان را به صورت امت واحدی درآورد و اختلافات نژادی و قبیله‌ای را برطرف ساخت، یهود را نیز به عنوان امتی که دارای حقوق برابر با امت اسلامی است معرفی کرد. در سال ۶۳۰ میلادی هیئتی از مسیحیان جزیره العرب برای انجام مذاکرات با پیامبر اسلام (ص) وارد مدینه شد. حضرت از آنان با آغوش باز استقبال کرد و به مدت سه شبانه روز با آنها در برابر اسلام به گفت و گو پرداخت.

عده‌ای از اعضای این هیئت مجذوب اسلام شدند و نزد حضرتش اسلام آوردند و به صورت عفری از جامعه اسلامی دلبند و عده‌ای هم برکیش خود باقی ماندند، اما ترجیح دادند که به صورت اتباع دولت اسلامی درآیند. آنان با این عمل موفق شدند که با مسلمانان و یهودیان در وضع یکسانی قرار گیرند و از آن هنگام به صورت امتی درآمدند که حقوقی برابر با سایر امتها دارد و با حفظ کیش خود در سایه امنیت و رفاه می‌تواند دولت اسلامی برای آنان فراهم کرده بود به زندگی ادامه دادند. چون آنان در منطقه‌ای مدتر از مدینه زندگی می‌کردند حضرت رسول اکرم (ص) نماینده‌ای نزد آنان اعزام داشتند و از آن لحظه دولت اسلامی مسئولیت دفاع از آنان را در مقابل هرگونه تجاوز خارجی یا اعمال خرابکارانه داخلی به عهده گرفت. و حفظ آیین مسیح را در طول تاریخ متکفل کرد.

در کنار یهودیان و مسیحیان، زردشتیان نیز از حقوق برابر در کنار مسلمانان برخوردار شدند زیرا دولت اسلامی محدود به مسلمانان نیست، بلکه امتهای دیگر با ادیان و فرهنگها و سنتهای مختلف را نیز، که خواهان زندگی در صلح و انسجام باهم هستند، در بر می‌گیرد. اقلیتهای غیراسلامی در زمینه انجام امور مربوط به کیش خود از یک خودمختاری کامل برخوردار بودند. می‌توانستند به طور مستقل امور داخلی خود را اداره کنند و روحانیان آنان در مورد مسائل دینی شان قضاوت می‌کردند و هیچ گونه دخالتی در امور کلیساها و دیرهای آنان صورت نمی‌گرفت. تاریخ گواهی می‌دهد که فرقه نستوری‌ها پس از اینکه جزء دولت اسلامی درآمدند، فعالیت مذهبی آنان به مراتب بیشتر از قبل شد.

پابرجا ماندن کلیساهای شرقی در سرزمین اسلامی، نشانه پذیرش فرهنگهای متعدد از طرف اسلام است و غیرمسلمانان در قلمرو اسلام آن قدر از گذشت اسلام بهره بردند که اروپا حتی در عصر رنسانس با چنین پدیده‌ای روبه‌رو نبوده است.

اقلیتهای مسلمان بنحیله دارند که فرهنگهای مختلف می‌توانند در کنار هم و در یک جامعه زندگی کنند و آنچه از اکثریت می‌خواهند این است که در مسائل مورد اختلاف،

گذشت را شیوه خود قرار دهند. در حقیقت قانون اساسی دولت اسلامی تنها قانونی است که تعدد فرهنگها را می‌پذیرد و هیچ‌گونه تلاشی از جانب دولت را در استحاله کردن اقلیتهای موجود در جامعه اسلامی با شعار وحدت ملی و آمیختگی قومی روا نمی‌دارد. اسلام صدها سال قبل از صدور اعلامیه حقوق بشر حقوق انسانها را به رسمیت شناخته است و بهترین راه‌حلها را برای حل مشکلات اقلیتها وضع کرده است.

با این حال مسلمانان هرگز به جذب شدن در اکثریت حاکم تمایل ندارند چون شخصیت و هویت خود را از دست خواهند داد و ضرورتاً برای جدایی نیز تلاش نمی‌کنند، ولی اقلیتهای مسلمان به غلت ناامید شدن از رسیدن به همزیستی سیاسی و دینی راهی جز جدایی در پیش روی خود ندیدند.

دستورات دینی در مورد پناهندگان

طبق دستورات اسلام وظیفه هر مسلمان است تا به کسانی که درخواست پناهندگی کنند مأوایی دهد و از آنان حمایت کند و هیچ‌کس حق ندارد فردی را که تحت حمایت یک مسلمان درآمده است بزند یا به او تعدی کند. تاریخ صدر اسلام شواهد متعددی از حمایت کسانی که به حضرت پیامبر (ص) پناه آوردند دارد، مانند عکرمه بن ابی جهل که سرمنجخت‌ترین دشمن اسلام بود که بعد از فتح مکه از رسول اکرم (ص) درخواست عفو کرد و حضرت به او امان داد، همچنین پیامبر بزرگ اسلام (ص) در روز فتح مکه به ابوسفیان امان داد و خانه‌اش را نیز محل امن کرده در حالی که ابوسفیان و همسرش، هند، از سرمنجخت‌ترین دشمنان پیامبر (ص) بودند زیرا هند به برده خود که قاتل حمزه عموی پیامبر (ص) در غزه احد بود پاداش داد و خود جگر حمزه را زیر دندان فشرد، با این حال این دو از حمایت پیامبر (ص) برخوردار شدند.

طبق تعالیم اسلام اگر یک زن مسلمان به کفاری که از وی امان می‌خواهند در خانه خویش پناه دهد همه مسلمانان آن چایقه باید از آنان حمایت کنند و کسی حق تعدی به آنان را نخواهد داشت. با اینکه اسلام از زنان می‌خواهد که بدون اجازه همسر خود غریبه‌ها را به خانه‌شان راه ندهد اما این اجازه را به آنان داده است که بدون اجازه همسران پناهندگان را بپذیرند و جامعه را مکلف کرده است که بر این عمل صحه گذارند.

مسلمانان که تاریخ خود را با هجرت آغاز کردند، از آغاز ایمان آوردنشان به اسلام،

معنای پناهندگی را به خوبی درک کرده‌اند آنان پناهندگی را با هجرت به حبشه در وهله اول و به یثرب در مرحله بعد آموختند. در نخستین مراحل دعوت، مسلمانان در معرض ایذاء و شکنجه کفار قرار گرفتند که در نتیجه به آنان سفارش شد تا به حبشه هجرت کنند زیرا: «در آن کشور پادشاه عادل است و صداقت در آن سرزمین حکمفرماست تا خداوند ما را به خروج از این وضعیت هدایت فرماید».

تعدادی از مسلمین به حبشه مهاجرت کردند و تحت حمایت نجاشی قرار گرفتند تا اینکه شنیدند مسلمانان از آزار و اذیت قریش امان یافته‌اند اما موقع بازگشت دریافتند که آزار قریش نسبت به مسلمانان بیشتر و بدتر از قبل شده است، از این رو بار دیگر به حبشه مهاجرت کردند و تا هنگام هجرت رسول اکرم (ص) به یثرب در حبشه ماندند. این گروه را هشتاد مرد و تعداد نامعلومی زن و کودک مسلمان تشکیل می‌داد.

با کمال تأسف قرن بیستم شاهد رسواترین خطاها بود، زیرا سازمان ملل متحد بدون موافقت ملت اریتره تصمیم گرفت که این کشور را به صورت کنفدراسیون به اتیوپی ملحق سازد اما مسلمانان در این زمان از «شیریهودا» یا جانشینان مارکسیست او، آن رفتار نیکبختانه را مشاهده نکردند.

تاریخ حکایت از این دارد که اولین دسته مهاجر مسلمان از آزادی مذهبی و امنیت برخوردار بودند و کسی سعی نکرد که آنان را به تغییر دین خویش متقاعد کند، گرچه به روایت تاریخ یکی از مسلمانان به کیش میچ درآمد. آزادی مذهبی و امنیتی که مهاجران مسلمان در پرتو حکومت نجاشی از آن بهره‌مند بودند، باعث ناراحتی قریش شد چون می‌دیدند که مسلمانان میان بیگانگان در کمال آزادی هستند در حالی که از سوی نزدیکان خود با وجود روابط خویشاوندی و قبیله‌ای با ستم روبه‌رو شده‌اند.

در همان حال که آزار مسلمین در مکه رو به افزونی می‌نهاد، ساکنان یکی از شهرهای شمال مکه به نام یثرب اسلام آوردند و قرارداد صلحی با حضرت محمد (ص) منعقد کردند و از این رو به مسلمانان اذن هجرت به یثرب داده شد. حضرت محمد (ص) و یاران وفادارش در مکه ماندند تا خداوند تعالی اذن هجرت را به ایشان داد و در همان شبی که قریش توطئه قتل ایشان را تدارک می‌دید حضرت رسول اکرم (ص) به سوی یثرب حرکت کرد و از آن روز این واقعه هجرت نامیده شد.

اهمیت هجرت. مسلمانان هجرت را مهمترین واقعه زندگی حضرت محمد (ص)

۱
می‌دانند و آن را آغاز دوران اسلام می‌شمارند و از این رو تقویم اسلامی از روز هجرت حضرت رسول (ص) آغاز می‌شود به طوری که تاریخ تولد یا رحلت آن حضرت یا روز نزول وحی بر ایشان یا روز فتح مکه به عنوان آغاز سال اسلامی انتخاب نشد.

هجرت از نظر مسلمانان راهی است در مسیری طولانی به سوی نیل به آیدنی و عدالت و مساوات حقیقی در یک دوره منحصر به فرد تاریخ. این رویداد تمام نظریه‌های جعلی و قواعد غیرطبیعی را، که پایه‌های جامعه و تمدن بشریت تشکیل می‌داد، دفعتاً زیر و رو کرد. هجرت به معنای پس زدن رابطه نسب و پیوند به عنوان پایه جامعه انسانی است. همچنین به معنای رد این اصل که قلمرو و زمین مشترک لازمه یک تشکیلات اجتماعی و سیاسی است، و از این رو بود که هجرت، مسیر تاریخ بشر را تغییر داد.

اسلام هر مسلمان را مذهب کرده است که هرگاه نتواند درجایی شخصیت خود را به عنوان یک مسلمان حفظ کند از آن مکان هجرت کند تا زندگی و مرگ او در راه خدا باشد. از مسلمان انتظار می‌رود که در صورت لزوم از تمام مظاهر دنیوی دست بکشد. مسلمانان عقیده دارند که حضرت نوح (ع) و حضرت موسی (ع) نیز هجرت کردند.

نخستین عملی که حضرت محمد (ص) پس از ورود به مدینه به آن دست زد، بنای یک مسجد بود تا هم مکانی برای نماز باشد و هم محل فعالیت‌های دینی و اجتماعی. دومین اقدام حضرت رسول (ص) در مدینه اعلام برادری و اخوت میان مهاجران مکه و انصار مدینه بود در سایه مفهوم اخوت اسلامی بود که انصار تمام مایملک خود را با مهاجرانی که همه دارایی خود را در مکه رها کرده بودند تقسیم کردند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

ان الذین امنوا وهاجروا و جهدوا با موالهم و انفسهم فی سبیل الله و الذین اووا و نصروا اولئك بعضهم اولیاء بعض (انفال، آیه ۷۲)
آنان که به خدا ایمان آوردند و از وطن خود هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری کردند و هم آنان که به مهاجران منزل دادند و یاریشان کردند، آنان دوستدار یکدیگرند.

سومین اقدام حضرت محمد (ص) در مدینه عقد قرارداد صلح با یهودیان بود. این معاهده رویداد مهمی در تاریخ بشر محسوب می‌شود زیرا آزادی اندیشه و عبادت را برای یهودیان و مسلمانان، به طور برابر، تضمین کرد و نیز حفظ جان و مال هر دو جماعت را مورد تاکید قرار

داد. طبق این قرارداد صلح و آزادی برای همه، بدون توجه به رنگ و عقیده، تضمین شده و ارتکاب جنایت به هر نوع و شکلی ممنوع گردیده است. این درحالی است که انسان معاصر با وجود اعلامیه‌های جهانی یا ملی حقوق بشر نتوانسته است به شرایطی همپایه شرایط آن قرارداد برسد.

اسلام در این زمینه راه‌حلهای بارزی درمورد مشکل اقلیتها ارائه می‌دهد. و این چنین مهاجران و میهماندارانشان پیوند برادری با یکدیگر بستند و دشمنی بی که از دیرباز میان دو قبیله اوس و خزرج بود به فراموشی سپرده شد. قرآن کریم از این واقعه چنین یاد کرده است:

و اذکروا نعمت الله علیکم اذ کتتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم به نعمته
اخوانان (آل عمران، آیه ۱۰۳)

به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا دلدل‌های شما الفت و مهربانی انداخت ربه لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید.

بنابراین موضع اسلام در مقابل مسئله پناهندگان کاملاً روشن است و تاریخ اسلام گواه رفتار انسانی مسلمانان با پناهندگان است، اما امروز دنیا شاهد مشکلات بزرگ پناهندگانی است که شرایط گوناگونی باعث شد تا دیار و آشیانه خود را ترک کنند. بسیاری از این پناهندگان مسلمانند و بسیاری از آنان به کشورهای اسلامی پناه برده‌اند.

پناهندگان مسلمان

آن طور که می‌دانیم کمیسر پناهندگان، وابسته به سازمان متحد، همراه با بنگاه کمک به پناهندگان و اشتغال آنان، وابسته به سازمان ملل متحد، مسئولیت اصلی هماهنگی امور پناهندگان را به عهده دارد. شایان توجه است که در میان ۱۰ کشور عضو کمیته اجرایی مجمع عمومی که وظیفه مشاوره با کمیسر امور پناهندگان دارد فقط ۷ کشور از اعضای سازمان کنفرانس اسلامی هستند. تمام سازمانهای غیردولتی که در زمینه پناهندگان فعالیت دارند سازمانهای مسیحی هستند. از سوی دیگر در شورای جهانی بنگاههای داوطلب حتی یک سازمان اسلامی هم عضویت ندارد در حالی که سازمانهای مسیحی فعالیتهای همه جانبه‌ای را در کمک به پناهندگان در سراسر جهان انجام می‌دهند. به عنوان مثال، شورای جهانی کلیساها سالانه با پرداخت مبلغ ۱/۷ میلیون دلار در برنامه کمک‌رسانی به

فلسطینی ها شرکت می کنند همچنین سه بنگاه بین المللی کلیساها که مقر آن در ایالات متحده امریکاست بنگاه بین المللی کمک به شاخ افریقا را تشکیل می دهند. این بنگاهها عبارتند از بنگاه کمک بین المللی لوتر، بنگاه خدماتی کاتولیکی و بنگاه جهانی کلیسا. نمونه های زیادی درباره کمک مسیحیان به پناهندگان مسلمان وجود دارد اما مسلمانان از مقاصد این نوع کمکها بیسناک هستند، مثلاً در اردوگاه پناهندگان، در سومالی، که مسیحیان لوس کوروسین آن را ایجاد کرده اند حدود ۷۶/۰۰۰ هزار پناهنده مسلمان سومالی زندگی می کنند. در این اردوگاه پزشکان و آموزگاران مشغول کارند که به قول خودشان می خواهند همراه «یسوع» با ساکنان اردوگاه همدردی کنند. «مشارکت با یسوع» از نظر آنان به این معناست که هر غیرمسیحی در نهایت باید مسیحی شود و نظریه های غیرمسیحی را اساساً نادرست می دانند که هرگز قابل بحث و بررسی جدی نیست. معمولاً هدف اصلی ایجاد اردوگاه پناهندگان فراهم کردن غذا و پوشاک و محل زندگی و رفع نیازهای پزشکی و غیره برای مردمی است که از سرزمین خود آواره شده اند و همه چیز خود را از دست داده اند، اما بنگاه رؤیای جهانی که در ایجاد این اردوگاه دست داشته است بنا به اظهار یکی از سخنگویانش به نام متان مونی هم ادعا می کند که این اردوگاه فرصتی است بر تاکید اهمیت علاقه یسوعیان مسیح به زنان و کودکان، و این به معنای تبدیل مسلمانان به مسیحیان است. البته مسلمانان از کمکها و عنایات مسیحیان به پناهندگان مسلمان قدرتی می کنند اما به شرطی که کمک کنندگان مسلمانان را به عنوان مسلمان پذیرند و آنان را در جهت تغییر باورهایشان اغوا نکنند.

نیل به این صلح ممکن نخواهد بود مگر با در نظر گرفتن تاریخ چاد و ساختار ساکنان آن و توجه کردن به روابط موجود میان آن کشور و لیبی.

پناهندگان افغان

پس از یورش نیروهای شوروی به افغانستان و اعمال وحشیانه ای که علیه مردم مسلمان آن کشور انجام گرفت، میلیونها نفر از اهالی افغانستان به کشورهای همسایه مهاجرت کردند که بیش از سه میلیون نفر آنان وارد پاکستان شدند.

نفوذ شوروی پس از این حمله، روزبه روز در تمام شئون کشور فزونی یافت و مستشاران شوروی در کلیه وزارتخانه ها و امور نظامی، قضایی، و تبلیغاتی رخنه کردند. آنان سالانه گروههای زیادی از زنان و مردان افغان را روانه شوروی می‌کنند تا پس از فراگیری آموزشهای کمونیستی به کشور باز گردند.

به هنگام یورش نیروهای شوروی به خاک افغانستان، تعداد افراد ارتش آنان هشتاد هزار نفر بود، اما به تدریج با کشته شدن تعداد زیادی از آنان و فرار باقیمانده آنان، شمار این ارتش به بیست هزار نفر کاهش پیدا کرده است.

مجاهدان افغان که تا کنون توانسته اند بیش از بیست هزار نفر از نیروهای شوروی را به هلاکت برسانند بر این باور استوارند که به زودی کشورشان را از اشغال نیروهای متجاوز رها خواهند کرد و در واقع مسلمانان عقیده دارند که مبارزه برای آزادی افغانستان ارتباط نزدیکی با سرنوشت پنجاه میلیون مسلمان که هم اکنون تحت تسلط مستقیم مکره به سر می‌برند دارد.

تعداد پناهندگان افغانی (سه میلیون نفر) که در پاکستان اقامت دارند، بیش از چهار برابر پناهندگان ویتنامی است (هفتصد هزار نفر) که در خلال بحران ناشی از جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۹ با قایقهای خود در سواحل آسیای جنوب شرقی پیاده شدند.

آمار سازمان ملل متحد حاکی است که یک پنجم جمعیت افغانستان که بالغ بر پانزده و نیم میلیون نفر است، به کشور پاکستان مهاجرت کرده اند که هم اکنون بنگاه بین المللی پناهندگان و سایر سازمانهای بین المللی به آنان کمک می‌رسانند و دولت پاکستان سالانه سیصد میلیون دلار صرف امور پناهندگان افغانی می‌کند. برخی از گروههای سیاسی به علت مشکلات ناشی از سیل آوارگان به انتقاد از این مشکلات پرداخته اند، اما وظیفه اسلامی

حکم می‌کند که آنان را مجبور به بازگشت به کشورشان نماید. نیروهای شوروی قبل از آواره کردن مردم افغانستان از روی عمد و قصد قبلی ملت‌های متعددی را به طور کامل آواره کرده‌اند که نمونه بارز آن ملت تاتار است که در شبه جزیره کریمه زندگی می‌کرد اما در شبانگاه مارس ۱۹۴۴ کمونیست‌ها، با وحشیگری ای فراتر از مأموران تزار، به این مردم بی‌پناه یورش بردند و زن و مرد و کودک و پیران را دستگیر کردند و به آسیای میانه انتقال دادند، فقط به این اتهام که با نازیها همکاری می‌کرده‌اند، اما بعدها شورای عالی شوروی در پنجم سپتامبر ۱۹۶۷ آنان را از این تهمت میرا دانست. در آن دوران هولناک، بیش از ۶/۲ درصد از ۵۵۰۰۰۰ نفر جمعیت آن ملت به هلاکت رسیدند و اغلب آنان در حال حاضر در تبعیدگاه زندگی می‌کنند و با اینکه پس از صدور حکم تبرئه آنان تعدادی به جزیره کریمه بازگشتند اما دوباره با زور آنان را به تبعیدگاه باز گرداندند.

از سوی دیگر ملت‌های مسلمان دیگری در تبعید به سر می‌برند مانند مسکیتان‌ها (مسلمانان گرجستان) و خد مسهیل‌ها (مسلمانان ارمنستان) که با آنان به طور غیرعادلانه رفتار می‌شود. ملت‌های دیگری نیز مانند بلکارها (که تعداد آنان در ۱۹۷۹ بالغ بر ۶۶۳۹۷۴ نفر بود) و کاراشیز (که تعداد آنان در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۳۱۹۷۴ نفر بود) به اتهام همکاری با نازیها تا مدت زمانی در تبعید به سر بردند و با اینکه به آنان اجازه بازگشت به سرزمینشان داده شد اما به طور منظم و برنامه‌ریزی شده سعی می‌شود تا فرهنگ و دیانت آنان را از بین ببرند. آنان از آموزش زبان ملی محرومند و برای انجام فرایض دینی مسجدی در اختیار ندارند.

بنگلادش

با اینکه بنگلادش از فقیرترین کشورهای جهان است اما سیل مهاجران از منطقه اراکان در برمه به سوی آن سرازیر شده است که تعدادشان بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر برآورد شده است. بنگاه بین‌المللی کمک به آوارگان و برخی از کشورهای اسلامی کمک‌های قابل توجهی به این پناهندگان نمودند و تلاش گردید که آنان به کشورشان بازگردند. اما پس از بازگشت باز در معرض ایذاء و آزار قرار گرفتند و اموال آنان را به تاراج بردند و ناچار گروه‌های بسیاری از آنان باز به بنگلادش مهاجرت کردند.

قوم روهنجیا که مدت ۱۳۰۰ سال در منطقه اراکان به سر می‌بردند به علت ستمها و

محرومیت‌هایی که از جانب دولت برمه بر آنان تحمیل می‌شد، در خلال سالهای پی در پی به بنگلادش پناه آوردند. تبار این قوم به اعراب و ایرانیان و مالایی‌ها و باتان‌ها که در اوایل قرن هفتم سلسله‌ای برای خود تشکیل داده بودند، می‌رسد. اسلام در سال ۶۱۰ میلادی به منطقه اراکان رسید و قوم روهنجیا بیش از سه قرن و نیم برای سرزمین حکومت کردند تا آنکه در سال ۱۷۸۴ در معرض یورش برمه‌ای‌ها قرار گرفتند و در حال حاضر از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی محرومند و تأمین مالی و جانی ندارند. فرزندان آنان از آموزش مناسب برخوردار نیستند و نمی‌توانند در مدارس دولتی درس بخوانند و از آزادی حرکت و رفت و آمد و انجام معاملات بهره‌ای ندارند و طبق مقررات دولت برمه کشاورزان این قوم ناچارند قسمت اعظم محصول برنج خود را تحویل دولت بدهند.

این مسلمانان نمی‌توانند در محله‌های عمومی اقامه نماز کنند و در رسانه‌های تبلیغاتی مورد تمسخر قرار می‌گیرند و دولت اموال موقوفه آنان مانند موقوفه مسجد ماونجدوجیم و مسجد آکیاب‌جیم مصادره کرده است و مقبره‌های آنان به صورت استادیوم‌های ورزشی یا آبریزگاه درآمده است. اراضی مسلمانان برای بنای دیر مورد استفاده قرار گرفته است و از روستاییان مسلمانان باج گرفته می‌شود و در برخی مواقع به زنان روستایی تجاوز شده است.

در سال ۱۹۸۳ قانون جدیدی برای تابعیت در برمه وضع شد که به موجب آن هر کسی که ثابت کند خانواده او مدت ۱۶۰ سال در برمه سکونت داشته است به تابعیت برمه در خواهد آمد و افرادی که به نام عناصر غیرملی نامیده می‌شوند باید مقامات برمه‌ای را متقاعد سازند که اجداد آنان در سال ۱۸۴۴، که جنگ اول برمه و انگلیس روی داد، در برمه اقامت داشته‌اند و اگر از ارائه دلایل و شواهد ناتوان باشند یا از کشور اخراج می‌گردند یا به صورت اتباع درجه دو درمی‌آیند که بسیاری از حقوق اتباع اصلی را از دست خواهند داد. طبق این قانون بودایی‌های مقیم اراکان به عنوان اتباع کامل شناخته می‌شوند اما تابعیت مسلمانان این منطقه زیر سؤال قرار می‌گیرد، گرچه طبق شواهد تاریخی اولین گروه مسلمانان که از بازرگانان مغربی و عرب و ایرانی تشکیل می‌شدند در فاصله قرنهای نهم تا پانزدهم میلادی در سواحل اراکان پیاده شده بودند.

وضع بیهاری‌های مسلمانان در بنگلادش به عنوان یک حالت منفی در جهان اسلام به‌شمار می‌آید. بیهاری‌ها جماعتی از مسلمانان هستند که از هند به سوی شرق پاکستان مهاجرت کرده‌اند، زیرا باور داشتند که پاکستان موطن مسلمانان شبه قاره است. پس از

اینکه پاکستان شرقی به صورت کشور بنگلادش درآمد، بیهاری ها که تعداد آنان حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر است، درخواست مهاجرت به پاکستان را نمودند اما پاکستان هیچ گونه اقدامی در جهت پذیرش آنان انجام نداد. از این رو بیهاری ها به صورت جماعتی از اینجا رانده و از آنجا مانده درآمدند که نه در بنگلادش جایی دارند و نه در پاکستان مأوایی. آنان در حال حاضر از کمکهای ناچیز سازمانهای بین المللی استفاده می کنند و در ۶۶ اردوگاه مخصوص آوارگان به سر می برند.

جماعت بیهاری از اینکه تا این اندازه مورد اهمال مسلمانان قرار گرفته اند بسیار شگفت زده هستند. ناامیدی آنان تا حدی است که در بیست و سوم مارس ۱۹۸۱ که مصادف با سالگرد اعلامیه استقلال پاکستان است، تصمیم گرفتند که خودسوزی کنند و ۵۰۰۰ نفر داوطلب عمل خودسوزی شدند و همچنین قصد داشتند یک راهپیمایی طولانی برای عبور از مرزهای شبه قاره انجام دهند اما رهبران آنان را از انجام این اعمال منصرف ساختند.

با اینکه رهبران پاکستان آمادگی پذیرش این مسلمانان را اعلام کردند، اما تاکنون اقداماتی صورت نگرفته است چون هزینه انتقال آنان که بالغ بر سیصد میلیون دلار است هنوز فراهم نشده است، گرچه برخی از کشورهای اسلامی قول مساعدی در این زمینه داده اند. به هر حال چشم بیهاری های مسلمان به مسلمانان جهان دوخته شده است تا به مدد آنان بشتابند.

آسیای جنوب شرقی

مالزی و اندونزی پناهندگان ویتنامی را تا زمانی که به کشور ثالثی مهاجرت کنند امکان داده اند، چون پذیرش دائمی این تعداد زیاد چینی تبار دز هیچ کدام از این دو کشور مقدور نیست. بویژه اینکه مالزی تعداد بیشماری از پناهندگان مسلمان را از برمه و تایلند و فیلیپین و کامبوج در خود جای داده است و چون تمام مسلمانان کامبوج، از همان ریشه نژادی مسلمانان مالزی هستند، از این رو مشکلات ورود آنان به این سرزمین به سادگی حل شده است و در عین حال نباید فراموش کرد که بیش از هفتصد و پنجاه هزار تن از مسلمانان کامبوج در دوران پول بت به هلاکت رسیدند.

دیر زمانی بود که منطقه مرزی تایلند و مالزی در اختیار ملت مالای قرار داشت و کشور

مالایایی بایانی سالها قبل از تأسیس کشور بزرگ مالایی مالکا که در قرن پانزدهم میلادی قوام گرفت، به وجود آمده بود که شهرت فراوانی داشت و از ثروتمندترین و پرجمعیتترین دولتهای مالای بود. در نیمه دوم قرن هجدهم به قسمتهای شمالی منطقه حمله شد و به عنوان ایالتهایی به کشور تایلند ملحق گردید. ارتش تایلند اولین حمله را در سال ۱۶۰۳ میلادی آغاز نمود اما مسلمانان آنان را به سختی شکست دادند و در سالهای ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳ نیز حملاتشان را دفع کردند. تایلندیها بار دیگر در سال ۱۷۸۶ به فطانی حمله کردند که این بار فطانیها شکست خوردند و فطانی به تایلند ملحق شد. گرچه تایلندیها در امور داخلی کشور فطانی چندان دخالت نمیکنند اما مناطق معینی را از این سرزمین جدا کردند. مسلمانان از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ با تایلندیها نبرد کردند و در سالهای ۱۸۰۸ و ۱۸۳۲ علیه آنها قیام کردند. در سال ۱۹۰۲ سلطنت مالای ملغی گردید و اجرای شریعت اسلامی لغو شد و تعلیمات بودا در این سرزمین به اجرا درآمد. در سال ۱۹۰۹ بریتانیاییها با الحاق فطانی به تایلند بودایی مذهب موافقت کردند و آن را به دیگر کشورهای مالای که تحت نفوذ بریتانیا قرار داشتند واگذار نکردند. در سال ۱۹۲۳ انقلاب دیگری روی داد اما این انقلاب نیز سرکوب شد.

دولت تایلند به سیاست خود دایر بر شناسایی نکردن قوم ملای به اعتبار ملیت مالایی آنان ادامه میدهد و در حالی که اصرار دارد که آنان را فقط به عنوان مسلمانان تایلندی قلمداد کند. با زبان مالاییها به شدت مبارزه می شود و آموزش آن کاملاً ممنوع است. قوم مالایی ناچار از فرهنگ تایلندی تبعیت نمودند و اسامی تایلندی برای خود انتخاب کردند. از سوی دیگر برنامه های تلویزیون مالزی با پارازیت شدید در این کشور مواجه می شوند؛ اسامی بسیاری از دهات مالای به اسامی تایلندی تغییر یافتند و هزاران نفر از بوداییها در مناطق جنوبی اسکان داده شدند و از این رو مخفی شدن علما و فعالان مسلمان در منطقه به صورت یک امر عادی درآمده است. تا زمانی که قوم مالای در جنوب تایلند به خود مختاری حقیقی نایل نشود جنبش آزادیبخش به فعالیت ادامه خواهد داد.

اگر مسلمانان فطانی مدت ۳۵۰ سال برای حفظ استقلال خود مبارزه کردند، باید گفت که مسلمانان فیلیپینی نیز از چهار قرن پیش، یعنی از زمان سقوط باسنلاد (مانیولا) در سال ۱۵۷۱، برای همین هدف در حال مبارزه هستند. در زمانی که اسپانیاییها مسلمانان آن کشور را مورد آزار و شکنجه قرار می دادند، به شهر مانیلاد حمله کردند و سلطان راجاه

سلیمان حکمران شهر پس از مبارزات طولانی در این حمله به قتل رسید و مملکتش نابود شد و از آن پس مسلمانان مورد تعقیب قرار گرفتند و وادار به قبول آیین مسیح شدند. سقوط شهر مانیلا در آغاز جنگ بزرگی بود که مدت یک قرن، یعنی از سال ۱۵۶۵ تا ۱۶۶۳، ادامه داشت.

پس از سال ۱۵۸۱ اسپانیایی ها تلاش کردند سلطنت سولو و مانچونیدانا را نابود کنند اما با وجود محاصره آنان این دو سلطنت توانستند استقلال خود را حفظ کنند، گرچه مجبور شدند فرستادگان و مبلغان مسیحی را بپذیرند. در سال ۱۶۳۵، اسپانیایی ها حملات خود را از سر گرفتند و در زامبونجا قلعه ای را به صورت دیر درآوردند مانچونیدانا و سولو بار دیگر مجبور شدند تا به فرستادگان مسیحی اجازه تبلیغ در میان مسلمانان را بدهند.

این دو سلطنت در سال ۱۶۶۳ پس از باز گرفتن قلعه زامبونجا توانستند انتقام سختی از اسپانیایی ها بگیرند و آنان را از جنوب برانند. نیروهای اسپانیایی بار دیگر در سال ۱۷۱۸ حملات خود را آغاز کردند اما دخالت بریتانیایی ها در سال ۱۷۶۲ نوعی آرامش ایجاد کرد. با اینکه سولو و مانچونیدانا بسیاری از سرزمینهای خود را طی این حملات از دست دادند اما از سال ۱۸۱۵ تا یورش امریکایی ها در سال ۱۸۹۹ استقلال خود را حفظ کردند. در آغاز حمله امریکایی ها آرامش نسبی ای برقرار بود اما آنان در اندک مدتی همان رویه اسپانیایی ها را در مخالفت با اسلام، با شدت بیشتری نصب العین خود قرار دادند، پویژه اینکه در این زمینه تجاربی نیز با سرخ پوستان داشتند.

امریکایی ها در مدت حکومت خود که پانزده سال طول کشید، آنچه را اسپانیایی ها نتوانستند طی سه قرن به دست آورند، طی این مدت کوتاه به دست آوردند و دولت های اسلامی را از میان برداشتند و زمینه را برای ورود فرستادگان و مهاجران مسیحی آماده کردند.

پس از استقلال نیز دولت فیلیپین به تلاشهای قبلی برای محو موجودیت اسلام در فیلیپین ادامه داد و در سال ۱۹۶۸ ارتش فیلیپین کشتار مسلمانان را آغاز کرد و ۶۸ جوان مسلمان را در جزیره کورنیدور به قتل رساند و جسد های آنان را به دریا افکند و این امر باعث شد که تمام جمعیت های اسلامی در جبهه آزادیبخش مورو در سال ۱۹۶۹ متحد شوند. در سال ۱۹۷۹ گروه های مسلحی به نام لاگوس ظاهر شدند که به کشتار مردان و زنان و کودکان میلان می پرداختند و معلوم شد که نیروهای پلیس این گروه های مسیحی را اداره می کنند و پس از انحلال در نیروهای ارتش و پلیس ادغام شدند و به کشتار مردم غیر نظامی مسلمان

ادامه دادند.

به نظر می‌رسید که قرارداد طرابلس می‌تواند راه‌گشای این مشکل باشد اما دولت فیلیپین به وعده‌های خود وفا نکرد و در مورد نسبت درصد مسلمانان به مجادله پرداخت. همچنین برقراری یک منطقه یا بیشتر را بهانه قرارداد تا سرانجام با مراجعه به آراء عمومی که دولت فیلیپین در آوریل ۱۹۷۷ انجام داد، آتش بس نفوشت و مردم بانگسومور و مبارزات خویش را در راه بقا از سر گرفتند.

در حال حاضر بیش از یک میلیون پناهنده مسلمان از جنوب فیلیپین وجود دارند که ۱۵۰۰۰۰ نفر از آنان در کشور همجوار صباح سکنی گزیده‌اند و یک میلیون در داخل فیلیپین به سر می‌برند، اما از سرزمین اصلی خویش رانده شده‌اند. آنان به علت اذیت و آزار نیروهای دولتی ناچار به ترک دیار خویش شدند و به شهرها پناه بردند. در شهرها نیز ناچار شدند که در محله‌های خاصی زندگی کنند و مطمئناً گروه‌های بیشماری از آنان به مناطق روستایی امن‌تر و مطمئن‌تری پناه بردند تا با خویشاوندان و دوستانشان زندگی کنند.

این پناهندگان مسلمان، کونخهای خود را در امتداد حاشیه رودخانه‌ها و در کثیف‌ترین جاها دایمی‌کنند. ده درصد اراضی در مناطق مسلمان‌نشین شهرها در اختیار مسیحیان است و آنان به مسلمانان اجازه اقامت در این اراضی را نمی‌دهند در حالی که مناطق مسکونی مسلمانان از نظر بهداشت بسیار عقب مانده است و اغلب مسلمانان دچار امراض گوناگونی هستند.

پناهندگان مسلمان در داخل فیلیپین تحت فشار شدید اقتصادی قرار دارند چرا که شغل سنتی آنان کشاورزی و شکار است و چون فاقد مهارت‌های لازم هستند پس از ورود به شهرها نتوانستند به حرفه‌ای اشتغال یابند. از سوی دیگر اربابان صنایع از استخدام آنان حتی به عنوان کارگر ساده امتناع می‌ورزند و ترجیح می‌دهند از مناطق شمالی کارگر مسیحی استخدام کنند تا با ورود آنان به جنوب، جمعیت مسلمانان به تدریج کاهش یابد. حتی کسانی که به مناطق روستایی منتقل شده‌اند به این علت که ابزار کار خود را در موطن اصلی جا گذاشته‌اند نمی‌توانند به کشاورزی بپردازند، و چون قایقی ندارند از صید ماهی نیز عاجز مانده‌اند.

مشکل اقتصادی این پناهندگان تأثیر خود را بر اوضاع اقتصادی مسلمانان در مناطقی که پناهندگان به آنان روی آورده‌اند، می‌گذارد و با اینکه این مسلمانان به دلیل در اختیار داشتن

اراضی خود خوش اقبالترند، ناچارند خانه و غذای خود را با آوارگان تقسیم کنند و از این بابت سختی فزاینده‌تری را متحمل می‌شوند. شاخص مرگ و میر میان پناهندگان مسلمان دو برابر و نیم شاخص آن میان مردم فیلیپین است و ۸۵ درصد از کودکان دچار سوء تغذیه هستند و یک سوم کودکان در سنین تحصیلی وارد مدرسه نمی‌شوند.

به نظر می‌رسد که دولت فیلیپین هیچ گونه کمکی به پناهندگان مسلمان نمی‌کند گرچه گزارشهای دولتی حاکی از این است که دولت مبالغ زیادی در این زمینه مصرف کرده است اما این ادعای دولت مورد شک و تردید است. و چون وضع مسلمانان روز به روز بدتر می‌شود شایسته بود که دولت فیلیپین به ارائه ارقام بسنده نکند و به دادن کمک به مستحقان بپردازد. دولت فیلیپین تا کنون اقدامی در جهت بازگشت پناهندگان به موطن اصلی خویش نکرده است و برخی گزارشها حاکی از این است که مسیحیان اراضی مسلمانان را مصادره کرده‌اند و در آنها به کشاورزی مشغول‌اند.

آنچه باعث شک و تردید مسلمانان نسبت به مقاصد دولت فیلیپین می‌شود این است که در زمانی که به مسلمانان مناطق فقیرنشین هیچ گونه توجهی نمی‌شود، برای مسیحیان شهرکهای مدرنی در دشتهای حاصلخیز میندیناوا احداث می‌گردد.

فلسطین

از بزرگترین اشتباههای سازمان ملل در قرن حاضر، همان‌طور که قبلاً گفته شد، الحاق به زور اریتره به اتیوپی در چارچوب یک کنفدراسیون بود. اشتباه دیگری که نظیر اشتباه فوق بود و از طرف سازمان ملل متحد صورت گرفت، واگذاری سرزمین اسلامی فلسطین به صهیونیت‌ها بود؛ سرزمینی که از پایان قرن هفتم به عنوان یک کشور اسلامی قوام یافته بود. هنگامی که در آن قرن فلسطین به عنوان یک کشور اسلامی ظاهر شد، مرزها و خصوصیات دیگر آن از جمله نام عربی «فلسطین»، به دلیل حاصلخیزی و زیبایی طبیعی و اهمیت مذهبی آن، نزد جهان اسلام معروفیت یافت. در سال ۱۵۱۶ فلسطین به صورت یکی

از ولایات عثمانی درآمد ولی این رویداد چیزی از حاصلخیزی یا عربیت یا هویت اسلامی آن نکاست. نمایندگان فلسطین عضویت خود را در مجلس عثمانی تا پایان جنگ جهانی اول حفظ کردند. پس از سال ۱۸۸۲ رخنه یهود به دیار فلسطین آغاز شد.

با این حال تا چند هفته قبل از اعلام موجودیت صهیونیستها در بهار سال ۱۹۴۸،

اکثریت جمعیت آن را عرب ها تشکیل می دادند. در سال ۱۹۳۱ تعداد یهودیان در فلسطین فقط ۱۷۱۸۰۶ نفر بود حال آن که کل جمعیت آن بالغ بر ۱۰۳۳۱۴ نفر بود. در سال ۱۹۳۶ تعداد یهودیان به ۳۸۴۰۷۸ نفر افزایش پیدا کرد در حالی که جمعیت کشور ۱۳۶۶۶۹۲ نفر بالغ می شد. در سال ۱۹۴۶ تعداد یهودیان ۶۰۸۲۲۵ نفر و کل جمعیت کشور ۱۹۱۲۱۱ نفر بود. بدین ترتیب دولت یهود در خاک اسلامی فلسطین به وجود آمد.

تئودور هرتزل در خطاطرات خود نوشته است: «باید مردم مفلس و ورشکته را به آن سوی مرز برانیم و زمینه های اشتغال را برای آنان در کشورهای همجوار فراهم کنیم و آنان را از هرگونه شغلی در کشورمان محروم نماییم. اما اخراج این فقرا باید با احتیاط و هشاری انجام گیرد.» و موشه دایان در آوریل ۱۹۶۹ چنین گفت: «جایی در دنیا وجود ندارد که عرب ها قبلاً ساکن آن نبوده اند.»

طبق برآورد پروفیسور اسرئیل شاهاک، بیش از چهارصد روستای فلسطینی کاملاً با خاک یکسان گردید به طوری که اثری از خانه ها و باغها و حتی مقبره های آن پیدا نمی شود و به جهانگردانی که احیاناً گذرشان به آنجا بیفتد می گویند که اینجا صحرا بوده است. پس از اشغال کرانه غربی و قدس و نوار غزه در سال ۱۹۶۷ همین سیاست دنبال گردید.

یکی از پیامدهای تأسیس دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین این بود که در آنجا بیش از دو میلیون نفر پناهنده به وجود آمد و اضافه بر آن ۱/۷ میلیون نفر در داخل اسرائیل به سر می برند که نیم میلیون نفر از آنان قبل از سال ۱۹۶۷ در آنجا بوده اند، که بنگین آنان را «سرخ بوستان ما» می نامند. واضح است که کسانی که در اسرائیل باقی ماندند از هیچ حقوقی برخوردار نیستند و در معرض شکنجه و اذیاء قرار می گیرند. و به اردوگاههای نظامی فرستاده می شود؛ خانه ها و اراضی آنان مصادره می گردد و محصولات کشاورزی شان نابود می شود؛ مانند محصولات گندم عقبه که با مواد شیمیایی از بین رفت.

در سال ۱۹۴۸ اراضی و متسلکات ۷۰۰۰۰۰ عرب مسلمان مصادره شد که پس از اخراج آنان از سرزمینشان آن اراضی و املاک را به یهودیان واگذار کردند. بگین که عضو سازمان تروریستی ارگون بود در کتابی به نام انقلاب توضیح می دهد که چگونه به اعمال تروریستی دست می زد و زنان و کودکان بی گناه را به طور دسته جمعی به قتل می رسانید. وی به مسئولیت خود در کشتار دیرباسین در آوریل ۱۹۴۸ صریحاً اعتراف کرده است. تذکره این سابقه تاریخی از این رو به میان آمد که هرگونه شک و تردیدی در مورد پناهنده بودن

فلسطینیان از بین برود، چه دو میلیون نفر از آنان به کشورهای همجوار پناه آوردند و حدود نیم میلیون نفر دیگر به امریکا مهاجرت کردند. کوششهای فراوانی برای مدرسانی به این پناهندگان از سوی سازمان ملل متحد و بنگاههای مختلف کمک به پناهندگان شد اما تاکنون راه حلی برای این مسئله به دست نیامده است و ناگفته نماند که حل مشکل این پناهندگان بدون نیل به حقوق عادلانه شان میسر نخواهد شد.

قبل از سال ۱۹۴۸ اعراب اکثریت ساکنان فلسطین را تشکیل می دادند و هرگز وضعی که هم اکنون در آن به سر می برند را قبول نکردند و از این رو ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر مورد تأیید قرار می دهد که:

۱. هر فرد حق آزادی رفت و آمد و اقامت در قلمرو هر کشوری را دارد؛
۲. هر فرد حق دارد از هر کشوری که از جمله کشور متبوع خویش، خارج شود یا به وطنش باز گردد.

اما قوانین اسرائیل هرگز به اعراب فلسطین اجازه بازگشت یا درخواست غرامت یا زندگی به طور برابر با یهودیان را نمی دهد. از سوی دیگر اگر آمار کشته ها و ویرانی ها را در نظر بگیریم خواهیم دید، آنچه صهیونیست ها علیه فلسطینیان انجام دادند با عملیات انتقامی فلسطینی ها قابل مقایسه نیست. در واقع تأسیس اسرائیل به عنوان دولتی در آسیا که اقامتگاه مهاجران اروپایی باشد ممکن نشد مگر با تخلیه سرزمین فلسطین از ساکنان اصلی اش. متأسفانه مدعیان فکر و اندیشه در مغرب زمین این حقیقت را به هنگام بحث با فلسطینیان یا سایر مسلمانان نادیده می گیرند.

در مورد جنایات رژیم صهیونیستی نوشته های بسیاری منتشر گردیده است اما راهی به مطبوعات غرب پیدا نکرده است و اگر احياناً یکی از مطبوعات غربی به نشر گزارشهای مستند در مورد این جنایات بپردازد، سایر رسانه های گروهی غرب اعم از مطبوعات و رادیو و تلویزیون حتی اشاره ای هم به آن نمی کنند و با کمال بی اعتنائی از آن می گذرند. مانند گزارش منتشر شده در روزنامه انگلیسی ساندری تایمز در ژوئن ۱۹۷۷ در مورد شکنجه در اسرائیل. در این گزارش این واقعیت افشا گردید که شکنجه اعراب در اسرائیل را مقامات رسمی هدایت می کنند تا وسیله ای باشد برای اعراب و ترساندن مردم (یومی) سرزمینهای اشغالی. مطبوعات غرب هیچ توجهی به گزارشهای سازمان عفو بین الملل و صلیب سرخ در موارد مشابه از خود نشان نمی دهند.

اسکان مجدد پناهندگان مسلمان

کشورهای اسلامی تاکنون از پناهندگان مسلمان و غیرمسلمان پذیرایی کرده‌اند و مأوای لازم را برای آنها فراهم نموده‌اند و آنان را تحت حمایت خویش قرار داده‌اند. البته اغلب پناهندگان در این کشورها پناهندگان مسلمان هستند. با اینکه کشورهای میهماندار این پناهندگان، کشورهای فقیر و توسعه نیافته‌ای به حساب می‌آیند اما به این پناهندگان اجازه داده‌اند که در سرزمینهایشان اقامت کنند و بخشی از درآمدهای ناچیز خود را برای آنان اختصاص داده‌اند و در بسیاری از موارد به آنان اجازه اقامت دائم داده‌اند.

اما مشکلاتی که ناشی از اقامت آنان در این کشورهاست، شک و تردیدهایی را به وجود آورده است. تاکنون کشورهای نفت‌خیز عرب آبادگی خود را برای کمک به پناهندگان اعلام کرده‌اند و بررسیهای موجود نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن درآمد ملی و درآمد سالانه، کشورهای مسلمان تولیدکننده نفت بیش از تمام کشورهای جهان به کشورهای جهان سوم کمک کرده‌اند.

در سال ۱۹۸۳ شش کشور مسلمان در صدر نامهای بیست کشور جهان که به بنگاه پناهندگان کمک کرده‌اند، قرار داشتند. سهم این شش کشور بالغ بر ۱/۱ میلیون دلار بود حال آنکه آمریکا مبلغ ۲۴۴/۱ میلیون دلار کمک کرده بود. اما با توجه به درآمد ملی و درآمد سرانه، باید گفت که کمک این شش کشور در مرتبه‌های اول بوده است. البته این مبلغ شامل هزینه‌های کشورهای میهماندار پناهندگان نمی‌شود که در این صورت رقم کمکهای کشورهای مسلمان بسیار بالا خواهد رفت. مثلاً پاکستان پنجاه درصد هزینه پناهندگان را به عهده دارد.

اگر فلسطینیان را مستثنی بدانیم، خواهیم دید که کشورهای عربی در فراهم کردن فرصت تابیت و اقامت دائمی برای پناهندگان مسلمان چندان سخاوتمند نبوده‌اند، حتی فقط تعداد کمی از فلسطینیان توانستند تابیت کشورهای عربی را به دست آورند. حدود ۸۰ الی ۸۵ درصد از نیروی کار خاورمیانه از میان کارگران مهاجر تشکیل می‌شود اما طرز رفتار و برخورد با آنان دور از جنبه‌های انسانی است، به عنوان مثال بابت شغل‌های مشابه مزد برابر پرداخت نمی‌شود. البته اگر کشورهای ثروتمند اسلامی بتوانند برخی از پناهندگان را به عنوان تبعه جذب کنند، ممکن است بخشی از مشکلات بفرنج پناهندگان حل شود و راهگشای مشکلات اشتغال در این کشورها باشد.

جای تأسف است که مهاجرت یک مسلمان به یک کشور غربی ساده تر از مهاجرت او به یک کشور اسلامی است، چه او قادر است به سادگی در یک کشور غیر اسلامی، اجازه اقامت دائم را بگیرد حال آنکه به دست آوردن یک اقامت کوتاه مدت هم در یک کشور اسلامی برای او مشکل است.

چند پیشنهاد ضروری

۱. بهترین راه حل مشکل پناهندگان جلوگیری از علت اصلی آن، یعنی تجاوز آشکار و مستمر به حقوق بشر است. گرچه انجام این امر به آسانی نیست اما نباید از آن غافل بمانیم. عطف و احترام متقابل اساس این کار است. غرب و بویژه رسانه های گروهی غربی باید غلغلان پناهندگان را درک کنند و وضع پناهندگان مسلمان را که ناشی از محروم کردن آنان از کمترین حقوق سیاسی و اجتماعی است، مطرح گردد.

با وجود اینکه حداقل ۶۷ درصد از پناهندگان جهان مسلمان هستند، اما تصویر ارائه شده در غرب از مسلمانان بسیار بد است، چه مبارزان آزادیخواه مسلمان را عصیانگر و منقلب و افراطی می نامند به هر حال، اعتبارات سیاسی یا تمصیبات عقیدتی و مذهبی نباید مردم را از اتخاذ مواضع قوی و دائمی علیه هرگونه تجاوز به حقوق بشر در هر کجا که رخ دهد، باز دارد؛

۲. تولید منکر شویم که مشکل اصلی پناهندگان مشکل دینی است، چه انکار این مسئله در نهایت باعث شکست خواهد گردید؛

۳. با وجود اینکه سازمان کنفرانس اسلامی و بانک توسعه اسلامی کمکهای گسترده ای به پناهندگان مسلمان در سراسر جهان ارائه نموده اند، ولی به علت گستردگی این مشکل به نظر می رسد که واحد خاصی وابسته به کنفرانس اسلامی تشکیل شود که وظیفه آن رسیدگی به جنبه های مختلف مشکلات پناهندگان و بررسی نقش سازمانهای اسلامی داوطلب خدمت به پناهندگان باشد.

در مالزی، همکاری میان کمیسیون عالی امور پناهندگان و سازمان کنفرانس اسلامی و بانک توسعه اسلامی از یک طرف و یک سازمان اسلامی محلی به نام پارکیم کمک شایانی در رسیدگی به امور پناهندگان نمود. این سازمان توانست به ۵۰۰۰ پناهنده مسلمان کامبوجی، مأوی دهد؛

۴. باید اقدامات لازم برای دفاع از حقوق مسلمانان در سراسر جهان انجام شود تا مسلمانان به عنوان موجودیت مستقلی از اکثریت حاکم در یک جامعه شناخته شوند زیرا مسلمانان به تأیید افراد مخلص نیاز دارند تا شخصیت اسلامی خود را حفظ کنند و باید از محروم شدن اقلیتهای اسلامی از حقوق انسانی خویش جلوگیری شود و اگر چنین اتفاقی بیفتد، فوراً آن را افشا و رسوا سازیم؛

۵. باید از کشورهای اتحاد شوروی، یوگسلاوی، رومانی، بلغارستان، یونان، کنیا، اتیوپی، هند، برمه، تایلند، فیلیپین خواسته شود که فوراً تجاوز به حقوق اساسی مسلمانان در سرزمینهایشان را متوقف کنند و باید به مسلمانان آن کشورها اجازه داده شود که با کمال آزادی شعائر مذهبی خود را به جای آورند و اماکن عبادت و مدارس و موقوفات مصادره شده آنان بازگردانده شود و به آنان اجازه داده شود که روابط اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، و تجاری با جامعه بین المللی اسلامی برقرار سازند و تاتارهای کریمه و فلسطینیان و روهنجیا و آریتری ها و سومالی ها و سایر مسلمانانی که از دیار خود اخراج شده اند به کشورهای اصلی شان بازگردند و لازم است دولتهای پاکستان و بنگلادش، اقداماتی جهت حل مشکل بهاری ها مقیم بنگلادش انجام دهند؛

۶. لازم است روشهای اسلامی برای حل مشکل پناهندگان به دقت مطالعه شود. اگر یک دولت امروزی توانست نمونه عالی اخلاق اسلامی را ارائه دهد و پذیرای فرهنگها و زبانها و مذاهب گوناگون باشد، می توان ادعا کرد که نه فقط مشکل اقلیتها حل خواهد شد، بلکه مشکلی به نام پناهندگان وجود نخواهد داشت، چه راه حلهای اسلامی در طول تاریخ همیشه همراه با موفقیت بوده است.

مطالعات روانی و اجتماعی اقلیتهای مسلمان

اقلیتهای مسلمان در کشورهای بیگانه حقوق گوناگونی برگردن همکیشان خود در کشورهای اسلامی دارند؛ حق برادری، حق پشتیبانی، و حق یاری طلبیدن. این حقوق مسئولیتهای یکسانی برعهده ما می‌گذارد. مسئولیت نزدیک شدن به آنان مسئولیت درک آنان و مسئولیت عنایت به آنان. موفقیت ما در انجام این مسئولیتها بستگی به پیروی ما از شیوه‌های علمی در شناخت و بررسی امور اقلیتهای اسلامی دارد.

به این دلیل که دو بعد روانی و اجتماعی منعکس کننده همه ابعاد زندگی اقلیتهای اسلامی هستند و بر آنها تأثیر می‌گذارند و به اقلیت مسلمان ویژگیهای خاصی می‌بخشد، توجه و تحلیل و بررسی علمی آنها، بیش از سایر جنبه‌های اقلیتهای مسلمان حائز اهمیت است.

در این بحث، همین دو بعد بررسی و موفقیت آنها دریافت عمومی ابعاد زندگی اقلیت مسلمان مشخص می‌شود و مورد تحلیل قرار می‌گیرد و اهمیت شان نیز بیان می‌شود.

در این بحث، یک طرح کلی برای مطالعه علمی و منظم این بعدها در نظر گرفته شده است، که شکلهای و صور گوناگونی دارد. از قبیل مطالعات نظری، مطالعات عینی، مطالعات تطبیقی، مطالعات تشخیصی، مطالعات سازنده، و مطالعات بازدارنده. و در پایان آن به عوامل کمکی اشاره شده است که می‌توانند زمینه ساز انجام این مطالعات و تحقیق فواید بیشتری برای جنبه‌های روانی و اجتماعی اقلیتهای مسلمان، باشند.

حق و مسئولیت

اقلیتهای مسلمان برگردن ما حقوقی دارند که عبارتند از حق برادری، حق پشتیبانی، و حق یاری طلبیدن. آنان برادران ما هستند گرچه از ما دورند؛ انما المؤمنون اخوه (حجرات، آیه ۱۰).

والمسلم اخوالمسلم.

آنان جزئی از بنیان کلی امت اسلامی هستند که هرجزه آن، جزدیگر را محکم و پابرجا نگه می‌دارد. به مصداق:

بسی آدمی اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
آنان برادرند در دوری و نزدیکی، تکیه گاه اند در قلت و در کثرت، و عضویک بدن اند
در حضور و در غیبت. در آنجا آنان در حاشیه اند و در اینجا علی رغم فاصله‌ها، حاکم
بر ذلها.

این حقوق، مسئولیتهایی را نیز برعهده ما می‌گذارد؛ به این نحو که حق اخوت، مسئولیتش نزدیک شدن به آنان است، حق پشتیبانی مسئولیتش درک آنان است و حق یاری خواستن، مسئولیتش عنایت به آنان است.

ما با نزدیک شدن به آنان، آنان را به خود نزدیک می‌کنیم از این رو همیشه باید در فکر آنان باشیم و به مسائلشان توجه کنیم؛ بویژه حال که وسایل ارتباطی، فواصل جغرافیایی میان جوامع را از میان برداشته است و طرق مرادوات بسیار ساده شده است.

نه فقط از طرق مادی و معنوی باید به اقلیتهای مسلمان نزدیک شد بلکه باید آنها را درک کرد و شناخت. در این عصر موفقیت هرکاری اعم از اجتماعی یا غیر آن بستگی به درک علمی آن دارد؛ بر اساس بررسی و مطالعه منظم و مستمر. قابل تصور نیست که یک گروه مسلمان که از هر سوزه جهاد علمی پرداخته است، در زمینه انجام مسئولیت خویش در ازای اقلیتهای اسلامی این سلاح را که قویترین اسلحه زمان است، به کار نگیرد.

با برقراری روابط نزدیک با اقلیتهای مسلمان و با درک خواسته‌ها و کمبودهای آنان خواهیم توانست با اسلوب و روش علمی وظیفه سوم را که عنایت به آنهاست انجام دهیم.

نیاز به روش مطالعه

با توجه به آنچه ذکر شد، وفا به حقوق اقلیتهای مسلمان و ادای مسئولیتهایمان نسبت به آنها

نیازمند کار علمی تفحص، شناسایی، بررسی و تحلیل و مقایسه است. پرواضح است که هر کار علمی بر اساس یک روش صورت می‌گیرد که در نتیجه دیدگاه را مشخص می‌سازد و طرح مطالعه را جهت‌دار می‌کند و مسیر حرکت و نتایج آن طرح را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. صحت یک دیدگاه علمی بستگی به صحت روش آن دارد. به نظر می‌رسد مطالعات علمی مربوط به اقلیتهای مسلمان باید به صورت زیر انجام پذیرد:

استناد به واقعیات. این روش باید متکی به رویدادهای مستند و بیانیه‌های حقیقی و حوادث ثبت شده باشد و از برداشتهای عمومی یا تصورات ثابت یا گمانهای زودگذر مایه نگیرد. باید همیشه به یاد داشته باشیم که هر نتیجه‌ای که از مطالعه درباره اقلیتها به دست می‌آید اگر بر اساس مدارک قابل اطمینان نباشد، مسلماً نتیجه پرچ و گمراه کننده خواهد بود. مسلم است که در هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های موجودیت مسلمانان و از جمله در رفتار با اقلیتهای مسلمان، امور گمراه کننده و بی مایه نباید جایی میان ما داشته باشد.

واقع بینی. روش مطالعه ما در مورد اقلیتهای مسلمان باید واقعیتهای روزمره را دربر بگیرد. ماباید با امکانات علمی در دسترس به مطالعه آنچه به زندگی اقلیت مسلمان ارتباط دارد بپردازیم. اطلاعات ما باید تمام جوانب زندگی آنها را شامل شود.

واقع بینی چنین نوایدی را دربردارد:

الف. نتایج مطالعات ما کاملاً منطبق با واقعیات خواهد بود چرا که بر اساس رویدادهای مستند انجام گرفته است.

ب. اقلیتهای مسلمان حس خواهند کرد که ما آنان را می‌شناسیم و شرایط خاص و محظوراتشان را درک می‌کنیم. این حس، اعتماد آنان را نسبت به ما افزایش می‌دهد و ما را بیشتر باور خواهند کرد که هر دوی اینها در توسعه و رشد اقلیتهای مسلمان لازم است.

ج. مطالعه و شناسایی حقیقی اقلیتهای مسلمان می‌تواند ما را در ایجاد آینده بهتری برای آنان یاری دهد. چون نیل به هدف غایی در یک جامعه زمانی میسر می‌شود که عوامل جمود و بازدارنده با به حرکت درآمدن عوامل تحول، از میان برداشته شوند. بنابراین رسیدن به این منظور مستلزم پیروی از یک برنامه علمی است که مبتنی بر واقع بینی باشد.

جامعیت منکامل، مهمترین عاملی که باعث جمود و درنهایت بی ثمر بودن یک بحث علمی بویژه بحث روانی و اجتماعی می‌گردد، در نظر گرفتن مسائل محدود و مشخص است که گرچه ممکن است به نتیجه‌ای هم برسد اما درک کامل از موضوع حاصل نخواهد شد. برای درک هر جنبه‌ای از جنبه‌های موجودیت اقلیتهای مسلمان باید از روشی پیروی کنیم که بر کلی‌گرایی و دید باز و بصیرت علمی استوار باشد. اما این کلی‌گرایی در روش تحقیق، نباید منحصر به ابعاد و جدا از یکدیگر باشد بلکه لزوماً باید شامل ابعادی باشد که مکمل یکدیگر و آمیخته باهم‌اند، چون هیچ بُعد یا عامل یا عنصری نمی‌تواند جدا از محیط خود عمل کند و بر محیط خود اثر بگذارد. بنابراین تکامل شرط لازم کلیت است و آمیختگی شرط لازم جامعیت. از این رو نمی‌توانیم به درک صحیح جنبه‌های مختلف اقلیتهای مسلمان دست یابیم، مگر اینکه روش تحقیق ما از این تکامل و آمیختگی برخوردار باشد. این تکامل و آمیختگی از مختصات ویژه زندگی فردی و اجتماعی است خواه مطالعه مربوط به فرد باشد، خواه مربوط به جماعت. همچنین شرط صحت یک روش و اعتماد به نتایج آن، این است که با طبیعت زندگی و سنتهای موجود همگام باشد.

وضوح و سادگی. هیچ ضرورتی ندارد که یک روش تحقیق به صورت پیچیده و مبهم درآید، و هاله‌ای از راز و رمز آن را بپوشاند تا علمی تلقی شود. گرچه هر روشی باید بر اساس مسلمات و فرضیاتی باشد و از ابزارها و تکنیکهای خاصی پیروی کند، به طوری که فهم و دریافت آن، جز بر اهل فن، سخت می‌نماید اما این بدان معنا نیست که ذاتاً غیر قابل فهم و صعب‌الاجرا باشد، مخصوصاً برای کسانی که در صدد استفاده از آن هستند. از این رو روش مطالعه درباره اقلیتهای مسلمان باید روشن و با کمی ممارست قابل استفاده باشد. زیرا بررسیهای اجتماعی به طور کلی، و بحث اقلیتهای مسلمان به طور خاص، ماهیتاً توسط یک گروه با تخصصهای گوناگون انجام می‌گیرد، بنابراین روش تحقیق باید متناسب با این تخصصها باشد و اجرای دقیق و مشر آن برای آنان ساده باشد.

از سوی دیگر در باب مطالعه اقلیتهای مسلمان، نیاز به تشریح مساعی آحاد آن احساس می‌شود. در این صورت هر چه این روش واضح و روشن و ابزار آن ساده و مناسب باشد همراهی آنان بیشتر خواهد بود. همچنین می‌توان از برخی از اقلیتهای مسلمان خواست که خود به انجام این مطالعات و بررسیها در مورد جامعه اقلیت پردازند. در این صورت لازم

است روش تحقیق برای آنان کاملاً روشن و واضح و سهل الاجرا باشد.

انعطاف پذیری. روشهای سختگیرانه و خشک کاراترین شیوه‌ها به شمار نمی‌روند بلکه روشهایی که انعطاف پذیرند کاراترند زیرا روشهای خشک به صورت محدود و در یک جهت و با عمومیتی مطلق عمل می‌کنند و این سبب ضعف آینده‌نگری طرح می‌گردد و آن را از واقعیت دور می‌کند. مخصوصاً در پدیده‌های روانی و اجتماعی که دارای ویژگیهای زیر می‌باشند:

حرکت، تغییر، تحول؛

خصایص ویژه؛

در معرض عوامل و شرایط ناگهانی یا غیر قابل پیش بینی قرار می‌گیرند. هر یک از این ویژگیهای سه‌گانه، انعطاف پذیری روش تحقیق را امری ناگزیر می‌سازد. از این رو حرکت و تغییر و تحول به شیوه‌ای نیاز دارند که آنها را در نظر بگیرد و این میر نیست مگر اینکه شیوه انعطاف پذیر باشد. همچنین خصایص ویژه اقتضا دارند که شیوه تحقیق، پاسخگوی آنها باشد به این نحو که کلی‌گرایی نباید خصایص ویژه پدیده‌های مورد بحث را نادیده بگیرد و همچنین باید در نظر بگیرد که هر پدیده‌ای، به ویژه پدیده‌های مربوط به انسانها، در جهت واحد و به طور تدریجی حرکت نمی‌کنند، چون جزم‌گرایی حتی در پدیده‌های طبیعی دیگر دارای موفقیت قبلی نیست. بنابراین بهترین روش آن است که احتمالات و حوادث غیر قابل پیش بینی شدن را در نظر بگیرد تا بتواند در مواقع بروز آنها از خود انعطاف نشان دهد و به تجدید نظر پردازد.

به همین دلیل است که به نظر می‌رسد مطالعات مربوط به اقلیتهای مسلمان بیش از سایر مطالعات نیاز به این گونه روش انعطاف پذیر دارد. زیرا هر اقلیت مسلمان تقریباً یک واحد متمایز است و نیاز به یک روش مناسب به خود دارد. مثلاً برخی از اقلیتهای مسلمان در جامعه خویش دارای سابقه تاریخی هستند حال آنکه برخی سابقه کمی دارند. بعضی مهاجر جدید محسوب می‌شوند و برخی در جوامع پیشرفته زندگی می‌کنند. گروهی در جوامع در حال توسعه و برخی در جوامع متدین مسیحی زندگی می‌کنند و عده‌ای هم در جوامعی به سر می‌برند که در اختیار ادیان شرقی است. از سوی دیگر، عوامل گوناگونی وجود دارند که ویژگی خاصی به اقلیتهای مسلمان می‌بخشد که در مطالعه و بررسی علمی باید این صفات

منحصربه فرد و این ویژگیهای خاص در نظر گرفته شود. خلاصه اینکه بیداری مسلمانان و جهاد علمی - اسلامی معاصر، تحمل نمی کند که اقلیتهای مسلمان در جهان معاصر به صورت جوامعی مبهم و نا آشنا از نظر مان باقی بمانند و برای اینکه موجودیت این اقلیتها برای ما کاملاً آشکار و روشن و قابل درک شوند به روش علمی صحیحی نیاز است.

بُعدهای روانی و اجتماعی اقلیتهای مسلمان

دیدگاه و نحوه مطالعه ما در مورد دو بُعد روانی و اجتماعی اقلیتهای مسلمان درست نخواهد بود مگر اینکه موقعیتهای آنها را در سیاق عمومی و کلی که به آن ارتباط دارند و با آن در فعل و انفعال اند مشخص نماییم.

همان طور که در بالا ذکر شد، شرط یک مطالعه مرفق شمولیت آن است. این سیاق عمومی که این دو بُعد در ارتباط با آن قرار دارند، خود از مجموعه ای از بعدهای دیگر تشکیل شده اند که همه برهم تأثیر می گذارند و در مطالعه هر جنبه ای از جنبه های اقلیتهای مسلمان باید در نظر گرفته شوند و عبارتند از:

۱. بُعد جغرافیایی: این بُعد ناظر به جایگاه طبیعی اقلیت مسلمان از لحاظ ویژگیهای محیط، اعم از موقیعت آب و هوا و ثروت های طبیعی و امکانات بالفعل و بالقوه آن است؛
۲. بُعد تاریخی: گویای چارچوب زمانی اقلیت مسلمان است از لحاظ تاریخ اسلام، زمان پذیرش اسلام، نقش آنها در تاریخ اسلام، و تاریخ روابط آنان با جهان اسلام و با جامعه ای که در آن ساکن هستند؛
۳. بُعد جمعیتی: بیانگر بنیه انسانی اقلیت مسلمان از لحاظ تعداد جمعیت و پراکندگی آن در جامعه و مهاجرنهای داخلی و خارجی آن و شرایط بهداشتی و آموزشی و رفاهی و روابط آن با سایر اقلیتهاست؛
۴. بُعد اقتصادی: بیانگر اصول تولید و مصرف نزد اقلیت مسلمان که ناظر به شرکت آنان در بهره برداری از منابع و سرمایه گذاری و توزیع ثروت و سطح درآمدهای افراد است؛
۵. بُعد سیاسی: نمایانگر حدود مشارکت اقلیت مسلمان در قدرت است، از قبیل نهادهای قانونگذاری و اجرایی و قضایی و عضویت در احزاب و حقوق افراد و وظایف آنان؛
۶. بُعد اجتماعی: که دو جنبه دارد، نخست فرهنگ که شامل جنبه های معنوی و ارزشی اقلیت مسلمان از حیث زبان، لهجه، عُرف، عادت و سنتها و معیارهای رفتاری و

موضع آن در قبال فرهنگ اکثریت است؛ دوم نهادهایی که منعکس کننده فرهنگ اقلیت‌های مسلمان است از لحاظ تشکیلات و ارتباطات و وظایف و همکاری میان یکدیگر و مؤسسات جامعه اکثریت اعم از توافق و هماهنگی یا تعارض و کشمکش.

۷. بعد روانی: که دارای سه جنبه است، نخست قدرت درک اقلیت مسلمان که گویای قدرت درک خود و اکثریت و اسلام و امت اسلامی است؛ دوم انگیزه‌های آن که شامل انگیزه رفتاری نزد اقلیت مسلمان و ضوابط آن و گرایش‌ها و آمال و گرفتاریها و نمایاات آنهاست؛ و سوم، رفتار اقلیت مسلمان که نشان دهنده قدرت درک اقلیت مسلمان و انگیزه‌های آن است و مقدار توافق این رفتار با ارزشها و معیارهای رفتاری آنان و هماهنگی آنها با فرهنگ جامعه بزرگتر، و توافقه یا تضادهای موجود در داخل یا میان اقلیت و جامعه اکثریت.

ابعاد مرکزی

آنچه ذکر شد بافت کلی ابعاد جامعه اقلیت مسلمان است که یک کل متکامل است که نمی‌توان فعل و انفعالات موجود در آن را نادیده بگیریم، زیرا بررسی هر بعد بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد نمی‌تواند به نتایج مطلوب برسد.

با تأمل در این ابعاد، می‌توانیم دو گروه متمایز از هم اما نه جدا از یکدیگر را مشاهده کنیم. همچنین می‌توانیم پنج بعد را که عبارتند از بعد جغرافیایی، بعد تاریخی، بعد جمعیتی، بعد اقتصادی، و بعد سیاسی «ابعاد محیط» بنامیم. دو بعد دیگر یعنی ابعاد اجتماعی و روانی را ابعاد مرکزی می‌نامیم چون محور بررسی اقلیت مسلمان می‌باشند. ابعاد محیط، ابعدی هستند که کلیه فعالیت‌های اقلیت مسلمان از خلال آنها حرکت می‌کند و از آنها متأثر می‌شود و بر آنها اثر می‌گذارد. اینها عواملی خارجی هستند که بر دو بعد دیگر یعنی روانی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند و از آنها نیز تأثیر می‌پذیرند.

بررسی ابعاد روانی و اجتماعی اقلیت مسلمان

در این مورد چه چیزی را بررسی می‌کنیم؟ چه ویژگی‌هایی باید بررسی شود؟ چگونه آنها را تحلیل و بررسی کنیم؟ چه روش‌هایی را باید انتخاب کنیم؟

۱. ویژگی‌های بعد روانی اقلیت‌های مسلمان: بررسی جوامع مسلمان عرب نباید مانند

بررسیهای مشابه در غرب باشد، بلکه باید گسترش یابد و مسائل مربوط به زندگی جوامع مسلمان معاصر را نیز دربرگیرد، از جمله بررسی عکس العمل این اقلیت در برابر محیط زیست. و این همان هدف اصلی روانشناسی اجتماعی است که باید روانشناسان عرب مسلمان خود به آن پردازند و آن را به عهده هم طرازان خود در شرق یا غرب محول نکنند. ویژگیهای مورد نیاز عبارتند از: ویژگیهای ادراکی که شامل خودشناسی، شناخت جامعه اکثریت، شناخت امت اسلامی، شناخت اسلام است.

ویژگیهای انگیزه ای که شامل انگیزه عملی به طور عمومی، انگیزه عملی ویژه جوانان، درجه آرمانهای جوانان، حد اعتماد به نفس، تأکید بر خویششناسی می باشد. ویژگیهای رفتاری که پایبندی به نظم، وقت شناسی، پایبندی به اتفاق نظر، پایبندی به نظافت، همگامی یا مخالفت با ارزشهای اقلیت، همگامی یا مخالفت با ارزشهای اکثریت را دربر می گیرد. ویژگیهای وابستگی، که وابستگی به کانونهای کوچک (خانواده، دوستان، کار همسایه)، وابستگی به خود اقلیت، وابستگی به امت مسلمان به طور گسترده، و حد مسئولیت اجتماعی آنان را شامل می شود.

۲. ویژگیهای بعد اجتماعی اقلیتهای مسلمان: این بررسی هم باید بر اساس فرهنگ و مؤسسات متعلق به اقلیت باشد. بررسی این دو بعد سبب می شود که به درک صحیحی از وضع اقلیتهای مسلمان برسیم و بتوانیم با مشکلات روانی یا اجتماعی اقلیت مسلمان مقابله کنیم.

ویژگیهای مورد نیاز در این زمینه عبارتند از ویژگیهای فرهنگی که شامل زبان یا لهجه های مخصوص و ارتباط آنها با لهجه های دیگر، ارزشهای متمایز اقلیت مسلمان و رابطه آن با ارزشهای اکثریت، آداب و رسوم اقلیت و رابطه آن با اکثریت می شود. ویژگیهای تشکیلاتی که کانونهای کوچک در اقلیت مسلمان (دوستان، همسایگان، کار)، روابط این کانونها، فعالیت این کانونها، سطوح اجتماعی و اقتصادی جامعه اقلیت مسلمان و رابطه آن با اکثریت را شامل می شود. ویژگیهای رهبری که انواع رهبران کانونهای کوچک، انواع رهبران کانونهای بزرگ آماده ساختن رهبران، و رهزیه های اقلیتها در سازمانها و مؤسسات فرهنگی، اقتصادی، اداری، سیاسی، و نظامی را دربر می گیرد. ویژگیهای تبلیغاتی که شامل: تبلیغات خبری، تبلیغات ترویج، تبلیغات مذهبی و تبلیغات سازمانهای غیر مسلمان می باشد. ویژگیهای آموزشی که آموزش عمومی، آموزش عالی، آموزش مذهبی، و آماده

ساختمن مربی مسلمان را شامل می‌گردد. ویژگیهای خانوادگی که دربرگیرنده درجه پایندی به خانواده در اقلیت مسلمان، رابطه با سایر خانواده‌های اقلیت مسلمان، و نظر خانواده اقلیت مسلمان درباره اکثریت است.

مطالبی که گفته شد پاسخ به سؤالات بررسیهای ابعاد روانی و اجتماعی اقلیتهای مسلمان است. اکنون به چگونگی پرداختن به این بررسی اشاره می‌کنیم. در اینجا به چهار مورد مهم در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. باید از روشهای نوین در تمام زمینه‌ها استفاده کرد؛

۲. نباید متکی به آمار و ارقام بود؛

۳. با روشهای نوین که امروزه در زمینه‌های قومی یا بین‌المللی که به وسیله پشوابان مذاهب بزرگ در رابطه با اقلیتها انجام می‌گیرد آشنایی پیدا کرد.

فعالیت مؤسسات علمی اسلامی نباید از دیگر مؤسسات کمتر باشد و باید از تجربیات آنان استفاده شود و همواره کوشش گردد که افراد دیگری به اسلام دعوت شوند و مؤسسات اسلامی چاره‌ای جز دنبال کردن این جنگ پنهانی یا احیاناً جنگ اعلام شده ندارند و این امر امکان پذیر نیست مگر با سود جستن از روشهای علمی.